



- ۶ مفاهیم اعتمادساز در نظام حکومتی علوی در نامه ۵۳ نهج البلاغه
حسن رحیمی (روشن)، محمدعلی قاسمی ترکی، رقیه وحدتیان
- ۲۷ گونه‌شناسی شیوه رویارویی امام علی(ع) با اعتراضات مردمی و مخالفان حکومت
الهام قاسمی، احمد ربانی‌خواه، عباسعلی محبی‌فر
- ۵۱ آموزه‌های نهج البلاغه و نقش آن در مهار پرخاشگری و آشوبگری اجتماعی
نفیسه شیبانی، ویدا اندیشمند
- ۷۴ بازخوانی اندیشه‌های سیاسی امام علی(ع) در نهج البلاغه و مقایسه آن با نظریه‌های معاصر
عدالت اجتماعی
محمد معرفت
- ۹۴ واکاوی میدان‌های معنایی و هم‌آیندهای واژه «انسان» در نهج البلاغه: رویکرد پیکره‌بنیاد
سیدمحمد موسوی بفرؤئی
- ۱۲۸ چالش اسامی خاص در ترجمه‌های فارسی و انگلیسی نهج البلاغه
محمود افروز، نرجس عسگری ورتونی

- Trust-Building Concepts in the Alawi Governmental System in Letter 53 of Nahj al-Balagha* 1
Hassan Rahimi (roushan), Mohammad Ali Ghasemi Turki, Ruqyeh Vahdatian
- Typology of Imam Ali's (AS) Way of Confronting Popular Protests and Government Opponents* 23
Elham Ghasemi, Ahmad Rabbanikhah, Abbas Ali Mohebifar
- The Teachings of Nahj al-Balagha and its Role in Curbing Aggression and Social Unrest* 47
Nafiseh Sheibani, Vida Andishmand
- A Re-examination of the Political Thought of Imam Ali (AS) in Nahj al-Balagha and Its Comparison with Contemporary Theories of Social Justice* 69
Mohammad Marefat
- Semantic Field Analysis and Collocations of the Word "Insan" (الإنسان) in Nahj al-Balagha: A Corpus-Based Approach* 89
Seyyed Mohammad Mousavi Befrouei
- The Challenge of Proper Names in English and Persian Translations of Nahj al-Balagha* 121
Mahmoud Afrouz, Narjes Asgari Vartooni

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



دانشگاه بوعلی سینا

فصلنامه پژوهشنامه نج البلاغه

سال دوازدهم / شماره چهل و ششم / زمستان ۱۴۰۳

شاپای چاپی ۵۲۳۳-۲۳۴۵

شاپای الکترونیکی ۵۲۴۱-۲۳۴۵

بر اساس رأی جلسه مورخ ۱۳۸۵/۷/۹۲ به شماره ۱۰۹۰۵۹/۱۸/۳ کمیسیون

بررسی اعتبار نشریات علمی - پژوهشی به فصلنامه پژوهشنامه نج البلاغه

درجه علمی - پژوهشی اعطا گردید.

این نشریه در مرکز استنادی علوم جهان اسلام (ISC)، مکیران magiran.com، نورمگز
www.sid.ir و در پایگاه علمی جهاد دانشگاهی noormags.ir نمایه سازی شده است.

فصلنامه پژوهشنامه نهج البلاغه

(علمی)

سال دوازدهم / شماره چهل و هشتم / زمستان ۱۴۰۳

- ❖ صاحب امتیاز: دانشگاه بوعلی سینا
- ❖ زمینه انتشار: پژوهش‌های نهج‌البلاغه
- ❖ مدیر مسئول: شهریار یارمحمدی واصل
- ❖ سردبیر: سید مهدی مسبوق
- ❖ ویراستار انگلیسی: سجاد سپهری نیا
- ❖ مدیر داخلی: وحیده میرزاابراهیمی

❖ هیأت تحریریه: (به ترتیب حروف الفبا)

استاد دانشگاه اصفهان	- سید محمدرضا ابن‌الرسول
استاد دانشگاه شهید چمران اهواز	- حسن دادخواه تهرانی
استاد دانشگاه قم	- محمدتقی دیاری بیدگلی
دانشیار دانشگاه بوعلی سینا	- کرم سیاوشی
استاد دانشگاه فردوسی مشهد	- سید حسین سیدی
استاد دانشگاه تهران	- علی‌باقر طاهری نیا
دانشیار دانشگاه بوعلی سینا	- صلاح‌الدین عبدی
استاد دانشگاه بوعلی سینا	- مرتضی قائمی
استاد دانشگاه بوعلی سینا	- سید مهدی مسبوق
استاد دانشگاه تهران	- عزت ملاابراهیمی
استاد دانشگاه تربیت مدرس	- فرامرز میرزائی
استاد دانشگاه لرستان	- علی نظری
استاد دانشگاه بوعلی سینا	- محمدرضا یوسف‌زاده چوسری
استاد دانشگاه بوعلی سینا	- شهریار یارمحمدی واصل

❖ هیأت تحریریه بین‌المللی

دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه بغداد	- انور عباس مجید
--	------------------

❖ مشاوران علمی این شماره (به ترتیب حروف الفبا)

بهرام اخوان کاظمی، سیدحسن اسلامی اردکانی، مرتضی بحرانی، فرشید تراکشوند، محمدعلی توانا، مهین حاجی‌زاده، مصطفی حسینی، کبری راستگو، حسن رحیمی (روشن)، شیرین رشیدی، اکبر صالحی، حمیدرضا طالقانی (ورکشی)، سولماز غفاری، محمدعلی قاسمی ترکی، معصومه کیانی، حسین مسعودنیا، محمدحسن نادم، قاسم نوروزی، یدالله هنری لطیف‌پور، شهریار یارمحمدی واصل

❖ صفحه آرا: مژگان جمشیدی

❖ چاپ و صحافی: روشن

❖ شمارگان: ۱۰۰ نسخه

❖ قیمت: ۱۰۰۰۰۰ ریال

❖ نشانی: همدان - چهارباغ شهید احمدی‌روشن - دانشگاه بوعلی سینا - معاونت پژوهشی - دفتر نشریات دانشگاه

❖ تلفن: ۰۸۱-۳۱۴۰۰۰۰۰

❖ وب سایت سامانه نشریه: <http://nab.basu.ac.ir>

❖ پست الکترونیک: journal.nahj@basu.ac.ir و journal.nahj@yahoo.com



شیوه‌نامه نگارش و ارسال مقالات دوفصلنامه راهبردهای شناختی در یادگیری



۱. نحوه نگارش مقالات

زبان مجله فارسی است؛ از این رو دریافت مقالات در این مجله صرفاً به زبان فارسی می‌باشد.

- مقاله ارسالی باید تحلیلی و از روش پژوهشی و ساختار علمی مناسب برخوردار باشد.
- مقاله ارسالی باید واجد معیارهای علمی - پژوهشی همچون نظریه‌پردازی، نقد علمی، ابتکار و نوآوری و استفاده از منابع معتبر باشد.
- هیأت تحریریه مجله در تلخیص، اصلاح، ویرایش علمی و ادبی مقالات آزاد است.
- مجله فقط مقاله‌هایی را می‌پذیرد که در زمینه شناخت و فراشناخت در حوزه یادگیری و حاصل پژوهش نویسنده یا نویسندگان باشد.
- مقالات مستخرج از پایان‌نامه باید تأیید استاد راهنما را به همراه داشته باشد و نام وی نیز در مقاله ذکر شود.
- مقاله ارسالی قبلاً در نشریات دیگر یا همایشی به صورت کامل چاپ نشده و هم‌زمان برای نشریه دیگری ارسال نشده باشد.
- مقالات به صورت تایپ شده در محیط WORD 2013 و بالاتر (حداکثر در ۷۵۰۰ کلمه) از طریق سامانه مجله ارسال شود.
- رعایت قواعد دستوری، آیین نگارش و علایم نشانه‌گذاری در نگارش مقاله الزامی است.

۲. ساختار و اجزاء مقالات

مقاله بدین ترتیب تنظیم شود:

- **عنوان مقاله**، کوتاه و گویای محتوای مقاله باشد.
- **نام نویسنده یا نویسندگان همراه با درجه علمی** (نشانی و شماره تلفن و آدرس پست الکترونیک و نویسنده مسئول مکاتبات) در یک برگ ضمیمه به دفتر فصلنامه ارسال شود، بدیهی

است تعداد و ترتیب نویسندگان پس از ارسال و ثبت مقاله در سامانه به هیچ‌وجه قابل تغییر نمی‌باشد.

- **چکیده:** باید در صدوپنجاه تا دویست و پنجاه کلمه و به دو زبان فارسی و انگلیسی نوشته شود و شامل هدف، روش، یافته‌ها و نتیجه‌گیری باشد. به عبارت دیگر، در چکیده باید بیان شود که چه گفته‌ایم، چگونه گفته‌ایم و چه یافته‌ایم.

- **واژه‌های کلیدی:** حداکثر تا ۶ واژه از میان کلماتی که نقش نمایه و فهرست را ایفا می‌کنند و کار جست و جوی الکترونیکی را آسان می‌سازند. در مقابل عنوان «واژه‌های کلیدی»، علامت (:) گذاشته شود و بعد از آن، واژه‌های کلیدی مورد نظر با علامت ویرگول (،) از هم جدا شوند.

- **صفحات بعدی:** به ترتیب شامل: مقدمه، روش، یافته‌ها، بحث و نتیجه‌گیری، تقدیر و تشکر، پی‌نوشت‌ها و فهرست منابع است و در نگارش هر قسمت، موارد زیر رعایت شود:

- **مقدمه:** شامل بیان مسأله، مبانی نظری و پیشینه پژوهش، هدف‌ها، پرسش (ها) و/ یا فرضیه (های) پژوهش است.

عنوان مقدمه با شماره گذاری (بدین صورت: ۱. مقدمه) به همراه توضیحات آورده شود.

در این بخش نخست مطالب مقدماتی در خصوص موضوع پژوهش بیان می‌شود، و در ادامه پیشینه‌های پژوهشی مرور می‌گردند. سپس استنتاجی منطقی از مرور پیشینه‌ها صورت می‌گیرد، و خلاء(های) پژوهشی موجود نشان داده می‌شوند. بدیهی است بهترین روش مرور، روش تحلیلی و یا تحلیلی-انتقادی است که در آنها پیشینه‌ها صرف نظر از زمان و مکان انجام آنها، و بر مبنای شباهت‌های رویکردی گروه‌بندی می‌شوند و نظر و دیدگاه پژوهشگر(ان) نسبت به آنها بیان می‌شود.

- **روش:** روش پژوهش، جامعه آماری، نمونه، روش اجرای پژوهش، نوع طرح پژوهش، ملاحظات اخلاقی پژوهش، ابزار سنجش با شرح کامل زیرمقیاس‌ها، نمره‌ها، ویژگی‌های روانسنجی در نمونه‌های ایرانی و غیر ایرانی و روش‌های تحلیل داده‌های آماری

روش باید با شماره ۲ مشخص و عناوین فرعی بحث به صورت ۱-۲، ۲-۲، ۳-۲ و... تنظیم شود. (شماره‌گذاری‌ها باید از راست به چپ باشد.)

- **یافته‌ها:** نتایج پژوهش همراه با جدول‌ها و نمودارهای ضروری مطابق ضوابط و الگوهای APA تنظیم شوند.

یافته ها باید با شماره ۳ مشخص و عناوین فرعی بحث به صورت ۱-۳، ۲-۳، ۳-۳ و... تنظیم شود. (شماره گذاری ها باید از راست به چپ باشد).

- **بحث و نتیجه گیری:** بررسی نتایج پژوهش و تبیین یافته‌ها، شرح پیامدهای عملی و نظری، بیان محدودیتها و نتیجه کلی پژوهش است.
- **سپاسگزاری:** تشکر و قدردانی از موسسات و افرادی که با حمایت مادی یا علمی در انجام تحقیق مشارکت داشته اند، در انتهای آورده شود. در صورت وجود قرارداد پژوهشی با دستگاه های اجرایی ذکر شماره قرارداد ضروری است.
- **پانویسها:** توضیحات و معادل لاتین اصطلاحات و اسامی نویسندگان خارجی، پایین هر صفحه با شماره های مجزا برای هر صفحه نوشته شود.
- **فهرست منابع:** مراجعی که در متن مقاله از آنها استفاده شده است مطابق ضوابط APA به شرح زیر تنظیم شوند:

– کتابها

- نام خانوادگی، نام نویسنده. (سال نشر). نام کتاب (ایتالیک شود). نام مترجم یا مصحح. نوبت چاپ. محل انتشار: ناشر.
- جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۸۲). *رحیق مختموم؛ شرح حکمت متعالیه*. تنظیم و تدوین: حمید پارسا نیا. قم: اسرا.

کتابهایی که دو نویسنده دارند:

- نام خانوادگی، نام نویسنده اول و نام خانوادگی، نام نویسنده دوم. (سال نشر). نام کتاب (ایتالیک شود). نام مترجم یا مصحح. نوبت چاپ. محل انتشار: ناشر.

کتابهایی که بیش از دو نویسنده دارند:

- نام خانوادگی، نام نویسنده اول؛ نام خانوادگی، نام نویسنده دوم و همکاران. (سال نشر). نام کتاب (ایتالیک). نام مترجم یا مصحح. نوبت چاپ. محل انتشار: ناشر.

ارجاع به کتابهای یک نویسنده در یک سال؛ مانند مثال زیر:

- کریمی، یوسف. (۱۳۸۷الف). *روان شناسی اجتماعی*. تهران: رشد.
- کریمی، یوسف. (۱۳۸۷ب). *روان شناسی شخصیت*. تهران: آگه.

کتاب‌هایی که نام نویسنده آنها مشخص نیست، در پایان فهرست کتاب‌ها و بر اساس نام کتاب مرتب شوند:

– هزارویک شب (الف لیله و لیله). (۱۳۹۰). ترجمه محمد رضا مرعشی پور. تهران: نیلوفر.

مقاله‌ها

– نام خانوادگی، نام نویسنده. (سال نشر). «عنوان مقاله». نام مجله (ایتالیک شود). شماره و دوره، شماره، صفحه.

مقاله‌هایی که بیش از یک نویسنده دارند:

– نام خانوادگی، نام نویسنده؛ نام خانوادگی، نام نویسنده و نام خانوادگی، نام نویسنده. (سال نشر). «عنوان مقاله». نام مجله (ایتالیک شود). شماره و دوره، شماره، صفحه.

مقاله مجموعه مقالات

– اطلاعات نویسنده یا نویسندگان. (سال انتشار). عنوان مقاله. {در} عنوان مجموعه مقالات. {ویراسته} نام ویراستار(ان). شماره صفحه ابتدا {–} انتهای مقاله. محل نشر: ناشر. مانند:
– فدوی، طیبه. (۱۳۹۴). اعجاز بیانی قرآن کریم با تکیه بر تشبیه و تمثیل. در مجموعه مقالات دومین همایش ملی قرآن کریم و زبان و ادب عربی، ویراسته حسن سرباز و عبدالله رسول نژاد. ۲۷–۳۸. ۳۳. ۳۸. کردستان: دانشگاه کردستان.

مقاله دانشنامه

– اطلاعات نویسنده. (سال انتشار). عنوان مقاله. {در} عنوان دانشنامه، {ویراسته} نام ویراستار(ان)، شماره صفحه ابتدا {–} انتهای مقاله. ناشر: محل نشر.
– حریری، نجلا. (۱۳۸۰). ربط. در دایره‌المعارف کتابداری و اطلاع‌رسانی، ویراسته عباس حرّی، ج. ۱: ۸۷۴–۸۷۰.

سایت‌های اینترنتی

اطلاعات نویسنده یا نویسندگان. (آخرین تاریخ و زمان)، «عنوان موضوع داخل گیومه» نام و نشانی اینترنتی به صورت ایتالیک.

پایان‌نامه‌ها و رساله‌ها

اطلاعات نویسنده. (سال دفاع). عنوان پایان‌نامه یا رساله. نام استاد راهنما. نام دانشگاه یا مؤسسه.

۳. راهنمای کلی نگارش

مقاله باید در ۲۰ صفحه تایپ شده در ابعاد قطع وزیری (حاشیه بالای صفحه ۵، پایین صفحه ۵ و حاشیه چپ و راست ۴/۲ سانتی متر) و با استفاده از برنامه Word 2013 و بالاتر و قلم B Mitra 12.5 برای متن و B Mitra 11 برای چکیده، تنظیم و تایپ شود و تورفتگی ابتدای پاراگرافها، ۰/۵ سانتی متر باشد و متن های عربی هم با فونت Traditional Arabic 11.5 نوشته شوند.

ارجاعات در داخل متن به صورت (نام خانوادگی مؤلف، سال انتشار: شماره صفحه) و منابعی که بیش از یک مؤلف دارند، به صورت (نام خانوادگی مؤلف اول و دوم و همکاران، سال انتشار: شماره صفحه) آورده شود. در مورد منابع غیرفارسی، همانند منابع فارسی عمل شود. ارجاع تکراری به یک منبع، به جای نام نویسنده یا نویسندگان از واژه «همان» استفاده شود: (همان: ۵۰).

نقل قول های مستقیم، داخل گیومه فارسی «» قرار داده شوند و نقل قول های بیش از چهل واژه، به صورت جدا از متن با تورفتگی (نیم سانتی متر) از طرف راست و (با قلم شماره ۱۲) درج شود. نقل قول خلاصه یا استنباط شده، به شکل مثال نوشته شود: (ن.ک: کریمی، ۱۳۸۲: ۴۵-۵۰). اسامی خاص و اصطلاحات یا معادل های لاتین و ... بر حسب شماره و استفاده (به طور مستقل برای هر صفحه) برای اولین بار در پانویست آورده شوند.

عددنویسی فصول و بخش ها، از راست به چپ نوشته شود.

جدول ها، نمودارها و عکس ها، ترجیحاً در متن در کنار توضیحات مربوط قرار گیرند.

از گیومه فارسی «» استفاده شود، نه گیومه غیر فارسی "".

کاما، نقطه، دونقطه، نقطه ویرگول به کلمات پیش از خود چسبیده باشد و به واسطه یک Space از کلمات بعدی فاصله داشته باشد.

کلیه منابع درون متن، داخل پرانتز قرار داده شود و به صورت (مؤلف، سال: صفحه) آورده شوند.

برای کلمات مختوم به های غیرملفوظ، در حالت مضاف و موصوف، از علامت «ة» استفاده شود:

خانه من به جای خانه‌ی من / نامه او به جای نامه‌ی او / زندگی نامه خودنوشت به جای زندگی نامه‌ی خودنوشت و...

در موارد لازم و مواردی که موجب ابهام می‌شود، علامت تشدید گذاشته شود؛ مثال: علی، علی / مبین، مبین

«نیم فاصله» در تمام موارد لازم رعایت شود؛ مثال:

افعال استمراری: «می‌رود» به جای «می رود»، افعال اسنادی مانند «نوشته‌است» به جای «نوشته است»، افعال مرکب مانند «به‌کاربردن» به جای «به کار بردن» و کلمات مرکب مانند «باستان‌شناسی» به جای «باستان شناسی» و...

علامت نقطه، بعد از ارجاع منابع قرار داده‌شود.

متن خالی از اشتباهات تایپی و املائی باشد.

رعایت نشانه گذاری صحیح متن الزامی است.

۴. یادآوری مهم

مقاله از طریق ثبت نام در سامانه نشریه: asj.basu.ac.ir ارسال شود.

رسم‌الخط مورد قبول نشریه و اصول نگارش باید بر اساس آخرین شیوه‌نامه فرهنگستان زبان و ادب فارسی باشد.

چنانچه مقاله‌ای فاقد هر یک از موارد بالا باشد؛ از دستور کار خارج می‌شود.

حق چاپ هر مقاله، پس از پذیرش محفوظ است و نویسندگان در ابتدای ارسال مقاله متعهد می‌شوند تا مشخص شدن وضعیت مقاله، آن را به جای دیگر نفرستند. چنانچه این موضوع رعایت نشود، هیأت تحریریه در اتخاذ تصمیم مقتضی مختار است.

مجله در اصلاح مقالاتی که نیاز به ویرایش داشته باشند آزاد است.

گواهی پذیرش مقاله پس از اتمام مراحل داوری و ویراستاری و تصویب نهایی هیأت تحریریه توسط سردبیر مجله صادر و برای نویسنده مسئول ارسال خواهد شد.

نشانی مجله: همدان، چهار باغ شهید احمدی‌روشن، دانشگاه بوعلی سینا، معاونت پژوهشی، دفتر

نشریات دانشگاه. تلفن: ۰۸۱-۳۱۴۰۰۰۰۰

نشانی پست الکترونیکی نشریه: journal_psy@basu.ac.ir و




journal_psy@yahoo.com

- ۶.....**مفاهیم اعتمادساز در نظام حکومتی علوی در نامه ۵۳ نهج البلاغه**
حسن رحیمی (روشن)/ دانشیار گروه علوم سیاسی، دانشکده اقتصاد و علوم اجتماعی، دانشگاه بوعلی سینا، همدان، ایران
محمدعلی قاسمی ترکی/ استادیار گروه علوم سیاسی، دانشکده اقتصاد و علوم اجتماعی، دانشگاه بوعلی سینا، همدان، ایران
رقیه وحدتیان/ دانش‌آموخته کارشناسی ارشد اندیشه سیاسی در اسلام، دانشکده اقتصاد و علوم اجتماعی، دانشگاه بوعلی سینا، همدان، ایران
- ۲۷.....**گونه‌شناسی شیوه رویارویی امام علی(ع) با اعتراضات مردمی و مخالفان حکومت**
الهام قاسمی/ کارشناس ارشد علوم قرآن و حدیث، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران
احمد ربانی‌خواه/ دانشیار، گروه علوم قرآن و حدیث، دانشگاه پیام‌نور، تهران، ایران
عباسعلی محبی‌فر/ استادیار، گروه معارف اسلامی، دانشگاه پیام‌نور، تهران، ایران
- ۵۱.....**آموزه‌های نهج البلاغه و نقش آن در مهار پرخاشگری و آشوبگری اجتماعی**
نفسه شیبانی/ دانشجوی دکتری، گروه روانشناسی و علوم تربیتی، واحد کرمان، دانشگاه آزاد اسلامی، کرمان، ایران
ویدا اندیشمند/ استادیار، گروه روانشناسی و علوم تربیتی، واحد کرمان، دانشگاه آزاد اسلامی، کرمان، ایران
- ۷۴.....**بازخوانی اندیشه‌های سیاسی امام علی(ع) در نهج البلاغه و مقایسه آن با نظریه‌های معاصر عدالت اجتماعی**
محمد معرفت/ دانشیار، گروه الهیات و معارف اسلامی، واحد تهران شمال، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران
- ۹۴.....**واکاوای میدان‌های معنایی و هم‌آیندهای واژه «انسان» در نهج البلاغه: رویکرد پیکره‌بنیاد**
سیدمحمد موسوی بفرولی/ دانشیار، گروه علوم قرآن و حدیث، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه میبد، میبد، ایران
- ۱۲۸.....**چالش اسامی خاص در ترجمه‌های فارسی و انگلیسی نهج البلاغه**
محمود افروز/ دانشیار مطالعات ترجمه، گروه زبان و ادبیات انگلیسی، دانشکده زبان‌های خارجی، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران
نرجس عسگری ورتونی/ دانشجوی کارشناسی ارشد، گروه زبان و ادبیات انگلیسی، دانشکده زبان‌های خارجی، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران



Trust-Building Concepts in the Alawi Governmental System in Letter 53 of Nahj al-Balagha

(Research Article)

Hassan Rahimi (Roshan)^{1*} , Mohammad Ali Ghasemi-Torki² ,
Roqeeh Mohammadi Vahdatian³ 

Submission Date: 15 November 2024

Revision Date: 24 January 2025

Acceptance Date: 27 February 2025

(Page 1-22)

Abstract

Public trust is one of the strategic assets of any political system and the cornerstone of government policymaking in every society and government. Since governments generally face many challenges in the domestic and foreign arenas in the path of governance, it is public trust that can safely guide a political system through the difficult challenges of managing society and solve many problems. On the other hand, gaining public trust can also increase the amount of social capital and public participation in various matters, thereby reducing some of the government's responsibility. Since this important issue plays an effective and irreplaceable role in the fate of nations and governments, but has been unfortunately neglected by many Muslim societies, this article intends to address this gap by evaluating and reviewing the basic concepts that express public trust, focusing on Letter 53 of Nahj al-Balagha, and answering the questions: "What are the trust-building concepts in the Alawi government system according to Letter 53 of Nahj al-Balagha?" And what effects and consequences will it have on society and the way people behave towards the government? The findings show that in Letter 53 of Nahj al-Balagha, public trust is the main pillar of legitimate and sustainable governance from the perspective of Imam Ali (AS) and its reinforcement

1. Associate Professor, Department of Political Science, Faculty of Economics and Social Sciences, Bu-Ali Sina University, Hamedan, Iran
2. Assistant Professor, Department of Political Science, Faculty of Economics and Social Sciences, Bu-Ali Sina University, Hamadan, Iran
3. Master's degree in Political Thought in Islam, Faculty of Economics and Social Sciences, Bu-Ali Sina University, Hamedan, Iran

*: Corresponding Author:

Email: h.rahimiroushan@basu.ac.ir

How to cite this article: Rahimi, H., Ghasemi-Torki, M. A., & Mohammadi Vahdatian, R. (2025). Trust-building concepts in the Alawi governmental system in letter 53 of Nahj al-Balagha. *Quarterly Journal of Nahj al-Balagha Research*, 12(48), 1-22. <https://doi.org/10.22084/nahj.2025.30813.3179>

requires simultaneous observance of ethical principles, social justice and human interaction. By presenting real situations or hypothetical examples based on social realities, Imam Ali (AS) emphasizes the creation, shaping and continuation of concepts related to public trust among managers and government officials, and concepts such as rectification, sacrifice, justice, fairness, mercy, kindness, forgiveness and covering up faults, release, grace, trustworthiness, forbearance, keeping one's promise, etc. are trust-building concepts in the aforementioned letter.

Keywords: Nahj al-Balagha, Social Capital, Public Trust, Government.

Extended Abstract

1. Introduction

The existence of trust plays a decisive role in creating efficient and reliable governance. The concept of "public trust" is based on a set of components and values that have a long history. The importance of this issue, especially given the current challenges faced by Muslim societies, raises the question of whether Islamic governance has also paid attention to trust-building components. Early studies show that many of the elements that shape public trust in society are prominently explained in Letter 53 of Nahj al-Balagha. In the present study, an attempt is made to extract key concepts effective in building trust in the Alawi government system from the text of Letter 53.

2. Theoretical Framework

Nahj al-Balagha is a religious and historical text, and its content is the result of the intellectual and practical development of a religious ruler whose rule is considered a model of ethical government among Muslims and even some non-Muslims. Therefore, a political-normative approach has been considered as a theoretical framework. The word norm means that which can be considered a good social order. Normative theory considers the most important categories of political life and politics to be moral and normative. In fact, normative theory is a branch of moral philosophy that deals with moral questions about political life. Normative thought argues about the necessity of the "good thing." This type of argument is specific to political philosophy. This theory has a long history in human history, in ancient Greece and China, especially in Confucian philosophy. If we consider politics to be the management of the general social arrangements of human beings that have been brought together by their destiny or choice, normative theory is a way to begin to pay scholarly attention to the process of "management of arrangements" of society. The main premise of

normative theory is that the norm itself is an independent, not a dependent, variable. Therefore, political and social developments are the result of norms, not necessarily their creation. Although, in the course of historical developments, norms also do not remain fixed and they change. On the other hand, these norms are inherently moral, based on rational goodness and ugliness, and hence humans consider acting on them to be moral and good. In other words, understanding the elements that constitute a good society and finding standards and solutions is within the scope of normative theory. Based on this approach, by examining letter 53 of Nahj al-Balagha without falling into the trap of assumptions or attributing some modern concepts to the words of Imam Ali (AS), we can deduce concepts that can be considered in the form of normative theory, as well as the issue of public trust.

3. Research Method

The method used in this research is descriptive-analytical and its tools are documentary and library, which evaluates and reinterprets the basic concepts that indicate public trust, using a political-normative approach centered on letter 53 of Nahj al-Balagha. The question addressed in the present study was 'What are the concepts of trust-building in the Alawi government system in letter 53 of Nahj al-Balagha?' Therefore, relying on authentic Arabic literature and the historical context of the text, an attempt was made to draw the semantic network of trust-building concepts and clarify how they relate and influence strengthening or weakening the relationship between the government and the people.

4. Conclusion

The purpose of this article was to analyze letter 53 of Nahj al-Balagha and find what place public trust had in the political thought of Imam (a.s.) and what its examples are. Therefore, inspired by normative theory and using a historical descriptive and analytical method, Letter 53 of Nahj al-Balagha was examined to determine under what circumstances, for what purpose, and what concepts Imam Ali (AS), used as a model of Shiite political thought, built trust. Analysis of the aforementioned letter shows that Imam Ali (AS) emphasized the concept of public trust not merely as a theoretical category, but also as a practical and ethical mechanism for governing and managing society. Public trust, from the perspective of Imam Ali (AS), is the direct result of human and moral interactions between the ruler and the people, and it was found that in this letter, semantic relationships of a set of moral and managerial virtues such as "mercy, fairness, forbearance,

sacrifice, and social reform, etc." have been considered as prerequisites for creating and maintaining public trust, virtues that not only consolidate the ruler's position in the eyes of the people, but also strengthen the foundations of social and political stability. In contrast, the letter explicitly refers to behaviors that undermine public trust. Concepts such as "cruelty, stinginess, arrogance, self-centeredness, betrayal, and deceit" show that violating moral values and social justice can have destructive effects on social cohesion and people's loyalty to the ruler.

References [in Persian]

- Stoker, J., & David, M. (1999). *Approach and Method in Political Science*, Amir Mohammad Haji Yousefi, Tehran: Strategic Studies Research Institute Publications.
- Spriggins, T. (1991). *Understanding Political Theories*, Farhang Rajai, Tehran: Agah Publications.
- Ibn Manzur, Muhammad Ibn Makram (1308 AH). *Lisan al-Arab*, Volume 1, Beirut: Dar Sader Publications.
- Afsari, A. (2011). *The Effect of Social Capital on Country-Specific Innovation*, Master's Thesis in Economic Sciences, Payam Noor University.
- Afsari, A. (2012). Social Capital in Islam. *Journal of Interdisciplinary Research on the Holy Quran*, Year 3, Issue 1, 101-118.
- Raghieb Isfahani, Hossein Ibn Muhammad (502 AH). *Al-Mufradat Al-Afas Al-Quran*, Beirut: Dar Al-Shamiyyah Publications.
- Alipouriani, T., & Zare, S. (2010). Participation as Social Capital in Nahj al-Balagha. *Nahj al-Balagha Research Journal*, No. 66, 197-221.
- Sharif Jorjani, Ali ibn Muhammad (900 AH). *Al-Ta'rifat*. Tehran, Nasser Khosrow Publications.
- Fayumi, Ahmad ibn Muhammad (1414 AH). *Al-Misbah al-Munir in Gharib al-Sharh al-Kabeer by al-Rafi'i*. Volume 1, Qom: Dar al-Hijra Foundation Publications.
- Jawhari al-Farabi, Ismail ibn Hammad (Bita). *Al-Sahah*. Volume 2, Beirut: Dar al-Ilm al-Mala'in Publications.
- Khaleghi, A. (2000). The Place of Trust Between Rulers and People in the Process of Political Development from the Perspective of Imam Ali (AS), *Political Sciences*, No. 8, 178-190.
- Seminary Encyclopedia (Wiki Fiqh) (2024). *Fairness*, available at: fa.wikifeqh.ir.
- Al-Maani website (2024) *Arabic words*, available at: <https://www.almaany.com/fa/dict/arfa>.
- Shajarian, M. (2019). Perspective of the Letters of Nahj al-Balagha with Emphasis on the Examination of the Document of "Attracting Public

- Satisfaction” as a Government Strategy for the Basic Islamic Iranian Model of Progress. *Nahj al-Balagha Research Journal*, No. 31, 21-39.
- Sharqi, M. A. (1987). *Dictionary of Nahj al-Balagha*, Volume 2. Tehran: Dar al-Kutub al-Islamiyya.
 - Qorashi, S. A. A. (1998). *Nahj al-Balaghah Vocabulary*, Volume 1. Qom: Qiblah Publishing Center Cultural Center.
 - Nasrollahi, Z., Makian, N., & Eslami, R. (2015). Social Capital and Its Components in Islam. *Islamic Economics and Banking Journal*, No. 13, 21-38.
 - Nahj al-Balagha (2005). *Translated by Mohammad Dashti*. Asvah Publishing, Qom, Amir al-Momenin Research Institute.

References [in English]

- Bhikhu, Parekh. (2000). *Theorizing Political” in Political Theory in Transittin*. Edited by Noel O’sullivan, London & New York: Routledge, p. 242.
- Plamenatz, J. (1963). *Man and society*, N.Y.:Longman.
- Habermas, J. (1974). *Theory and Practice*, Boston: Bacon Press.



(مقاله پژوهشی)

مفاهیم اعتمادساز در نظام حکومتی علوی در نامه ۵۳ نهج البلاغه

حسن رحیمی(روشن)^{۱*}، محمدعلی قاسمی ترکی^۲، رقیه محمدی وحدتیان^۳

دریافت مقاله: ۱۴۰۳/۰۸/۲۵ بازنگری مقاله: ۱۴۰۳/۱۱/۰۵

پذیرش مقاله: ۱۴۰۳/۱۲/۰۹

(از ص ۶ تا ۲۲)

چکیده

اعتماد عمومی از سرمایه‌های راهبردی نظام سیاسی و سنگ بنای سیاست‌گذاری دولت‌ها در هر جامعه و حکومتی به شمار می‌آید. از آنجاکه دولت‌ها عموماً در مسیر حکمرانی همواره با چالش‌های بسیاری در عرصه داخلی و خارجی روبه‌رو هستند، این اعتماد عمومی است که می‌تواند یک نظام سیاسی را از گردنه‌های سخت مدیریت جامعه به سلامت عبور داده و راهگشای بسیاری از مشکلات باشد. از سوی دیگر جلب اعتماد عمومی نیز می‌تواند میزان سرمایه اجتماعی و مشارکت‌های مردمی در امور مختلف را افزایش داده و با این کار بخشی از بار مسئولیت دولت کم شود. از آنجاکه این مهم در سرنوشت ملت‌ها و حکومت‌ها نقش مؤثر و بی‌بدیلی دارد اما متأسفانه مورد غفلت بسیاری از جوامع مسلمان قرار گرفته است به همین منظور این مقاله در نظر دارد باهدف رفع این خلأ، با محور قرار دادن نامه ۵۳ نهج البلاغه مفاهیم اساسی مبین اعتماد عمومی را مورد ارزیابی و بازخوانی قرار دهد و به این پرسش پاسخ دهد که مفاهیم اعتمادساز در نظام حکومتی علوی در نامه ۵۳ نهج البلاغه کدامند؟ و چه آثار و تبعاتی در جامعه و نحوه رفتار مردم در قبال حکومت خواهد داشت. یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که در نامه ۵۳ نهج البلاغه اعتماد عمومی از منظر امام علی (ع) ستون اصلی حکمرانی مشروع و پایدار است و تقویت آن نیازمند رعایت هم‌زمان اصول اخلاقی، عدالت اجتماعی و تعامل انسانی است. امام علی (ع) از طریق طرح موقعیت‌های واقعی یا نمونه‌های فرضی مبتنی بر واقعیت‌های اجتماعی، بر ایجاد، شکل‌دهی و استمرار مفاهیم مربوط با اعتماد عمومی در بین مدیران و کارگزاران حکومتی تأکید دارد و مفاهیمی مانند استصلاح، ایثار، عدل، انصاف، رحمت، لطف، عفو و عیب‌پوشی، اطلاق، فضل، امانت‌داری، حلم، وفای به عهد و... مفاهیم اعتمادساز در نامه مزبور هستند.

کلید واژه‌ها: نهج البلاغه، سرمایه اجتماعی، اعتماد عمومی، حکومت.

۱. دانشیار گروه علوم سیاسی، دانشکده اقتصاد و علوم اجتماعی، دانشگاه بوعلی سینا، همدان، ایران

۲. استادیار گروه علوم سیاسی، دانشکده اقتصاد و علوم اجتماعی، دانشگاه بوعلی سینا، همدان، ایران

۳. دانش‌آموخته کارشناسی ارشد اندیشه سیاسی در اسلام، دانشکده اقتصاد و علوم اجتماعی، دانشگاه بوعلی سینا، همدان، ایران

۱. مقدمه

اعتماد را می‌توان بنیادی‌ترین عنصر در شکل‌گیری و تداوم هر جامعه دانست، عنصری که پیش از هر اقدام و سازوکاری باید میان افراد یک گروه برقرار باشد تا بتوانند بر یکدیگر تکیه کنند و مناسبات اجتماعی پایدار بنا کنند. وجود اعتماد، به‌ویژه در دوران گذار جوامع سنتی کوچک به جوامع بزرگ و پیچیده‌تر، نقشی تعیین‌کننده در ایجاد حکمرانی کارآمد و قابل‌اتکا دارد. هرچند مفهوم «اعتماد عمومی» در ادبیات علوم اجتماعی مفهومی نسبتاً جدید است، اما بر مجموعه‌ای از مؤلفه‌ها و ارزش‌هایی استوار است که سابقه‌ای دیرینه و چندقرنی دارند. اهمیت این موضوع، به‌ویژه با توجه به چالش‌های کنونی جوامع مسلمان، این پرسش را پیش می‌کشد که آیا حکمرانی اسلامی نیز به مؤلفه‌های اعتماد ساز توجه داشته است و آیا می‌توان نمونه‌ای اصیل از آن را در میراث اندیشه‌ای اسلام شناسایی کرد؟ بررسی اولیه نشان می‌دهد که بسیاری از عناصر شکل‌دهنده اعتماد عمومی در جامعه، به‌طور برجسته در تعالیم امام علی (ع) بازتاب یافته است. یکی از مهم‌ترین نمودهای این نگاه، نامه ۵۳ نهج‌البلاغه مشهور به منشور حکمرانی است متنی که در آن امام علی (ع) اصول بنیادین اداره جامعه، رابطه حاکم و مردم و الزامات اعتمادآفرینی در ساخت قدرت را با دقت و ژرف‌نگری تبیین کرده است. در پژوهش حاضر، سعی بر این است که مفاهیم کلیدی مؤثر بر اعتمادسازی در نظام حکومتی علوی از متن نامه ۵۳ استخراج شود. مفاهیم و اصطلاحات اخلاقی که حتی در محدوده قرآن نیز در بافت‌های غیردینی استعمال می‌شوند و از اینجا جنبه‌های مادی و ناسوتی معنای آن‌ها آشکار می‌گردد (میرحسینی و قاسمی، ۱۳۹۳: ۱۴۸) در این مسیر، ضمن پرهیز از معاصر خوانی و با تکیه بر ادبیات اصیل عربی و زمینه تاریخی متن، تلاش شده است شبکه معنایی مفاهیم اعتماد ساز ترسیم و نحوه ارتباط و تأثیرگذاری آن‌ها در تقویت یا تضعیف رابطه میان حکومت و مردم روشن گردد.

۱-۱. بیان مسئله

«اعتماد» یکی از بنیادی‌ترین عناصر شکل‌دهنده روابط انسانی و از مؤلفه‌های اصلی انسجام اجتماعی و سیاسی به شمار می‌آید. وجود اعتماد در تعاملات میان افراد، گروه‌ها و نهادها، شرط لازم برای شکل‌گیری همکاری جمعی، ثبات اجتماعی و کارکرد مؤثر نهادهای عمومی است. پژوهش‌های نظری نشان می‌دهد که اعتماد، چه در معنای اتکا و اطمینان میان افراد و چه در معنای سپردن مسئولیت و منابع به دیگری، نقشی تعیین‌کننده در توسعه و پیشرفت جوامع دارد (افسری، ۱۳۹۰: ۶۲-۹۷) به‌ویژه اعتماد تعمیم‌یافته که فراتر از روابط محدود و شخصی است و زیربنای شکل‌گیری حکومت، جامعه مدنی و مشارکت سیاسی محسوب می‌شود (کلمن^۱، ۱۳۷۷: ۱۵۴). با رشد اندیشه جامعه مدنی در اواخر قرن بیستم، مسئله اعتماد عمومی در مطالعات سیاسی و اجتماعی اهمیت فزاینده‌ای یافت. یافته‌های پژوهشگرانی همچون رابرت پاتنام نشان می‌دهد که سطح اعتماد عمومی، ارتباط مستقیمی با کیفیت حکمرانی، کارآمدی سیاسی و توسعه اقتصادی دارد. در جوامع اسلامی نیز اعتماد میان مردم و حاکمان، به

دلیل پیوند آن با امنیت، ثبات سیاسی و توسعه، همواره دغدغه اندیشمندان و سیاست‌گذاران بوده است (خالقی، ۱۳۷۹: ۱).

در این میان، پرسش اساسی آن است که در منابع اسلامی به‌ویژه در مکتب شیعه، اعتماد عمومی چه جایگاهی دارد؟ و آیا می‌توان از متونی چون نهج‌البلاغه که یکی از مهم‌ترین منابع اندیشه سیاسی در اسلام است مفاهیم و راهبردهای اعتماد ساز را استخراج کرد؟ اگر چنین باشد، ضرورت دارد مشخص شود که امام علی (ع) در نهج‌البلاغه چگونه به مسئله اعتماد می‌نگرد، چه مؤلفه‌هایی را برای ایجاد و حفظ آن ضروری می‌داند و اعتماد عمومی از منظر ایشان چه آثار سیاسی، اقتصادی و اجتماعی دارد.

نامه ۵۳ نهج‌البلاغه، به‌عنوان منشور حکمرانی علوی، از برجسته‌ترین متون در تبیین رابطه حاکم و مردم است. در این نامه، امام علی (ع) بر اصولی چون عدالت، رعایت حقوق مردم، صداقت، درستکاری، کاهش هزینه‌ها و فشارهای اقتصادی بر مردم، حسن‌شناسی، آبادانی و دوری از ستم تأکید می‌کند، اصولی که همگی عناصر بنیادین اعتماد عمومی‌اند. این امر نشان می‌دهد که اعتماد نه تنها یک ارزش اخلاقی، بلکه یکی از ارکان مشروعیت و کارآمدی حکومت علوی بوده است.

از این‌رو مسئله اصلی این پژوهش آن است که: مفاهیم اساسی مبین اعتماد عمومی در نامه ۵۳ نهج‌البلاغه کدام‌اند و این مفاهیم چه تصویری از سازوکارهای اعتمادساز در نظام حکومتی امام علی (ع) ارائه می‌دهند؟ این پرسش، ضرورت تحلیل محتوای نامه ۵۳ و استخراج الگوی اعتماد ساز علوی را به‌عنوان هدف اصلی مقاله آشکار می‌سازد. بنابراین روش مورداستفاده در این پژوهش، توصیفی - تحلیلی است. گردآوری داده‌ها در این مطالعه به شیوه اسنادی و کتابخانه‌ای صورت می‌گیرد. بدین منظور، منابع مکتوب، آثار پژوهشی مرتبط، نسخه‌های معتبر نهج‌البلاغه و همچنین منابع علمی اینترنتی موردبررسی قرار گرفته‌اند. ماهیت متن کاوی پژوهش نیز ایجاب می‌کند که تحلیل‌ها بر اساس داده‌های استخراج‌شده از متن اصلی و منابع تخصصی مرتبط انجام پذیرد.

۲-۱. پیشینه پژوهش

در طول سال‌های گذشته پژوهش‌هایی پیرامون مباحث کلیدی حکومت‌داری مانند «ایجاد فضای باز انتقاد»، «تکریم مردم»، «عدم تبعیض»، «محبت و دوستی با مردم»، «احترام به افکار عمومی»، «نظارت بر کار نظام سیاسی» و غیره از منظر امام علی (ع) به‌ویژه در نهج‌البلاغه صورت گرفته و مطالبی پیرامون این موضوعات منتشر شده است اما به نظر این مقاله تاکنون مسئله «اعتماد عمومی در جامعه اسلامی» و تأثیر آن به‌عنوان یکی از ارکان اساسی در شکل‌گیری و استمرار حکومت‌ها به‌ویژه در میان امت مسلمان، آن‌طور که باید و شاید به‌صورت مستقل و گسترده موردبررسی و دقت قرار نگرفته است و به‌بیان‌دیگر موضوع کشف و تبیین مفاهیم اساسی مبین اعتماد عمومی در نهج‌البلاغه، ترسیم دستگاه مفاهیم مرتبط با حوزه اعتماد عمومی و پرداختن به مسئله اعتماد و جایگاه آن در عرصه سیاست مورد غفلت واقع شده و لازم است پژوهش کاربردی مبسوطی در این عرصه انجام شود.

به‌عنوان مثال در مقاله‌ای با عنوان «سرمایه اجتماعی در اسلام» اصول اسلامی مانند وحدت، اخوت، عدالت، تعاون، مشورت، مصادره و مرابطه، تکافل اجتماعی و همین‌طور فضایل اخلاقی نظیر صداقت، وفای به عهد، حسن ظن، خوش‌رویی و ... مورد بررسی قرار گرفته‌اند؛ اما در مقاله «سرمایه اجتماعی در اسلام»، علی‌افسری بیشتر مفهوم سرمایه اجتماعی و اعتماد عمومی را توضیح داده و به بیان و توصیف مفاهیم پرداخته است به‌گونه‌ای که شاید بتوان گفت بعد سیاسی مسئله به‌ویژه در عرصه حکمرانی آن‌چنان که باید مورد توجه قرار نگرفته است (افسری، ۱۳۹۱: ۱۰۱-۱۱۸).

نصراللهی، مکیان، اسلامی، هم در مقاله‌ای با عنوان «سرمایه اجتماعی و مؤلفه‌های آن در اسلام» بیشتر بعد امروزی این مسئله را از نگاه متفکران غربی مورد توجه قرار داده‌اند. حتی در این مقاله ابعادی اجتماعی و بحران‌های مرتبط با آن مورد توجه قرار گرفته است نه مسئله حکمرانی (نصراللهی، مکیان و اسلامی، ۱۳۹۴: ۲۱-۳۸).

همچنین در مقاله دیگری با عنوان «مشارکت به‌مثابه سرمایه اجتماعی در نهج‌البلاغه»، زارع و علی‌پوریانی نویسندگان این مقاله بیشتر مسئله مشارکت به‌مثابه یکی از جلوه‌های مهم انسانی- اخلاقی که خود عنصری از مسئولیت‌پذیری و عمل آگاهانه و آزادانه به شمار می‌آید، مورد بحث قرار گرفته است. در این پژوهش نقش و وظیفه حکومت در ایجاد بسترهای مورد نیاز برای مشارکت مردم در امور و همچنین شاخصه آن طرح و بحث شده است. در این نوشتار بازم نظرهای نظریه‌پردازان و متفکران غربی مورد توجه قرار گرفته است هرچند مسئله مشارکت در نهج‌البلاغه هم بررسی شده است (زارع و علی‌پوریانی، ۱۳۹۹: ۱۹۷-۲۲۱).

باقی آثار پژوهشی و مقالات نیز حقوق مردم بر حکومت را از منظر امام علی (ع) رصد کرده‌اند؛ برخی آثار دیگر هم از موضع نظری جایگاه مردم در تعیین مشروعیت حکومت را از منظر امام علی (ع) مدنظر قرار داده‌اند؛ برخی آثار دیگر، جنبه‌های مردم‌سالارانه حکومت علوی را کاویده‌اند و برخی نیز مسئله جلب رضایت عمومی و رابطه آن با سیره علوی را مورد توجه قرار داده‌اند (شجریان، ۱۳۹۹: ۲۱-۳۹) آنچه به نظر می‌رسد این است که تلاش‌های انجام‌شده برای بیان و تبیین مسئله جایگاه اعتماد به‌ویژه اعتماد عمومی در جوامع اسلامی و تأثیر آن به‌عنوان یکی از ارکان اساسی در شکل‌گیری و استمرار حکومت‌ها به‌ویژه در میان امت مسلمان، کافی بوده و شاید به‌صورت مستقل و گسترده مورد بررسی و دقت قرار نگرفته است، همانگونه که مشاهده می‌شود هیچ‌یک از آثار پیش‌گفته به‌طور مستقیم به موضوع مفاهیم اعتماد عمومی- که امروزه از ارکان مهم حکومت‌داری و جلب رضایت شهروندان توسط حکومت‌گران است - پرداخته نشده است؛ بنابراین بررسی این با تکیه بر نظریه‌های هنجاری و با استخراج مؤلفه‌های اثرگذار در این حوزه و بیان ارتباط آن‌ها با یکدیگر که در نهایت علاوه بر شکل‌گیری اعتماد عمومی در جامعه، سبب تقویت و تضعیف این امر مهم در جامعه نیز می‌شود، تفاوت این مقاله با پژوهش‌های پیشین است.

۳-۱. ضرورت و اهمیت پژوهش

همان‌طور که بیان شد اعتماد عمومی از سرمایه‌های راهبردی نظام سیاسی و سنگ بنای سیاست‌گذاری دولت‌ها در هر جامعه و حکومتی به شمار می‌آید. از آنجا که دولت‌ها عموماً در مسیر حکمرانی همواره با چالش‌های بسیاری در عرصه داخلی و خارجی روبه‌رو هستند، این اعتماد عمومی است که می‌تواند یک نظام سیاسی را از گردنه‌های سخت مدیریت جامعه به سلامت عبور داده و راهگشای بسیاری از مشکلات باشد. از سوی دیگر جلب اعتماد عمومی نیز می‌تواند میزان سرمایه اجتماعی و مشارکت‌های مردمی در امور مختلف را افزایش داده و با این کار بخشی از بار مسئولیت دولت کم شود. آنچه حائز اهمیت است این بوده که متأسفانه عموم حکومت‌ها و دولت‌هایی که با همراهی مردم توانسته‌اند انقلابی را به نتیجه رسانده و حکومتی تازه به وجود آورند نه تنها رفته‌رفته با چالش کاهش اعتماد عمومی مردم نسبت به خود، بلکه با ریزش سرمایه‌های اجتماعی نیز مواجه هستند مانند آنچه این سال‌ها در بسیاری از کشورهای اسلامی مشاهده می‌کنیم.

بنابراین تبیین و توجه به مسئله اعتماد عمومی و همچنین ارائه راهکارهایی برای ایجاد و تداوم آن‌ها در جامعه می‌تواند به دولت‌ها به‌ویژه دولت‌هایی که در کشورهای اسلامی تشکیل شده‌اند کمک کند تا با گرفتار این چالش نشده و یا اینکه در صورت بروز مشکل، چگونه چالش بی‌اعتمادی مردم نسبت به خود و کاهش سرمایه‌های اجتماعی را برطرف سازند.

به بیان دیگر مسئله اعتماد عمومی در جامعه اسلامی که این روزها دغدغه بازگشت به دین را داشته و به‌ویژه در جمهوری اسلامی ایران که مدعی حکومت‌داری دینی آن‌هم بر اساس آموزه‌های علوی است، یک رکن مهم به شمار می‌آید. در طول ۴۰ سال گذشته نه تنها در ایران بلکه در بسیاری از کشورهای مسلمان نیز شاهد تغییرات و تحولات بسیاری بودیم که بسیاری از آن‌ها بر اثر فقدان اعتماد عمومی و کاهش سرمایه‌های اجتماعی رخ داده است. وضع آشفته عراق، اضمحلال حکومت اسد در سوریه، اعتراضات گسترده مردم بحرین، سرنگونی دولت ملی در افغانستان و روی کار آمدن مجدد طالبان از جمله اتفاقاتی است که به نظر نگارنده ارتباط مستقیمی با مسئله عدم توجه به «اعتماد عمومی و سرمایه‌های اجتماعی» دارد.

بنابراین مقاله در نظر دارد با نگاهی عمیق و کارشناسانه‌تر «مفاهیم اساسی مبنای اعتماد عمومی در نهج البلاغه» را بررسی کرده و ضمن برطرف کردن نقاط ضعف موجود در پژوهش‌های موجود، با رویکردی متناسب با حوزه حکمرانی در اسلام و بررسی مفاهیم اعتماد عمومی در عرصه سیاسی با محوریت نامه ۵۳ نهج البلاغه، ابعاد بیشتری از این مسئله را بیان کند.

۴-۱. مبانی نظری

با توجه به اینکه کتاب شریف نهج البلاغه یک متن کهن دینی و تاریخی و محتوی آن حاصل تفکر یک رهبر حکومت دینی است که به عنوان الگوی یک حکومت اخلاق‌گرا بین مسلمانان و حتی برخی غیر مسلمانان مطرح است. از این رو مناسب‌ترین رویکرد برای این تحقیق رویکرد سیاسی - هنجاری دانسته

شد. واژه هنجار یعنی آنچه که می‌توان با توجه به آن یک سامان نیک اجتماعی را تصور کرد. نظریه هنجاری سیاسی مهم‌ترین مقولات حیات سیاسی و سیاست را اخلاقی و هنجاری می‌داند (Parekh, 2000: 242). به سخن «آیزیا برلین»^۱ نظریه سیاسی هنجاری در پی کشف یا کاربرد اندیشه‌های اخلاقی در حوزه روابط سیاسی است. در واقع نظریه هنجاری شاخه‌ای از فلسفه اخلاق است که با پرسش‌های اخلاقی در مورد زندگی سیاسی سروکار دارد. در استدلال‌های انتزاعی اخلاقی است که تفکر سیاسی هنجاری مطرح می‌شود. اما در روش‌های حکومت‌داری و خط سیر‌های سیاسی حکومت‌ها نیز میتوان از نظریه هنجاری بهره برد. اندیشه هنجاری در مورد ضرورت «امر نیک» استدلال می‌کند. شاخص‌ترین نوع استدلال، استدلال عقلانی درباره ملاک‌ها، و شاخص‌های هنجارهای مناسب برای تدوین نظری و سامان سیاسی جهت زندگی خوب در دامان یک حکومت اخلاقی است. این نوع استدلال‌ها خاص فلسفه سیاسی است (Habermas, 1974: 43). این نظریه دیرینگی زیادی در تاریخ بشری دارد در یونان و چین باستان به ویژه در فلسفه کنفوسیوسی و هندو نیز می‌توان رد پای نظریه حکومت هنجارگرا را دنبال نمود. اگر سیاست را اداره ترتیبات عمومی اجتماعی از انسان‌ها بدانیم که تقدیر یا انتخاب آنان را گرد هم آورده است. از این رو نظریه‌پردازی سیاسی هنجاری طبیعی است زیرا که نظریه هنجاری، شیوه‌ای برای آغاز توجه عالمانه به فرآیند «اداره ترتیبات» خودمان است (استوکر، ۱۳۷۸: ۴۹-۵۰). پیش‌انگاره اصلی نظریه هنجاری این است که هنجار خود یک متغیر مستقل است نه وابسته. از این جهت تحولات سیاسی و اجتماعی معلول هنجارها هستند نه لزوماً ایجادکننده آنها. گرچه در مسیر تحولات تاریخی، هنجارها نیز ثابت نمانده و تغییر می‌کنند. از سوی دیگر، این هنجارها بر اساس حسن و قبح عقلی ذاتاً اخلاقی‌اند و از این رو انسان‌ها، عمل کردن به آنها را اخلاقی و خوب می‌دانند و به گفته «آمانوئل کانت»^۲ انسانها دوست دارند که این قواعد اخلاقی عمومی و جهان‌شمول شوند. چپستی زندگی خوب موضوع اندیشه هنجاری است که در نسبت بین فهم «آنچه انسان هست» یعنی آنچه خاص وجود اوست و اینکه «چگونه در جهان قرار دارد» از یک‌سو و دیدگاه وی درباره اینکه انسان چگونه باید عمل کند و ساختار جامعه چگونه باید باشد، قابل فهم است (Plamenatz J., 1963: 10). در عبارت دیگر از زبان اسپرینگز، اندیشه هنجاری جستاری است برای «فهم عناصر تشکیل‌دهنده جامعه خوب و یافتن معیارها و راه‌حل‌ها» برای آن (اسپرینگز، ۱۳۷۰: ۱۱-۱۳). لذا؛ بر اساس این رویکرد می‌توان با بررسی نامه ۵۳ نهج البلاغه بدون افتادن به دام پیش‌فرض‌ها و یا انتساب برخی مفاهیم امروزی به کلام امام علی (ع)، مفاهیمی را که می‌توان آنها را در قالب نظریه هنجاری دانست و نیز مسئله اعتماد عمومی را از آنها استنباط کرد و به این دیدگاه رسید که امام علی (ع) به‌عنوان حاکم جامعه، در چه شرایطی، با چه هدفی از این کلمات و مفاهیم استفاده کرده است.

1. Isaiah Berlin

2. Immanuel Kant

۲. بحث

امام علی (ع) به‌عنوان حاکم جامعه اسلامی در دوران نزدیک به ۵ ساله خلافت خود با چالش‌های بسیاری روبه‌رو شده است که از جمله می‌توان به جنگ‌های داخلی مانند صفین، جمل و نهروان (خوارج) یا آشوب در سرزمین مهمی چون مصر، اشاره کرد، جامعه‌ای که در زمان خلیفه سوم عثمان بن عفان به دلیل ضعف حکمرانی، طغیان اشرافی‌گری و محول کردن مناصب مهم سیاسی به افراد هم‌خون اما نالایق به شکاف طبقاتی عمیق رسیده، اعتماد مردم به حاکمان سست شده و فضائل اخلاقی بین حاکمان و مردم تا حد بسیاری رنگ‌باخته است، مواردی که در متونی چون «خطبه ۳ نهج‌البلاغه»، «تاریخ خلفا، از رحلت پیامبر تا زوال امویان، نوشته رسول جعفریان» و «خطبه ۳۰ نهج‌البلاغه» به تفصیل به آن پرداخته شده است. امام علی (ع) در چنین شرایطی با مشی حکمرانی اسلامی تلاش دارد تا جامعه اسلامی را به مسیر اصلی خود بازگرداند و برای نیل به این هدف نیز اقدامات بسیاری انجام می‌دهد از جمله زمانی که مصر به دلیل ضعف حکمرانی در دوره خلیفه سوم به مرحله انقلاب و آشوب رسیده و فریاد دادخواهی مردم از فساد رخ داده در ساختار حکومت منطقه به اوج رسیده، پس از به دست گرفتن زمام قدرت، برای بهبود شرایط دو فرماندار منصوب می‌کند که متأسفانه اگرچه هر دو از افراد باکفایت و شایسته به شمار می‌آیند اما اسیر توطئه جامعه فساد زده مصر شده و عملاً نمی‌توانند پرچم خلافت علوی را در این سرزمین در اهتزاز نگه‌دارند. در ادامه ایشان یکی از مهم‌ترین و بهترین یاران خود یعنی مالک اشتر را که دارای خصوصیات ویژه‌ای است به همراه منشور حکمرانی راهی سرزمین مصر می‌کند هرچند که این فرمانده و شاگرد ممتاز مکتب علوی نیز در راه، اسیر خدعه شامیان شده و پیش از رسیدن به مصر و اجرای فرمان‌ها علوی، ردای شهادت را بر تن می‌کند. آنچه در این مجال حائز اهمیت است آن بوده که در اصل امام (ع) در نامه ۵۳ نهج‌البلاغه منظومه حکمرانی اسلامی را ترسیم کرده و رابطه هرکدام از اجزا و تأثیری که برهم دارند را بیان می‌کند، منظومه‌ای که توحید نقطه ثقل آن به شمار آمده، مردم و حاکم دو قطب آن بوده و اعتماد آن نخِ تسبیحی است که اجزای این منظومه را به هم پیوند داده است، نخِ تسبیحی که اگر بریده و یا تضعیف شود پایه‌های یک حکومت نیز به لرزه درخواهد آمد. به بیان واضح‌تر امام علی (ع) در منشور حکمرانی که سرشار و لبریز از نکات عمیق سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و اخلاقی است مسائلی را بیان می‌کند که هرکدام تز^۱ و آنتی‌تز^۲ دیگری است یعنی اگر فرماندار و یا حاکمی از توجه به مسئله‌ای غفلت ورزد به یک چالش دچار خواهد شد و اگر آن مسئله را تقویت کرده و موردتوجه قرار دهد به گشایشی بزرگ در امر حکمرانی دست خواهد یافت. گاهی این نکات چنان قرابت دارند که جز با دیگری معنا نشده و کامل نمی‌گردند، منظومه‌ای که اگر بخواهیم آن را معنا کنیم و پیچیدگی‌های آن را درک کنیم باید از روشی استفاده کنیم که بتواند با قرار گرفتن در منظومه حکمرانی

1. thesis
2. antithesis

امام علی (ع)، داده‌های درستی را درباره مسئله اعتماد و نقش ارکان دیگر در شکل‌گیری، تقویت و تضعیف آن به مخاطب ارائه دهد.

۱-۲. مفاهیم مرتبط با اعتماد عمومی در نامه ۵۳ نهج البلاغه

آنچه در این فرصت باید مطرح شود این است که مفهوم «اعتماد عمومی»^۱ از آن دست واژه‌ها و مفاهیمی است که نسبت به دیگر مفاهیم عرصه حکمرانی، سال‌های زیادی از بروز و ظهورش در جامعه گذشته و با مقوله «سرمایه اجتماعی»^۲ نیز ارتباطی تنگاتنگ دارد، مفهومی که اگرچه ظاهری امروزی به خود گرفته اما متشکل از بخش‌های مختلفی است که هرکدام از آن‌ها سابقه‌ای دیرینه در عرصه حکمرانی و اجتماع دارند و سنگ بنای تشکیل یک حکومت و عامل استمرار آن به شمار می‌آیند. با عنایت به مباحث ذکرشده در این بخش به دنبال این هستیم تا کلمات کلیدی و مفاهیم مبین و مرتبط با مفهوم اعتماد عمومی در نامه ۵۳ را استخراج کرده و دستگام مفاهیمی که بتواند مبین این مسئله باشد را طراحی کنیم.

با بررسی فراز به فراز نامه ۵۳ نهج البلاغه به برخی کلمات پرتکرار برمی‌خوریم که در قرن‌های متمادی از جایگاه ممتازی برخوردار بوده و اثرگذاری بسیاری در تولید اعتماد یا سلب اعتماد در جامعه دارند، کلماتی مانند «وثوق»، «اصلاح» و ... «وَ اسْتِصْلَاحُ أَهْلِهَا»... و به اصلاح اهلس برخیزد... (نامه/۵۳) توصیه امام در این عبارت به حاکم در مورد اصلاح امور جامعه است. اما «استصلاح» چیست؟ امر «استصلاح» نقطه مقابل فساد و تباهی قرار می‌گیرد. در این باره لازم است بدانیم در قرآن واژه صلاح گاه در مقابل فساد و گاه در مقابل زشتی و بدی آمده است؛ مانند آیه ۱۰۲ سوره توبه ﴿خَلَطُوا عَمَلًا صَالِحًا وَآخَرَ سَيِّئًا﴾ و یا آیه ۵۶ سوره اعراف که می‌فرماید: ﴿وَلَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ بَعْدَ إِصْلَاحِهَا﴾ همچنین در آیه ۸۲ سوره بقره نیز آمده است: ﴿الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ﴾. از دیگر نکات قابل توجه در این عرصه این است که تا افراد نسبت به یکدیگر احساس رأفت و محبت نداشته باشند اعتماد سازنده بین آن‌ها شکل نخواهد گرفت که بتواند در جامعه نقش‌آفرین باشد، از این رو صلح در موارد زیادی نیز به معنای از بین بردن کینه و نفرت از میان مردم نیز هست همان‌گونه که گفته می‌شود اصطلاحوا و تصالحوا؛ صلح کردند و کینه‌شان از میان رفت. موردی که در آیه ۱۲۸ سوره نساء ﴿أَنْ يُصْلِحَا بَيْنَهُمَا صُلْحًا وَالصُّلْحُ خَيْرٌ﴾، آیه ۱۲۹ سوره نساء ﴿وَ إِنْ تَصَلَّحُوا وَتَتَّقُوا﴾، آیه ۹ سوره حجرات ﴿فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا بِالْعَدْلِ وَأَقْسِطُوا﴾ و آیه ۱۰ سوره حجرات ﴿فَأَصْلِحُوا بَيْنَ أَخْوَابِكُمْ﴾ آمده است (راغب اصفهانی، ۵۰۲: ق: ۴۱۲/۲-۴۱۳). دیگر مفهومی که از منظر اجتماعی در میدان معنایی اعتماد اثرگذار است «ایثار» است، که امام (ع) در فرازهایی از نامه ۵۳ خطاب به حکم جامعه می‌فرماید: ...أَمْرُهُ بِتَقْوَى اللَّهِ، وَ إِيقَارُ طَاعَتِهِ، او را فرمان می‌دهد به تقوای الهی، و مقدم داشتن اطاعت خدا (نامه/۵۳) واژه «ایثار» بر وزن افعال از ریشه «ا ث ر» و به معنای مقدم داشتن دیگری بر خود است (اسماعیل بن حماد جوهری فارابی، بی تا: ۲/۵۷۵). البته «ایثار» در معنایی وسیع‌تر به

1. Public trust

2. Social capital

هرگونه ترجیح بین دو طرف نیز گفته می‌شود مانند آنچه در سوره یوسف و آیه ۹۱ ﴿قَالُوا تَاللّٰهِ لَقَدْ آتَرَكَ اللّٰهَ عَلَيْنَا﴾ آمده است (ابن‌منظور، ۱۳۰۸ ق: ۷۰/۱). این مفهوم در اصطلاح به معنای مقدم شمردن دیگری بر خود در کسب سود و منفعتی یا پرهیز از ضرر و زیانی است که نهایت برادری و دوستی بین دو نفر را نشان می‌دهد. از این رو در این عبارت از نامه ۵۳ منظور از ایثار مقدم داشتن طاعت خدا است بر هر چیز دیگری توسط حاکم جامعه. اما سراسر نامه ۵۳ به عنوان منشور حکومت و حاکم مصداق واژه ایثار و از خود گذشتگی حاکم جامعه برای اصلاح امور مردم است. اندیشمندان و متفکران نقطه مقابل این خصلت انسانی را «بخل» دانسته‌اند که به معنای پرهیز از رساندن هرگونه سودی به دیگران است. گرچه مساوات به معنای قرار دادن خویش در مرتبه‌ای همسان دیگران نیز، مفهومی مقابل «بخل» به شمار می‌رود که البته در مقایسه با ایثار در رتبه‌ای پایین‌تر از آن قرار داشته و در میانه «بخل و ایثار» قرار دارد (شریف جرجانی، ۹۰۰ ق: ۵۹-۶۲). در این مجال می‌توان گفت امام علی (ع) با همان نگاه توحیدی خود با اشاره به معنای «ایثار» در همان ابتدای نامه و مقدم دانستن اطاعت خدا بر هر چیز دیگری، نگاه انسان را از زمین به آسمان‌ها معطوف کرده و آدمی را متوجه این می‌سازد که اولین قدم در حکمرانی اطاعت از خداست. از این رو اگر حاکمی اطاعت از خدا یا به تعبیر امام علی (ع) *إِثَارِ طَاعَتِهِ* (نامه/۵۳). را در نظر داشته باشد آن وقت از «بخل» که نقطه مقابل «ایثار» و ضایع کننده این امر در جامعه است، پرهیز می‌کند. به نظر می‌رسد، امام علی (ع) در اقدامی هوشیارانه با تکیه بر مفهوم «ایثار»، «بخل» را در تیررس حاکم قرار می‌دهد تا بسان دیده‌بانی هوشیار هرگز چشم از این آفت بزرگ و ضایع کننده امور برندارد. امام علی (ع) برای آنکه افق گسترده‌ای را پیش روی حاکم جامعه نمایان سازد، از تکرار برخی کلمات کلیدی پرهیز کرده و تلاش کرده است با به کار بردن کلمات هم‌معنی، متضاد و یا جایگزین عمق اثر رفتار حاکم بر جامعه را آشکار سازد. به‌عنوان مثال امام علی (ع) در این نامه از کلمه کلیدی دیگری نیز بهره برده است، کلمه‌ای که بروز آن در جامعه سبب دوری و خشم مردم از حکومت شده و کمرنگ شدن آن در جامعه سبب مودت و الفت بین مردم و حکومت می‌شود و «جور» همان مفهوم است. در توضیح مفهوم جور نکته مهم و جالب‌توجهی وجود دارد و آن این‌که کلمه جور از کلمه جار مشتق شده است و کلمه الجار نیز در زبان عرب، کسی است که نزدیک تو خانه و مسکن دارد و زندگی می‌کند. همچنین واژه جار از آن اسم‌هایی است که معانی نزدیک به هم دارد زیرا کسی همسایه دیگری نمی‌شود مگر اینکه آن همسایه برای او مانند برادر و دوست باشد. در واقع به هر کسی که حقی بر دیگران بزرگ است و حقی پیدا می‌کند یا حق همسایگی غیر خویشاوند را نیز بزرگ می‌شمارد در آن صورت جار اطلاق می‌شود. بر همین اساس از کلمه جار معنای نزدیکی و قرب نیز تصور می‌شود. از سوی دیگر به اعتبار معنی نزدیکی در واژه، جار به کسی که از طریق مستقیم راه عدول می‌کند و دور می‌شود جار عن الطریق می‌گویند، سپس این معنی در عدول از حق نیز بکار رفته است و از آن واژه جور مشتق شده است. همان‌گونه که خدای تعالی در سوره نحل آیه ۹ می‌فرماید: ﴿وَعَلَى اللّٰهِ فَصْدُ السَّبِيلِ وَمِنْهَا جَائِرٌ﴾. البته عده‌ای نیز گفته‌اند جائر یعنی عدول کننده و منحرف درباره کسی است که مردم را از التزام و پایبند بودن به آنچه شرع حکم

کرده است منع می‌کند و باز می‌دارد (راغب اصفهانی، ۵۰۲: ق: ۴۳۱/۱-۴۳۲). در اینجا نیز امام (ع) «جور» را به نوعی یکی از مهم‌ترین بزنگاه‌های صعود و سقوط یک جامعه معرفی می‌کند چراکه جور چه معنای عدول از راه حق باشد و چه به معنای کسی که مردم را از التزام به آنچه شرع گفته منحرف کند، دقیقاً سبب سلب و کاهش اعتماد در جامعه می‌شود. امام (ع) در ادامه نامه می‌فرماید: «أَيَّ قَدْ وَجَّهْتِكَ إِلَى بِلَادٍ قَدْ حَزَتْ عَلَيْهَا دَوْلٌ قَبْلَكَ، مِنْ عَدْلِ وَ جُورٍ، وَ أَنَّ النَّاسَ يَنْظُرُونَ مِنْ أُمُورِكَ فِي مِثْلِ مَا كُنْتَ تَنْظُرُ فِيهِ مِنْ أُمُورِ الْوَلَاةِ قَبْلَكَ، وَ يَقُولُونَ فِيكَ مَا كُنْتَ تَقُولُ فِيهِمْ» (نامه/۵۳). ای مالک، آگاه باش که تو را به شهرهایی روانه کردم که پیش از تو فرمانروایی در آن به عدالت و ستم حکومت کردند، و مردم به وضع تو به همان صورت می‌نگرند که تو به حاکمان پیش از خود می‌نگریسته‌ای، و همان را در حق تو می‌گویند که تو درباره حاکمان گذشته مصر می‌گفته‌ای. به این معنی که هنگامی مردم به تو اعتماد می‌کنند که بین قول تو مبنی بر عدالت و عمل تو ارتباط برقرار باشد و تو را با حامیان قبلی مقایسه می‌کنند اگر عدل در کردار تو ببینند به تو (حاکم) اعتماد خواهند کرد. امام علی (ع) به سان فرماندهی در میدان جنگ است که از هر سوی جبهه‌ای نو می‌گشاید تا بتواند آرایش نظامی صحیحی را در معرکه حکمرانی ایجاد کند چرا معرکه حکمرانی اسلامی که بر مبنای توحید بنا شده، در واقع میدان نبرد حق و باطل و خوبی‌ها و بدی‌ها است.

دیگر میدان معنایی مهمی که امام علی (ع) به آن اشاره دارد مفهوم «انصاف» است. «فَأَمَلِكُ هَوَاكُ، وَ شَخٌّ بِنَفْسِكَ عَمَّا لَا يَحِلُّ لَكَ»، «فَإِنَّ الشُّخَّ بِالنَّفْسِ الْأَنْصَافُ مِنْهَا فَيَمَا أَحَبُّتُ أَوْ كَرِهْتُ». (نامه/۵۳). ... بر هواهای مسلط باش، نسبت به خود از آنچه بر تو حلال نیست بخیل باش زیرا بخل به خود، انصاف دادن از خود است در رابطه با آنچه محبوب یا منفور انسان است... این کلمه به‌طور کنایی و مجازی در معنای «عدل» و «احسان» نیز به‌کاررفته است و همچنین در مورد سایرین آنگاه که گفته می‌شود: «انصاف فلان» الناس من نفسه»، انصاف در اینجا در مقابل تعصب و حمیت آمده و بدین معنا است که به نفع مردم از تعصبی که نسبت به خویش دارد (دانشنامه حوزوی، «انصاف»، fa.wikifeqh.ir). دیگر مفهوم مهم، مفهوم «الرحمة» است. این واژه از کلمه الرِّحْمُ به معنای بجه‌دان زن مشتق شده است و واژه رحم نیز به‌طور استعاره درباره خویشاوندی و نزدیکی کسانی است که قرابت نسبی دارند و از یک رحم هستند. علاوه بر این واژه «الرحمة»، به معنای نرم‌خویی و نرمی و بخشش است که نیکی کردن به طرف مقابل را اقتضا می‌کند که گاهی درباره مهربانی و نرم‌دلی به‌صورت مجرد و گاهی در معنی احسان و نیکی کردن که مجرد از رقت است به کار می‌رود مانند رحم الله فلانا. (راغب اصفهانی، ۵۰۲: ق: ۵۷۲/۲-۵۸). «مُّمَّ أَحْتَمِلُ الْحُرْقَ مِنْهُمْ وَ الْعِيَّ، وَ نَحَّ عَنْهُمْ الصِّيْقَ وَ الْأَنْفَ يَبْسُطُ اللَّهُ عَلَيْكَ بِذَلِكَ أَكْنَافَ رَحْمَتِهِ»، (نامه/۵۳). ... آن‌گاه خشونت و درست حرف نزدن آنان (مردم) را تحمل کن، تنگ خویی و غرور و خودپسندی نسبت به آنان را از خود دور کن تا خداوند جوانب رحمتش را بر تو بگشاید. در این فراز از نامه هم به بخشش حاکم بر مردم در برابر تندخویی آنان اشاره شده است و هم بخششی که خدا در برابر این نرم‌خویی، نسبت به حاکم دارد. امام علی (ع) با طرح این واژه وجه دیگری از حکومت را آشکار می‌سازد و آن این‌که اگر حاکم یا حکومتی مردم را عائله خدا نداشته و آن‌ها را در خلقت یکسان نداند چگونه خواهد توانست از گناه و

اشتباه آن‌ها چشم‌پوشی کرده و یا به هنگام غضب و مجازات همانند مادری مهربان برخورد کند «وَأَشْعِرُ قَلْبَكَ الرَّحْمَةَ لِلرَّعِيَّةِ، وَالْمَحَبَّةَ لَهُمْ، وَاللُّطْفَ بِهِمْ»، (نامه/۵۳) ... و مهربانی و محبت و لطف به رعیت را شعار قلب خود قرار ده. امام علی (ع) در ادامه تأکیدات خود به مالک اشتر جبهه دیگری را می‌گشاید و با طرح مفاهیم و واژه‌های متعدد اما نزدیک به هم در معنا، متولیان حکومت را متوجه آفت‌هایی می‌سازد که از سوی مردم یا حاکم ممکن است سر بزنند، آفت‌های مشابهی که در شرایط مختلف و با ظاهری متفاوت خود را نشان می‌دهند. امام علی (ع) در این بخش و در نامه خود از واژه‌هایی مانند «الزلزل» «البادره» «الادغال» «الخرق» در عبارات «يَفْرُطُ مِنْهُمْ الزَّلْزَلُ»، که خطاهایی از آنان سر می‌زند. «وَأَسْرِعَنَّ إِلَى بَادِرَةٍ وَخَدَّتْ مِنْهَا مَنْدُوحَةً»، بهره می‌برد، ... و به خشمی که راه بیرون رفتن از آن وجود دارد شتاب مکن، «وَأَلَّا تَقُولَنَّ إِنِّي مُؤَمَّرٌ أَمْرٌ فَأَطَاعُ، فَإِنَّ ذَلِكَ إِدْغَالٌ فِي الْقَلْبِ»، و فریاد مزن که من بر شما گمارده‌ام، فرمان می‌دهم باید اطاعت شوم؛ که این وضع موجب فساد دل است (نامه/۵۳). معایب و رذایلی که می‌تواند یک حکومت را با چالش‌های بسیاری روبه‌رو سازد. در این بخش برای فهم بهتر موضوع لازم است که ما آشنایی اجمالی با هر یک از این مفاهیم داشته باشیم. به‌عنوان مثال «الزلزل»، از ریشه الزَّهَّه در اصل یعنی بدون قصد و هدف پای نهادن و گام برداشتن و مزلف لغزشگاه و گناه بدون قصد و غیر عمد که تشبیهی به لغزیدن پا است. همچنین تزلزل به معنای اضطراب و نگرانی نیز هست (راغب اصفهانی، ۵۰۲ ق: ۱۵۰/۲). نکته مهمی که امام علی (ع) حکومت را متوجه آن می‌سازد این است که یک جامعه متشکل از افرادی است که در یک سطح از آگاهی و رشد یافتگی قرار نداشته و ممکن است نادانسته از آن‌ها لغزشی سر بزنند که اگر حاکم و یا حکومت از بصیرت لازم برخوردار نباشد نخواهد توانست این اتفاق را نادیده گرفته و از باب بخشش و با رحمت از کنار آن عبور کند. نکته مستتر در این موضوع شاید این باشد که عدم آگاهی حکومت و یا حاکم نسبت به مسئله «الزلزل» که منجر به اعمال خشونت و سختگیری‌های طاقت‌فرسا خواهد شد، سبب ترس مردم از حکومت شده و فاصله مردم با حکومت را افزایش می‌دهد که این مسئله نیز در جای خود اثری مستقیم بر مسئله اعتماد عمومی دارد.

داشتن سعه صدر که شاید بتوان گفت یکی از ثمرات عدل است دیگر ابزار مهم در امر حکمرانی به شمار می‌آید، خصلتی که هم در عموم جامعه و هم در فرد حاکم باید به‌وضوح دیده شود. امام علی (ع) با طرح مسئله «البادره» این مهم را متذکر می‌گردد. در زبان عربی «بادره» از ریشه بدر (به فتح باء و دال) به دور و مبادره، به معنای سرعت و عجله، کار و چیزی که به‌سرعت از انسان سر می‌زند، آمده است (قرشی، ۱۳۷۷: ۵۴/۱) چنان‌که در لغت آمده: «بدر الی الشیء بدورا و بادر الیه مبادرة: اسرع» به همین جهت به «غضب» بادره گفته می‌شود (فیومی، ۷۷۰ ق: ۳۸/۱). امام علی (ع) در منشور حکمرانی همچنین بر مسئله «کبر» تأکید ویژه‌ای دارد و برای نشان دادن زوایای این رذیله اخلاقی که ممکن است به‌عمد یا به سهو رخ دهد، با توجه به مسئله جانشینی و هم‌نشینی از کلمات و مفاهیم متعددی استفاده کرده است. امام علی (ع) گاهی از مفهوم «المخيلة» بهره می‌برد. «وَأِذَا أَحَدَتْ لَكَ مَا أَنْتَ فِيهِ مِنْ سُلْطَانِكَ أَهْمَةٌ أَوْ حَيْلَةٌ، ... هرگاه حکومت برای تو خودبزرگ بینی و کبر به وجود آورد...» (نامه/۵۳) کلمه‌ای که برای درک آن در

ابتدا باید به معنای برخی کلمات هم‌خانواده این واژه توجه داشت. به‌عنوان مثال کلمه خُیلاء به معنی تکبر که واژه‌اش از فضیلتی که نفس برای انسان تصور می‌کند و نشان می‌دهد، گرفته شده است و از این واژه خیل درباره مرکب‌های سواری است که نامیدن آن به خیل برای این است که هیچ‌کس بر اسبی سوار نمی‌شود مگر اینکه در نفس خود نخوت و تکبر و خیالائی می‌یابد (راغب اصفهانی، ۵۰۲ ق: ۶۵۰/۱) و درجایی دیگر امام علی (ع) پای مفهوم «الطمحاک» را به عرصه باز می‌کند. «فَإِنَّ ذَلِكَ يُطَامِنُ إِلَيْكَ مِنْ طَمَاحِكَ...» که این نظر کبر و غرورت را می‌نشانند. (نامه/۵۳) کلمه‌ای که از واژگان نهج البلاغه بوده و به معنای بلند شدن و نافرمانی کردن و فرو نشانیدن است. «الغرب» دیگر مفهومی است که به‌جای «تکبر» نشسته و خود را در عرصه گفتار نشان می‌دهد «وَّ يَكْفُ عَنْكَ مِنْ غَرَبِكَ...» و تندی و شدت را از تو بازمی‌دارد» (نامه/۵۳) چراکه در زبان عربی این کلمه به معنای تیزی زبان و سخن است. غرَب السيف تیزی شمشیر که با ضربه خود حریف را از صحنه نبرد دور می‌کند، مصدری است در فاعل. تیزی سخن و زبان نیز به تیزی شمشیر تشبیه شده است. مثل تشبیه نمودن زبان به شمشیر که می‌گویند: فلان غرَب اللسان؛ او تندزبان است. دلو چاه هم به تصور دور شدنش از به قعر چاه غرَب نامیده می‌شود (راغب اصفهانی، ۵۰۲ ق: ۶۹۲/۲). مفهوم دیگر که در این میدان معنایی جای می‌گیرد کلمه «الزهو» به معنای تکبر، غرور، کبر، گمراهی، خیال‌بافی، توهم، تصویر، خیال، باطل و دروغ است «فَإِنَّ كَثْرَةَ الْأَطْرَاءِ تُحْدِثُ الزُّهْوَ،» (نامه/۵۳) (سایت المعانی، «الزهو» www.almaany.com) و مفهومی که این حلقه را کامل می‌کند کلمه «الانف» است «و نَحَّ عَنْهُمْ الصِّبْقَ وَ الْأَنْفَ...» تندخویی و غرور و خودپسندی نسبت به آنان را از خود دور کن...» (نامه/۵۳). «تکته جالب درباره این کلمه این است که در زبان عربی «انف» همان بینی و عضو مخصوص تنفس و بویایی حیوان و انسان است و سپس معنی آن به جوانب و اطراف بلند هر چیزی اطلاق شده است حمیت (مردانگی)، عزت و ذلت را نیز به «انف» منسوب می‌کنند البته به انسان متکبر (شمخ فلان بانفه) و استنکاف و خودداری از کاری نیز «انف» گفته می‌شود (راغب اصفهانی، ۵۰۲ ق: ۲۱۷/۱). در جهان بینی امام علی (ع) که مبتنی بر توحید است، هیچ انسانی بر دیگری برتری ندارد از این رو نه حاکم جامعه و نه مردم مجاز به تکبر نیستند چراکه تکبر محبت و دوستی را از بین برده و بذر خشم و نفرت را در دل افراد می‌پاشاند. از سوی دیگر اگر حاکمی با دیده تحقیر بر جامعه حکمرانی کند مردم جامعه را سزاوار بهره‌مندی از بهترین خدمات و بهترین نعمات نخواهد دید و این‌گونه آن جامعه نه تنها پا در مسیر پسرفت خواهد گذاشت بلکه هر روز آستن یک اعتراض و آشوب خواهد بود.

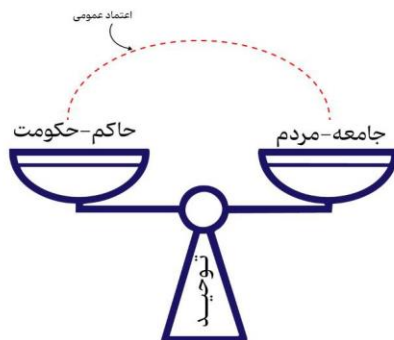
تجربه زیسته بشری در طول تاریخ نشان داده حکمرانی مبتنی بر محبت و مدارای با مردم عموماً در بین دیگر حکومت‌ها از طول عمر بیشتری برخوردار است نکته‌ای که امام علی (ع) از آن غافل نبوده و در این فضا نیز از تعابیر ویژه‌ای استفاده کرده‌اند. امام علی (ع) با بهره‌گیری از مفاهیمی مانند «فضل» در عبارت «أَفْضَلُ عَلَيْهِمْ مِنْ جَدَّتِهِ» و الالفو در عبارت «اجْتَمَعَتْ بِهَا الْأَلْفَةُ...» و «حلم» در عبارت «أَفْضَلُهُمْ حِلْمًا» (نامه/۵۳) وجه اخلاقی حکومت را پررنگ کرده و این‌گونه حکومت اسلامی را از دیگر حکومت‌ها متمایز می‌کند. در توضیح بهتر این مسئله باید گفت حلم، خودداری نفس و طبیعت از هیجان و برآشفستگی

و خشم و همچنین از ابزار و لوازم عقل است (راغب اصفهانی، ۵۰۲ ق: ۵۳۶/۱). پس اگر حاکمی حلم داشته باشد آن وقت از باب «فضل» که خود دنیای اخلاق است، اقدام به «الانف» (الف از حروف تهجی الفباست و الف یعنی اجتماع یا پیوستن به جمع باحالت التیام بخشی چنانکه می‌گویند أَلَفْتُ بَيْنَهُمْ و الالف هم از این ریشه است همچنین الف و آلف نیز درباره کسی یا چیزی است که مورد محبت و الفت است. (راغب اصفهانی، ۵۰۲ ق: ۱/۱۸۳) می‌کند. سه مفهوم مهمی که در مقابل و در تضاد با مفاهیمی مانند جور، الغرب، مخیله، الانف و الزهو و... قرار دارد. امام علی (ع) حاکم را موظف می‌داند تا بین مردم و قلوب آن‌ها ارتباط عاطفی و اخلاقی ایجاد کند امری که با توجه به مفاهیمی مانند استصلاح، الف و اطلاق (از ریشه طلق به معنای آزاد کردن، گشودن) (راغب اصفهانی، ۵۰۲ ق، ۴۹۶-۴۹۷/۲) محقق می‌شود. امام علی (ع) در این فضا بایان جمله که «أَطْلِقَ عَنِ النَّاسِ عُقْدَةَ كُلِّ حَقْدٍ، وَأَقَطَعَ عَنْكَ سَبَبَ كُلِّ وَثْرٍ...» گره هر کینه ای که از مردم به دل داری بگشای، و رشته هر انتقامی را قطع کن...» (نامه/۵۳) این عبارات موضوع مهمی مانند صلح مسلح^۱ را به صورت مستمر گوشزد می‌کند یعنی اگر حاکمی در یک جامعه نتواند به دشمنی‌ها، کینه‌ها و نفرت‌های افراد و گروه‌ها پایان دهد آن وقت بر مردمی حاکم خواهد بود که به جای مهیا شدن برای مقابله با دشمنان خارجی و یا حرکت به سوی پیشرفت و آبادانی، با کوچک‌ترین اتفاق طغیان کرده و با برهم زدن نظم و آرامش هزینه گزافی را از نظر اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و حتی اقتصادی بر جامعه و حکومت تحمیل خواهد کرد.

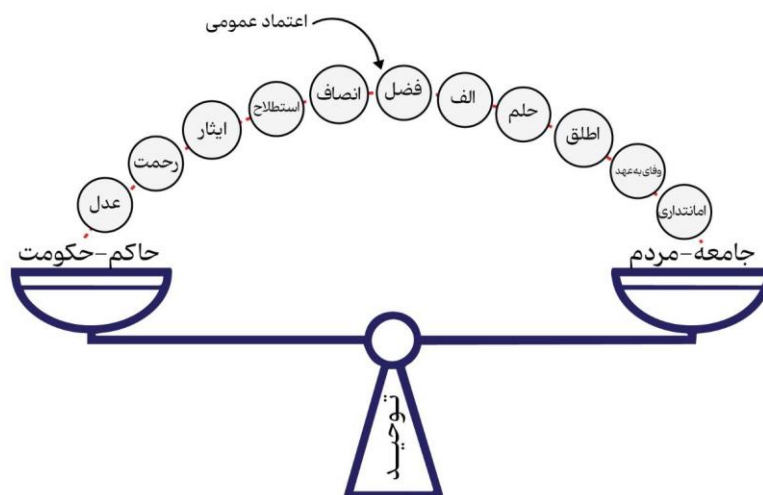
اگر اعتماد عمومی را ستون یک حکومت بدانیم، خلف وعده، خیانت‌درامانت و فریبکاری موربانه‌هایی هستند که این پایه را از درون تهی کرده و سبب سقوط حکومت خواهند شد، حال می‌خواهد این خیانت‌درامانت و فریبکاری از سوی مردم باشد یا از سوی حکومت و یا حتی از سوی دشمن. امام علی (ع) با توجه به اهمیت این مسئله در نامه ۵۳ نهج البلاغه با استفاده از دو مفهوم تَلَمُّوا أَمَانَتَكُمْ (نامه/۵۳) (خیانت در امانت، تلم (بر وزن عقل) شکستن. ایجاد خلل، «تلم» بر وزن شرف: شکسته شدن «تلمه» خلل و شکست. از این ماده شش مورد در «نهج» آمده است، آن حضرت در رابطه با همکاری خود با خلیفه اول با تصریح به اینکه خلافت مال او بود، می‌فرماید: «فخشيت ان لم انصر الاسلام و اهله ان اری فيه تلماً او هدماً تكون المصيبة به علی اعظم من فوت و لا يتکم التي انما هی متاع ایام فلان» (نامه/۶۲)، منظور از «تلم» شکستن و خلل و منظور از «هدم» از بین رفتن آن است. ایضاً در نامه ۵۳ به لفظ ماضی «تلموا» و در خطبه ۱۹۲، ۲۹۸ آمده: «الا و انکم قد نفضتم ایدیکم من جبل الطاعة و تلمتم حصن الله المضروب علیکم باحکام الجاهلیة» و درباره فتنه‌ها فرموده: «ثم یاتی بعد ذلك طالع الفتنة... تلم منار الدین و تنقض عقد الیقین» خ ۱۵۱، ۲۱۱ و در نامه ۵۳ فرمان مالک آمده «غیر مثلوم و لا منقوص» (قرشی، ۱۳۷۷: ۱۸۸) و الْمُؤَدَّالَسَةَ به معنای فریب، خیانت و ظلم، (شرقی، ۱۳۶۶: ۳۶/۲) بهره برده است و علاوه بر اینکه حکومت را از افتادن به این عرصه خطرناک نهی کرده و بر برخورد قاطع با عهدشکنان نیز تصریح کرده است. محاباه یا محاباة، به معنای جانب‌داری، طرفداری، استثنا قائل شدن، تبعیض قائل شدن، غرض‌ورزی، حمایت، پارتی‌بازی،

1. armed peace

هواداری (المعانی، «محاباه» www.almaany.com) و همچنین الاستیثار از ریشه اثر به معنای چیزی را مخصوص خود دانستن و دیگری را از آن بی بهره کردن (راغب اصفهانی، ۵۰۲ ق، ۱/۱۴۸) دیگر آفاتی است که امام علی (ع) حاکم و حکومت را در عبارت ذیل از آن نهی کرده است «تُمُّ إِنَّ لِلْوَالِي خَاصَّةً وَ يَطَانَةٌ، فِيهِمْ اسْتِثَارٌ وَ تَطَاوُلٌ، وَ قَلَّةٌ إِنْصَافٍ فِي مُعَامَلَةٍ» «فَاخْسِمَ مَادَّةً أَوْلَيْكَ بِقَطْعِ أَسْبَابِ تِلْكَ الْأَحْوَالِ»... سپس والیان را نزدیکانی است که آنان را خوی خودخواهی و دست درازی به مال مردم و کمی انصاف در داد و ستد است، به جدا کردن اسباب و وسایل این حالات ماده و ریشه آنان را قطع کن... (نامه ۵۳)؛ چراکه این آفت‌ها همان بلایی را بر سر جامعه خواهد آورد که عثمان بن عفان سومین خلیفه بعد از پیامبر اکرم (ص) بر سر جامعه اسلامی آورده و سبب شد فساد گسترده شده، رشته اعتماد بین مردم و حکومت پاره شده، اخلاق ضایع شده، اشرافی گری طغیان کرده و شکاف طبقاتی بیداد کند، امری که در نهایت طغیان جامعه و سرنگونی حکومت را به دنبال خواهد داشت.



نمودار ۱. اعتماد عمومی توازن بخش حکومت و جامعه بر مدار توحید



مودار ۲. تعدادی از مفاهیم اعتماد عمومی مستخرج از نامه ۵۳ نهج البلاغه.

۳. نتیجه گیری

هدف این مقاله تحلیل نامه ۵۳ نهج البلاغه و در پی پاسخ به این پرسش بود که اعتماد عمومی چه جایگاهی در اندیشه سیاسی امام (ع) داشته و مصادیق آن چیست؟ لذا در این تحلیل مجموعه‌ای از کلمات، مفاهیم، ارزشها، ضد ارزش‌ها و... با الهام از نظریه هنجارگرا و با روش توصیفی و تحلیلی تاریخی استخراج شده و مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت و تلاش شد بدون درگیری ذهن با پیش‌فرض‌ها و یا تحمیل برخی مفاهیم امروزی به کلام امام علی (ع)، مفاهیم هم‌معنا یا مفهیمی که می‌توان از آن‌ها مسئله اعتماد عمومی را استنباط کرد، در نامه ۵۳ نهج البلاغه مورد بررسی قرار گیرد و مشخص گردد که امام علی (ع) به‌عنوان حاکم جامعه و الگوی بهترین اندیشه سیاسی تشیع، در چه شرایطی، با چه هدفی از این کلمات و مفاهیم استفاده کرده است. تحلیل نامه مزبور با این زاویه دید، نشان می‌دهد که امام علی (ع) مفهوم اعتماد عمومی را نه صرفاً به‌عنوان یک مقوله نظری، بلکه به‌صورت یک سازوکار عملی و اخلاقی برای حاکمیت و مدیریت جامعه مورد تأکید قرار داده است. اعتماد عمومی، از منظر امام علی (ع)، نتیجه مستقیم تعاملات انسانی و اخلاقی میان حاکم و مردم است و هرگونه انحراف از اصول اخلاقی، عدل و انصاف می‌تواند به کاهش این اعتماد منجر شود؛ بنابراین، معلوم گردید که در این نامه، به تفصیل میدان‌ها و روابط معنایی مجموعه‌ای از فضایل اخلاقی و مدیریتی همچون «رحمت، انصاف، حلم، ایثار و استصلاح اجتماعی و...» به‌عنوان پیش‌نیازهای ایجاد و حفظ اعتماد عمومی مورد توجه قرار گرفته‌اند. فضایی که نه تنها باعث تثبیت جایگاه حاکم در نگاه مردم می‌شوند، بلکه پایه‌های پایداری اجتماعی و سیاسی را نیز تقویت می‌کنند. در مقابل، نامه به‌صراحت به رفتارهایی که اعتماد عمومی را تضعیف می‌کنند، اشاره می‌کند. مفهیمی مانند «جور، بخل، کبر، خودمحوری، خیانت و فریبکاری» نشان می‌دهند که تخطی از ارزش‌های اخلاقی و عدالت اجتماعی می‌تواند اثرات مخربی

بر انسجام اجتماعی و وفاداری مردم نسبت به حاکم داشته باشد. به عبارت دیگر، اعتماد عمومی نه یک دارایی ثابت، بلکه یک پدیده حساس و پویا است که نیازمند پایش مستمر و رفتار مسئولانه حاکم و نهادهای اجتماعی است.

یکی از نکات برجسته نامه، تأکید بر «تعادل میان قدرت و اخلاق» است. حاکم باید هم قدرت لازم برای اداره امور جامعه را داشته باشد و هم از ابزارهای اخلاقی مانند عدالت، مدارا و نرم‌خویی بهره گیرد تا اعتماد عمومی شکل گیرد و پایدار بماند. عدم رعایت این تعادل، حتی در سطح کوچک، می‌تواند باعث سلب اعتماد، ایجاد ترس و نارضایتی عمومی و در نهایت بحران اجتماعی شود. از این منظر، نهج البلاغه - و به ویژه نامه ۵۳ که مدنظر این مقاله است - نه تنها به عنوان یک متن اخلاقی، بلکه به عنوان یک راهنمای عملی برای حکمرانی پایدار و ارتقای سرمایه اجتماعی عمل می‌کند.

به طور خلاصه، نامه ۵۳ نهج البلاغه نشان می‌دهد که اعتماد عمومی ستون اصلی حکمرانی مشروع و پایدار است و تقویت آن نیازمند رعایت هم‌زمان اصول اخلاقی، عدالت اجتماعی و تعامل انسانی است. این پیام روشن امام علی (ع) می‌تواند به عنوان چارچوبی نظری و عملی برای مدیریت جوامع معاصر نیز مورد استفاده قرار گیرد، زیرا تأکید بر ارزش‌های انسانی و اخلاقی در کنار ساختار مدیریتی، پایه‌های اعتماد و انسجام اجتماعی را مستحکم می‌سازد و مانع فروپاشی اجتماعی می‌شود.

منابع




- استوکر، جری، دیوید، مارش (۱۳۷۸). *رهیافت و روش در علوم سیاسی*، امیرمحمد حاجی یوسفی، تهران: انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- اسپریگنز، توماس (۱۳۷۰). *فهم نظریه‌های سیاسی*، فرهنگ رجایی، تهران: انتشارات آگاه.
- ابن منظور، محمدابن مکرم (۱۳۰۸ ق). *لسان العرب*. جلد ۱، بیروت: انتشارات دار صادر.
- افسری، علی (۱۳۹۰). *تأثیر سرمایه اجتماعی بر نوآوری موردی کشورها*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد علوم اقتصادی، دانشگاه پیام‌نور.
- ----- (۱۳۹۱). *سرمایه اجتماعی در اسلام*. نشریه پژوهش‌های میان‌رشته‌ای قرآن کریم، سال سوم، شماره ۱، ۱۰۱-۱۱۸.
- راغب اصفهانی، حسین ابن محمد (۵۰۲ ه.ق). *المفردات الفاظ القرآن*. بیروت: انتشارات دارالشامیه.
- علی‌پوریانی طهماسب، و زارع، سارا (۱۳۹۹). *مشارکت به مثابه سرمایه اجتماعی در نهج البلاغه*، نشریه پژوهش‌های نهج البلاغه، شماره ۶۶، ۱۹۷-۲۲۱.
- شریف جرجانی، علی ابن محمد (۹۰۰ ه.ق). *التعريفات*. تهران، انتشارات ناصرخسرو.
- فیومی، احمدابن محمد (۱۴۱۴ ق). *المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر للرافعی*. جلد ۱، قم: انتشارات مؤسسه دارالهجره.
- جوهری فارابی، اسماعیل بن حماد (بی تا). *الصحاح*. ج ۲، بیروت: انتشارات دارالعلم للملایین.

- خالقی، علی (۱۳۷۹). جایگاه اعتماد میان حاکمان و مردم در فرایند توسعه سیاسی از دیدگاه امام علی (ع)، علوم سیاسی، شماره ۸، ۱۷۸-۱۹۰.
- دانشنامه حوزوی (ویکی فقه) (۱۴۰۳). *انصاف*، قابل دسترسی در نشانی: fa.wikifeqh.ir
- سایت المعانی (۱۴۰۳) کلمات عربی، قابل دسترسی در: <https://www.almaany.com/fa/dict/arfa>
- شجریان، مهدی (۱۳۹۹). منظر نامه‌های نهج البلاغه با تأکید بر بررسی سند «جلب رضایت عمومی» راهبرد حکومتی الگوی پایه اسلامی ایرانی پیشرفت. نشریه پژوهشنامه نهج البلاغه، شماره ۳۱، ۲۱-۳۹.
- شرقی، محمدعلی (۱۳۶۶). قاموس نهج البلاغه، جلد ۲. تهران: دارالکتب الإسلامية.
- قرشی، سید علی اکبر (۱۳۷۷). مفردات نهج البلاغه، جلد ۱. قم: انتشارات مرکز فرهنگی نشر قبله.
- نصراللهی، زهرا، مکیان، نظام‌الدین و اسلامی، راضیه (۱۳۹۴). سرمایه اجتماعی و مؤلفه‌های آن در اسلام، نشریه اقتصاد و بانکداری اسلامی، شماره ۱۳، ۲۱-۳۸.
- نهج البلاغه (۱۳۸۴). ترجمه محمد دشتی. انتشارات اسوه، قم موسسه تحقیقاتی امیرالمؤمنین.
- Bhikhu,parekh, (2000) "Theorizing Political" in Political Theory in Transittin. Edited by Noel O'sullivan, London & New York: Routledge, p. 242.
- Plamenatz, J. (1963). *Man and Society*, N.Y.: Longman.
- Habermas, J. (1974). *Theory and Practice*, Boston: Bacon Press.



Typology of Imam Ali's (AS) Way of Confronting Popular Protests and Government Opponents

(Research Article)

Elham Ghasemi¹ , Ahmad Rabbanikhah^{2*} , Abbas Ali Mohebbifar³ 

Submission Date: 10 October 2024

Revision Date: 16 January 2025

Acceptance Date: 18 February 2025

(Page 23-46)

Abstract

During the rule of Imam Ali (peace be upon him), protests, opposition, and political and social crises arose, the examination of which provides practical insights in the fields of management and governance. The governance of the Commander of the Faithful, despite initial widespread allegiance, quickly faced foundational protests rooted in worldliness, longstanding rancor, tribal disputes, and injustice. Crisis management, the intelligent and ethical approach of Imam (peace be upon him) towards opposition and protests, distinguishes this era. This research, using a library-based method and content analysis approach, aims to examine the way Amir al-Mu'minin (peace be upon him) dealt with opponents and protesters, and to propose appropriate solutions centered on the teachings of Nahj al-Balaghah. The research findings indicate that Imam Ali (AS) addressed opposition not through suppression and blind violence, but by upholding Islamic principles, Alawi ethics, and political prudence. He offered strategies to manage crises, respond to doubts, promote social reform, strengthen the legitimacy of the government, and even reform opponents. Imam embodied a complete model of politics based on rights, patience, dialogue, seriousness in implementing justice, and respect for the rights of opponents in confronting the public dissent and protests of that time, which can serve as a practical model today for governance based on justice and ethics.

1. Master of Science in Quran and Hadith, Payam Noor University, Tehran, Iran

2. Assistant Professor, Department of Quran and Hadith Sciences, Payam Noor University, Tehran, Iran

3. Assistant Professor, Department of Islamic Studies, Payam Noor University, Tehran, Iran

*: Corresponding Author:

Email: rabbani_kh@pnu.ac.ir

How to cite this article: Ghasemi, E., Rabbanikhah, A., & Mohebbifar, A. A. (2025). Typology of Imam Ali's (AS) Way of Confronting Popular Protests and Government Opponents, *Quarterly Journal of Nahj al-Balagha Research*, 12(48), 23-46. <https://doi.org/10.22084/nahj.2025.31558.3223>

Keywords: Just Governance, Decision-Making in governance, Confronting Opponents, Historical-Moral Narrative, Respect for Rights.

Extended Abstract

1. Introduction

Imam Ali 's government, as one of the most important chapters of islamic history, faced a series of political, social and economic crises during his caliphate , including the protests arising from the trends of the world , the historical grudges between tribes, tribal differences and the of the government .this variety in and dissatisfaction was not only limited to material issues such as the distribution of and economic benefits, but also rooted in social and ideological structures.so, the exact investigation of imam's exposure to these protests can be used as a practical guideline for contemporary managers, especially at times .the main objective of this research is to identify and classify different types of confronting imam (as) with the opposition and the protesters and beside it , the principles derived from nahj al-balagha and other historical sources which provide solutions for crisis, social reform, strengthening of government legitimacy and reforming opponents and providing a framework for decision making.

2. Theoretical Framework

This is a library-based studies conducted using content analysis method. The basis of the work of this noble book was used as a fundamental theoretical source for the extraction of ethical and political principles. Besides, historical sources and sources of Shia and Sunnis, which are particularly related to the events of Imam Ali 's caliphate, were also used. To analyze the content, first, all texts related to the protests and Imam 's confrontation with the opposition were collected and then classified as time categories drawing on the descriptions related to Imam Ali 's reign and four main patterns of imam confronting with intellectual opposition and the protesters were identified: 1. preservation of Islamic principles; 2. dialogue and consultation; 3. patience and tolerance, and 4) political and administrative measures.

3. Research Method

The findings show that Imam Ali (AS), in dealing with opposition and protests, employed approaches such as patience, dialogue, justice, respect for the rights of opponents, and political prudence. These approaches not only contained crises but also led to social reform, the reinforcement of

governmental legitimacy, and even a change in the attitudes of opponents. Through an analysis of the statements in Nahj al-Balaghah and an examination of Imam Ali's (AS) conduct in reliable historical sources, as well as the reflection of this governance conduct in Nahj al-Balaghah, the general strategies of the Imam's engagement with intellectual opponents and political protesters were derived across the following four axes:

Preserving Islamic principles and Alawi morality

Imam (peace be upon him) always emphasized that any decision be placed within the framework of Alawi law and ethics, especially in confronting the opposition he emphasized justice, virtue and respect for human rights rather than acts of repression and violence.

Dialogue and consultation

In the time of the escalation of the opposition, Imam (peace be upon him) tried to hold a consultative meeting to listen to the opinions of the opposition. This approach not only reduces tension but also provides an opportunity to provide religious and logical reasons so that the opposition can improve themselves within the framework of religious legitimacy.

Patience

In the face of continuous threats and incitement against the realm of governance, Imam (peace be upon him), instead of immediate response and reaction, adopted patience as a political tool. This patience does not mean not to act, but smart timing of measures to prevent escalation.

Political and administrative measures

Imam (peace be upon him) strengthened the legitimacy of the government by executing justice in the distribution of the public treasury, holding fair courts and ensuring independence of judges.

4. Conclusion

The results of this research show that Imam (peace be upon him) acted as an ethical leader and knowing policy maker in confronting the protests and not as an obstinate leader. The four main patterns extracted from Nahj al-balagha and historical events are a mixture of religious principles (i.e., rights, justice, piety) and crisis management techniques (consultation, patience, prudence). This combination can be used in different types of modern governance; for instance:

* In Public Policy: Using structured talks (such as citizen councils) to deal with popular protests;

* In the Judiciary: The emphasis on justice without discrimination and independence of judges in such a way that even the opposition can feel it is safe;

- * In Crisis Management: applying strategic patience and proper timing for action, rather than an acute response to escalate the crisis;
- * In Promoting Legitimacy: promotion of transparency in distribution of public resources and providing legal rules for macro decisions, such as imam 's approach in the distribution of collected taxes and helping the vulnerable classes.

Theoretically, this research plays a unique role in juxtaposing historical narratology with contemporary management theories; for the patterns of Imam Ali (AS) have been systematically identified and classified not only in religious texts but also through content analysis. Therefore, it can be said that this study not only leads to precise historical recognition but also provides an operational framework for "ethics-based governance" within the context of Islamic thought.

In the light of the findings of this study we find that Imam Ali (peace be upon him) presented a full model of governance based on justice and ethics in managing political and social crises. This approach can be considered as a practical model in modern governance.

References

- Mehrad, R. (2023). *Psychological and sociocultural determinants of human behavior*. New York: Global Research Publications.
- Villasija, A. (2023). *Behavioral sciences: Interdisciplinary perspectives on human actions and interactions*. London: Academic Press.



(مقاله پژوهشی)

گونه‌شناسی شیوه رویارویی امام علی(ع) با اعتراضات مردمی و مخالفان حکومت

الهام قاسمی^۱، احمد ربانی‌خواه^{۲*}، عباسعلی محبی‌فر^۳

دریافت مقاله: ۱۴۰۳/۰۷/۱۹ بازنگری مقاله: ۱۴۰۳/۱۰/۲۷

پذیرش مقاله: ۱۴۰۳/۱۱/۳۰

(از ص ۲۷ تا ۴۶)

چکیده

در حکومت امام علی(ع)، اعتراضات، مخالفت‌ها و بحران‌های سیاسی و اجتماعی به وجود آمده است که بررسی آنها رهاوردهای عملی در حوزه مدیریتی و حکمرانی به همراه دارد. حکمرانی امیرمومنان با وجود بیعت گسترده اولیه، خیلی زود با اعتراضات بنیانی مبتنی بر دنیا طلبی، کینه‌های دیرین، اختلافات قبایلی و عدالت ستیزی مواجه شد. مدیریت بحران، مواجهه هوشمندانه و اخلاق‌مدارانه امام(ع) با مخالفت‌ها و اعتراضات، این دوره را متمایز می‌کند. این پژوهش با روش کتابخانه‌ای و به شیوه تحلیل محتوا، بر آن است تا گونه‌های مختلف رویارویی امام(ع) با مخالفان و معترضان را بررسی و راهکارهای مناسبی با محوریت آموزه‌های نهج‌البلاغه ارائه کند. یافته‌های پژوهش گویای آن است که امام علی(ع) مخالفت‌ها را نه با سرکوب و خشونت کور، بلکه با حفظ اصول اسلامی، اخلاق علوی و تدبیر سیاسی پاسخ داده و راهکارهایی برای مهار بحران‌ها، پاسخ به شبهات، اصلاح اجتماعی، تقویت مشروعیت حکومت و حتی اصلاح مخالفان ارائه می‌دهد. امام الگویی تمام عیار از سیاست مبتنی بر حق‌مداری، صبر، گفتگو، جدیت در اجرای عدالت، و رعایت حقوق مخالفان را در رویارویی با مخالفت‌ها و اعتراضات عمومی آن زمان به ظهور رسانید که امروز نیز می‌تواند الگویی عملی برای حکومت‌داری مبتنی بر عدالت و اخلاق باشد.

کلید واژه‌ها: حکمرانی عادلانه، تصمیم‌گیری در حکمرانی، رویارویی با مخالفان، روایت‌شناسی تاریخی- اخلاقی، رعایت حقوق.

۱. کارشناس ارشد علوم قرآن و حدیث، دانشگاه پیام‌نور، تهران، ایران

۲. دانشیار، گروه علوم قرآن و حدیث، دانشگاه پیام‌نور، تهران، ایران

۳. استادیار، گروه معارف اسلامی، دانشگاه پیام‌نور، تهران، ایران

*: نویسنده مسئول

۱. مقدمه

پرداختن به سلوک سیاسی حاکمان مسلمان و سنجش میزان پایداری آنان به چارچوب‌های دینی، انسانی و اخلاقی در مدیریت امور جامعه بدون داشتن ملاک و معیار و یا سنجش با الگوهای رفتاری معتبر و قابل اطمینان، تلاشی بی‌ثمر است. سیره امام علی(ع) به‌عنوان حاکمی عدالت‌محور و دین‌مدار، الگوی بی‌نظیری برای بررسی نحوه مواجهه با دیدگاه‌های مردمی به شمار می‌رود. نهج‌البلاغه، مجموعه‌ای بی‌بدیل از خطبه‌ها، نامه‌ها و حکمت‌های آن امام همام است که از منظر تاریخی، اخلاقی و سیاسی می‌تواند مبنای تحلیل‌های دقیق در این زمینه باشد. امام علی(ع) در دوران مدیریت، با جامعه‌ای متنوع و پیچیده روبرو بود؛ جامعه‌ای که پس از دوران خلفای پیشین، دچار تحولات عمیق اجتماعی، سیاسی و اقتصادی شده بود. در این میان، پاسخگویی و تعامل با اقشار مختلف جامعه، از جمله مخالفان، معترضان و مشورت‌دهندگان، از چالش‌های اصلی حکمرانی ایشان به شمار می‌رفت. بررسی نوع پاسخ‌ها، میزان تحمل، شنیدن دیدگاه‌ها و شیوه‌های تصمیم‌گیری آن حضرت در برابر این جریان‌ها، می‌تواند الگویی کاربردی برای حکومت‌های اسلامی معاصر فراهم کند. (مطهری، ۱۳۸۶: ۴۸) نهج‌البلاغه دربردارنده نمونه‌های فراوانی از مواجهه امام علی(ع) با پیشنهادات نخبگان، مشورت‌های خیرخواهان، و حتی اعتراضات برخی گروه‌ها از جمله یاران ناراضی، قاضیان، و شخصیت‌های نظامی و سیاسی است. این برخوردها در قالب خطبه‌هایی نظیر خطبه شمشقیه، نامه‌هایی به مالک اشتر و مردم کوفه، و حکمت‌هایی اخلاقی آمده است.

۱-۱. بیان مسئله

نحوه تعامل حاکمان با مردم یکی از موضوعات مهم و قابل بحث در حکومت اسلامی است. این مسئله نشان دهنده عمق نگرش دینی و پاسداشت کرامت انسانی است. در چارچوب حکمرانی اسلامی با رویکرد نهج‌البلاغه، رابطه با مخالفان و معترضان بازتابی از ارزش‌های انسانی، عدالت اجتماعی و تعادل میان امنیت و فضای مدنی است. به راستی چگونه می‌توان از آموزه‌های نهج‌البلاغه درباره تعامل با مخالفان، مشورت، حکمت و مصلحت، برای درک ابعاد ساختاری، ارتباطی - استراتژیک و تأثیرگذاری بر تصمیم‌گیری، کارآمدی سیاستی و مشروعیت حکومتی استفاده کرد؟ هدف این نوشتار، روشن‌سازی راهبردهای مبتنی بر اخلاق گفت‌وگو، دیپلماسی عمومی و فرایندهای میانجی‌گری است که هم به تقویت سلامت دموکراتیک منجر می‌شود و هم ثبات سیاستی را حفظ می‌کند.

سیره امام علی(ع) به‌عنوان حاکمی دین‌مدار و عادل در رویارویی با جامعه‌ای متکثر، متنوع و پیچیده، الگویی کاربردی برای حکومت‌های اسلامی معاصر است. آن حضرت با بهره‌گیری از الگوی جامع الهی - اخلاقی کوشید حکومتی در تراز دیانت، اخلاق و انسانیت ارائه کند. یکی از بارزترین جلوه‌های نمود و نماد این سیره، رفتار امیر مؤمنان (ع) با معترضان و مخالفان حکومت است. پژوهش حاضر با تحلیل محتوای گزاره‌های نهج‌البلاغه در پی یافتن پاسخ این پرسش است که رفتار امام علی(ع) در رویارویی با مخالفان و معترضان چگونه بوده است؟ آن حضرت با تأکید بر گفتگو با مخالفان برای فهم

بهتر طرفین و اقلان سازی کلامی و منطقی، پرهیز از خشونت تا زمانی که مخالفان به رفتارهای خشونت‌آمیز دست نزنند، پایبندی به اصول اخلاقی، پرهیز از مصلحت‌اندیشی‌های غیر الهی و تکیه بر عقلانیت دینی توانست بدون عدول از مبانی و اصول حکومت اسلامی، بسیاری از چالش‌ها را در چارچوب هندسه دینی مدیریت کند. در پرتو چنین راهبردهایی می‌توان گونه‌های مختلف رویارویی امام علی (ع) را با مخالفان حکومت به نظاره نشست و با روایت‌شناسی دقیق تاریخی از زاویه گزاره‌های نهج البلاغه جلوه‌هایی از اخلاق سیاسی امیر مؤمنان (ع) را بیان کرد.

۲-۱. پیشینه پژوهش

تاکنون پژوهش‌های پرشماری در موضوع رفتارشناسی حکمرانی امام علی (ع) انجام شده است. برای نمونه، بهروزی لک و کفیلی در مقاله «راهکارهای مواجهه با مخالفان سیاسی در حکومت اسلامی» ضمن تفکیک مخالفان حکومت به محارب و غیرمحارب، برای هر دسته راهکارهای قرآنی و روایی برآمده از سنت معصومان را بیان و بررسی کرده‌اند. نویسندگان مقاله «رفتارشناسی تحلیلی از رهبری اخلاق مدارانه امام علی (ع) در دوران غارات» (رفعت و سروریان، ۱۴۰۰) به اشاره به تقدم اخلاق بر هر اصل دیگری در مدیریت و رهبری امام علی (ع) نشان داده‌اند که آموزه‌های عملی اخلاق مدارانه آن حضرت در قبل و بعد از خلافت تفاوت ندارد و از نگاه امیر مؤمنان (ع) اخلاق مداری در همه کنش‌ها و پدیده‌های اجتماعی و سیاسی اصالت دارد. در مقاله «رفتارشناسی تحلیلی از رهبری اخلاق مدارانه امام علی (ع)» (رفعت و مسعودیان، ۱۳۹۸) رفتار امام علی (ع) در جنگ صفین بررسی شده است. پژوهش «الگوی ارتباط امام علی (ع) با مخالفان» (فرخی، احمدی، ۱۳۹۶) با هدف ارائه الگوی ارتباط با مخالفان در دوران خلافت امام علی (ع) به روش‌های متنوع آن حضرت در رویارویی با مخالفان مانند خطابه، استدلال، نامه، موعظه و جدال احسن اشاره شده است. دلشاد تهرانی (۱۳۹۲) در کتاب لوح بینایی یکی از اقدامات مهم امام علی (ع) را اصلاح نظام مدیریتی، ایجاد فضای نقد حکومت برای مردم عنوان کرده است. نور محمدی (۱۳۹۲) در مقاله‌ای با عنوان «رفتارشناسی امام علی (ع) در برابر مخالفان» به دو دسته از مخالفان قبل و بعد از حکومت علوی اشاره و شیوه مواجهه امام با مخالفان حکومت خود شامل گوشه‌گیران، ناکثین، قاسطین و مارقین را ترسیم کرده است. رسول جعفریان (۱۳۹۱) در کتاب تاریخ و سیره سیاسی امیرمؤمنان علی بن ابی طالب (ع) تاکید می‌کند که از نظر امام علی (ع) مهم‌ترین هدف حکومت، از بین بردن ظلم و برقراری عدالت است و از این منظر که یکی از انگیزه‌های مخالفت با امام علی (ع) برنتابیدن روش عدالت‌محورانه آن حضرت بوده است نگاهی این‌چنینی در تحلیل این جنبه از مخالفت‌ها مؤثر است.

این پژوهش تلاش خواهد کرد ضمن اشاره کوتاه به زمینه‌های شکل‌گیری مخالفت‌ها و اعتراضات و نحوه بیان هر یک، راهکارهای عملی امام علی (ع) در برابر اعتراضات مخالفان در تمام جریان‌ها بررسی شود. از آنجا که تمامی اعتراض‌ها و زمینه‌های شکل‌گیری هر یک و پاسخ‌ها و راهکارهای عملی امام علی (ع) متناظر با هر مخالفت بیان می‌شود، این پژوهش دارای نوآوری است.

۳-۱. ضرورت و اهمیت

سیره‌شناسی و مطالعه رفتاری از کاربردی‌ترین مطالعات تمدنی است. بر پایه آموزه‌های قرآن و سنت، الگوگیری از سیره معصومان تکلیف دینی است. در این میان توجه به سیره حکومتی معصومان به ویژه امیر مومنان که تنها امام شیعی پس از پیامبر اکرم (ص) که توفیق مدیریت جامعه و فرصت اداره حکومت اسلامی را یافتند امری ضروری است. از میان پرشمار رفتارهای حکومتی آن حضرت، مدیریت مخالفت‌ها و اعتراض‌های مردمی و مخالفان فکری و سیاسی حکومت عدل علوی، از اهمیت بسیاری برخوردار است. بی‌گمان ناآگاهی یا ناتوانی در مدیریت صحیح این رخدادها زمینه‌ساز انحطاط اخلاقی و سیاسی در جامعه اسلامی خواهد شد.

۲. بحث

در بررسی سیر تاریخی خلافت امام علی(ع)، نمی‌توان از موج اعتراضات، مخالفت‌ها و بحران‌های سیاسی و اجتماعی آن دوران چشم‌پوشی کرد. دورانی که اگرچه با بیعت گسترده مردم آغاز شد، اما زود با مخالفت‌های سازمان‌یافته و پراکنده‌ای از سوی گروه‌ها و افراد مختلف روبه‌رو گردید. این مخالفت‌ها برخاسته از انگیزه‌هایی چون دنیاطلبی، کینه‌های دیرینه، اختلافات قبیله‌ای، و تضاد با سیاست‌های عدالت‌محور امام علی(ع) بود. اما آنچه این دوران را از بسیاری از ادوار سیاسی متمایز می‌کند، نحوه مدیریت بحران‌ها و مواجهه هوشمندانه و اخلاق‌مدارانه امام با این اعتراضات است. مخالفان حکومت در یک دسته بندی کلی به محاربان و غیر محاربان تقسیم بندی می‌شوند که هر کدام متناسب با نوع مخالفت، برخورد مخصوص به خود را دارند. در برخورد با این دو گروه امیر مؤمنان (ع) با بهره‌گیری از آموزه‌های قرآنی و سنت پیامبر اکرم (ص) با تأکید بر مشترکات از زاویه عدالت محوری در برخوردی مؤدبانه با ایشان نهایت شجاعت و درایت را به کار برده است. آن حضرت در مواجهه با مخالفان سیاسی غیر محارب با مدارا و مدیریت، امر به معروف و نهی از منکر، بخشش، محبت و مهربانی، انذار، جدال احسن و اعراض به سامان دادن امور حکمرانی اهتمام ورزیدند. آن حضرت آشوب مخالفان محارب را با تبعید و مبارزه مسلحانه آرام ساخت. (نک: بهروزی لک و کفیلی، ۱۴۰۱)

امام علی(ع) موج مخالفت‌ها را نه با سرکوب و خشونت کور، بلکه با حفظ اصول اسلامی، اخلاق علوی و تدبیر سیاسی پاسخ داد. در جای‌جای نهج‌البلاغه، خطبه‌ها، نامه‌ها و سخنان ایشان، راهکارهایی برای مهار بحران‌ها، پاسخ به شبهات، اصلاح اجتماعی، تقویت مشروعیت حکومت و حتی اصلاح مخالفان به چشم می‌خورد. مواجهه امام با اعتراضات، الگویی از سیاست مبتنی بر حق‌مداری، صبر، گفتگو، جدیت در اجرای عدالت، و رعایت حقوق حتی مخالفان بود.

تحلیل رفتارهای سیاسی امام علی (ع) به هنگام مواجهه با مخالفت‌ها و اعتراضات نشان می‌دهد که چگونه آن حضرت با پایبندی به اصول اخلاقی، پرهیز از مصلحت‌اندیشی‌های غیرالهی و تکیه بر عقلانیت دینی توانست بسیاری از چالش‌ها را بدون عدول از مبانی حکومت اسلامی مدیریت کند. این

راهکارها نه تنها پاسخ‌گوی نیازهای جامعه آن زمان بود، بلکه امروز نیز می‌تواند الگویی عملی برای حکومت‌داری مبتنی بر عدالت و اخلاق باشد.

عمده انگیزه‌ها و علت‌های مخالفت با امام از سوی معترضان را می‌توان در چند محور فشرده بیان کرد:

- انگیزه‌های سیاسی افرادی خاص مانند معاویه، طلحه و زبیر و انتظار آنان در به دست گرفتن مناصب خاص حکومتی و اجتماعی که امام در نامه ۳۲ نهج البلاغه به تحلیل شخصیت برخی از این افراد پرداخته است.
- اختلافات قبیله‌ای و خودبرتربینی قبیله قریش بر دیگر قبایل مانند قبیله بنی‌هاشم که امیرمؤمنان(ع) در شکوه و شکایت از قبیله قریش، نجواگونه از خداوند در پیروزی بر این قبیله درخواست کمک می‌کند (خطبه/۲۱۷).
- وفاداری برخی مناطق حکومت اسلامی همچون شام و مدینه به خلیفه پیشین و مقاومت در برابر پذیرش خلافت امیرمؤمنان(ع). نامه‌های مکرر امام به معاویه حاکم شام که در زمان عثمان منصوب شده بود، گویای این واقعیت سیاسی است.
- نپذیرفتن حکومت عدالت‌محورانه و اخلاق‌گرایانه امیرمؤمنان(ع) از سوی طبقه مرفه جامعه که به شیوه‌های کشورداری و ویژه‌خواری حاکمان پیشین عادت کرده بودند. دغدغه امام در اصلاح بازگشت جامعه اسلامی به دوران جاهلی و دل‌نگرانی عمیق آن حضرت از انحراف اسلام ناب محمدی (خطبه/۱۹۲) گویای خطری بزرگ در جامعه اسلامی بود که هرگونه اصلاح رویه‌های حکمرانی و اجتماعی را سخت و ناممکن می‌ساخت.
- این انگیزه‌ها و عوامل، در چهره مخالفت‌هایی سازمان یافته یا غیرمتمرکز به گونه‌های زیر نشان داد:
 - بازداشتن امام از حق مشروع اجتماعی خویش و برگزاری جلسه سقیفه برای تعیین خلیفه پس از پیامبر اکرم (ص) بدون حضور امام علی(ع) که امام از این حرکت به عنوان ربودن میراث خلافت و جانشینی پیامبر یاد می‌کند. (خطبه/۳)
 - مقصر نشان دادن امام در قتل عثمان که امام در سخنان و نامه‌های متعددی در نهج البلاغه به این موضوع پرداخته و موضع خود در قتل عثمان را شفاف بیان کرده و تلاش‌های خود برای برقراری سازش میان مخالفان و خلیفه و حفظ جان خلیفه و پس از آن پی‌جویی از نقش‌آفرینان قتل خلیفه ابراز کرده است (نک: خطبه/۲۲، خطبه/۷۴، نامه/۵۸). با این همه، فرصت‌طلبان با هدف کسب قدرت و کنار زدن امام(ع) وی را به قتل عثمان متهم کردند.
 - معرفی امام به عنوان فردی قدرت‌طلب که جلوی هرگونه ویژه‌خواری و خویشاوندسالاری را در حکومت می‌گیرد و به دیگران اجازه سوء استفاده از امکانات و موقعیت‌های حکومتی را نمی‌دهد (خطبه/۴). همین دقت‌نظر و سخت‌گیری‌ها در برقراری عدالت و اجرای قوانین الهی را گروهی برای حفظ حکومت و مقام می‌دانستند و با آن حضرت به مخالفت برخاستند.

- متهم کردن امام به ضعف در فرماندهی؛ امام تا آخرین لحظه تمام توان خود را برای هدایت و ارشاد انسان‌ها به کار می‌برد و آغازگر جنگ نبود، حتی در جنگ از روشهای متعارف غیراخلاقی همچون اتهام‌زنی بی‌دلیل به دشمن یا ناسزاگویی به آنها پرهیز داشت (خطبه/۲۰۶). ولی این شیوه مطلوب فرصت‌طلبان مدافع جنگ و آشوب نبود و آن را به منزله ناتوانی در مدیریت و رهبری می‌پنداشتند.

۱-۲. گونه‌شناسی شیوه‌های امام علی(ع) در مواجهه با مخالفان و معترضان

برای بررسی کنش‌ها و واکنش‌های فردی و اجتماعی مردم در طبقات مختلف اجتماع باید از اصول و بنیان‌های علمی مطرح در علوم رفتاری بهره برد. علوم رفتاری به مطالعه رفتار انسان‌ها و دیگر موجودات زنده در زمینه‌های مختلف فردی، خانوادگی، فرهنگی، سیاسی و اجتماعی می‌پردازد. رفتارشناسی در این زمینه به بررسی کنش‌ها، واکنش‌ها و الگوهای رفتاری می‌پردازد که از تعاملات پیچیده‌ی میان فرد، جامعه و محیط پیرامونش ناشی می‌شود (Villasija, 2023:42). یکی از اهداف اصلی رفتارشناسی، پیش‌بینی و تغییر رفتار است. پژوهشگران این عرصه می‌کوشند تا با شبیه‌سازی رفتارهای انسان‌ها در شرایط مختلف، به درک بهتری از نحوه واکنش افراد در موقعیت‌های مختلف اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی برسند (Mehrad, 2023:42). یکی از مهم‌ترین کاربردهای رفتارشناسی در علوم رفتاری، طراحی سیاست‌های اجتماعی و اقتصادی است که به بهبود رفتارهای فردی و اجتماعی کمک کند. (موسوی، ۱۳۹۶: ۳) در حوزه سیاسی، رفتارشناسی به بررسی علمی و دقیق الگوهای رفتاری رهبران در مواجهه با پیروان و جامعه می‌پردازد. این حوزه با تحلیل رفتارهای کلامی و غیرکلامی، به درک عمیق‌تری از فرآیندهای رهبری و تأثیر آن‌ها بر تعاملات اجتماعی کمک می‌کند. پژوهش‌ها گویای آن است که تعاملات بین رهبران و پیروان، تأثیر قابل توجهی بر رفتارهای شهروندی سازمانی، مشارکت کاری و عملکرد شغلی دارد. برای نمونه، پژوهشی با عنوان «بررسی تأثیر فرهنگ سازمانی و رهبری تعامل‌گرا بر عملکرد سازمانی با نقش میانجی پذیرش تکنولوژی و ظرفیت و فرآیند مدیریت دانش» به بررسی الگوهای رفتاری حاصل از تعاملات رهبران و پیروان پرداخته و نشان داده است که این تعاملات می‌تواند تأثیرات مثبت یا منفی بر متغیرهای کاری مختلف داشته باشد. این مطالعه تأکید می‌کند که درک بهتر از تعاملات رفتاری می‌تواند به بهبود عملکرد سازمانی منجر شود (پورمحمد، ۱۴۰۳: ۲۱). کوتاه سخن آنکه، رفتارشناسی تعامل رهبران با مردم، ابزارهای علمی و عملی مفیدی برای بهبود فرآیندهای رهبری و ارتقای تعاملات اجتماعی فراهم می‌کند. با تحلیل دقیق رفتارهای رهبران، می‌توان به درک بهتری از تأثیر آن‌ها بر جامعه و سازمان‌ها دست یافت و راهکارهای مؤثری برای بهبود رهبری ارائه داد.

یکی از حوزه‌های رفتاری و واکنش‌های جدی و عملی حاکمان، تصمیم‌ها و اقدامات آنان در مواجهه با مخالفان فکری و عملی حکومت و معترضان به سیاست‌ها و عملکردهای مدیریتی است. حکومت عدالت‌محور امیرمؤمنان (ع) در طول ۴ سال و ۸ ماه استقرار، به دلایل مختلف از سوی مخالفان مورد حمله، انتقاد و تعرض عملی (نافرمانی و حمله) قرار می‌گرفت. هر چند نظر دادن، انتقاد و اعتراض نسبت به حکومت از حقوق اساسی مردم در سیاست و حکمرانی است که باید پاس داشته شود، ولی باید میان

انتقاد و اعتراض سازنده و تخریب‌ها و دشمنی‌های بی‌دلیل تفاوت نهاد. امیرمؤمنان (ع) نه تنها با هیچ یک از مخالفان خود رفتار بدی نداشت بلکه مردم را صاحب حق و صاحب حکومت می‌دانست و فضای نصیحت، انتقاد و اعتراض از سوی مردم را باز می‌گذاشت. حتی آن حضرت در جنگ‌ها بر رعایت اصول اخلاقی پای می‌فشرد و همزیستی مسالمت‌آمیز را تا حد امکان دنبال می‌کرد مگر در مواردی که راهی جز دفاع در برابر هجوم و رفتار خارج از چارچوب باقی نمی‌ماند. با تحلیل گزارشهای تاریخی قطعی و گزاره‌های موجود در نهج البلاغه و دیگر کتب روایی دربردارنده سخنان و سیره امیرالمؤمنین (ع) می‌توان به چند گونه راهکار حکومتی آن حضرت در مواجهه با اعتراضات و مخالفت‌ها بسته به نوع و شیوه ابراز مخالفت دست یافت.

۱-۲. بهره‌گیری از روش‌های غیرنظامی در رویارویی با اعتراضات

نظر به اینکه برخی مخالفت‌ها در قالب نظامی ایجاد نشده یا پیش از شکل‌گیری حرکت‌های نظامی برخی تحرکات فکری و عقیدتی رخ داده است، امام (ع) با شیوه‌های غیرنظامی تلاش کرده‌اند این حرکت‌ها را مدیریت کنند و برای روشنگری مخاطبان و عموم جامعه و حتی تاریخ امت اسلامی پس از حیات خویش، به چنین دیدگاهها و رفتارهایی پاسخ مناسب دهند. چنین حرکت‌هایی را امام (ع) با ابزارهای متنوعی پاسخ داده‌اند.

الف) دعوت به گفت‌وگو و استفاده از حجت شرعی و تاریخی

یکی از نمونه‌های بارز این شیوه، برخورد امام (ع) با طلحه، زبیر و عایشه پیش از آغاز جنگ جمل است. امام (ع) در نامه‌ها و گفت‌وگوهایی به‌صراحت بیان کرد که حرکت آنها برخلاف بیعت است و آن را شکستن پیمان الهی دانست. امام (ع) تلاش کرد آنان را از جنگ باز دارد و فتنه را پیش از آغاز مهار کند (ابن اثیر، ۲۰۱۲: ۵۹۶/۲-۵۹۷؛ ابن خلدون، ۱۳۸۳: ۵۸۸/۲-۵۸۹) حتی در هنگام مواجهه نظامی، امام از مالک اشتر خواست با نیروهای دشمن وارد جنگ نشود مگر اینکه آنها آغازگر نبرد باشند. این منش نشان می‌دهد که گفت‌وگو برای امام نه تاکتیکی موقت، بلکه اصل بنیادین در حکمرانی و مواجهه با مخالفان بود (ابن‌ابی‌الحدید، ۱۴۰۴: ۲۳۱/۱). در برابر عهدشکنانی مانند طلحه و زبیر که با وجود بیعت قبلی، دست به مخالفت زدند، امام به حکم شرعی وفای به بیعت استناد می‌کند. در خطبه ۱۷۳ نهج‌البلاغه، به روشنی آمده است: «شما با من بیعت کردید، نه از روی اکراه بلکه با رضایت قلبی. پس اکنون که پیمان شکسته‌اید، به گمان چه حقی؟!» این سخن امام، نشان‌دهنده حجتی فقهی در اسلام است که بر لزوم وفای به عهد تأکید دارد، و همچنین حجتی تاریخی است که یادآور بیعت داوطلبانه آنان در آغاز خلافت است.

نمونه دیگر دعوت به گفت‌وگو، رفتار امام علی (ع) با خوارج است. امام آنان را به دلیل باورهایشان تعقیب نکرد، اجازه فعالیت اجتماعی به آنان داد و حقوق آنان را از بیت‌المال قطع نکرد. آن امام، بارها با خوارج مناظره کرد (ابن اثیر، ۲۰۱۲: ۶۸۵/۲). با آنان نماز گزارد، در جمعشان سخن گفت و زمانی با آنان برخورد نظامی کرد که خود دست به شمشیر بردند و به ترور و شورش مسلحانه اقدام کردند. امام (ع)

خطاب به خوارج فرمود: «شما را از سه حق محروم نمی‌کنم: نماز با شما می‌خوانم، از بیت‌المال سهم‌تان را می‌دهم و تا زمانی که دست به شمشیر نبرده‌اید، با شما نمی‌جنگم» (خطبه/۱۲۷).
 برخورد امام علی (ع) با معاویه نمونه دیگری از این دست است. آن حضرت در اوج اختلاف با معاویه، با ارسال نامه‌هایی سراسر پند و نصیحت، حق‌طلبی و استدلال کوشید تا معاویه و مردم را آگاه سازد. این نامه‌ها علاوه بر نشان دادن خلق نیکوی امام(ع)، بازتابی از راهبرد سیاسی ایشان برای مدیریت بحران‌ها بدون جنگ و خشونت است. (ابن‌خلدون، ۱۳۸۳: ۵۹۸/۱؛ سبط ابن‌جوزی، ۱۴۳۴: ۱۳۰/۶-۱۳۱؛ ابن‌کنیر، ۱۴۱۳: ۲۳۰/۷). امام (ع) با بیانی خردورزانه و همراه با حکمت، معاویه را به پذیرش حق، پیروی از قرآن و اتحاد با امت اسلامی دعوت کرد (نامه/۶). در همین نامه امام علی (ع) چنین استدلال می‌کند: «تو خوب می‌دانی که من به پیامبر(ص) از تو نزدیک‌ترم و از حیث قرابت، پیشگامی، و پیروی از سنت او از تو سزاوارتر به خلافت هستم» (نامه/۶). این موضع‌گیری امام، حجتی شرعی است، زیرا به ملاک‌هایی چون تقوا، علم و سابقه در دین اشاره دارد، و به تاریخ اسلام مستند است که در آن امام علی (ع) در تمام میدان‌های جنگ، مشورت، و دفاع از دین در کنار پیامبر اکرم (ص) بود.

امام همچنین در پاسخ به اعتراضات عوام یا نخبگان دنیازده، به‌جای تکیه بر رأی اکثریت، معیار «حق» را مطرح می‌کند و بر این باور است که شناخت حق با افراد به دست نمی‌آید بلکه باید حق را شناخت تا اهل آن را بشناسی. (حکمت/۲۶۲) این بیان، تفسیر قرآنی جایگاه حق در شریعت اسلام است که خداوند می‌فرماید: فَمَاذَا بَعْدَ الْحَقِّ إِلَّا الضَّلَالُ (یونس/۳۲). امام با این بیان، منشأ مشروعیت خود را تطابق با حق الهی می‌داند، نه مقبولیت ظاهری میان گروهی خاص.

ب) بهره‌گیری از صبر

صبر استراتژیک امام، جلوه‌ای دیگر از این روش بود. صبر حضرت علی(ع) در رخداد سقیفه و در روزگار سه خلیفه نخست، مصداق روشنی از این راهبرد است. آن حضرت با اینکه خود را شایسته‌تر می‌دانست، اما برای جلوگیری از تفرقه امت و از بین رفتن اصل اسلام، صبر پیشه کرد و سکوت اختیار نمود. ایشان در خطبه‌ی شقشقیه، این صبر را چنین توصیف می‌کند: «صبر کردم در حالی که در چشمم خار بود و در گلویم استخوان گیر کرده بود» (خطبه/۳). این صبر، نشانه‌ای از آینده‌نگری و ترجیح مصلحت امت بر منفعت فردی بود. به همین دلیل بهترین بندگان از نظر وی کسانی بودند که «چون مبتلا شوند صبوری کنند و چون خشمگین شوند درگذرند.» (مسعودی، ۱۴۲۱: ۴۳۱/۱).

امام علی(ع) حتی در جنگ صفین که دشمن صریحاً در برابر او صف‌آرایی کرده بود، دست به اقدامی پیش‌گیرانه زد و پیش از آغاز جنگ، نامه‌ای به معاویه نوشت و او را به اطاعت از خلافت اسلامی دعوت کرد (ابن‌اثیر، ۲۰۱۲: ۶۲۹/۲؛ مسعودی، ۱۴۲۱: ۳۸۱/۱). این نامه، با زبانی نرم و مؤدبانه و یادآوری عقلانیت، ایمان و مصالح مسلمانان می‌کوشد از آغاز جنگ جلوگیری کند. معاویه اما پاسخ منفی داد، و این نشان می‌دهد که روش امام علی(ع) در وهله نخست همواره اقتناع و تبیین بوده است (نامه/۶).

این رویکرد نرم و صبورانه امام(ع)، ریشه در تعالیم پیامبر اسلام(ص) دارد که می‌فرمود: «رهبری و امامت، شایسته و سزاوار کسی نیست مگر اینکه از سه خصلت برخوردار باشد، تقوا و نیروی درونی که او را از گناهان باز دارد، بردباری و حلمی که به سبب آن غضبش در اختیارش باشد و رهبری نیکو و پسندیده بر مردم به طوری که مانند پدری مهربان برای آنها باشد» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ۱: ۴۰۷). امام علی(ع) به عنوان پرورش‌یافته مستقیم مکتب نبوی، این سنت را در حکومت‌داری به اجرا گذاشت. در واقع، صبر امام علی(ع) نه از موضع ضعف، بلکه از موضع قدرت اخلاقی، عقلانیت سیاسی، و بصیرت دینی بود. او به‌جای آنکه جامعه را به زور آرام کند، تلاش می‌کرد با ارشاد، اقناع و تبیین، جامعه را از درون اصلاح کند. این روش در تضاد کامل با رفتار معاویه بود که با پول، تهدید، و جنگ روانی حکومت می‌کرد. نتیجه اینکه حکومت علی(ع) هرچند کوتاه، اما سرشار از آموزه‌های عمیق اخلاقی و مدیریتی است که امروز نیز می‌توانند راه‌گشای جوامع اسلامی باشند. (جعفریان، ۱۳۸۲: ۳۵۴) امام پیش از جنگ جمل از شروع به آن نهی می‌کرد مگر اینکه برای جنگ دلیل روشنی پدید آید و دستور داد اسیران را نکشند، مجروحان را تیمار کنند و با شکست‌خوردگان با کرامت برخورد شود (ابن خلدون، ۱۳۸۳: ۵۹۰/۱؛ ابن اثیر، ۲۰۱۲: ۵۹۹/۲). این روحیه، امروز نیز به عنوان الگویی در مدیریت بحران و حل تعارضات در جامعه اسلامی شناخته می‌شود.

۲-۱-۲. مدیریت اعتراضات نظامی و جنگ‌های داخلی

در دوران حکومت امیرمؤمنان (ع) سه جنگ تمام عیار رخ داد و در ماه‌های پایانی حیات آن حضرت یورش‌های نامنظمی از نقاط مختلف علیه پهنه تحت فرمانروایی امام علی (ع) و مردم آن سرزمین‌ها شکل گرفت که در نگاه تاریخ‌نگاران اسلامی به غارات مشهور شده است. امام (ع) متناسب با ماهیت هر جنگ و شخصیت‌شناسی دقیق حاضران در جنگ و انگیزه‌ها، علقه‌ها و علاقه‌های آنان پاسخی شایسته داد.

الف) جنگ جمل

تنها پس از چند ماه از روی کار آمدن امام علی(ع) در سال ۳۶ هجری نخستین جنگ داخلی میان مسلمانان با تحریک گروهی معروف به ناکثین به معنای پیمان‌شکنان برپا شد (نویری، بی تا، ۲۰: ۳۶). شورش ناکثین در دوران خلافت امام علی(ع)، یک رفتار جمعی خشونت‌آمیز و هنجارشکن و فرآیندی ناسازگار با تعادل اجتماعی بود این شورش به پیشنهاد و تحریک طلحه و زبیر و رهبری عایشه شکل گرفت و مهم‌ترین انگیزه‌های سران جریان ناکثین در ایجاد شورش عبارت بود از: ریاست‌طلبی، سودجویی، دنیاگرایی و عدم تحمل عدل علوی (حمیدیان و همکاران، ۱۴۰۰: ۵۷).

پس از خلیفه سوم، جمعیت زیادی که طلحه و زبیر نیز در میان آنان بودند، به خانه حضرت علی(ع) هجوم بردند تا با وی بیعت کنند. پس از اصرار زیاد، حضرت علی(ع) پذیرفت. زبیر در این واقعه به همراهی طلحه، بیعت مهاجران را تضمین کرد، اما دیری نپایید که از نظر خود برگشت و به مخالفت با خلافت حضرت علی (ع) برخاست. (یعقوبی، بی تا، ۱۶۷/۲ و ۱۶۹) چرا که امام در همان روزهای ابتدایی

حکومت دستور دادند بیت‌المال به صورت مساوی بین همه تقسیم شود در صورتی که آنان در زمان عثمان صدهزار صدهزار دینار دریافتی داشتند (بهبودی، ۱۳۷۹: ۹۲). افزون بر این، طلحه و زبیر به امید رسیدن به خلافت یا دستیابی به موقعیت ممتاز در حکومت امام علی (ع)، در ماجرای قتل عثمان نقش کاملی داشتند. کمترین انتظار آنها این بود که حضرت علی(ع) فرمانداری کوفه و بصره را به آنها بسپارد (دینوری، ۱۴۱۰ق: ۷۱/۱). از این رو، آن دو برای رسیدن به آمال دیرینه خود به بهانه عمره از مدینه به مکه رفتند. به صراحت بیعت با امام (ع) را انکار می‌کردند و می‌گفتند: بر گردن ما بیعتی نیست، چون با اکراه بیعت کرده بودیم (ابن‌ابی‌الحدید، ۱۴۰۴ق: ۳۳۲/۱؛ ابن‌اثیر، ۲۰۱۲: ۵۹۷/۲).

برخلاف شیوه معمول فرمانروایان، امام علی (ع) هیچ کسی را با اجبار به حضور در جنگ وادار نکرد. امام (ع) هنگام عبور از کوفه در نامه‌ای به آنها چنین نوشت: در این فتنه تامل کنید اگر حق با من است یاری‌ام کنید و اگر چنین نیست مرا منصرف کنید (نامه/۵۷). زمانی که عبدالله ابن عباس متوجه شد که امام علی(ع) با علم به پیمان شکنی و فتنه انگیزی طلحه و زبیر به رفتنشان به حج عمره رضایت داده است به امام (ع) گفت: حال که هدف آنان به این اندازه روشن چرا اجازه عمره به آنان دادید؟ آیا بهتر نبود که آن دو را دستگیر می‌کردید که مسلمانان از شر آن دو آسوده می‌شدند؟ امام علی(ع) فرمود:

«يَا ابْنَ عَبَّاسٍ، أَتَأْتُرُونِي أَنْ أَبْدَأَ بِالظُّلْمِ وَ بِالسَّيِّئَةِ قَبْلَ الْحَسَنَةِ وَ أَعَابَ عَلَيَّ الظَّنَّ وَ التُّهْمَةَ وَ أَخَذَ بِالْفِعْلِ قَبْلَ كُونِهِ؟ كَلَّا، وَ اللَّهُ لَا عَدْلَ عَمَّا أَخَذَ اللَّهُ عَلَيَّ مِنَ الْحُكْمِ بِالْعَدْلِ وَ لَا الْقَوْلَ بِالْفَضْلِ» (طبرسی، ۱۴۲۴ق: ۳۴۱/۱)

ای پسر عباس آیا مرا فرمان می‌دهی که آغازگر ستم و بدی باشم پیش از آنکه نیکی نمایم و بر اساس گمان و تهمت مجازات کنم و به اقدام صورت نگرفته کسی را دستگیر سازم هرگز به خدا سوگند هیچگاه از پیمانی که خداوند برای داوری به عدالت و ابراز حقیقت از من گرفته است عدول نخواهم کرد.

امام(ع) نامه‌هایی جداگانه به طلحه، زبیر و عایشه نوشت و از آنان خواست دست از مخالفت بردارند. (ابن‌اعثم کوفی، ۱۴۰۶ق، ۱: ۴۶۸) تمامی این رایزنی‌ها و نامه‌نگاری‌های امام با صبر و تحمل انجام می‌شد؛ به گونه‌ای که آن حضرت درباره پیمان‌شکنان جمل می‌فرماید:

«إِنَّ هَؤُلَاءِ قَدْ تَمَلَّأُوا عَلَيَّ سَخَطَةَ إِمَارَتِي وَ سَأَصْبِرُ مَا لَمْ أَخْفِ عَلَى جَمَاعَتِكُمْ، فَإِنَّهُمْ إِنْ تَمَمُوا عَلَيَّ فَيَالَةَ هَذَا الرَّأْيِ انْقَطَعَ نِظَامُ الْمُسْلِمِينَ، وَإِنَّمَا طَلَبُوا هَذِهِ الدُّنْيَا حَسَدًا لِمَنْ أَفَاءَهَا اللَّهُ عَلَيْهِ فَأَرَادُوا رَدَّ الْأُمُورِ عَلَيَّ أَدْبَارَهَا. وَ لَكُمْ عَلَيْنَا الْعَمَلُ بِكِتَابِ اللَّهِ تَعَالَى وَ سِيرَةِ رَسُولِ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله) وَ الْقِيَامِ بِحَقِّهِ وَ النَّعْشِ لِسُنَّتِهِ» (خطبه/۱۶۹)

اینان دست اتحاد به هم داده‌اند و به خلاف من برخاسته‌اند، زیرا از حکومت من ناخشنودند و من صبر می‌کنم تا آنگاه که بترسم که صبر من اختلاف و افتراق شما را در پی داشته باشد. اگر این اندیشه را که در سر دارند، به پایان برند، نظام کار مسلمانان از هم گسیخته‌گردد. اینان طالبان دنیا هستند، زیرا بر کسی که خداوند حکومت را بر عهده او نهاده است رشک می‌برند و می‌خواهند کارها را بر مسیر جاهلیت گذشته اندازند. شما را برما حقی است و آن عمل کردن است به کتاب خدای تعالی و سیرت رسول الله (صلی‌الله‌علیه‌وآله) و قیام به ادای حق و برپای داشتن سنت او.

امام (ع) به هدف صلح با ناکثین به سوی آنان حرکت کرد. به گزارش طبری، زمانی که امام علی (ع) به سوی بصره حرکت کرد ابن رفاعه گفت: ای امیرمؤمنان چه تصمیمی دارید؟ امام فرمود: اگر جواب دهند، نیت و قصد ما صلح است و اگر قبول نکردند، آنها را با عذرشان رها می‌کنیم و مطالباتشان را می‌دهیم و صبر می‌کنیم. تا زمانی که به ما کار نداشتند با آنان کار نداریم و اگر آنها ما را رها نکردند خویشتن داری می‌کنیم و از خود دفاع خواهیم کرد (طبری، ۱۳۸۷ق: ۴/۴۷۹). امام (ع) با ارسال پیام‌های مکرر، از هیچ تلاشی برای صلح با اهل جمل فروگذار نکرد. آن حضرت تا سه روز با ارسال نامه از اصحاب جمل خواست که بازگردند اما بعد اینکه آنها پاسخ مثبتی ندادند فرمود: مردم من این گروه را زیر نظر داشتم تا شاید از کار زشت خود پشیمان شوند. آرزوهای نفسانی آنان را به امیدهای باطل دل خوش کرده به آنها وعده‌های فریبنده می‌دهد. خدایا امروز هرگونه خواستی شر آنان را از من دفع کن. (ابن ابی‌الحدید، ۱۳۷۸ق: ۱/۳۰۶) امام علی (ع) با سر برهنه، بدون آنکه لباس و اسلحه جنگی به سوی طلحه و زبیر آمد تا نشان دهد که خواستار صلح است. زبیر همراه با سلاح و تجهیزات جنگی به سوی امام آمد. امام علی (ع) دست در گردن زبیر انداخت و او را در آغوش کشید. ولی زبیر به جنگ با امام یقین داشت و تا جایی ادامه داد که کشته شد و مرگ او برای امام (ع) که دوستی‌ها را در نظر می‌گرفت دردناک بود (جرdaq، ۱۳۷۹، ۱: ۱۵۷ و ۱۵۸).

وقتی حضرت یقین پیدا کرد که آنان جز جنگ به چیزی نمی‌اندیشند، یاران خود را مجهر و آماده ساخت و حتی پس از شروع تیراندازی اصحاب جمل، به یاران خویش فرمود: «تیری نیفکنید، با نیزه مزیند و شمشیر نکشید مگر اینکه معذور باشید». تمام تلاش امام جلوگیری از جنگ یا دست ممانعت از کشتن شدن زیاد نیروهای طرفین جنگ بود. امام (ع) با حضور در میدان نبرد و تقسیم سپاهیان به گروه‌هایی مختلف زمینه رقابت برای پیروزی را در میان نیروهای خود تقویت می‌کرد امام علی (ع) مدام به یاران خویش گوشزد می‌کرد که تا زمانی که آنان آغازگر جنگ نبودند با آنان نجنگید، زخم خورده‌ای را از پا درنیابید و چون گریختند آنان را تعقیب نکنید، موضع ستر کسی را آشکار مسازید، چون به قرارگاه آنان رسیدید پرده دری نکنید، وارد خانه‌ای نشوید و از اموال ایشان چیزی نیگیرید. مبادا زنی را آزار دهید و او را برانگیزید، گرچه به ناموس شما ناسزا گویند و امیران و صالحان شما را دشنام دهند. (ابن ابی‌الحدید، ۱۴۰۴: ۶/۲۲۸) با اینکه امام (ع) در این جنگ پیروز شد اما از این پیروزی شادمان نشد. آن حضرت بر کشته شدگان دو طرف نماز خواند. پس از جنگ جمل امام علی (ع) در مسجد بصره و کوفه حرف‌های مخالفان را آزادانه شنید، تند‌ها را تحمل کرد و به تک تک پرسش‌ها، تهمت‌ها و شایعات پاسخ داد. این کار تأثیر زیادی در هدایت دل‌های مخاطبان داشت به گونه‌ای که یکی از حاضران جلسه که از مریدان عثمان بود گفت: ای امیر مؤمنان تا کنون دچار شک و تردید بودم اما اکنون هدایت شدم (طبری، ۱۳۸۷ق: ۵۱۳). امام سپاهیان خود را از برداشتن غنائم جنگی منع کرد و در سخنانی به سرزنش مردم پیمان‌شکن بصره پرداخت (کلام/۱۳؛ جعفریان، ۱۳۹۱: ۳۷).

امام همه اموال باقی مانده در میدان جنگ را در مسجد بصره گرد آورد و فرمان داد تا هر کسی اموال خود را برگردد و با بزرگواری و نهایت احترام همسر رسول الله (ص) را با امکانات کامل و تعدادی نگهبان زن که پوشش مردانه داشتند از بصره روانه مدینه کرد و تا مسافتی او را مشایعت نمود (مسعودی، ۱۴۲۱ق: ۳۷۰/۲؛ سبط ابن جوزی، ۱۴۳۴: ۱۷۸/۶).

ب) جنگ صفین

معاویه سال‌های طولانی حاکم شام بود و برای خود حکومتی مستقل فراهم کرده بود. از سویی، خلفای پیشین هیچ نظارتی بر شام نداشتند و قدرت معاویه روز به روز افزون و از معیارهای حکومت اسلامی دور شده بود. از سوی دیگر، مردم شام حاکمی جز یزید و معاویه ندیده بودند و با سیره پیامبر (ص) و شیوه حکومتی امام علی(ع) آشنایی نداشتند و به حکومت معاویه وفادار بودند. امام علی (ع) تصمیم گرفت معاویه را از حکومت شام عزل کند زیرا او هیچ‌گاه با اهداف و آرمان‌های امام علی(ع) همسو نبود.

معاویه در جریان شورش بر عثمان بسیار با احتیاط عمل کرد، از موقعیت استفاده کرد و توانست با استناد به شورشیان جمل، فرصت تبلیغاتی خوبی به دست آورد و با ارائه تحلیل‌های نادرست درباره قتل عثمان، امام (ع) را دل و ذهن مردم، مقصر جلوه دهد. او که سودای خلافت جامعه اسلامی را در سر می‌پروراند عمداً به یاری عثمان نشتافت تا با قتل او زمینه حکومت خود را فراهم کند (طبری، ۱۳۸۷: ۳۴۳/۴؛ ابن کثیر، ۱۴۱۳: ۲۳۰/۷).

فضاسازی‌های معاویه باعث شد شامیان افزون بر متهم دانستن امام (ع) در قتل عثمان، آن حضرت را مخالف صحابه و همسر پیامبر اکرم (ع) بدانند. با این زمینه‌چینی، معاویه پس از جنگ جمل با دلگرمی دادن به مردم شام، شورش و مقابله خود را علیه امام علی (ع) آغاز کرد. امام پیش از تصمیم به جنگ، نامه‌هایی به معاویه نوشت و کوشید او را از رخداد‌های پیش رو آگاه کند تا با تفکر در عاقبت جنگ، راهی را انتخاب کند که مردم دو طرف دچار مشکل نشوند (نامه/ ۶، ۱۰، ۱۷، ۳۷، ۴۸، ۴۹، ۵۵). محور اصلی نامه‌ها و ادعاهای معاویه اتهام به امام علی (ع) به شرکت ایشان در قتل عثمان و پناه دادن قاتلان عثمان بود (پیشوایی، ۱۳۹۳: ۲۹۱). او که از بیعت مردم شام با خود مطمئن بود در نامه‌ای به امام (ع) اعلان جنگ داد و چنین نوشت: شامی‌ها با تو خواهند جنگید مگر اینکه قاتلان عثمان را به آنها تحویل دهید. سپس خلیفه مسلمانان با شورای آنان انتخاب خواهد شد. (دینوری، ۱۹۶۰م: ۱۰۱/۱) امام (ع) با آماده کردن سپاه، نماینده‌ای برای گفتگو با معاویه فرستاد (ابن‌اعثم الکوفی، ۱۴۰۶ق: ۴۴/۳؛ ابن‌خلدون، ۱۳۸۳: ۵۹۸/۱؛ ابن کثیر، ۱۴۱۳: ۲۵۱/۷) و به سپاهیان سفارش کرد که آغازگر جنگ نباشند (نامه/ ۱۴). امام بعد از ارسال نامه‌های زیاد و ناامیدی از تمکین معاویه، مردم را جهت مقابله با معاویه فراخواند که شهرهای مرزی عراق را مورد تجاوز و غارت قرار داده بود. معاویه سپاهیان خود را گرد آورد و رود فرات را بر لشکر امام بست. با همه تلاش‌های امام (ع) برای جلوگیری از آغاز نبرد، جنگ از سوی لشکر معاویه آغاز شد. (عزیزی، ۱۳۹۹، ص ۱۱۲) در یکی از آخرین روزهای جنگ، چنان نبرد سخت شد که از نماز صبح تا نیمه شب ادامه یافت که این شب را لیلۃ الهریر نامیده‌اند (نوبری، بی تا، ۷۳/۲۰؛ سبط ابن جوزی، ۱۴۳۴:

۲۸۳/۶). جنگ از نیمه آن شب آغاز و تا ظهر فردا به درازا کشید که امام (ع) فرمود: جز یک نفس از دشمن نمانده است (کلام/۶۶). معاویه که خود را در یک قدمی شکست می‌دید و می‌دانست به زودی سپاه امام پیروز این مبارزه خواهد شد، برای رهایی از این شکست به حيله و تزویر متوسل شد. سرانجام برای ایجاد شکاف و اختلاف بین سپاهیان به پیشنهاد عمرو بن عاص قرآن بر سر نیزه کردند (المنقري، ۱۳۸۲ق: ۴۷۶؛ مسعودی، ۱۴۲۱: ۴۰۰/۱).

با این ترفند، در میان سپاه امام اختلاف افتاد و سخنان امام (ع) اثری در حفظ اتحاد علیه دشمن نداشت. قاریان و عابدان ساده‌اندیش سپاه امام (ع) تحت تأثیر تبلیغات ظاهری لشکر معاویه از امام خواستار توقف جنگ شدند. ساده‌اندیشی برخی اصحاب، فریبکاری معاویه، کشته‌شدن بسیاری از یاران ویژه پیامبر (ص) مانند عمار و کشته‌شدن باقی شیعیانش، به ناچار امام (ع) را مجبور به توقف جنگ ماجرای حکمیت کرد (مسعودی، ۱۴۲۱: ۴۰۳/۱؛ ابن‌خلدون، ۱۳۸۳: ۶۰۷/۱). ماجرای حکمیت بر خلاف تمایل امام و به اصرار ظاهراندیشانی که زود پشیمان شدند، بزرگترین ضربه را به حاکمیت سیاسی امام علی (ع) وارد کرد و مهم‌ترین نتیجه حکمیت برای شامیان بود که پس از آن مردم شام معاویه را امیرالمومنین نامیدند (جعفریان، ۱۳۹۱: ۴۸). پس از نمایان شدن فاجعه سیاسی که خوارج در صفین به بار آورده بودند، به جای پذیرش خطای خود به امام علی (ع) ایراد گرفتند. امام با مدارا در برابر اعتراضات و بی‌احترامی‌های خوارج و پاسخ مستدل به سوالات و شبهات آنان توانست برخی را به عقب نشینی از مواضع خود وادارد، اما گروهی از امام (ع) خواستند از خطای خود توبه کند و از حکمیت برگردد و امام (ع) در پاسخ به آنان فرمود: من همین را از شما خواستم ولی شما بر من شوریدید (خطبه/ ۳۵ و ۳۶) و ناچار با آنان قرارداد بستیم و خداوند می‌فرماید: وَأَوْفُوا بِعَهْدِ اللَّهِ إِذَا عَاهَدْتُمْ وَلَا تَنْقُضُوا الْأَيْمَانَ بَعْدَ تَوْكِيدِهَا (نحل/ ۹۱) (دلشاد تهرانی، ۱۳۹۱: ۷۴۰). پس از پایان جریان صفین امام در نامه‌ای به مناطق مختلف اسلامی به تشریح این رخداد و اقدامات خود در این باره پرداخت (نامه/ ۵۸).

ج) جنگ نهروان

از دل ماجرای صفین در سال ۳۷ هجری فتنه‌ای پدید آمد و شماری از اصحاب امام علی (ع) که بیشتر حافظ و قاری قرآن بودند از مسیر حق و عدل خارج شدند و در شمار مارقین درآمدند. منطقه نهروان در نهم صفر ۳۸ هجری شاهد جنگی عقیدتی بود؛ دو گروهی در برابر یکدیگر قرار گرفتند که هر دو بر عقیده خود یقین داشتند. امام (ع) در چهار بازه زمانی خطاب به خوارج یا در موضوع آنان سخنانی بیان فرمودند یا نامه‌هایی نگاشتند:

- ✓ از آغاز پافشاری خوارج به پذیرش حکمیت تا پشیمانی از پذیرش؛
- ✓ از پشیمانی خوارج از پذیرش حکمیت تا نخستین قتل تکفیری آنان؛
- ✓ از نخستین قتل تکفیری خوارج تا پایان جنگ نهروان؛
- ✓ پس از پایان جنگ نهروان. (بحرالعلومی و همکاران، ۱۴۰۲: ۸۲)

امام علی(ع) در آغاز برای چندمین بار بر مخالفت خود با حکمیت و پیامدهای آن و بی توجهی اصحاب در آن زمان (خطبه/۳۶) تأکید کرد. آن حضرت در نشست‌های خصوصی با رهبران خوارج شرکت کرد و کوشید با استدلال و پاسخ به شبهه‌ها آنان را به راه راست بازگرداند (ابن‌خلدون، ۱۳۸۳: ۱۱۱/۱؛ مجلسی، ۱۳۶۲: ۵۷۲/۳۲). اما اثری نداشت و امام ناگزیر از پاسخ نظامی به خوارج بود؛ با این همه، با سپاه خود در برخورد با خوارج نهروان چنین فرمود: اگر ساکت ماندند ما آنها را به حال خود می‌گذاریم، اگر سخن گفتند ما با آنها سخن می‌گوییم و اگر بر ما جنگ کردند با آنها می‌جنگیم (یعقوبی، بی‌تا، ۳۵۲/۲؛ ابن‌کثیر، ۱۴۱۳: ۲۸۵/۷) آن حضرت با نوشتن نامه‌ای به خوارج آنها را دعوت به بازگشت کرد ولی خوارج امامت امام علی(ع) را نمی‌پذیرفتند. امام (ع) سپاه را تجهیز کرد و همچون دیگر جنگها از اصحاب خود خواست تا آغازگر جنگ نباشند (دینوری، ۱۹۶۰م: ۲۰۶). حتی پرچم امان را به ابویوب انصاری داد تا فریاد زند: هر کس زیر این پرچم یا به کوفه رود در امان است (ابن‌کثیر، ۱۴۱۳: ۲۸۹/۶). بسیاری برگشتند ولی گروهی از سپاهیان که به جنگ مصمم بودند به سپاه امام علی(ع) هجوم آوردند اما یاران امام(ع) پایداری کردند و در زمانی کوتاه خوارج را شکست دادند. پس از جنگ امام(ع) فرمود: شیطان گمراه کننده و نفس اماره آنان را با آرزوها فریب داد و راه گناه را به روی آنها باز کرد، به آنها وعده پیروزی داد و به جهنم فرستاد (حکمت/۳۲۳).

روش امام در برخورد با خوارج بر ملایمت و نرمش و به هدف هدایت و راهیابی به حق استوار بود. با تمامی ویژگی‌های منفی خوارج و مقابله آنان با اندیشه‌های علوی و حکومت عدالت محور آن حضرت، امیر مؤمنان (ع) نه آنان را مسجد و عبادت و تبلیغ اندیشه‌هایشان منع کرد و نه از درآمد عمومی محروم ساخت، (خطبه/۱۲۷) تنها زمانی که اقدام مسلحانه انجام دادند با آنها مقابله کرد (طبری، ۱۳۸۷ق: ۷۳/۵). داستان خوارج شگفت‌انگیزترین و دردناک‌ترین حادثه‌ای است که در دوران خلافت امام علی(ع) رخ داده است. طلحه و زبیر حکومت می‌خواستند و معاویه به خلافت چشم داشت؛ اما خوارج شب زنده‌دار و قاری قرآن بودند و پیشانی‌های آنان اثر سجده داشت. بیشتر آنان حضرت علی(ع) را به خوبی می‌شناختند ولی تا پای جان در عقیده باطل خود مقابل امام علی(ع) ایستادند (شهیدی، ۱۳۷۷: ۱۳۹ و ۱۴۰). در باور امام خوارج با جنگ نهروان از میان نرفتند و در میان هر نسلی و در هر عصری این اندیشه حضور و بروز دارد (خطبه/۶۰)؛ هر کجا جزم اندیشی، ظاهرگرایی و تعصب بر دیدگاهی باطل و در برابر حق آشکار باشد می‌توان ردپایی از اندیشه خوارج را دید.

د) دوران غارات

پس از جنگ صفین و هنگام درگیری امام (ع) با خوارج، معاویه در راستای مقابله با حکومت امام علی(ع) مشکلات زیادی را برای آن حضرت به وجود آورد. او با نامه و هدیه‌های فراوان سران کوفه را از همراهی با امام (ع) منصرف کرد. با به شهادت رساندن مالک اشتر توانست مصر را از حوزه حکمرانی امام (ع) جدا کند و برای کاهش امنیت اجتماعی و تضعیف نیروی نظامی امام (ع) دست به یورش‌های نامنظم فراوانی زد که در تاریخ به غارات مشهور است (ابن‌اثیر، ۲۰۱۲: ۷۲۴/۲-۷۲۸-۷۲۹؛ مسعودی، ۱۴۲۱: ۴۲۰/۱).

هدف معاویه از این کار، براندازی حکومت امام علی (ع) بود. با اینکه عمده این یورش‌های نامنظم با فداکاری و رشادت یاران امام سرکوب شد اما اثر منفی خود را بر جامعه و حکومت امام (ع) باقی گذاشت. این هجمه‌های پیاپی به پایین آمدن امنیت اجتماعی و کاهش نیروی نظامی امام (ع) به دلیل کشتار شیعیان منجر شد و چنین وانمود کرد که آن حضرت توانایی برقراری آرامش در سرزمین تحت سلطه خود و حتی نزدیک مرکز خلافت را ندارد. در میان قبایل مختلف رعب و وحشت ایجاد کرد و با غارت بیت‌المال و اموال مردم به تضعیف بنیه اقتصادی حکومت انجامید.

امام علی که به خوبی از اهداف تهاجمات غارت‌های معاویه آگاهی داشت برای سرکوبی این شورش‌ها تلاش وسیعی را آغاز کرد برای مردم کوفه سخنرانی کرد و سرانجام شیعیان اعلام آمادگی کردند و امام (ع) با پشتکار تمام لشکر خود را بسیج کرد (منتظرالقائم، ۱۳۸۹: ۹۸ و ۹۹).

۳-۱-۲. اصلاح ساختار اداری و اقتصادی گامی در جهت کاهش نارضایتی‌ها

الف) عدالت در توزیع بیت‌المال

از نگاه امام علی (ع)، عدالت، سنگ آسیای خلافت و حکومت است. ایشان عدالت را نه در عرصه اقتصادی بلکه در تمامی زمینه‌های اجتماعی، فرهنگی و سیاسی لازم می‌دانست و از آن کوتاه نمی‌آمد. عدالت در توزیع بیت‌المال یکی از برجسته‌ترین شاخصه‌های حکمرانی امام علی (ع) بود؛ مسئله‌ای که نه تنها برآمده از آموزه‌های قرآنی و سنت نبوی بود، بلکه از اصلی‌ترین عوامل بروز مخالفت با حکومت علوی به شمار می‌رفت. امام علی (ع) به محض به‌دست‌گیری خلافت، شیوه توزیع بیت‌المال را تغییر داد و برخلاف خلفای پیشین، آن را بر مبنای عدالت و مساوات استوار کرد. در خطبه ۱۵ نهج‌البلاغه امام صراحتاً اعلام می‌دارد که هیچ‌گونه تبعیض در تقسیم اموال عمومی را نمی‌پذیرد و همه مسلمانان را در بیت‌المال سهیم می‌داند و اگر مالی از اموال عمومی مردم کابین زنان شده باشد آن را بازپس خواهیم گرفت. در جایی دیگر تأکید می‌کند: «اگر مال از آن خودم بود، به‌طور مساوی میان مردم تقسیم می‌کردم، تا چه رسد به مالی که مال خداست» (خطبه/۱۲۶).

عدالت اقتصادی از منظر امام علی (ع) تنها به توزیع مساوی اموال محدود نمی‌شد، بلکه پیشگیری از تجمع ثروت در دستان خاص و جلوگیری از فقر عمومی نیز بخشی از آن بود. این نگاه با سیاست‌های اقتصادی و اجتماعی خلفای گذشته، به‌ویژه خلیفه سوم که منابع مالی عمده را در اختیار اقوام خود قرار داده بود، تفاوت چشمگیری داشت. همین تفاوت‌ها بود که در نهایت زمینه‌ساز نارضایتی‌های گسترده‌ای از سوی طبقات مرفه و قدرتمند جامعه شد.

۴-۱-۲. عزل کارگزاران فاسد و نظارت بر عملکرد مسئولان

یکی از راهکارهای عملیاتی امام علی (ع) در مواجهه با اعتراضات، عزل کارگزاران فاسد و جایگزینی آن‌ها با نیروهای صالح و امین بود. امام علی (ع) بر این باور بود که هرگونه فساد در بدنه حکومت، موجب بی‌اعتمادی مردم، زوال مشروعیت سیاسی و اختلال در عدالت اجتماعی خواهد شد و نخستین گام در این مسیر، پاک‌سازی ساختار اداری و اجرایی از عناصر ناسالم است. در کنار این اقدام، همواره کارگزاران را به

رعایت امانت‌داری و پرهیز از دنیاطلبی سفارش می‌کرد و از آنان می‌خواست تا هرگونه انحراف مالی و اداری را گزارش دهند. در نامه‌ای به ابن عباس نوشت: «همانا بهترین چشم برای والی، چشمی است که در آن عدالت ببیند و زبانش که از حق سخن گوید. اگر مردم سَرّی را از تو پنهان کردند که به فساد نزدیک است، و تو بدان آگاهی یافتی، آن را اصلاح کن» (نامه/۵۰)

در حکومت امام علی(ع)، مسئولان و کارگزاران نه تنها پاسخ‌گوی اعمال خود بودند، بلکه می‌بایست به صورت منظم به مردم گزارش می‌دادند و از اسراف، ریخت‌وپاش و رفتارهای اشرافی دوری می‌کردند. امام (ع) تأکید می‌کرد که والیان باید زندگی‌ای مشابه با ضعیف‌ترین اقشار جامعه داشته باشند و خود آن حضرت در عمل این‌گونه بود. برای نمونه، در نامه‌ای به اشعث بن قیس نوشت: «به من خبر رسیده که زمینی را بدون اجازه مسلمانان تصرف کرده‌ای و در آن خانه‌ای بنا کرده‌ای و بذر افشاندی... بدان، حق امام است که چیزی را از مسلمانان نپوشاند، جز رازی در جنگ» (نامه/۵). نامه آن حضرت به عثمان بن حنیف انصاری کارگزار شهر بصره نمونه‌ای دیگر از پرهیز دادن والیان از روح اشرافی‌گری و نشست و برخاست با یک طبقه خاص جامعه و فراموشی فرودستان است. (نامه/۴۵).

امام علی(ع) همچنین از ابزارهای عملی نظارت نیز بهره می‌برد. او افراد معتمدی را به عنوان ناظر پنهان یا آشکار به نواحی مختلف می‌فرستاد تا عملکرد والیان را زیر نظر بگیرند. امام (ع) این شیوه را در عهدنامه حکومتی خود با مالک اشتر نخعی به هنگام اعزام به مصر گوشزد نموده و او را به رعایت تقوا، عدالت، پرهیز از خویشاوندسالاری و نظارت مستمر کارمندان حکومت سفارش کرده است (نامه/۵۳). امام علی (ع) با ایجاد چنین ساختار نظارتی، زمینه‌ای را فراهم کرد که در آن مردم ناظر عملکرد حکومت بودند، کارگزاران زیر ذره‌بین دقیق پاسخ‌گویی قرار داشتند و حق جامعه برای آگاهی، پرسش و اعتراض به رسمیت شناخته شده بود. همین رویکرد موجب شد که حتی بسیاری از مخالفان امام (ع) با دیدن روش روشن‌گرانه و راست‌گفتاری و درست‌کرداری امام، به آن حضرت متمایل شوند.

۵-۱-۲. راهبردهای اخلاقی

الف) برخورد کریمانه و عفو عمومی دشمنان شکست خورده

یکی از برجسته‌ترین جلوه‌های اخلاق سیاسی امام علی(ع)، عفو و برخورد کریمانه پس از نبردهای خونین بود. پس از پایان جنگ جمل، امام (ع) با وجود قدرت بر برخورد قانونی شدید با شورشیان، عفو و گذشت را در پیش گرفت. به جای کشتن اسیران یا مصادره اموالشان، دستور به اکرام آنان داد. این روش امام برخاسته از روح بلند او و تعهد عمیقش به اخلاق اسلامی بود. بی دلیل نیست که آن حضرت مهربانی با مردم را پوششی برای دل حاکم و دوست داشتن آنان را سرمایه دل والی معرفی می‌کند (نامه/۵۳).

در واقعه صفین امام علی(ع) پس از پایان جنگ و بروز فتنه خوارج، بارها به این گروه فرصت داد تا از مواضع افراطی خود بازگردند. حتی پس از توطئه خوارج و تهدید امنیت جامعه، امام تا حد ممکن از برخورد نظامی پرهیز کرد و تنها زمانی که شمشیر آنان بر مردم فرود آمد، ناچار به نبرد شد (مطهری، ۱۳۸۶).

۳۱۱). این سیاست نشان می‌دهد که برخورد با دشمن، برای امام باید همراه با اخلاق، مدارا و فرصت‌دادن برای بازگشت باشد.

این منش کریمانه باعث شد که حتی برخی از دشمنان دیرینه امام(ع)، پس از مشاهده عدالت و بزرگواری او، تغییر موضع داده و به یاران ایشان پیوندند. این رفتار کریمانه نه تنها جنبه‌ی اخلاقی دارد، بلکه در مدیریت بحران نیز نقش کلیدی ایفا می‌کند؛ زیرا دشمن شکست‌خورده اگر احساس کرامت و امنیت کند، کمتر به فکر انتقام و شورش دوباره خواهد افتاد. این سیاست در عصر پر آشوب خلافت امام علی(ع)، به عنوان یک ابزار مهم در تثبیت آرامش و کاهش تنش‌ها عمل کرد. در بلندمدت نیز توانست به تقویت وحدت اجتماعی و کاهش خطرات ناشی از تفرقه و انتقام‌جویی کمک کند (سپهر، ۱۳۴۲: ۴۷۱).

ب) دعوت به تقوا، انصاف و همبستگی

تأکید بر رعایت تقوای الهی و تلاش برای همبستگی اقشار مختلف جامعه و برخورد منصفانه با امور از دیگر رویکردهای امام علی(ع) در اداره امور جامعه و برخورد با بحران‌ها و چالش‌های اجتماعی بود. ایشان همواره بر اهمیت تقوا، انصاف و همبستگی در زندگی فردی و اجتماعی تأکید می‌کردند و این اصول را به‌عنوان راهکارهای بنیادین برای ایجاد ثبات و پیشرفت در جامعه معرفی می‌کردند. انصاف برای امام علی(ع) نه تنها یک اصل اخلاقی بلکه یک اصل سیاسی و اجتماعی بود که باید در تعاملات رعایت می‌شد. ایشان در یکی از خطبه‌های خود در نهج‌البلاغه به این موضوع اشاره کردند و فرمودند: «در میان مردم به انصاف رفتار کن و برای آن‌ها به‌طور برابر و بدون تبعیض عمل کن» (خطبه/۲۲). در حکومت امام علی(ع)، انصاف به‌عنوان یک اصل محوری در توزیع بیت‌المال، عزل و نصب کارگزاران و برخورد با مخالفان، نمود پیدا می‌کرد.

دعوت به تقوا، انصاف و همبستگی در سیاست امام علی(ع) نه تنها موجب استقرار عدالت و اصلاحات اجتماعی در جامعه اسلامی شد، بلکه به‌عنوان یک راهبرد اخلاقی در مواجهه با بحران‌ها و چالش‌ها در تاریخ اسلام مورد توجه قرار گرفت. این ویژگی‌ها باعث شد تا امام علی(ع) به‌عنوان یک رهبر اخلاقی و سیاسی برجسته شناخته شود.

۳. نتیجه‌گیری

امام علی(ع) در دوران خلافت خود با مخالفت‌ها و اعتراضات پیچیده و گوناگون از سوی گروه‌ها و شخصیت‌های مختلف جامعه اسلامی روبرو بود که بر تعاملات سیاسی و اجتماعی آن دوره تأثیر گذاشت. نحوه بیان اعتراضات از سوی معترضین به امام علی(ع)، متنوع و گوناگون بود. یکی از پررنگ‌ترین و شدیدترین روش‌های اعتراض، بیان مخالفت‌ها به‌صورت علنی و جنگ‌های مسلحانه بود. جنگ‌هایی مانند جنگ جمل، صفین، نهروان و غارات. این نوع اعتراضات بیشتر بر مسائل سیاسی و منافع شخصی متمرکز بود و هر یک از این گروه‌ها می‌کوشیدند در میدان جنگ با استفاده از نیروی نظامی، مواضع خود را تحکیم کنند و خلافت امام علی(ع) را به چالش بکشند.

امام علی (ع) همواره با صبر، شجاعت و حکمت خاص خود، به این مخالفت‌ها پاسخ می‌داد و سعی در اصلاح امور جامعه داشت، بدون آنکه اصول اخلاقی و دینی خود را قربانی کند. امام (ع) به جای مقابله به مثل و واکنش‌های تند، همواره از روش‌های منطقی و دلسوزانه استفاده می‌کرد و به مردم می‌فهماند که نباید در دام شایعات دشمن بیفتند. یکی از روش‌های کلیدی امام علی (ع) در مقابله با اعتراضات، استفاده از منطق صحیح و استدلال‌های عقلی بود که به‌طور پیوسته در سخنرانی‌ها و نامه‌نگاری‌ها به کار می‌برد و با صراحت و بدون هیچ‌گونه ترسی از بیان حقیقت، به رفع اتهامات و شایعات می‌پرداخت و سعی می‌کرد تا شک و تردیدهای مردم را از بین ببرد. این رویکرد نه تنها باعث تقویت جایگاه ایشان در میان مسلمانان می‌شد، بلکه باعث شد تا معترضین از مواضع پیشین خود عقب‌نشینی کنند.

امام علی(ع) با تأکید بر گفت‌وگو، پرسش‌گری، و دفاع از حق با استدلال و منطق، نشان داد که حکومت مطلوب اسلامی نمی‌تواند بر زور و اجبار استوار باشد، بلکه باید بر مبنای اخلاق، انصاف و شفافیت شکل گیرد؛ امری که در سیره آن حضرت به‌خوبی متجلی است. این رویکرد الگویی جاودانه برای تمام حاکمان و سیاست‌مدارانی است که در پی حل بحران‌های اجتماعی، سیاسی و دینی هستند.

منابع

- قرآن کریم.
- نهج‌البلاغه (بی‌تا). تحقیق: صبحی صالح. قم. دار الهجرة.
- ابن‌ابی‌الحدید، عبدالحمید (۱۴۰۴ق). شرح نهج‌البلاغه. تصحیح محمدابوالفضل ابراهیم، قم: کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی.
- ابن‌اثیر، عزالدین‌ابی‌الحسن (۲۰۱۲). الکامل فی التاریخ. تحقیق عمر عبدالسلام تدمری، بیروت: دارالکتب العربی.
- ابن‌خلدون، عبدالرحمان‌بن‌محمد (۱۳۸۳). العیر. ترجمه عبدالمحمد آیتی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- ابن‌اعثم‌الکوفی (۱۴۰۶ق). الفتوح. بیروت: دارالکتب العلمیه.
- ابن‌کثیر، ابوالفداء الحافظ (۱۴۱۳). البدایه و النهایه. بیروت: مکتبه المعارف.
- ابن‌قتیبه دینوری، عبدالله‌بن‌مسلم (۱۴۱۰/۱۹۹۰ق). الإمامة و السياسة المعروف بتاریخ الخلفاء، تحقیق: علی شیری، چاپ اول، بیروت: دارالأضواء.
- ابوحنیفه دینوری، احمدبن داوود (۱۹۶۰م). اخبارالطوال. تحقیق عبدالمنعم عامره. قاهره.
- بحرالعلوم، نصیب‌السادات، رضی بهابادی، بی‌بی‌سادات، و عترت‌دوست، محمد (۱۴۰۲). تبیین ساختار هندسی مضامین سخنان علوی در مواجهه با خوارج، پس از جنگ نهروان. فصلنامه پژوهشنامه نهج‌البلاغه، سال یازدهم، شماره ۴۴، ۸۱-۱۰۶. <https://doi.org/10.22084/nahj.2024.29639.3089>
- بهبودی، محمدباقر (۱۳۷۹). سیره علوی فصلی از تاریخ اسلام. چاپ اول، تهران: خانه اندیشه جوان.

- بهروزی لک، غلامرضا و کفیلی، رضا (۱۴۰۱). راهکارهای مواجهه با مخالفان سیاسی در حکومت اسلامی، فصلنامه علمی - پژوهشی سیاست متعالیه، سال ۱۰، شماره ۳۸، ۴۱-۵۷.
<https://doi.org/10.22034/sm.2022.529541.1697>
- پورمحمد، معصومه (۱۴۰۳). بررسی تاثیر فرهنگ سازمانی و رهبری تعامل‌گرا بر عملکرد سازمانی با نقش میانجی پذیرش تکنولوژی و ظرفیت و فرآیند مدیریت دانش (مورد مطالعه: بیمارستان بانک ملی ایران)، ششمین همایش بین‌المللی پژوهش‌های شاخص در مدیریت، حسابداری، بانکداری و اقتصاد، مشهد.
- پیشوایی، سیدمهدی (۱۳۹۳). تاریخ اسلام از سقیفه تا کربلا. قم: معارف.
- جرداق، جرج (۱۳۷۹ش). امام علی(ع) صدای عدالت انسانی. تهران: نشر سوره.
- جعفریان، رسول (۱۳۹۱). تاریخ و سیره سیاسی امیر مؤمنان علی بن ابی‌طالب. قم: دلیل ما.
- ----- (۱۳۹۱). گزیده حیات سیاسی و فکری امامان شیعه. قم: معارف.
- حمیدیان، حمید، میرجلیلی، علی محمد، و جعفری، امین‌الله (۱۴۰۰). جریان‌شناسی ناکتین با تأکید بر نهج‌البلاغه. فصلنامه پژوهش‌های نهج‌البلاغه، ۲۰(۱)، ۵۷-۷۲.
- دلشاد تهرانی، مصطفی (۱۳۹۲). لوح بینایی. تهران: دریا.
- ----- (۱۳۹۱). رخساره خورشید: سیره امام علی در نهج‌البلاغه. چ اول، تهران: دریا.
- رفعت، محسن و سروریان، حمیدرضا (۱۴۰۰). رفتارشناسی تحلیلی از رهبری اخلاق مدارانه امام علی (ع) (مطالعه موردی دوران غارات). فصلنامه علمی نظریه‌های اجتماعی متفکران مسلمان، ۱۱(۱)، ۱۹۱-۲۱۷.
<https://doi.org/10.22059/jstmt.2021.318445.1439>
- رفعت، محسن و مسعودیان، مصطفی (۱۳۹۸). رفتارشناسی رهبری اخلاق مدارانه امام علی(ع) در جنگ در پرتو آموزه‌های نهج البلاغه (مطالعه موردی: جنگ صفین). پژوهش‌نامه علوی، ۱۰(۱۹)، ۱۵۸-۱۸۰.
<https://doi.org/10.30465/alavi.2019.4847>
- سبط ابن جوزی، شمس‌الدین ابی‌یوسف (۱۴۳۴ق). مرآة الزمان فی تواریخ الاعیان. تحقیق عمار ریحاوی، دمشق: دارالرساله العالمیه.
- سپهر، میرزا محمدتقی خان (۱۳۴۲). ناسخ التواریخ. تهران: مطبوعات دینی.
- شهیدی، سیدجعفر (۱۳۷۷). زندگانی امیرالمومنین(علی از زبان علی). تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- طبرسی، احمدبن علی (۱۴۲۴ق). الاحتجاج. قم: سازمان اوقاف و امور خیریه، انتشارات اسوه.
- طبری، محمدبن جریر (۱۳۸۷ق). تاریخ الطبری. تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم. بیروت: دارالتراث.
- عزیزی، ستار (۱۳۹۹). مطالعه تطبیقی توسل به زور ابتدایی علیه شورشیان در عملکرد امام علی (ع) و نظام حقوق بین‌الملل. فصلنامه پژوهشنامه نهج‌البلاغه، سال هشتم، شماره ۲۹، ۱۰۱-۱۱۶.
<https://doi.org/10.22084/nahj.2019.20001.2355>
- فرخی، میثم و احمدی، بتول (۱۳۹۶). الگوی ارتباط با مخالفان در دوران حکومت امام علی(ع) (مطالعه موردی خطبه‌ها و نامه‌های نهج‌البلاغه). پژوهش‌نامه علوی، ۸(۱۶)، ۱۲۳-۱۴۸.
- کلینی، محمدبن یعقوب (۱۴۰۷ق). الکافی. تصحیح: علی‌اکبر غفاری و محمد آخوندی، تهران: دارالکتب‌الاسلامیه.
- مجلسی، محمدباقر (۱۳۶۲). بحارالانوار. چ ۴، تهران: دارالکتب‌الاسلامیه.

- مطهری، مرتضی (۱۳۸۶)، مجموعه آثار استاد شهید مطهری. تهران: صدرا.
- مسعودی، علی بن حسین (۱۴۲۱). *مروج الذهب و معادن الجواهر*. قم: موسسه دارالهجره.
- موسوی، زهرا، کریمی، امین و تهمتن، امیرمحمد (۱۳۹۶). *کاربست علوم رفتاری در سیاستگذاری عمومی، اولین کنفرانس حکمرانی و سیاستگذاری عمومی*. تهران: منتظرالقائم، اصغر (۱۳۸۹). *تاریخ امامت*. قم: معارف.
- المنقری، نصر بن مزاحم (۱۳۸۲ق). *وقعة صفین*. تحقیق عبدالسلام هارون، قاهره.
- نورمحمدی، مهدی (۱۳۹۲). *رفتارشناسی امام علی(ع) در برابر مخالفان*. فصلنامه ره توشه، شماره ۸۸، ۲۱۷-۲۲۸.
- نویری، شهاب‌الدین احمد (بی تا). *نهایه الارب فی فنون الادب*. تحقیق عماد علی حمزه، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب بن جعفر بن وهب واضح (بی تا). *تاریخ الیعقوبی*، بیروت: دارصادر.
- Mehrad, R. (2023). *Psychological and sociocultural determinants of human behavior*. New York: Global Research Publications.
- Villasija, A. (2023). *Behavioral sciences: Interdisciplinary perspectives on human actions and interactions*. London: Academic Press.



The Teachings of Nahj al-Balagha and its Role in Curbing Aggression and Social Unrest

(Research Article)

Nafise Sheibany¹ , Vida Andishmand^{2*} 

Submission Date: 8 November 2024 **Revision Date:** 20 January 2025

Acceptance Date: 25 February 2025

(Page 47-68)

Abstract

This article aims to examine and analyze the teachings of Nahj al-Balagha in controlling aggression and social unrest using a descriptive-analytical method, focusing on excerpts from Nahj al-Balagha and adapting them to contemporary psychological and social concepts. Based on the findings of this study, the system tools of aggressive behavior and social unrest that can help improve social status and reduce direct abnormal behavior are: a) deterrence through threats, b) deterrence through delay, c) curbing narcissism, d) preventing direct provocation, and e) curbing social unrest. These deterrents, by providing different approaches, pave the way for reducing tensions and improving social relations.

Keywords: Nahj al-Balagha, controlling aggression, social unrest, prevention.

1. PhD Student, Department of Psychology and Educational Sciences, Kerman Branch, Islamic Azad University, Kerman, Iran

2. Associate Professor, Department of Psychology and Educational Sciences, Kerman Branch, Islamic Azad University, Kerman, Iran

*: Corresponding Author:

Email: dr.vidaandishmand@iauk.ac.ir

How to cite this article: Sheibany, N., & Andishmand, V. (2025). The teachings of Nahj al-Balagha and its role in curbing aggression and social unrest, *Quarterly Journal of Nahj al-Balagha Research*, 12(48), 47-68. <https://doi.org/10.22084/nahj.2025.29885.3108>

Extended Abstract

1. Introduction

In the contemporary world, social problems such as aggression and social unrest pose a serious challenge to human societies. Analysis of the teachings of Nahj al-Balagha in preventing aggression and social unrest is important from several perspectives. First, given the increasing incidence of aggressive behavior and social unrest in various societies, the need to identify and apply effective strategies to reduce these behaviors is felt more than ever. The teachings of Nahj al-Balagha can provide effective strategies to strengthen the spirit of empathy and respect for others, and reduce tensions. Second, this research could help strengthen the connection between science and religion. In a time when morality is sometimes marginalized, using religious teachings as a basis for promoting positive social behaviors could lead to a healthier and more sustainable society.

2. Theoretical Framework

Aggression: Aggression and violent reactions are an instinctive state that most people display when they become angry. It is inevitable, in fact, for the survival and stability of humans. The consequences of anger can lead to numerous harms.

In the life of the Prophet (PBUH), the manifestations of anger are introduced with the titles of holy and reprehensible anger. Religious leaders did not use anger except in cases of defending the truth and right. Imam Ali (PBUH) says in his letter 69 to Haarith Hamdani: "Beware of anger, for it is the great army of Satan." Anger is the most dangerous moral state. Suppressing anger, in addition to divine reward, also brings peace to a person.

Social unrest and its control: "Social unrest" is another area of group and social aggression. In social unrest, "aggression" is known as the most fundamental infrastructure. Imam Ali (AS) has referred to the phenomenon of social unrest as "riot". The meaning of "riot" refers to creating a commotion and uproar.

Imam Ali (AS) says about them in the Hadith of Kumail: "Fools without a head and feet, aimless, who follow every sound and move with every wind; those who have not been enlightened by the light of knowledge and have not taken refuge in a solid pillar." When this group gathers, they often cause harm and loss.

Social relations and interactions: Imam Ali (AS) says in his will, letter 37: "I advise you and all my children and descendants, and whoever my letter reaches, to fear God, to put your affairs in order, and to resolve your

differences, because the Messenger of God (PBUH) said: "Reconciliation between two people is better than a year of prayer and fasting."

3. Research Method

This study aims to examine the teachings of Nahj al-Balagha using a descriptive-analytical method and, by adapting it to contemporary social issues, to achieve a better understanding of how to prevent aggression and curb social unrest.

4. Conclusion

The obtained results are as follows:

1. According to the teachings of Nahj al-Balagha, the deterrents of aggression in controlling and managing aggressive behaviors are: a. deterrence through threats, b. deterrence through delay, c. curbing narcissism, d. preventing direct provocation, and e) curbing social unrest.

These deterrents, by providing different approaches, pave the way for reducing tensions and improving social relations. Using threats as a deterrent tool can increase people's awareness of the negative consequences of aggressive behaviors and guide them towards positive behaviors. Also, delaying the response to stimuli allows the individual to distance themselves from the moment they are in and make better decisions. On the other hand, inhibiting narcissism leads to a better attitude towards others and to distancing themselves away from self-centeredness. Avoiding direct stimulation also prevents the occurrence of aggressive behaviors.

2. Imam Ali (AS) considers five important consequences of aggression to be: "decline of blessings, living a short life, premature punishment, greatness of sin, weakness of power."

3. Imam Ali (AS) was never the initiator of war in dealing with opponents and attracted the attention of opponents by citing reasons and mentioning verses of the Quran.

4. Imam Ali (AS) refers to the phenomenon of social unrest as "riots" and these people are called "rioters or troublemakers." Therefore, the government and social system must carefully and vigilantly prevent the gathering of these people. It should also be noted that their complete elimination is not the solution because with proper management, these people can act as a positive force in society.

5. According to the words of Imam Ali (AS), the circle of supportive and social behavior among religious brothers can be placed in the following axes:

A. Strong emotional connection

- B. Physical and face-to-face contact
- C. Responding to evil with good
- D. Unreserved kindness, such as kindness in times of rebuke,
- E. Financial and practical generosity, sincerity and benevolence
- G. Support in absence

References [In Persian]

- The Holy Quran.
- Nahj al-Balagha. (1393). *Translated by Mohammad Dashti*. Qom: Quds Publications.
- Azerbaijani, M., & Shajaei, M. S. (1382). *Social Psychology*. Qom: Research Institute of Hawza, University and Department.
- Imamjumezadeh, S. J. (1381). Pathology of Society and Government in Nahj al-Balagha. *Journal of Political Sciences*, 5(1), 154-179.
- Tamiamiadi, Abdul Wahid (1410 AH). *Gharr al-Hakam and Darr al-Kalam*. Tehran: Dar al-Kitab al-Islamiyyah.
- Jafari, Z. & Yarmohammadi Vassel, S. (2016). Approaches to life skills in Nahj al-Balagha with reference to the words of Imam Ali (AS) in Nahj al-Balagha. *Quarterly Journal of Nahj al-Balagha Research*, Volume 4, No. 15, 100-116.
- Janvern, Patrice (1988). Vandalism, a global disease of vandalism, translated by Farrokh Mahan. *Quarterly Journal of Cultural Society Studies*, Volume 10, No. 2, 1-27.
- Saayat Esfandiari, A. (1400). *Practical Ethics with Emphasis on Nahj al-Balagha*. Qom: Qasim Publications.
- Sharifi, M. & Yaqoubi, H. (1402). *The Concept of Violence in the Words of Imam Ali (AS) with Emphasis on Its Semantic Scope in Nahj al-Balagha*. Mashhad: Siraj Munir Publications.
- Safarzadeh Maleki, A. (1402). *Comparative study of anger and its control in Nahjul-Balagha and Sahifa Sajjadiyeh*. First International Conference and Second National Conference on Psychology and Religion, Ardabil.
- Abd-e-Khodai, B. and Fakhlai, M. T. (1400). Study of the treaty of Amir al-Mu'minan (AS) to Malik al-Ashtar from the perspective of the functions of political jurisprudence. *Quarterly Journal of Nahjul-Balagha Research*, Volume 9, No. 33, 1-17.
- Kaplan, Harold (1994). *Summary of Psychiatry: Behavioral Sciences*, translated by Nosratollah Pourafkari, Tehran: Azadeh Publications.
- Mohagheghi, H., & Sahebat-Anwar, S. (1997). Social Relations and Ethics from the Perspective of Imam Ali (AS) in Nahj al-Balagha. *Quarterly Journal of Nahj al-Balagha Research*, Volume 5, No. 18, 16-31.
- Mohseni Tabrizi, A. R. (2004). *Vandalism: Fundamentals of Social Psychology, Sociology*. Tehran: Ann Publications.

- Nasr ibn Muzahim. (1401). *The Event of Safin*, Qom: Publisher of Ayatollah Marashi Najafi Library.

References [In English]

- Baron, R. A. & Byrne, D. (2006). *Social Psychology*, Allyn Bacon.
- Sanderson, C. A. (2010). *Social Psychology*, John Wiley, USA.
- Sutton, M. (1987). *Differential Rates of Vandalism in a New Town: Towards A Theory of Relative Place*. Unpublished PhD Thesis, University of Central Lancashire, October.



(مقاله پژوهشی)

آموزه‌های نهج البلاغه و نقش آن در مهار پرخاشگری و آشوبگری اجتماعی

نقیسه شیبانی^۱، ویدا اندیشمند^{۲*}

دریافت مقاله: ۱۴۰۳/۰۸/۱۸ بازنگری مقاله: ۱۴۰۳/۱۱/۰۱

پذیرش مقاله: ۱۴۰۳/۱۲/۰۷

(از ص ۵۲ تا ۶۸)

چکیده

پرخاشگری و آشوبگری اجتماعی به عنوان دو رفتار ناپه‌نجان، معضلاتی هستند که به صورت گسترده‌ای جوامع مختلف را تحت تأثیر قرار داده و چالش‌های جدی برای امنیت اجتماعی و سلامت روانی افراد ایجاد می‌کنند. در این میان، آموزه‌های نهج البلاغه می‌توانند به‌عنوان یک منبع ارزشمند برای کاهش این مشکلات اجتماعی مورد توجه قرار گیرد. و راهکارهای مؤثری برای پیشگیری از رفتارهای پرخاشگرانه و آشوبگری اجتماعی ارائه دهد. این مقاله با هدف بررسی و تحلیل آموزه‌های نهج البلاغه در مهار پرخاشگری و آشوبگری اجتماعی نگاشته شده و تلاش کرده است تا ابعاد اجتماعی و روانشناختی این پدیده‌ها را تحلیل کند. مطالعه به روش توصیفی-تحلیلی، با تمرکز بر گزیده‌هایی از نهج البلاغه و تطبیق آن‌ها با مفاهیم روانشناختی و اجتماعی معاصر انجام شده است. بر اساس یافته‌های پژوهش، ابزار پیشگیری از رفتارهای پرخاشگرانه و آشوبگری اجتماعی که می‌تواند به بهبود وضعیت اجتماعی و کاهش رفتارهای ناپه‌نجان کمک کند، عبارتند از: الف) بازداری از طریق تهدید، ب) بازداری از طریق تأخیر، ج) مهار خودشیفتگی، د) پیشگیری از تحریک مستقیم، ه) مهار آشوبگری اجتماعی. امام علی (ع) با تبیین مفهوم «غوغا» و ضرورت جلوگیری از تجمعات پرخاشگرانه، بر لزوم ایجاد فضایی آرام و متعادل در جامعه تأکید می‌کنند. ایشان با درک عمیق از خشم به عنوان یکی از لشکرهای شیطان، پیامدهای خطرناک آن را نظیر کفر زودرس و زوال نعمت، را هشدار می‌دهند. این بازدارنده‌ها، با ارائه رویکردهای مختلف، زمینه‌ساز کاهش تنش‌ها و بهبود روابط اجتماعی می‌شوند.

کلید واژه‌ها: نهج البلاغه، مهار پرخاشگری، آشوبگری اجتماعی، پیشگیری.

۱. دانشجوی دکتری، گروه روانشناسی و علوم تربیتی، واحد کرمان، دانشگاه آزاد اسلامی، کرمان، ایران

۲. استادیار، گروه روانشناسی و علوم تربیتی، واحد کرمان، دانشگاه آزاد اسلامی، کرمان، ایران

۱. مقدمه

در دنیای معاصر، معضلات اجتماعی مانند پرخاشگری و آشوبگری اجتماعی به عنوان چالشی جدی برای جوامع بشری مطرح هستند. این رفتارهای نابهنجار نه تنها به امنیت اجتماعی آسیب می‌زنند، بلکه تأثیرات منفی عمیقی بر روحیه و سلامت روانی افراد جامعه دارند. نظام تربیتی یک جامعه براساس کارکردهای اخلاقی، فرهنگی، تاریخی و قانونی شکل می‌گیرد و به وجود می‌آید. ضعف در این نظام به عنوان یکی از بزرگ‌ترین مشکلات اجتماعی تلقی می‌شود که می‌تواند آینده و وضعیت کنونی جامعه را تحت تأثیر قرار دهد و زندگی اجتماعی افراد را به خطر بیندازد. ناهماهنگی‌های موجود در روابط فرد و جامعه، کاهش و فروپاشی اخلاقیات، ناپایداری نهادهایی مانند خانواده و مدرسه در انتقال ارزش‌های اجتماعی، و تسلط شرایط نامناسب بر جامعه، از جمله دلایل بروز پرخاشگری و آشوبگری اجتماعی هستند. تاریخ را که می‌خوانیم، می‌بینیم گاهی جنگ‌های چهل ساله بین قبایل بزرگ به دلیل همین پرخاشگری‌ها و انتقام‌گیری‌ها بوده است. در حالی که اگر از اول چشم‌پوشی می‌کردند و خودشان را کنترل می‌کردند این همه کشته روی دست انسان‌ها نمی‌ماند. بسیاری از جنگ‌هایی که بین ملت‌ها اتفاق می‌افتد، سر عصبانیت‌های لحظه‌ای است. چه خانواده‌هایی که به سبب عصبانیت‌های لحظه‌ای بین زن و شوهر از هم پاشیده می‌شود و خودشان و بچه‌هایشان و نزدیکانشان را آسیب می‌زند. چه رفاقت‌هایی که بر اثر خشم و غضب از هم بریده می‌شود. و اما آشوبگری اجتماعی که یک نوع پرخاشگری اجتماعی می‌باشد، این هنجارشکنی علاوه بر تحمیل خسارت به دولت، مبین مشکلات مهم و بزرگتر افراد و جامعه آینده کشور ماست. پس افراد باید چگونه قوه‌ی خشمی که در آنها وجود دارد را مهار کنند؟ چگونه می‌توان با تقویت مهارت‌های اجتماعی و استفاده از الگوهای رفتاری مثبت از بروز آشوبگری اجتماعی جلوگیری کرد؟ این مقاله با هدف تحلیل آموزه‌های نهج‌البلاغه و بررسی کاربرد آنها در پیشگیری از پرخاشگری و آشوبگری اجتماعی نگاشته شده است. با توجه به ساختار منطقی و محتوای عمیق نهج‌البلاغه، می‌توان به نکات کلیدی دست یافت که در راستای ارتقاء فرهنگ صلح و همزیستی مسالمت‌آمیز در جوامع امروزی مؤثر خواهد بود. در ادامه، به بررسی ابعاد مختلف این آموزه‌ها و تجزیه و تحلیل نقش آنها در کاهش رفتارهای پرخاشگرانه خواهیم پرداخت. امید است که این پژوهش بتواند راهگشای جدیدی، در عرصه‌های گوناگون اجتماعی و فرهنگی باشد و به تقویت روحیه همدلی و همکاری در بین افراد جامعه کمک کند.

۱-۱. بیان مسئله

خشم ممکن است به شکل پرخاشگری ابراز شود. در این صورت انفجار خشم در شکل جسمی و کلامی نشان داده خواهد شد. این شکل ابراز خشم، ممکن است در کوتاه مدت خوب باشد، چون تنش را رها کرده و یک احساس قدرت را ایجاد خواهد کرد و گاهی هم ممکن است فرد را به چیزی که می‌خواهد برساند، ولی موجب پیامدهای منفی زیادی برای خود و دیگران می‌شود. آن در درازمدت به روابط صدمه زده، موجب آسیب دیدن دیگران شده و خصومت را در آنها افزایش می‌دهد. از طرف دیگر، این شکل از

ابراز خشم موجبات احساس پشیمانی و گناه را در خود فرد فراهم خواهد نمود. به طور طبیعی و گریزناپذیر همه انسانها در طول زندگی شبانه روز با مواردی مواجه می‌شوند که باب میل آنها نیست و دچار خشم و غضب می‌شوند. اگر خشم و غضب افسار گسیخته باشد، موجب نابودی دین و دنیا خواهد شد. خشم در نبود کردن زندگی دنیایی و دین چنان کارآمد است که، امام علی علیه السلام در نامه ۶۹ آن را «جند عظیم شیطان» می‌داند. امام علی (ع) خشم را کمند ابلیس در به دام انداختن انسان می‌داند (غررالحکم، ۵۹۵/۲)؛ و هشدار می‌دهد که بر اعضای انسان ناسپاس‌تر از خشم چیزی وجود ندارد، پس به آن تن ندهید که آدمی را از یاد خدا بازمی‌دارد (تمیمی آمدی، ۱۴۱۰، غررالحکم: ۵۹۷/۲). روایات در این زمینه آنقدر زیاد و تکان دهنده است، که عالم بزرگی مثل مرحوم نراقی، در کتاب شریف جامع السعادات، وقتی به بحث غضب می‌رسد، می‌نویسد: «الغضب من المهلكات العظیمه و ربما ادى الى الشقاوت الابدیه»؛ «خشم از بزرگترین اسباب هلاکت و بدبختی و نابودی انسان است و چه بسا انسان را برای همیشه دچار شقاوت و بدبختی کند» (نراقی، ۱۳۹۴: ۳۲۵/۱). کنترل و مهار این خوی درنده از اولویت‌دارترین برنامه‌های تربیتی انسان است؛ انسان هم باید خشم خودش را کنترل کند و هم جامعه و دیگرانی که از او الگوپذیرند را این‌گونه تربیت کند، تا در بهترین حالت به جایی برسد که اصلاً عصبانی نشود. وقتی چیزی می‌بیند که با طبعش سازگار نیست، دریای وجودش طوفانی نشود و کنترل خود را از دست ندهد. «حلم» یعنی اینکه انسان اصولاً خشمناک نشود. درجه بعدی این است که اگر خشمناک شد، خشم خود را کنترل کند. «کظم غیظ» داشته باشد. «حلم» از «کظم غیظ» بالاتر است. حلیم اصلاً خشمناک نمی‌شود. اما کظیم کسی است که، عصبانی می‌شود ولی آن را کنترل می‌کند. گاهی انسان هر قدر هم خودساخته باشد عصبانی می‌شود، اینجا باید کظم غیظ کند. انسانی که دچار عصبانیت می‌شود دو راه بیشتر ندارد: یا کظم غیظ و یا انتقام. راه انتقام و پاسخ مثبت دادن به خشم در متون دینی ما اصلاً توصیه نشده است؛ حتی انتقام مشروع. چون آدمی که می‌خواهد انتقام بگیرد، معمولاً از حد مجاز زیاده‌روی می‌کند. اما فرض اینکه حد خود را هم رعایت کند و به اندازه مشروع هم بخواهد انتقام بگیرد. در همین حد هم توصیه نشده است. مثلاً در قرآن راجع به قصاص دقیقاً همین تعبیر در سوره بقره آمده است: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِصَاصُ فِي الْقَتْلَى﴾ ما اجازه دادیم و مشروع است که اگر کسی را از شما کشتند، شما هم با این شرایط می‌توانید یکی را بکشید: ﴿الْحُرُّ بِالْحُرِّ وَالْعَبْدُ بِالْعَبْدِ وَالْأُنثَى بِالْأُنثَى﴾ اما بعد بلافاصله می‌فرماید: ﴿فَمَنْ عَفِيَ لَهُ مِنْ أَخِيهِ شَيْءٌ فَاتَّبِعْ بِالْمَعْرُوفِ وَأَدِّ إِلَيْهِ بِإِحْسَانٍ﴾ (بقره/۱۷۸)؛ توصیه می‌کند از همین انتقام مشروع هم چشم ببوشید. قصاص جایز است؛ واجب نیست. اگر انتقام مشروع بگیری، گنهکار نیستی، اما قرآن می‌فرماید: بهتر است از این انتقام مشروع چشم ببوشی. وقتی انتقام گرفته می‌شود و این انتقام‌ها غالباً خارج از تعادل و انصاف و حد عدالت است، طرف مقابل هم اقدام به انتقام متقابل می‌کند: زدی ضربتی، ضربتی نوش کن... و معلوم نیست این تسلسل باطل تا کجا ادامه یابد. بنابراین، پرداختن به موضوعاتی در قالب تبیین رفتارهای انحرافی به منظور پیشگیری و کاهش نرخ بروز چنین رفتارهایی خود دارای اهمیت فراوانی است. با توجه به اینکه امام علی (ع) خود یکی از مصداق‌های کنترل خشم و غضب

می‌باشند، داستان معروف نبرد امیرالمومنین (ع) با عمر و بن عبدود اشاره به این مهم دارد. از طرفی، برای حرکت به سوی جامعه سالم و ایمن، آموزه‌های نهج‌البلاغه، به عنوان یک منبع غنی از حکمت و اخلاق اسلامی، می‌توانند به عنوان ابزاری مؤثر برای تغییر نگرش‌ها و رفتارها در جامعه مورد استفاده قرار گیرند. در این راستا این پژوهش در صدد است، با روش توصیفی-تحلیلی آموزه‌های نهج‌البلاغه را مورد بررسی قرار داده و از طریق تطابق آن با مسائل اجتماعی معاصر، به درک بهتری از چگونگی پیشگیری از پرخاشگری و مهار آشوبگری اجتماعی دست یابد.

۱-۲. پیشینه پژوهش

شریفی و یعقوبی (۱۴۰۲) در پژوهشی با عنوان «بررسی معنا و مفهوم خشونت در کلام امام علی (ع) با تأکید بر گستره‌ی معنایی آن در نهج‌البلاغه»، به این نتایج دست یافتند که، «اولاً؛ خشونت با تعدادی واژگان دیگر در این کتاب شریف ارتباط و ترادف معنایی آشکار دارد که هر یک، معنا و کارکردهای خاص خود را دارند و با وجود داشتن اتحاد موضوعی، کاربردهای متفاوتی می‌یابند و ثانیاً؛ مراتب، کاربردها و بالتبع کارکردهای متفاوت خشونت، شناخت دقیق و کاربست صحیح آنها را ضرورتی اجتناب‌ناپذیر ساخته و ثالثاً؛ می‌توان با شناخت هرچه دقیق‌تر و کامل‌تر آن مفاهیم، ضمن رفع اتهام خشونت‌گرایی از دین اسلام، کاربردها و کارکردهای آن از جمله: دفع و رفع ظلم از جامعه و دفاع از مظلوم را در ساحت جامعه‌ی دینی و انسانی به نظاره نشست». امام جمعه‌زاده (۱۳۸۱) در پژوهشی با عنوان «آسیب‌شناسی جامعه و حکومت در نهج‌البلاغه» برخی از موانعی که از منظر نهج‌البلاغه، به عنوان آفات و آسیب‌ها، از تداوم حرکت بالنده جامعه و حکومت اسلامی جلوگیری می‌کنند، را این‌گونه بیان می‌کند: «اولین آسیب تفرقه و گسستگی اجتماعی، دومین آسیب تجمل‌گرایی، تملق و چاپلوسی، آسیب سوم فدا کردن حق (دین) به پای مصلحت که این آفت ثبات حکومت اسلامی را خدشه‌دار می‌کند. آخرین مورد از آفات، فقر و محرومیت اجتماعی است. محصول این آسیب نیز شرایط نامساعد اجتماعی و اقتصادی است که زمینه تغییر سریع در وفاداری مردم به حکومت را به وجود می‌آورد». صفرزاده ملکی (۱۴۰۲) در پژوهشی با عنوان «بررسی تطبیقی خشم و کنترل آن در نهج‌البلاغه و صحیفه سجادیه» این‌گونه بیان می‌کند که: «امام علی (ع) در نامه ۶۹ به مزمت خشم اشاره کرده و آن را جند شیطان معرفی نموده است. علاوه بر این توصیه به فرونشاندن خشم، عدم انتقام و صبر نموده است. امام علی (ع) معتقد است اموری که موجب خشم خدا می‌شوند شامل راضی بودن به گناه و خشمگین شدن در اطاعت و بندگی او هستند. علاوه بر این عوامل رهایی بنده از خشم خدا در نهج‌البلاغه شامل یاد معاد، تسلط بر خود و تأخیر انداختن حمله و خودداری از تندى زبان است». محققى، صحابت انور (۱۳۹۶) در پژوهشی با عنوان «روابط اجتماعی و اخلاق از دیدگاه حضرت علی (ع) در نهج‌البلاغه» بیان می‌کند که: «جامعه سالم از دیدگاه امام (ع) مبتنی بر تبیین کارکردی پویانگرانه و تفسیرگرایانه بوده و معیارهای مطلوبی برای برقراری روابط اجتماعی معرفی نموده است. یکی از این مسائل در خصوص اخلاق معاشرت با دیگران است که حضرت در مورد هدیه دادن، خوب هم‌نشینی کردن، ارتباط و پیوند با خویشاوندان فراوان تأکید دارد. در خصوص

توجه به همسایه و همچنین یتیم نوازی آنان نیز تاکید فراوان دارد و در هیچ شرایطی آن وظیفه را فراموش نمی‌کند. بنابراین با توجه به بیانات گهربار امام علی(ع) در خصوص اخلاق و اجتماع نتیجه‌گیری می‌شود که باید در کنار توجه به ویژگی‌های فردی هر انسان به شرایط اجتماعی او هم نگاه ژرف داشت».

۱-۳. ضرورت و اهمیت پژوهش

تحلیل آموزه‌های نهج البلاغه در پیشگیری از پرخاشگری و آشوبگری اجتماعی از چند جنبه حائز اهمیت است. نخست، با توجه به افزایش روزافزون رفتارهای پرخاشگرانه و آشوبگری اجتماعی در جوامع مختلف، نیاز به شناسایی و کاربرد راهکارهای مؤثر برای کاهش این رفتارها بیش از پیش احساس می‌شود. آموزه‌های نهج البلاغه به‌عنوان یک منبع غنی از اخلاق و حکمت اسلامی، می‌تواند راهکارهایی کارآمد برای تقویت روحیه همدلی، احترام به دیگران و کاهش تنش‌ها ارائه دهند. دوماً، این تحقیق می‌تواند به تقویت ارتباط بین علم و دین کمک کند. در دنیای معاصر که گاهی اخلاقیات به حاشیه رانده می‌شود، بهره‌گیری از آموزه‌های دینی به‌عنوان مبنایی برای ترویج رفتارهای مثبت اجتماعی می‌تواند، به ایجاد یک جامعه سالم تر و پایدارتر منجر شود. در ثانی، نتایج این پژوهش می‌تواند به سیاست‌گذاران و برنامه‌ریزان اجتماعی کمک کند تا برنامه‌هایی مبتنی بر آموزه‌های دینی و اخلاقی طراحی کنند که به طور خاص بر پیشگیری از پرخاشگری و آشوبگری اجتماعی تمرکز دارند. این امر نه تنها به بهبود کیفیت زندگی اجتماعی کمک می‌کند، بلکه می‌تواند به تقویت انسجام اجتماعی و کاهش آسیب‌های اجتماعی نیز منجر شود. در نهایت، این پژوهش می‌تواند به‌عنوان یک پل ارتباطی میان نظریه‌های روانشناختی و متون دینی عمل کند و به پژوهشگران این حوزه‌ها کمک کند، تا درک بهتری از چالش‌های اجتماعی معاصر داشته باشند تا بتوانند راهکارهای ممکن برای مقابله با آنها را پیدا کنند.

۲. بحث

پرخاشگری و عکس‌العمل‌های تند و خشن، حالتی غریزی است که اکثر افراد هنگامی که خشمگین می‌شوند، از خود بروز می‌دهند. خشم، عکس‌العمل طبیعی در برابر تهدید و خطر است که به ما اجازه می‌دهد در شرایط بحرانی از خود دفاع کنیم. بنابراین، عصبانیت و خشم برای بقا و پایداری انسان‌ها ضروری و اجتناب‌ناپذیر است. پیامدهای خشم می‌تواند آسیب‌های متعددی به دنبال داشته باشد. خشم، علاوه بر اینکه ممکن است به دیگران آسیب بزند، برای فردی که دچار خشم شده نیز آسیب ایجاد می‌کند و بر عملکرد او در سطح فردی و اجتماعی تأثیر منفی می‌گذارد (سیاحت اسفندیاری، ۱۴۰۰). آموزه‌های دینی به زیبایی پیامدهای خشم را بازگو کرده و آن را به‌عنوان منبع بسیاری از مشکلات معرفی می‌کنند. در سیره پیامبر (ص) و امامان، جلوه‌های خشم با عناوین خشم مقدس و مذموم معرفی شده‌اند. الف. خشم مقدس: اگر انسان مسلمان از نیروی خشم و غضب برخوردار نبود، یا اگر بود، و از آن در مسیر اهداف انسانی و الهی استفاده نمی‌کرد، چگونه می‌توانست در مقابل دشمنان حق ایستادگی کند؟

امام علی (ع) در این باره می‌فرماید: «آن‌که دندان خشم را در راه خدا بر هم بفشارد، بر نابودی سخت‌ترین باطل‌گرایان توانمند گردد» (حکمت/۱۷۴). بزرگان دینی از خشم جز در موارد دفاع از حق و حقیقت استفاده نمی‌کردند. امام علی(ع) در هنگام بدرقه ابوذر به او گفت: «ای ابوذر، همانا تو برای خدا به خشم آمدی، پس امید به کسی داشته باش که به خاطر او غضبناک شوی. این مردم برای دنیای خود از تو ترسیدند و تو بر دین خویش از آنان ترسیدی. پس دنیا را که به خاطر آن از تو ترسیدند به خودشان واگذار و بادین خود که برای آن ترسیدی از این مردم بگریز...» (خطبه/۱۳۰) ب. خشم مذموم: خشمی که انسان از خود بروز می‌دهد، باید در راه خدا باشد، آن هم در حد تعادل. در غیر این صورت، خشمی نکوهیده و مذموم شناخته می‌شود. این نوع ابراز خشم می‌تواند نسبت به یک دوست، اهل خانواده یا هر فرد دیگر باشد که در هر صورت از طرف بزرگان دینی ما نکوهش شده است. امام علی (ع) در نامه‌ای به حارث همدانی، یکی از یاران خود و از فقیهان بزرگ، می‌فرماید: «از خشم بپرهیز که لشکر بزرگ شیطان است» (نامه/۶۹). تمام حس‌های غریزی انسان ممکن است جولانگاه شیطان گردد که از طریق هر کدام در شرایط خاص، ضربه‌هایش را بر انسان وارد می‌کند. حس خشم هم یکی از آنهاست که شیطان با استفاده از این حالت، روابط انسان‌ها را تیره و تار می‌سازد و اگر هوشیاری نسبت به کنترل این حس در افراد وجود نداشته باشد، قطعاً شیطان به مقاصد شوم خود دست خواهد یافت. امام علی (ع) با هشدار به حارث همدانی و دیگر پیروانش در تمام اعصار و قرون هشدار می‌دهد که مواظب نجوای شیطانی در روابط اجتماعی باشند و دست ضمیر خود را به دست شیطان و پیروانش نسپارند.

۲-۱. پرخاشگری

«پرخاشگری را می‌توان به‌سادگی به‌عنوان رفتاری تعریف کرد که هدف آن آسیب زدن به فرد یا شیئی خاصی است. با این حال، پرخاشگری تنها به حملات مستقیم، مانند هل دادن، محدود نمی‌شود. در دنیای امروز، این مفهوم بیشتر شامل استفاده از سلاح‌های مدرن است که می‌تواند به طور هم‌زمان به تعداد زیادی از افراد آسیب برساند» (بارون^۱ و همکاران، ۲۰۰۶). آسیب می‌تواند شامل آزارهای روانی مانند توهین، تحقیر و فحاشی نیز باشد. «مؤلفه قصد در مفهوم پرخاشگری اهمیت بسیاری دارد و بدون آن نمی‌توان به رفتاری برچسب پرخاشگری زد» (آذربایجانی و همکاران، ۱۳۸۲). «تأکید حضرت علی(ع) در نهج‌البلاغه «بر مطلوبیت رفتارهای توأم با تدبیر است. خشم از جمله هیجاناتی است که حضرت علی(ع) به کرات به این هیجان پرداخته‌اند. خشم خطرناک‌ترین حالات اخلاقی است. فروبردن خشم نه تنها پاداش الهی را به دنبال دارد، بلکه موجب آرامش انسان نیز می‌شود. خشم باعث خراب شدن پل‌های رابطه‌های انسانی می‌شود. حضرت علی(ع) بر بردباری به هنگام خشم، غم و اندوه تأکید می‌کنند. خشم در اثر سبک مغزی است، که از شیطان ریشه می‌گیرد. شتاب پیش از توانایی بر کار و سستی پس از به دست آوردن فرصت از جمله نشانه‌های خشونت است» (جعفری و یارمحمدی، ۱۳۹۵).

1. Baron

۲-۲. بازدارنده های پرخاشگری

۲-۲-۱. بازداری از طریق تهدید (توجه به پیامدها)

امام علی (ع) طی نامه ای خطاب به مالک اشتر او را از رفتارهای پرخاشگرانه و اعمال خشونت آمیز نسبت به مردم برحذر می دارد و به خصوص از ایجاد هرگونه آسیب و خونریزی بی دلیل، به جامعه هشدار می دهد و می فرماید: «بپرهیز از خونها و ریختن آن به ناروا که چیزی چون ریختن خون به ناحق آدمی را به کیفر نرساند و گناه را بزرگ نگرداند و نعمت را نبرد و رشته عمر را نبرد و خداوند سبحان روز رستاخیز نخستین داوری که میان بندگان کند، در خون هایی باشد که از یکدیگر ریخته اند. پس حکومت خود را با خونی به حرام نیرومند مکن که خون به حرام ریختن قدرت را به ناتوانی و سستی کشاند بلکه دولت را از صاحب آن به دیگری بگرداند و به کشتن به ناحق تو را نزد من و خدا عذری به کار نیاید چه در آن قصاص باید و اگر دچار خطا گشتی و تازیانه یا شمشیر یا دستت از فرمان برون شد و به ناخواه کسی را کشتی چه در مشت زدن و بالاتر بیم کشتن است. مبدا نخوت دولت تو را وا دارد که خود را برتر دانی و خونبهای کشته را به خاندانش نرسانی» (نامه/۵۳)؛ امام علی (ع) در اینجا به پنج پیامد ناشی از پرخاشگری اشاره می کنند که می توانند در جهت پیشگیری از آن مؤثر باشند. این پیامدها عبارتند از: «زوال نعمت، عمر کوتاه، جزای زودرس، بزرگی گناه، سستی قدرت». امروزه این رویکرد تحت عنوان «بازداری به واسطه تهدید به عمل متقابل» شناخته می شود، که در موارد شدید، مجازات های سنگینی برای آن در نظر گرفته می شود و به اشکال مختلف، از جمله اعدام های قانونی، اجرا می شود. با این حال، در صورتی که تنبیه با چهار شرط اساسی همراه باشد، می تواند به کاهش پرخاشگری منجر شود: «تنبیه باید فوری و بدون تأخیر باشد، وقوع آن حتمی باشد، شدت و ناخوشایندی آن بالا باشد و از منظر دریافت کننده، توجیه پذیر یا مستحق باشد» (بارون و همکاران، ۲۰۰۶).

۲-۲-۲. بازداری از طریق تأخیر (توجه در مواجهه با پیشامدها)

گاهی تأخیر در جنگ و روش های خشونت آمیز می تواند به توقف پرخاشگری منجر شود. امام علی (ع) در این زمینه می فرماید: «اما، گفته شما که در جنگ با شامیان دو دل مانده ام، به خدا که یک روز جنگ را واپس نیفکنده ام جز اینکه امید داشتم گروهی به سوی من آیند؛ به راه حق گرایند و به راه هدایت راه پیمایند. این برای من خوشتر است تا اینکه شامیان را بکشم و گمراه باشند هر چند گناه به گردن خودشان باشد» (خطبه/۵۵)؛ روش های امام علی (ع) در برخورد با مخالفان نشان دهنده این است که، ایشان هرگز آغازگر جنگ نبودند و همواره سعی می کردند با ذکر دلایل و تذکر آیات قرآن، نظر مخالفان را جلب کنند. این رویکرد در جنگ های، صفین، جمل و نهروان مشهود است. به عنوان مثال در نبرد صفین، پس از آنکه «جریر بن عبدالله بجلی» فرستاده امام به شام تأخیر کرد و یاران حضرت درخواست آماده سازی جنگ را داشتند، می فرماید: «همانا آماده شدن من برای نبرد با مردم شام، در حالی که بجلی نزد آنهاست، بستن در آشتی با شام است و بازداشتن شامیان از راه خیر اگر راه آن جویند و راه آشتی پویند ... رأی من این است که بردبار باشیم نه شتابان، پس با نرمی و مدارا دست به کار شوید...» (خطبه/۴۳)؛

در نهایت، بازداری از طریق تأخیر به معنای این است رفتارها و هیجانات خشونت‌آمیز تحت تأثیر این تعلل، کاهش یابد.

۲-۲-۳. کنترل خودشیفتگی (نگاهی به خودآمدها)

شخصیت «نارسیسوس»^۱ در اساطیر یونانی، نماد عشق افراطی به خود است. او آنچنان مجذوب تصویر خود در آب شد که در نهایت به خاطر این عشق نابجا غرق گردید. امروزه، واژه خودشیفتگی به معنای عشق و توجه بیش از حد به خود، به کار می‌رود؛ به طوری که این دیدگاه ممکن است به طور نادرست، فضایل و موفقیت‌های فرد را به شدت بزرگنمایی کند. پژوهش‌ها نشان می‌دهند که این ویژگی می‌تواند به طور نامحسوس با پرخاشگری مرتبط باشد. تحقیقات بوشمن و باومیستر^۲ (۱۹۹۸)؛ نشان می‌دهد که «افرادی که خودشیفتگی بالایی دارند، معمولاً با جملاتی مانند: من از نظر توانایی از دیگران بالاترم یا اگر من بر جهان حکومت می‌کردم، جهانی بهتر داشتیم خود را توجیه می‌کنند». این افراد به کوچک‌ترین تهدیدی که آن را متوجه، خود بدانند، واکنش‌های پرخاشگرانه و شدید نشان می‌دهند. دلیل این رفتار ممکن است به خودانگاره اغراق‌آمیز و احساس ناامنی آن‌ها مربوط باشد؛ شواهدی که در نهج البلاغه آمده است، حاکی از آن است که شخصیت خودشیفته معاویه نقش بسزایی در برافروختن جنگ‌ها و وقوع حوادث زیانبار و خشونت‌آمیز داشته است. این ویژگی شخصیتی او، باعث شد تا او به جای همزیستی مسالمت‌آمیز، به دامن زدن به درگیری‌ها و بحران‌ها بپردازد. امام علی (ع) در سخنرانی‌ها و حکمت‌های خویش به طور مداوم سعی در کنترل و مدیریت این نوع رفتارها داشتند. در ادامه، شواهد و مستندات بیشتری در ارتباط با این موضوع ارائه می‌گردد. «معاویه گروهی نادان را به دنبال خود می‌کشاند و حقیقت را از آنان می‌پوشاند و کورکورانه در پی او می‌تازند تا خود را به کام مرگ دراندازند» (خطبه/۵۱). در خصوص فتنه‌گری بنی‌امیه حضرت می‌فرماید: «... درفش گمراهی را می‌بینم چون درختی برپای مانده و شاخه‌ها به هر سو دوانده و به معیار و میزان خود شما را می‌آزماید و هر ستم که تواند به شما می‌نماید. امیر آن (معاویه) از ملت اسلام به (خود محوری) برون افتاده است و در حیرت گمراهی ایستاده... چون پوست دباغی شما را می‌مالد و چون کشت درو شده خرد می‌نماید مؤمن را از جمع شما برای ضجر دادن برمی‌گزیند چنان‌که مرغ دانه درشت‌ها را انتخاب می‌کند» (خطبه/۱۰۸)؛ و ایشان می‌فرمایند: «آیا شگفت‌آور نیست که معاویه آدم‌های پست و ستمگر را بخواند بی‌آنکه بدیشان کمکی رساند در پی او می‌روند... چه نادان مردمی که رهبرشان معاویه باشد و آموزگارشان عمروعاص» (خطبه/۱۸۰)؛ و نیز می‌فرمایند: «به خدا سوگند معاویه زیرک‌تر از من نیست لیکن شیوه او پیمان‌شکنی و گنهکاری است. اگر پیمان‌شکنی ناخوشایند و نادرست نبود، زیرک‌تر از من کس نبود. اما هر پیمان‌شکنی به گناه برانگیزاند و هر چه به گناه برانگیزاند دل را تاریک گرداند» (خطبه/۲۰۰). و خطاب به معاویه می‌فرمایند: «معاویه اگر به دیده خرد بنگری و هوای نفس از سر به در کنی، بینی که من از دیگران از خون عثمان بیزارتر بودم و

1. Narcissus

2. Bushman & Baumeister

می‌دانی که از آن گوشه‌گیری نمودم. جز آنکه مرا متهم گردانی و چیزی را که برایت آشکار است بپوشانی» (نامه/۶)؛ «اما بعد از تو پند نامه ای به من رسید، جمله‌های به هم پیوسته و به الفاظ زیور بسته، از روی گمراهی نوشته‌ای و با بداندیشی روانه داشته‌ای، نامه‌ای که نه بینایش هست تا راهش بنماید و نه پیشوایی تا ارشادش فرماید. هوا او را خواند و او پاسخش دهد و گمراهی وی را راند و او در پی آن افتاد. گویا هذیان می‌گوید، غلط‌اندازی پوید و بی‌راهه‌ای آشکار جوید» (نامه/۷)؛ «تو... به خدا سوگند... چنان که دانستم دلی ناآگاه داری و خردی تباه و بهتر است تو را بگویند بر نردبانی بلند بالا رفته‌ای که جایگاه رفیعی را به تو نشان دهد، ولی این ارتفاع مقام به زبان توست نه سود تو؛ زیرا گمشده‌ای را می‌جویی که از تو نیست... و منصبی را می‌خواهی که در خور آن نه‌ای و نه گوهری از آن داری، چه دور است گفتارت از کردارت...» (نامه/۶۴). با بررسی و تحلیل مجموعه خطبه‌ها و نامه‌های مذکور، می‌توان ویژگی‌های معاویه را به این صورت دسته‌بندی کرد: «پوشاندن حقیقت از مردم، خود محوری، خود برتر بینی، نداشتن صلاحیت‌ها و شایستگی لازم برای مناصب بالا، پیروی از تمایلات نفسانی، ترجیح منافع و موقعیت شخصی، پیمان شکنی، گنهکاری، همراهی با افراد پست و ستمگر، کوردلی، به دنبال خود کشاندن افراد نادان به صورت کورکورانه، تحقیر دیگران، گمراهی و تحیر در امور، آشفته‌گویی، اشتباه کاری» مقایسه این ویژگی‌ها با ملاک‌های تشخیصی اختلال شخصیت خودشیفته در «IV-DSM» (کاپلان، ۱۳۷۳)؛ نتیجه جالب توجهی را دربر دارد: «احساس خودبزرگ بینی، اشتغال ذهنی با تخیلات موفقیت، قدرت و... آرمانی، اعتقاد به استثنایی بودن خود، نیازمند تمجید افراطی، احساس شایستگی و استحقاق غیرواقعی، بهره‌کشی ظالمانه از دیگران در روابط بین فردی، فاقد هم‌حسی با دیگران، حسادت، نگرش یا رفتارهای خودخواهانه و پرنخوت». به سادگی می‌توان بیش از نیمی از معیارهای تشخیصی اختلال خودشیفتگی را در شخصیت معاویه مشاهده کرد. بدین وسیله این واقعیت روشن می‌شود که افرادی که ویژگی‌ها و نگرش‌های مشابهی دارند، ممکن است دچار خودشیفتگی باشند. خودشیفتگی به عنوان یکی از عوامل اصلی بروز پرخاشگری شناخته می‌شود. از این رو، برای جلوگیری از بروز رفتارهای پرخاشگرانه، ضروری است که زمینه‌های تربیتی و اجتماعی مرتبط با این نوع شخصیت کنترل و مهار شوند. «این یافته که خودشیفتگی یکی از صفات شخصی است که به پرخاشگری ربط دارد دارای تلویحات مهمی است زیرا در زمان حاضر بسیاری از مدارس آمریکا تأکید خود را بر ساختن عزت نفس بالا در دانش‌آموزان قرار داده‌اند. این کار تا مرحله‌ای ممکن است سودمند باشد، اما اگر راه کارهای عزت نفس‌سازی زیاد پیش بروند که کودکانی به وجود بیاورند که باورهای آنها نسبت به خودشان به شکل غیر واقع‌بینانه‌ای بالا باشد (خودشیفته)، حاصل آن ممکن است افزایش توان بالقوه برای خشونت باشد» (بارون و همکاران، ۲۰۰۶).

۲-۳. پیشگیری از تحریک مستقیم

تحریک کلامی یا فیزیکی یکی از قوی‌ترین عوامل بروز پرخاشگری در انسان‌ها به شمار می‌رود. هنگامی که ما به عنوان هدفی برای نوعی پرخاشگری از سوی دیگران قرار می‌گیریم، با انتقادات غیرمنصفانه، اظهارات تحقیرآمیز یا حملات جسمی، معمولاً عکس‌العمل نشان می‌دهیم و همان میزان پرخاشگری یا حتی بیشتر را به سوی مهاجم برمی‌گردانیم، به ویژه وقتی که یقین داریم او قصد آسیب رساندن به ما را دارد. شواهد نشان می‌دهد که، خودبرتربینی یا نمایش تکبر و تحقیر دیگران، عاملی قوی در تحریک رفتارهای پرخاشگرانه است. انتقادات شدید و ناعادلانه، به ویژه آن‌هایی که به خود ما به جای رفتار یا گفتارمان حمله می‌کنند، نوعی تحریک قوی به حساب می‌آیند و بسیاری از مردم در چنین موقعیت‌هایی، به سختی می‌توانند خشم خود را کنترل کرده و از تلافی فوری یا با تأخیر اجتناب کنند. «در منابع اسلامی برای پیشگیری و مقابله با پرخاشگری به ویژه در تحریک مستقیم از شیوه‌های شناختی با ارایه پیامدهای منفی مهار نکردن آن، شیوه‌های عاطفی با تهییج هیجانی افراد به ترک پرخاشگری و زمینه‌های آن و از شیوه‌های رفتاری با ارایه الگوی عملی در زندگی خودشان استفاده شده است» (آذربایجانی و همکاران، ۱۳۸۲). امام علی (ع) از هر سه شیوه بهره می‌برد. ایشان در این زمینه می‌فرمایند: «خشم و تندخویی نوعی از دیوانگی است، زیرا در حالت خشم به دلیل غلبه هیجان غضب بر انسان عقل حاکمیتی ندارد، زیرا که آدم خشمگین پشیمان می‌شود. پس اگر پشیمان نشد، دیوانگی‌اش استوار است» (حکمت/۲۵۵). پس حضرت با تحلیل سرکشی شیطان و پرخاشگری و خشونت قابیل زمینه‌های روان‌شناختی آن را بیان می‌کند و می‌فرماید: «به خدا سوگند او بر شما فخر کرد و گوهرتان را پست‌تر از گوهر خود شمرد و بر تبارتان حمله آورد پس آتش عصبیت را که در دل‌هایتان نهفته است خاموش سازید و کینه‌های جاهلیت را براندازید که این حمیت در مسلمان از آفت‌های شیطان است... تاج افتخار فروشی را بر سر نهدید و گردن فرازی را به زیر پاهای خود بیفکنید و رشته تکبر را از گردن فرود آرید و افتادگی را چون مرزداری در مقابل دشمن بشمارید... همچون قابیل مباشید که بر برادر خود تکبر نمود و خدا او را برتری نداده بود اما او خود را بزرگ پنداشت، چون حسد وی را به دشمنی برادر واداشت حمیت آتش غضب در دل او انداخت و شیطان باد کبر در دماغ وی دمید و برادر را کشت خدا کیفر او را پشیمانی داد و گناهان قاتلان را تا روز قیامت در گردن او نهاد» (خطبه/۱۹۲). یعنی تکبر (خود برترینی) و حسد (دیگر برترینی) دو زمینه مهم پرخاشگری است. با توجه به اینکه بدزبانی و دشنام یکی از زمینه‌های تحریک مستقیم پرخاشگری است، امام در جنگ صفین اصحاب خود را از این امر برحذر می‌دارد و می‌فرماید: «من خوش ندارم شما دشنام‌گو باشید. لیکن اگر کرده‌های آنان را باز گوید و حالشان را یاد آورید، به صواب نزدیک‌تر و در هنگام عذرخواهی رساتراست. به جای دشنام بگوئید: خدایا ما و آنان را از کشته شدن برهان و میان ما و ایشان سازش بگردان و از گمراهی‌شان به راه راست برسان تا آنکه حق را نمی‌داند بشناسد و آنکه برای دشمنی می‌رود و بدان نیازمند است باز ایستد» (خطبه/۲۰۶). و به همین جهت حضرت توصیه می‌کند از صلح پیشنهادی دشمن یا هر مخالف استقبال کنید مگر آنکه فریبکاری باشد. «... از صلحی که دشمن تو

را بدان خواند و رضای خدا در آن بود روی متاب که آشتی، سربازان تو را آسایش رساند و از اندوه‌هایت برهاند و شهرهایت ایمن ماند. لیکن زنه‌ها! از دشمن خود در پشت آشتی بپرهیز که بسا دشمن به نزدیکی گراید تا غفلتی یابد و کمین خود بگشاید. پس جانب حزم و دوراندیشی را در نظر گیر...» (نامه/۵۳). امام علی(ع) در موارد فراوان عفو و بخشش را به جای روحیه انتقام جویی توصیه می‌کند تا زمینه پرخاشگری به وجود نیاید و می‌فرماید: «... خشم خود را فرو خور و به وقت توانایی در گذر و هنگام خشم در بردباری بکوش و زمان قدرت از گناه دیگران چشم پوش تا عاقبت امر به سود تو باشد» (نامه/۶۹). به ویژه گذشت در هنگام قدرت اهمیت بیشتری دارد؛ زیرا بیشترین خشونت‌ها در هنگامه قدرت اتفاق می‌افتد: «سزاوارترین مردم به بخشش تواناترین آنان به کیفر دادن است» (حکمت/۵۲)؛ «آنگاه که بر دشمن دست یافتی گذشت از او را شکرانه پیروزی بر دشمن قرار بده» (حکمت/۱۱). حضرت خود بر این سیره و روش عامل بود، در جنگ صفین معاویه ابتدا آب را بر لشکریان حضرت بست و امام خطبه‌ای شورانگیز خواندند (خطبه/۵۱) و اصحاب حضرت آب را پس گرفتند؛ اما به فرمان امام آب را بر اصحاب معاویه گشودند (نصرتین مزاحم، ۱۴۰۴: ۱۹۳).

۲-۴. آشوبگری اجتماعی

«آشوبگری اجتماعی» یکی دیگر از زمینه‌های پرخاشگری گروهی و اجتماعی است. «آشوبگری اجتماعی، به‌عنوان یک انحراف و بزهکاری در جوامع مدرن دیده می‌شود. این پدیده به‌عنوان واکنشی خصمانه و کینه‌توزانه نسبت به فشارها، تحمیلات، نامالایمات و شکست‌ها تحلیل می‌شود» (سوتن مایک^۱، ۱۹۸۷). در آشوبگری اجتماعی، «پرخاشگری» به عنوان بنیادی‌ترین زیرساخت شناخته می‌شود. این پرخاشگری به عنوان یک مکانیزم دفاعی روانی برای تسلط بر محیط و دستیابی به آرامش عمل می‌کند. خشم و پرخاش به دنبال شرایط نامطلوبی نظیر ورشکستگی، فقر، دلتنگی و درد ناشی از بیماری‌ها به وجود می‌آید. این پرخاشگری می‌تواند در مواجهه با افراد به شکل کتک زدن، تحقیر و توهین، و در مواجهه با اشیاء به شکل خرابکاری و ویرانگری بروز پیدا کند. آشوبگری اجتماعی، به ویژه در منابع جامعه‌شناسی، به عنوان تخریب آگاهانه اموال عمومی و ایجاد بی‌نظمی در مجامع عمومی مورد توجه قرار می‌گیرد و برای برخی از این افراد، تخریب و ویرانی به نوعی لذت و رضایت روانی تبدیل می‌شود. به‌عنوان مثال، پاره کردن صندلی‌های سینما و خراب کردن وسایل نقلیه عمومی به عنوان یک نوع تخلیه روانی و ارضای نیازهای درونی تلقی می‌شود. پاتریس ژانورن^۲ (۱۳۶۷: ۲۸) «آشوبگری اجتماعی را به‌عنوان نوعی روحیه بیمارگونه توصیف می‌کند که به سمت تخریب تأسیسات عمومی گرایش دارد». «پدیده آشوبگری اجتماعی نه تنها به‌عنوان یک آسیب اجتماعی، بلکه به‌عنوان نوعی انحراف و کجروی اجتماعی نیز شناخته می‌شود» (محسنی تبریزی، ۱۳۸۳). «نمونه‌های دیگری از این

1. Sutton, Mike

2. Janoren

رفتار در آشوب‌های ناشی از مسابقات ورزشی دیده می‌شود که به دلیل هیجانات یا ناکامی‌های موجود به وقوع می‌پیوندد» (ساندرسون^۱، ۲۰۱۰).

۲-۵. مهار آشوبگری اجتماعی

با توجه به آموزه‌ها و یافته‌های علوم اجتماعی، «آشوبگری اجتماعی» با هر دلیل و بهانه‌ی، پدیده مخربی است که، بی‌توجهی به علل و ریشه‌های آن، گاه می‌تواند منجر به بحران‌های بزرگ‌تر و حتی آشوب‌های پرهزینه‌تر شود. براین مبنای امروزه قوانین و مقررات متعددی از سوی مراکز قانونگذاری کشورهای مختلف جهان در برخورد با عوامل تخریب اموال عمومی شهرها تدوین و تصویب شده است، که کشور ما نیز خواهناخواه در زمره آنها قرار می‌گیرد. در این زمینه، قوانین موجود بیشتر جنبه تنبیهی دارد تا ارشادی. تجربه نشان می‌دهد که تنبیه عوامل تخریب، نه تنها به‌عنوان اقدامی بازدارنده برای حرکت‌های بعدی نمی‌تواند عمل کند، حتی در مواردی نیز تنبیه، خود محرک و انگیزه تخریب‌های دیگر و چه بسا با دامنه گسترده‌تر می‌شود. از این رو، ایجاد زمینه‌های رفتاری و اجتماعی و نیز کاهش انگیزه‌های واکنش‌های مخرب، از اهمیت بالایی برخوردار است. در این راستا، بیش از هر چیز باید به پیشگیری و از بین بردن بی‌عدالتی و نابرابری‌ها در موقعیت‌های مختلف اجتماعی توجه شود. شناسایی علل و ریشه‌های اقدامات تخریبی و تدوین برنامه‌ها و راهکارهای مؤثر برای حل این مسائل نیز باید در قانون توجه قرار گیرد. بدیهی است با دستیابی به چنین فراخانی، نیازی به برخوردهای جبری و آمرانه و استفاده از شیوه‌های تنبیهی نیز وجود نخواهد داشت. امام علی(ع) از پدیده آشوبگری اجتماعی با عنوان «غوغا» یاد کرده و آن را به این صورت تبیین می‌کند: «این اوباشان یا آشوبگران کسانی هستند که در هنگام تجمع و حرکت جمعی در جامعه، به اهداف خود دست می‌یابند. اما زمانی که پراکنده شوند، به سختی شناسایی می‌گردند؛ زیرا این افراد به دلیل فقدان منزلت و جایگاه اجتماعی، به حساب نمی‌آیند. آنها زمانی که در کنار یکدیگر قرار می‌گیرند، تخریب و آشوب به بار می‌آورند و وقتی که متفرق می‌شوند، می‌توانند به جامعه نفع برسانند.» از امام پرسیدند: «زیان جمع شدن آنها را درک کردیم، اما سود پراکنده شدنشان چیست؟» ایشان پاسخ دادند: «صاحبان حرفه‌ها به کار خود بازمی‌گردند و مردم از خدمات آنها بهره‌مند می‌شوند...» (حکمت/۱۹۹). همچنین هنگامی که جنایتکاری نزد ایشان آوردند و گروهی از آشوبگران با او بودند، فرمود: «خوش مباد چهره‌هایی که جز در مواقع زشتی و شر دیده نشوند.» (حکمت/۲۰۰). «غوغا» در لغت چنان که بسیاری از واژه‌پژوهان گفته‌اند دارای دو معناست: نخست معنای وصفی دارد و به کسانی اطلاق می‌شود که جزء قشر منحط اجتماع یا به بیان دیگر از اوباش مردم‌اند. افرادی هستند که از عقل و درایت قابل توجهی برخوردار نیستند و غالباً تحت تأثیر عوامل عاطفی قرار می‌گیرند که به آسانی ممکن است آنها را تحریک کرد و برای مقاصد سوئی به کار گرفت. نمونه‌های روشن آن را در حکومت بنی‌امیه و بنی‌عباس می‌توان مشاهده کرد. این واژه مفرد است و مانند سایر اسم جمع‌ها معنای جمع دارد. معنای دیگر «غوغا» همان معنای مصدری یا اسم مصدری است که به ایجاد جار و جنجال اطلاق می‌شود، این

1. Sanderson, C. A.

معنا در فارسی امروز ما رایج است ولی معنای اول رایج نیست. توضیح این که جوامع انسانی از گروه‌های مختلفی تشکیل می‌شود که سه گروه از آن را می‌توان در اینجا نام برد: نخست افراد فهمیده و باسواد و عاقل که آلت دست این و آن نمی‌شوند. دوم توده‌های کم‌اطلاع و پایبند به اصول اخلاق و ایمان که آنها نیز برپایه ایمان و اخلاقشان در گروه‌های شرور شرکت نمی‌کنند، هرچند ممکن است گاهی با نقشه‌هایی آنها را اغفال کرد. این گروه کسانی هستند که امام علی(ع) از آنها در عهدنامه مالک اشتر تعبیر بلیغی کرده و به عنوان «عامه مردم» آنان را ستوده و پناهگاه روز جنگ و صلح شمرده و به «مالک» توصیه می‌کند مصالح آنها را در نظر بگیرد و مصالح خواص پرادعا و زیاده‌طلب را فدای مصالحشان کند. سوم گروهی که سطح پایینی از فکر و اخلاق دارند و به اصطلاح بی‌بند و بار و فاقد تربیت لازم اسلامی هستند و در میان آنها گاه افراد شرور و موذی نیز یافت می‌شود. امام علی(ع) در حدیث معروف کمیل و در کلامی حکمت‌آمیز درباره آنها می‌فرماید: «احمقان بی‌سر و پا و بی‌هدفی که دنبال هر صدایی می‌روند و با هر بادی حرکت می‌کنند؛ آنهايي که با نور علم روشن نشده‌اند و به ستون محکمی پناه نبرده‌اند» (حکمت/۱۴۷). این گروه‌اند که چون جمع شوند غالباً سبب ضرر و زیان می‌گردند. به کمترین چیزی تحریک می‌شوند و بیشترین خسارات را می‌رسانند؛ ولی اگر با برنامه‌ریزی صحیح جلوی اجتماع آنها گرفته شود و هر کدام به دنبال کار خود باشند و به شغلی که دارند بپردازند، به جامعه منفعت می‌رسانند، زیرا بسیاری از کارهای سنگین اجتماعی معمولاً بر دوش این گروه است. زمامداران و مدیران جوامع اسلامی باید مراقب باشند دشمنان اسلام یا افراد شرور جامعه از وجود این گروه استفاده نکنند و آنها را در مسیر اهداف شوم خود به کار نگیرند. از بررسی‌های آموزه‌ها در خصوص آشوبگری اجتماعی، چند نکته اساسی به دست می‌آید؛ «نخستین نکته این است که، این افراد دارای هویت جمعی و گروهی هستند؛ به عبارت دیگر، وجود و عدم آنها به وجود یکدیگر وابسته است. دومین نکته این است که فعالیت‌های اجتماعی این افراد معمولاً به آسیب و تخریب منجر می‌شود. اما در عین حال، عملکردهای فردی آنها در زمینه‌های مختلف می‌تواند به نفع جامعه باشد». بنابراین، حکومت و نظام اجتماعی باید با دقت و هوشمندی عمل کنند و از تجمع این افراد جلوگیری نمایند، اما باید توجه داشته باشند که حذف کامل آنها راه‌حل نیست. چرا که با مدیریت مناسب، این افراد می‌توانند به عنوان نیروی مثبت در جامعه عمل کنند و به پیشرفت آن کمک نمایند. «دو عامل اصلی در سیاست‌گذاری‌های یک حاکمیت که مورد تأکید امام علی(ع) قرار گرفته است، تا ضامن پایداری و سلامت آن باشد، رفتار معتدل و پرهیز از خشونت می‌باشد» (عبدخدایی و فخلعی، ۱۴۰۰). امام علی(ع) در توصیه به مالک اشتر در رابطه با برخورد با مخالفان و مجرمان یک جامعه به لزوم رعایت اعتدال توصیه کرده‌اند و در بخشی از نامه ۵۳ خطاب به مالک اشتر می‌فرماید: «و هرگاه کسی پس از نهی تو از احتکار به چنین کاری دست بزند، او را کیفر کن و در مجازات او بکوش ولی این مجازات نباید بیش از حد باشد» (نامه/۵۳).

۲-۶. روابط و تعاملات اجتماعی

رفتارهای نادرست هر انسانی می‌تواند فراگیر باشد و باعث متلاشی شدن اجتماع گردد. از این روی، نظارت مردم بر یکدیگر از موضوعاتی است که می‌تواند پیوسته بیماری‌های روحی، فکری و اعتقادات نادرست را از پیشانی جامعه بزدايد. امام علی(ع) می‌فرماید: «اگر مردم، آنگاه که بلاها نازل می‌شود و نعمت‌ها را از آن‌ها زایل می‌سازد، با نیت درست، در پیشگاه خدا تضرع کنند و با دل‌های پر محبت نسبت به پروردگار، از او درخواست عفو نمایند، مسلماً آنچه از دستشان رفته است باز خواهد گشت و هر مفسده‌ای را برای آن‌ها اصلاح خواهد نمود» (خطبه/۱۷۷). در نهایت حضرت یاری نکردن یکدیگر را نشانه بدحالی درونی می‌داند: «همانا شما برادران دینی یکدیگر هستید، چیزی شما را از هم جدا نکرده جز درون پلید و نهاد بد، نه هم را یاری می‌کنید، نه خیر خواه هم هستید، نه به یکدیگر چیزی می‌بخشید، نه با هم دوستی می‌ورزید.» (خطبه/۱۱۳). ایشان هر کس را در هر جایگاهی که باشد به رعایت عزت نفس دعوت می‌کنند و توانگران را به تواضع و فروتنی توجه می‌دهند. تمام این امور باید با در نظر گرفتن رضای خدا باشد و می‌فرماید: «چه نیکوست فروتنی توانگران برای مستمندان برای به دست آوردن پاداش الهی و نیکوتر از آن خویش‌تنداری مستمندان برابر توانگران برای توکل به خداوند است» (حکمت/۴۰۶). امام علی(ع) اصولی را پیرامون روابط اجتماعی طی نامه ۳۱ به امام حسن(ع) بدین قرار می‌نویسد: «فرزندم خود را میزان و (حاکم) میان خود و دیگران قرار بده آنچه برای خودت دوست میداری برای دیگران هم دوست بدار آنچه برای خود نمی‌پسندی برای دیگران هم نپسند. همانگونه که دوست داری به تو خوبی شود به دیگران خوبی کن آنچه برای دیگران بد میدانی برای خود هم بد بدان. آنچه برای خود می‌پسندی برای دیگران هم نپسند. آنچه را که نمی‌دانی نگو و آنچه را می‌دانی بگو، هر چند کم باشد، آنچه را که دوست نداری درباره‌ات گفته شود، درباره دیگران نگو» (نامه/۳۱)؛ داشتن روابط اجتماعی با اقشار و افراد مختلف به اندازه‌ای در سرنوشت، سعادت و طی نمودن پلکان کمال اهمیت دارد که، حضرت علی(ع) در وصیت نامه خویش در نامه ۳۷ می‌فرماید: «شما (امام حسن و امام حسین علیه‌السلام) و جمیع فرزندانم و دودمانم و هر کس نامه من به دست او می‌رسد، سفارش می‌کنم که از خدا بترسید، امور خود را منظم و اختلاف‌های خود را برطرف کنید، زیرا از رسول خدا (ص) شنیدم که فرمود: اصلاح میان دو نفر بهتر از یک سال نماز و روزه است ... خدا را، خدا را درباره همسایگان، زیرا این سفارش پیامبر شما درباره آنان است. آن قدر درباره آن‌ها سفارش کرد که ما گمان کردیم می‌خواهد آنان را وارث همسایه قرار دهد ... لازم است روابط خود را حفظ کنید، در راه خدا بخشش نمائید، از بی‌اعتنایی و قطع رابطه با یکدیگر پرهیز کنید» (نامه/۳۷). ایشان روش زندگی با مردم را این‌گونه تبیین می‌فرماید: «با مردم آنگونه معاشرت کنید که اگر مُردید بر شما اشک بریزد و اگر زنده ماندید با اشتیاق به سوی شما آیند» (حکمت/۱۰). در فرهنگ اسلامی الگوی ارتباطی میان مسلمانان برادری است و این محدوده حمایت و حقوق برادری چنان گسترش می‌یابد که حتی مصونیت می‌آورد.

۳. نتیجه گیری

نتایج بدست آمده از این پژوهش به شرح ذیل می باشد:

۱. با توجه به آموزه های نهج البلاغه بازدارنده های پرخاشگری در کنترل و مدیریت رفتارهای پرخاشگرانه عبارتند از: الف) بازداری از طریق تهدید، ب) بازداری از طریق تأخیر، ج) مهار خود شیفتگی، د) پیشگیری از تحریک مستقیم، ه) مهار آشوبگری اجتماعی، این بازدارنده ها، با ارائه رویکردهای مختلف، زمینه ساز کاهش تنش ها و بهبود روابط اجتماعی می شوند. استفاده از تهدید به عنوان یک ابزار بازدارنده، می تواند آگاهی افراد را نسبت به عواقب منفی رفتارهای پرخاشگرانه افزایش دهد و آنها را به سمت رفتارهای مثبت هدایت کند. همچنین، تأخیر در واکنش به تحریکات، به فرد این امکان را می دهد که از لحظه ای که در آن قرار دارد فاصله بگیرد و تصمیمات بهتری اتخاذ کند. از سوی دیگر، مهار خودشیفتگی به عنوان یکی از عوامل کلیدی در بروز پرخاشگری، می تواند به افراد کمک کند تا نسبت به دیگران نگرش بهتری داشته باشند و از خودمحوری فاصله بگیرند. پیشگیری از تحریک مستقیم نیز از اهمیت بالایی برخوردار است، چرا که جلوگیری از موقعیت های تنش زا می تواند به طور قابل توجهی از بروز رفتارهای پرخاشگرانه جلوگیری کند. امام علی (ع) در مکتب اخلاقی خویش نسبت به تعریف، علت، آثار و درمان خشم سخن رانده اند که توجه به آن موجب پیشگیری و درمان یکی از تأثیرگذارترین عوامل مخرب فضیلت های انسانی می شود.

۲. امام (ع) به تبیین میدان معنایی خشم پرداخته اند. مطابق با این مفاهیم، خشم لشکری بزرگ از لشکرهای شیطان است (نامه/۶۹).

۳. علت پدیداری خشم را می توان در عواملی دانست که موارد زیر از آن جمله اند: تسلط نفس و شیطان بر آدمی (نامه/۶۹).

۴. امام علی (ع) پنج پیامد مهم پرخاشگری را بیان می کند که می توانند جنبه های پیشگیرانه ای داشته باشند. این پیامدها شامل: «زوال نعمت، عمر کوتاه، جزای زودرس، بزرگی گناه، سستی قدرت» هستند.

۵. روش امام علی (ع) در برخورد با مخالفان بیانگر آن است که، ایشان هرگز آغازگر جنگ نبودند و سعی می کردند با ذکر دلایل و تذکر آیات قرآن، نظر مخالفان را جلب کنند. با توجه به (خطبه/۴۳) بازداری از طریق تأخیر به این معناست که رفتارها و هیجانات خشونت آمیز تحت تأثیر این تعلل، کاهش یابد.

۶. با بررسی و تحلیل مجموعه نامه ها و خطبه های نهج البلاغه، ویژگی های معاویه به عنوان یک شخصیت «خودشیفته» عبارتند از: «پوشاندن حقیقت از مردم، خود محوری، خود برترینی، نداشتن صلاحیت ها و شایستگی لازم برای مناصب بالا، پیروی از تمایلات نفسانی، ترجیح منافع و موقعیت شخصی، پیمان شکنی، گنهکاری، همراهی با افراد پست و ستمگر، کوردلی، به دنبال خود کشاندن افراد نادان به صورت کورکورانه، تحقیر دیگران، گمراهی و تحیر در امور، آشفته گویی، اشتباه کاری». بنابراین، خودشیفتگی به عنوان یکی از زمینه های پرخاشگری شناخته می شود. از این رو، برای جلوگیری از بروز

پرخاشگری، ضروری است که زمینه‌های تربیتی و اجتماعی شخصیت افراد به‌خوبی مدیریت و کنترل شود.

۷. امام علی(ع) برای پیشگیری و مقابله با پرخاشگری به ویژه در «تحریک مستقیم» از شیوه‌های شناختی با ارایه پیامدهای منفی مهار نکردن آن، شیوه‌های عاطفی با تهییج هیجانی افراد به ترک پرخاشگری و زمینه‌های آن و از شیوه‌های رفتاری با ارایه الگوی عملی در زندگی خودشان از هر سه شیوه استفاده کرده‌اند.

۸. امام علی(ع) از پدیده آشوبگری اجتماعی با عنوان «غوغا» یاد می‌کند و از این افراد تحت عنوان «اوباشان یا آشوبگران» نام می‌برند. بنابراین، حکومت و نظام اجتماعی باید با دقت و هوشیاری کامل از تجمع این افراد جلوگیری نماید، اما باید توجه داشت که حذف کامل آن‌ها راه‌حل نیست. چرا که با مدیریت مناسب، این افراد می‌توانند به عنوان نیرویی مثبت در جامعه عمل کنند و به پیشرفت آن کمک نمایند.

۹. با توجه به سخنان امام علی(ع) در روابط متقابل افراد با یکدیگر، دایره رفتار حمایتی و اجتماعی را، در میان برادران دینی می‌توان در محورهای زیر قرار داد:

الف. ارتباط عاطفی مستحکم از قبیل مهربانی، خیرخواهی و نرمی و ملایمت در برخورد با دیگران.

ب. ارتباط فیزیکی و حضوری مانند سر زدن و جویای احوال شدن.

ج. بدی را به خوبی پاسخ دادن مانند پیوند در هنگام، قهر و جدایی، پوزش در هنگام خطا و بدی.

د. احسان بی‌دریغ از قبیل نیکی در موقع عتاب، سبقت در خوبی و اتصال در هنگام گسستن رابطه.

ه. بذل و بخشش مالی و عملی و اخلاص و یک رنگی در نصیحت و پند و انتقاد خیرخواهانه.

ز. حمایت در غیاب یعنی تا حد امکان در مقابل بدگویی دیگران پشت سر او بایستد و دفاع کند.

۱۰. در نهایت، نتایج این پژوهش نشان می‌دهد، که آموزه‌های نهج‌البلاغه می‌تواند به‌عنوان یک منبع غنی برای طراحی برنامه‌های اجتماعی و آموزشی در راستای کاهش پرخاشگری و آشوبگری اجتماعی به ویژه در جامعه ایرانی - اسلامی مورد استفاده قرار گیرد و به ایجاد جامعه‌ای سالم‌تر و عاری از خشونت کمک کند.

منابع

- قرآن کریم.
- نهج‌البلاغه (۱۳۹۳). ترجمه محمد دشتی. قم: انتشارات قدس.
- آذربایجانی، مسعود و شجاعی، محمدصادق (۱۳۸۲). روانشناسی اجتماعی. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه و سمت.
- امام‌جمعه‌زاده، سید جواد (۱۳۸۱). آسیب شناسی جامعه و حکومت در نهج البلاغه، نشریه علوم سیاسی، ۵(۱)، ۱۷۹-۱۵۴.
- تیممی‌آمدی، عبدالواحد (۱۴۱۰ق). غررالحکم و دررالکلم. تهران: دارالکتب الاسلامیه.

- جعفری، زهرا و یارمحمدی واصل، شهریار (۱۳۹۵). رهیافت‌هایی از مهارت‌های زندگی در نهج‌البلاغه با تاسی از سخنان امام علی(ع) در نهج‌البلاغه». فصلنامه پژوهشنامه نهج‌البلاغه، دوره ۴، ش ۱۵، ۱۱۶-۱۰۰. <https://doi.org/10.22084/nahj.2016.1643>
- ژانورن، پاتریس (۱۳۶۷). وندالیسم بیماری جهانی خرابکاری، ترجمه فرخ ماهان، فصلنامه جامعه پژوهی فرهنگی، دوره ۱۰، ش ۲، ۲۷-۱.
- سیاحت اسفندیاری، عابدین (۱۴۰۰). اخلاق کاربردی با تأکید بر نهج‌البلاغه. قم: انتشارات قسیم.
- شریفی، محمد و یعقوبی، حسن (۱۴۰۲). مفهوم‌شناسی خشونت در کلام امام علی(ع) با تأکید بر گستره‌ی معنایی آن در نهج‌البلاغه. مشهد: انتشارات، سراج منیر.
- صفرزاده ملکی، علی (۱۴۰۲). بررسی تطبیقی خشم و کنترل آن در نهج‌البلاغه و صحیفه سجادیه. اولین همایش بین‌المللی و دومین همایش ملی روان‌شناسی و دین، اردبیل.
- عبدخدایی، بشری و فخلعی، محمدتقی (۱۴۰۰). بررسی عهدنامه امیرمؤمنان(ع) به مالک اشتر از منظر کارکردهای فقه سیاسی. فصلنامه پژوهشنامه نهج‌البلاغه، دوره ۹، ش ۳۳، ۱۷-۱.
- <https://doi.org/10.22084/nahj.2021.14796.1931>
- کاپلان، هارولد (۱۳۷۳). خلاصه روانپزشکی: علوم رفتاری، ترجمه نصرت‌الله پورافکاری، تهران: انتشارات آزاده.
- محقق، حسین و صحبت‌انور، سعید (۱۳۹۶). روابط اجتماعی و اخلاق از دیدگاه حضرت علی(ع) در نهج‌البلاغه. فصلنامه پژوهشنامه نهج‌البلاغه، دوره ۵، ش ۱۸، ۳۱-۱۶. <https://doi.org/10.22084/nahj.2017.10707.1615>
- محسنی تبریزی، علیرضا (۱۳۸۳). وندالیسم: مبانی روان‌شناسی اجتماعی، جامعه‌شناسی، تهران: انتشارات آن.
- نراقی، ملامهدی (بی‌تا). جامع‌السعادات، ترجمه: کریم فیضی (۱۳۹۴). قم: انتشارات: قائم آل علی.
- نصرین مزاحم. (۱۴۰۱). وقعه صفین، قم: ناشر کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی.
- Baron, R. A. & Byrne, D. (2006). *Social Psychology*, Allyn Bacon.
- Sanderson, C. A. (2010). *Social Psychology*, John Wiley, USA.
- Bushman, B. J., & Baumeister. R. F. (1998). Threatened egotism, narcissism, self-esteem, and direct and displaced aggression: Does self-love or self-hate lead to violence?. *Journal of personality and social psychology*.v01:20.p.676-690
- Sutton, M. (1987). *Differential Rates of Vandalism in a New Town: Towards A Theory of Relative Place*. Unpublished PhD Thesis, University of Central Lancashire, October.



A Re-examination of the Political Thought of Imam Ali (AS) in Nahj al-Balagha and Its Comparison with Contemporary Theories of Social Justice

(Research Article)

Mohammad Marefat^{1*} 

Submission Date: 18 October 2024

Revision Date: 15 January 2025

Acceptance Date: 9 February 2025

(Page 69-88)

Abstract

This study aims, through an interdisciplinary approach, to investigate the concept of social justice in the political thought of Imam Ali (peace be upon him) and to examine its relationship with certain contemporary theories of justice. The main research question addressed in the present study is: “What are the foundations and indicators of social justice in Nahj al-Balagha from the perspective of Imam Ali (peace be upon him), and how do these indicators relate to contemporary theories of social justice?” Accordingly, the study employs qualitative content analysis and comparative methods, drawing upon primary Islamic sources—particularly Nahj al-Balagha—as well as the works of thinkers such as John Rawls, Robert Nozick, and Amartya Sen. The findings indicate that justice, from Imam Ali’s perspective, is grounded in principles such as the oneness of God, intrinsic human dignity, rejection of discrimination, protection of the rights of the disadvantaged, and the accountability of rulers, all of which were realized in his practical governance. Comparative analysis with contemporary theories of social justice reveals that, despite certain similarities, there are fundamental differences in epistemological and anthropological foundations: Ali’s conception of justice is rooted in theology and ethics, whereas modern theories primarily rely on social contracts and secular frameworks. The study’s novelty lies in integrating Islamic sources with contemporary theories to propose a contextually grounded and inspirational model of social justice, capable of

1. Associate Professor, Department of Theology and Islamic Studies, North Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran

*: Corresponding Author:

Email: m.marefat@iau.ac.ir

How to cite this article: Marefat, M. (2025). A Re-examination of the Political Thought of Imam Ali (AS) in Nahj al-Balagha and Its Comparison with Contemporary Theories of Social Justice, *Quarterly Journal of Nahj al-Balagha Research*, 12(48), 69-88. <https://doi.org/10.22084/nahj.2025.31596.3225>

addressing inequalities and injustices in modern societies. This research thus provides a basis for constructive dialogue between Islamic political thought and contemporary social justice theories.

Keywords: Nahj al-Balagha, Imam Ali (AS), Political Thoughts, Contemporary Theories, Social Justice.

Extended Abstract

1. Introduction

Social justice has always been one of the most fundamental human concerns in philosophical, political, and religious realms. From Plato and Aristotle in ancient Greece to modern theorists such as John Rawls and Amartya Sen, efforts to articulate the mechanisms for realizing justice have persisted. In the Islamic tradition, Imam Ali (A.S.), as the pioneer of justice, introduces justice in Nahj al-Balagha not merely as a legal concept but as an ethical and divine foundation. He considers justice a "universal governor" and a comprehensive rule for organizing society, whose superiority over generosity (charity) is evident in maintaining social order. This research, employing an interdisciplinary approach, seeks to analyze the concept of social justice in the political thought of Imam Ali (A.S.) and compare it with contemporary theories to answer the question: what are the foundations and indicators of social justice in Nahj al-Balagha, and how do they relate to modern global theories in this respect?

2. Theoretical Framework

The theoretical framework of this research is based on two main pillars. First, the foundations of justice in Imam Ali's thought, which are established on monotheism, the inherent dignity of humans, the rejection of discrimination, and the accountability of rulers. In this view, justice is considered the basis of political legitimacy and sustainable social order, taking precedence over political expediency. The second pillar involves contemporary theories of social justice, including the perspectives of John Rawls (justice as fairness and the difference principle), Amartya Sen (the capability approach), Robert Nozick (entitlement theory), and Nancy Fraser (redistributive and recognitive justice). This research aims to elucidate the points of convergence and divergence between these two intellectual traditions by comparing their epistemological and anthropological foundations.

3. Research Method

This research utilizes a qualitative and comparative content analysis method. Data were collected through a systematic and detailed study of authentic Islamic sources, particularly Nahj al-Balagha (including sermons, letters, and wisdom). Subsequently, the findings derived from analyzing the themes of justice in Imam Ali's thought were interpreted and compared with the theories of contemporary Western thinkers to reveal meaningful relationships between these two intellectual traditions.

4. Conclusion

The research findings indicate that justice in the view of Imam Ali (A.S.) is based on principles such as monotheism, human dignity, and the responsibility of rulers, and it was realized in practice during his governance. Comparison with contemporary theories suggests that while there are similarities in areas such as emphasizing the rights of the deprived and rejecting structural discrimination with views like those of Rawls and Sen, there are fundamental differences in their foundations. Alawi justice is grounded in theology and ethics, whereas modern theories largely rely on social contract and secular approaches. By presenting an indigenous model of social justice, this research demonstrates that the thought of Imam Ali (A.S.) can offer an inspiring solution for addressing inequality crises in today's societies and provide a platform for constructive dialogue between Islamic thought and contemporary social sciences.

References [In Persian]

- Ebrahimipour, G., & Alizadeh, A. (1396). Rereading the Dimensions of Social Justice from the Perspective of Muslim Thinkers with Emphasis on Seyyed Qutb's Theory. *Islam and Social Studies*, 5th Year, No. 1, 59-81.
- Plato. (1393). *The Republic*. Translated by Fuad Rouhani. Tehran: Scientific and Cultural Publications Company (Islamic Revolution Training).
- Biranvand, A. R., & Pourakhoondi, N. (1396). *Comparison of the Theory of Justice from the Perspective of Imam Ali (A.S.) and John Rawls*. Third International Conference on Humanities and Cultural Studies.
- Pashaei Holasu, A. (1403). Developing a Governance Model Based on the 53rd Letter of Nahj al-Balagha. *Nahj al-Balagha Quarterly Journal*, Vol 12, No. 45, 103-132.
- Hakimi, M. R. (1395). *Al-Hayat*. Mashhad: Dalil Ma.
- Sobhani Yamchi, M. (1399). Identifying the Fundamental Obstacles to the Implementation of Justice in Alavi Government from the Perspective of

- Nahj al-Balagha, *Nahj al-Balagha Quarterly Journal*, Vol 8, No. 31, 41-58.
- Soroush, A. K. (1388). *Theoretical Contraction and Expansion of Shari'a: The Theory of Evolution of Religious Knowledge*. Tehran: Serat.
 - Sadr, S. M. B. (1375). *Iqtisaduna*. Qom: Islamic Propagation Office.
 - Qara'ati, M. (1388). *Tafsir Noor*. Tehran: Cultural Center of Lessons from the Quran.
 - Mohammadi, M., Abutalebi, M. M., & Ekhlaghian, S. (1392). Analysis of the Degree of Realization of Distributive Justice Based on the Guidelines of Imam Ali (A.S.). *Wisdom of Ahl al-Bayt (A.S.) Research Journal*, 1st Year, No. 1, 63-82.
 - Motahhari, M. (1377). *Collected Works*. Tehran: Sadra.
 - Makarem Shirazi, N. (1371). *Tafsir-e Nemuneh*. Tehran: Dar al-Kutub al-Islamiyyah.
 - Norouzi, M., & Eskandari Khoshgoo, M. (1402). A Comparative Study of the Concept of Justice in Nahj al-Balagha and the International Human Rights System, *Nahj al-Balagha Quarterly Journal*, Vol 11, No. 44, 1-23.
 - Hashemi Khoei, M. H. (1400). *Minhaj al-Bara'ah fi Sharh Nahj al-Balagha*. Edited by: Minaji, Ebrahim. Tehran: Maktabat al-Islamiyyah.

References [In Arabic]

- The Holy Quran.
- Amadi, Abdul Wahid ibn Muhammad. (1410). *Ghurar al-Hikam wa Durar al-Kalim*. Edited by: Raja'i, Seyed Mehdi. Qom: Dar al-Kitab al-Islami.
- Ibn Abi al-Hadid, Abdul Hamid ibn Hibt Allah. (1404). *Sharh Nahj al-Balagha li Ibn Abi al-Hadid*. Edited by: Ibrahim, Mohammad Abu al-Fadl. Qom: Maktabat Ayatollah al-Marashi al-Najafi.
- Saleh, Subhi. (1414). *Nahj al-Balagha*. Qom: Hijrat.
- Tabatabai, Seyed Mohammad Hossein. (1390). *Al-Mizan fi Tafsir al-Quran*. Beirut: Al-Aalami Foundation for Publications.

References [In English]

- Aristotle. (1981). *The Nicomachean Ethics*. Oxford: Oxford University Press.
- Denzin, N. (1978). *The Research Act*. New York: McGraw-Hill.
- Fairclough, N. (2001). *Language and Power*. London: Longman.
- Fraser, Nancy. (2009). *Scales of Justice: Reimagining Political Space in a Globalizing World*. Cambridge: Polity.
- Giddens, A. (2009). *Sociology. 6th edition*. Cambridge: Polity Press.
- Habermas, J. (1996). *Between Facts and Norms*. Cambridge: MIT Press.
- Nussbaum, M. (2011). *Creating Capabilities*. Harvard University Press.
- Rawls, J. (1971). *A Theory of Justice*. Harvard University Press.

- Russell, B. (2004). *History of Western Philosophy*. London: Routledge.
- Sandel, M. (2010). *Justice: What's the Right Thing to Do?* Farrar, Straus and Giroux.
- Sen, A. (1999). *Development as Freedom*. Oxford University Press.
- Young, Iris Marion. (1990). *Justice and the Politics of Difference*. Princeton University Press.



(مقاله پژوهشی)

بازخوانی اندیشه‌های سیاسی امام علی(ع) در نهج البلاغه و مقایسه آن با نظریه‌های معاصر عدالت اجتماعی

محمد معرفت*

دریافت مقاله: ۱۴۰۳/۰۷/۲۷ بازنگری مقاله: ۱۴۰۳/۱۰/۲۶

پذیرش مقاله: ۱۴۰۳/۱۱/۲۱

(از ص ۷۴ تا ۸۸)

چکیده

این پژوهش درصدد است تا با رویکردی میان‌رشته‌ای، مفهوم عدالت اجتماعی را در اندیشه‌های سیاسی علوی واکاوی کرده و نسبت آن را با برخی نظریه‌های معاصر عدالت بررسی نماید. سؤال اصلی مقاله آن است که «مبانی و شاخصه‌های عدالت اجتماعی در نهج البلاغه از منظر امام علی(ع) چیست و این شاخصه‌ها چه نسبتی با نظریه‌های معاصر عدالت اجتماعی دارند؟». بر این اساس، مقاله ضمن استفاده از روش تحلیل محتوای کیفی و تطبیقی، منابع اصیل اسلامی بویژه نهج البلاغه و نیز نظریات متفکرانی همچون جان رالز، رابرت نوزیک و آمارتیا سن را مورد مطالعه قرار داده است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که عدالت در نگاه امام علی(ع) مبتنی بر اصولی همچون توحید، کرامت ذاتی انسان، نفی تبعیض، رعایت حقوق محرومان و مسئولیت‌پذیری حاکمان است و این اصول در عرصه عمل نیز در سیره حکومتی آن حضرت تحقق یافته است. مقایسه با نظریه‌های معاصر عدالت اجتماعی حاکی از آن است که در عین وجود برخی مشابهت‌ها، تفاوت‌های بنیادین در مبانی معرفتی و انسان‌شناختی دیده می‌شود؛ عدالت علوی بر بستر الهیات و اخلاق استوار است، در حالی که نظریات مدرن عمدتاً بر قرارداد اجتماعی و رویکرد سکولار تکیه دارند. نوآوری پژوهش در آن است که با تلفیق منابع اسلامی و نظریات معاصر، الگویی بومی و الهام‌بخش از عدالت اجتماعی ارائه می‌دهد که قابلیت کاربرد در حل بحران‌های نابرابری و بی‌عدالتی در جوامع امروز را دارد. این مطالعه می‌تواند بستری برای گفت‌وگوی سازنده میان اندیشه اسلامی و نظریه‌های معاصر در علوم اجتماعی فراهم آورد.

کلید واژه‌ها: نهج البلاغه، امام علی(ع)، اندیشه‌های سیاسی، نظریه‌های معاصر، عدالت اجتماعی.

۱. دانشیار، گروه الهیات و معارف اسلامی، واحد تهران شمال، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

۱. مقدمه

عدالت اجتماعی همواره یکی از بنیادی‌ترین دغدغه‌های بشری در ساحت‌های فلسفی، سیاسی و دینی بوده است. از عهد باستان تا عصر مدرن، اندیشمندان در پی تبیین مبانی و سازوکار تحقق عدالت بوده‌اند. در فلسفه یونان، افلاطون عدالت را هماهنگی اجزای جامعه و قرار گرفتن هر فرد در جایگاه طبیعی خود می‌داند (افلاطون، ۱۳۹۳: ۱۴۴). ارسطو نیز با تقسیم عدالت به عدالت توزیعی و اصلاحی، زمینه‌ساز مباحث بعدی در اندیشه سیاسی شد (Aristotle, 1981: 113-114). در دوران مدرن، این بحث با ظهور قرارداد اجتماعی در اندیشه هابز، لاک و روسو شکل تازه‌ای یافت و عدالت در قالب برابری و آزادی فردی مطرح گردید (Russell, 2004: 246). در عصر معاصر، جان رالز عدالت را «انصاف» دانسته و بر دو اصل «آزادی‌های برابر» و «تفاوت به سود محرومان» تأکید کرد (Rawls, 1971: 52). آمارتیا سن عدالت را در قالب «توانمندی‌ها» تعریف نمود و بر فراهم‌سازی شرایط تحقق قابلیت‌های انسانی تأکید کرد (Sen, 1999: 18). همچنین، مایکل سندل با نقد لیبرالیسم، عدالت را در پیوند با خیر مشترک و زمینه‌های اخلاقی و فرهنگی جوامع تحلیل می‌کند (Sandel, 2010: 88).

در سنت اسلامی نیز عدالت جایگاهی محوری دارد. قرآن کریم آن را غایت بعثت پیامبران دانسته است: «لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ»^۱ (حدید/۲۵). امام علی(ع) به عنوان پیشوای عدالت‌گستر، عدالت را نه صرفاً یک اصل حقوقی، بلکه بنیادی اخلاقی و الهی معرفی می‌کند. آن حضرت، در نهج‌البلاغه عدالت را «سَعَةً» و ظلم را «الجور» می‌خواند (نهج‌البلاغه، خطبه/۱۵) و در نامه ۵۳ به مالک اشتر، عدالت را معیار اصلی رفتار حاکمان با مردم معرفی می‌کند (نهج‌البلاغه، نامه/۵۳).

همچنین بر اساس کلام امام علی(ع) که در پاسخ به پرسش برتری عدل یا جود فرمود: «الْعَدْلُ يَصْنَعُ الْأُمُورَ مَوَاضِعَهَا ... وَ الْعَدْلُ سَائِسٌ عَامٌّ ... فَالْعَدْلُ أَشْرَفُهُمَا وَ أَفْضَلُهُمَا» (نهج‌البلاغه، حکمت/۴۳۷)، می‌توان دریافت که عدل در حقیقت، قاعده‌ای فراگیر و پایدار برای تنظیم روابط انسانی و سامان‌دهی اجتماعی است. عدل با قرار دادن هر چیز در جایگاه شایسته خود، بنیان عدالت اجتماعی و اخلاقی را استوار می‌سازد و به عنوان «سائس عام» به نفع همگان عمل می‌کند؛ اما جود، هرچند پسندیده و نیکوست، تنها در موقعیت‌های خاص رخ می‌دهد و از این‌رو «عارض خاص» تلقی می‌شود. از این منظر، برتری عدل بر جود نه تنها در بُعد نظری بلکه در کارکرد اجتماعی آن آشکار می‌شود؛ زیرا تحقق عدالت، ضامن پایداری نظم، امنیت و همبستگی اجتماعی است؛ در حالی که جود صرفاً التیامی گذرا بر برخی نابرابری‌ها خواهد بود.

این مباحث نشان می‌دهد که عدالت در اندیشه امام علی(ع) واجد دو بُعد متمایز است: نخست، بُعد هستی‌شناختی و الهی که عدالت را اصل جاری در خلقت می‌داند؛ دوم، بُعد اجتماعی و سیاسی که در آن

۱. ما رسولان خود را با دلایل روشن فرستادیم، و با آن‌ها کتاب [آسمانی] و میزان [شناسایی حق از باطل و قوانین عادلانه] نازل کردیم تا مردم [در زندگی دنیا] به عدالت رفتار کنند.

عدالت به‌مثابه بنیان حکومت و معیار مشروعیت سیاسی مطرح است (مطهری، ۱۳۷۷: ۵۲/۱؛ حکیمی، ۱۳۹۵: ۶۵/۲). این ویژگی اندیشه علوی سبب می‌شود که نهج‌البلاغه نه تنها متنی تاریخی، بلکه منبعی زنده برای تحلیل عدالت اجتماعی در جهان معاصر باشد.

۱-۱. بیان مسئله

با وجود اهمیت دیرینه عدالت در فلسفه سیاسی غرب و اندیشه اسلامی، بررسی تطبیقی میان اندیشه امام علی (ع) در نهج‌البلاغه و نظریه‌های معاصر عدالت اجتماعی کمتر به‌طور نظام‌مند انجام شده است. پرسش بنیادین این پژوهش آن است که: مبانی و شاخصه‌های عدالت اجتماعی در نهج‌البلاغه از منظر امام علی (ع) چیست و این شاخصه‌ها چه نسبتی با نظریه‌های معاصر عدالت اجتماعی دارند؟ برای پاسخ به این پرسش، لازم است مؤلفه‌های اصلی عدالت در اندیشه سیاسی امام علی (ع) تبیین و با نظریه‌های معاصر عدالت اجتماعی، همچون دیدگاه‌های رالز، سن و سندل، مقایسه گردد. این مقایسه می‌تواند وجوه اشتراک، مانند تأکید بر حقوق محرومان و نفی تبعیض، و نیز وجوه افتراق، بویژه در مبانی معرفت‌شناختی و انسان‌شناختی، را آشکار سازد. همچنین، این پرسش مطرح است که آیا می‌توان الگویی تلفیقی و بومی از عدالت اجتماعی ارائه داد که ضمن وفاداری به مبانی اسلامی، از دستاوردهای اندیشه معاصر نیز بهره‌مند باشد.

۱-۲. پیشینه پژوهش

پژوهش درباره اندیشه‌های سیاسی امام علی (ع) و جایگاه عدالت در نهج‌البلاغه، پیشینه‌ای گسترده در میان متفکران مسلمان و حتی اندیشمندان غربی دارد. با وجود این، بیشتر تحقیقات پیشین یا به تفسیر و شرح خطبه‌ها و نامه‌های امام محدود مانده‌اند یا در چارچوب الهیات سیاسی اسلامی متمرکز بوده و کمتر به مقایسه نظام‌مند آن با نظریه‌های معاصر عدالت اجتماعی پرداخته‌اند. مرور پیشینه نشان می‌دهد که پژوهش‌های انجام‌شده را می‌توان در سه رویکرد اصلی خلاصه کرد.

در نخستین رویکرد، که جنبه سنتی و تفسیری دارد، مفسران و شارحان نهج‌البلاغه همچون ابن‌ابی‌الحدید معتزلی در شرح نهج‌البلاغه و میرزا حبیب‌الله هاشمی خوبی در منهاج‌البراعه فی شرح نهج‌البلاغه، عدالت را به عنوان رکن بنیادین حکومت علوی تحلیل کرده‌اند (ابن‌ابی‌الحدید، ۱۴۰۴: ۲۶۹/۱؛ هاشمی خوبی، ۱۴۰۰: ۲۱۳/۳). در این آثار، تمرکز عمدتاً بر استخراج مفاهیم اخلاقی و دینی عدالت است و کمتر به تحلیل نظری و سیاسی آن پرداخته شده است. همچنین مرتضی مطهری در سیری در نهج‌البلاغه (مطهری، ۱۳۷۷: ۴۲۷/۱۶) بر این نکته تأکید دارد که عدالت در اندیشه امام علی (ع) صرفاً یک فضیلت اخلاقی نیست؛ بلکه بنیانی برای سامان‌دهی قدرت سیاسی و توزیع عادلانه منابع در جامعه محسوب می‌شود.

در رویکرد دوم، که متکی بر مطالعات میان‌رشته‌ای اسلامی است، پژوهشگران کوشیده‌اند مفاهیم عدالت در نهج‌البلاغه را با زبان علوم اجتماعی و سیاسی مدرن بازخوانی کنند. سیدمحمدباقر صدر در اقتصادنا عدالت اقتصادی در حکومت علوی را به عنوان تلاشی در جهت رفع تبعیض‌های ساختاری و

تحقق برابری فرصت‌ها تبیین کرده است (صدر، ۱۳۷۵: ۶۵۹). عبدالکریم سروش نیز در قبض و بسط تئوریک شریعت (سروش، ۱۳۸۸) بر ضرورت بازخوانی اندیشه علوی در پرتو مفاهیم نوین عدالت تأکید می‌کند. افزون بر این، داود فیرحی در اثر خود قدرت، دانش و مشروعیت در اسلام (فیرحی، ۱۳۹۷) پیوند میان عدالت علوی و مشروعیت سیاسی را از منظر نظریه‌های مدرن قدرت و حاکمیت مورد بررسی قرار داده است.

در سومین رویکرد، برخی تحقیقات به صورت تطبیقی به مقایسه عدالت در اندیشه امام علی(ع) با نظریه‌های مدرن عدالت اجتماعی پرداخته‌اند. بیرانوند و پورآخوندی (۱۳۹۶) در مقاله‌ای با عنوان «مقایسه نظریه عدالت از دیدگاه امام علی(ع) و جان رالز» نشان داده‌اند که عدالت در نگاه رالز مبتنی بر قرارداد اجتماعی و برابری فرصت‌ها است؛ در حالی که در اندیشه علوی بر مبنای حق الهی و کرامت ذاتی انسان استوار است. همچنین محمدی و همکاران (۱۳۹۲: ۶۳-۸۲) در مقاله «تحلیل میزان تحقق عدالت توزیعی بر اساس رهنمودهای امام علی(ع)» نوعی همگرایی میان عدالت علوی و نظریه‌های معاصر عدالت توزیعی را آشکار ساخته‌اند. افزون بر این، ابراهیمی‌پور و عالی‌زاده (۱۳۹۶: ۵۹-۸۱) در مقاله «بازخوانی ابعاد عدالت اجتماعی از منظر متفکرین مسلمان» به ظرفیت بازتفسیر مفهوم عدالت اسلامی در نسبت با نظریه‌های عدالت اجتماعی مدرن اشاره کرده‌اند.

در مجموع، بررسی پیشینه نشان می‌دهد که اکثر مطالعات موجود یا در سطح تفسیری و الهیاتی باقی مانده‌اند یا تنها به مقایسه محدود میان اندیشه امام علی(ع) و یک نظریه خاص، مانند نظریه عدالت رالز، بسنده کرده‌اند. تاکنون پژوهشی جامع که اندیشه‌های سیاسی امام علی(ع) را به طور نظام‌مند با مجموعه‌ای از نظریه‌های عدالت اجتماعی معاصر - از جمله نظریات جان رالز، آمارتیا سن و نانسی فریزر - مورد مقایسه تطبیقی قرار دهد، کمتر انجام شده است. این خلأ پژوهشی ضرورت و اهمیت مطالعه حاضر را توجیه می‌کند.

۳-۱. ضرورت و اهمیت پژوهش

در جهان امروز، بحران‌هایی همچون فقر، نابرابری، تبعیض‌های ساختاری و بحران مشروعیت نظام‌های سیاسی، عدالت اجتماعی را به یکی از اصلی‌ترین دغدغه‌های بشری بدل کرده است (Giddens, 2009: 312). نظریه‌های معاصر عدالت اجتماعی گرچه تلاش‌های ارزشمندی در تبیین ابعاد عدالت داشته‌اند، اما به دلیل تکیه بر مبانی سکولار و قرارداد اجتماعی، در پاسخ‌گویی به ابعاد معنوی و اخلاقی عدالت ناکافی به نظر می‌رسند.

از سوی دیگر، اندیشه سیاسی امام علی(ع) در نهج‌البلاغه با پیوند میان عدالت، اخلاق و معنویت، الگویی جامع و الهام‌بخش ارائه می‌دهد که می‌تواند در مواجهه با بحران‌های معاصر کارآمد باشد. بازخوانی این اندیشه در پرتو نظریه‌های عدالت اجتماعی نه تنها موجب غنای فلسفه سیاسی اسلامی می‌شود، بلکه امکان گفت‌وگوی میان‌رشته‌ای میان سنت اسلامی و فلسفه سیاسی مدرن را نیز فراهم می‌آورد.

بنابراین، پژوهش حاضر از دو جهت اهمیت دارد: نخست، پر کردن خلأ مطالعات تطبیقی میان نهج‌البلاغه و نظریه‌های معاصر عدالت؛ دوم، فراهم کردن زمینه برای ارائه الگویی بومی از عدالت اجتماعی که هم ریشه در منابع اسلامی داشته باشد و هم قابلیت انطباق با نیازهای جوامع معاصر را دارا باشد.

۴-۱. روش‌شناسی پژوهش

پژوهش حاضر از نظر ماهیت و هدف در زمره تحقیقات کیفی - نظری و از نظر روش گردآوری داده‌ها مبتنی بر مطالعه اسنادی و کتابخانه‌ای است. تمرکز اصلی آن بر تحلیل مفهومی و تطبیقی است؛ زیرا موضوع عدالت در نهج‌البلاغه و نظریه‌های معاصر عدالت اجتماعی نیازمند فهم عمیق متون و مقایسه نظام‌مند مفاهیم می‌باشد. در این راستا، پژوهش در چهار مرحله طراحی و اجرا شده است:

الف. گردآوری داده‌ها

داده‌های پژوهش در دو سطح گردآوری شده‌اند:

متون اسلامی: محور اصلی این بخش کلام امیرمؤمنان علی(ع) در نهج‌البلاغه (۱۴۱۴) است. برای تفسیر و تحلیل محتوای آن نیز به شروح معتبر مانند منهاج البراعه میرزا حبیب‌الله هاشمی خویی (۱۴۰۰) و شرح نهج‌البلاغه ابن‌ابی‌الحدید (۱۴۰۴) و نیز آثار اندیشمندان معاصر همچون مرتضی مطهری (۱۳۷۷) و محمدرضا حکیمی (۱۳۹۵) مراجعه شده است.

متون فلسفه سیاسی غرب: در این بخش آثار اصلی نظریه‌پردازان عدالت اجتماعی مورد بررسی قرار گرفته است؛ شامل: A Theory of Justice اثر رالز (۱۹۷۱)، Development as Freedom اثر آمارتیا سن (۱۹۹۹) و Justice: What's the Right Thing to Do? اثر مایکل سندل (۲۰۱۰). همچنین برای قرار دادن این مباحث در بستر گسترده‌تر فلسفه سیاسی، منابع کلاسیک مانند History of Western Philosophy اثر برتراند راسل (۲۰۰۴) و متون جامعه‌شناختی همچون Sociology اثر آنتونی گیدنز (۲۰۰۹) بررسی شده‌اند.

ب. چارچوب روش‌شناختی

رویکرد پژوهش، تحلیل مضمون (Thematic Analysis) در مرحله نخست و روش تطبیقی (Comparative Method) در مرحله دوم است.

در مرحله تحلیل مضمون، مفاهیم کلیدی عدالت در نهج‌البلاغه - مانند قسط، مساوات، برابری حقوق و عدالت در حکومت - استخراج و دسته‌بندی شده‌اند. این مرحله به کشف مضامین محوری اندیشه امام علی(ع) کمک کرده است.

در مرحله تطبیقی، این مضامین با مفاهیم اصلی در نظریه‌های معاصر - مانند «اصل تفاوت» رالز، «توانمندی» سن و «خیر مشترک» سندل - مقایسه گردید. در این تطبیق، هم شباهت‌ها - مثلاً تأکید بر نفی تبعیض و رعایت حقوق همگان - و هم تفاوت‌های مبنایی - مانند تفاوت در خاستگاه عدالت: وحیانی

– اخلاقی در نهج البلاغه در برابر قرارداد اجتماعی یا تجربه بشری در فلسفه غرب – مورد توجه قرار گرفته‌اند.

ج. ابزار تحلیل

ابزار اصلی پژوهش، تحلیل متنی و گفتمانی است. از یک سو، متن نهج البلاغه به مثابه یک «گفتمان دینی – سیاسی» بررسی می‌شود و از سوی دیگر، نظریه‌های عدالت به مثابه «گفتمان فلسفی – مدرن» تحلیل می‌شوند. استفاده از این روش به پژوهش امکان می‌دهد تا فراتر از مقایسه سطحی مفاهیم، به لایه‌های معرفتی و مبنایی هر دو رویکرد نیز بپردازد (Fairclough, 2001: 23).

د. اعتبار و روایی

برای اطمینان از اعتبار یافته‌ها، چند اقدام اساسی صورت گرفته است:

۱. استناد به منابع اصیل: متن اصلی نهج البلاغه و شروح معتبر آن در کنار آثار دست اول متفکران عدالت اجتماعی، مبنای پژوهش قرار گرفته‌اند.
۲. مثلث‌سازی منابع (Triangulation): استفاده از منابع اسلامی، فلسفه سیاسی و جامعه‌شناسی به‌طور هم‌زمان سبب شده است که نتایج بر پایه مقایسه چندجانبه استوار باشند (Denzin, 1978: 291).
۳. پرهیز از تقلیل‌گرایی: در تحلیل تطبیقی، عدالت در اندیشه امام علی(ع) نه صرفاً به بُعد اجتماعی یا اقتصادی فروکاسته شده و نه عدالت در فلسفه غرب تنها به اصول قراردادی محدود گردیده است.
۴. شفافیت در تبیین مفاهیم: مفاهیم کلیدی هر دو حوزه با توجه به بستر تاریخی و معرفتی آن‌ها بررسی شده‌اند تا از خلط یا تفسیر نادرست جلوگیری شود.

ه. محدوده و محدودیت‌ها

این پژوهش به دلیل گستردگی مباحث عدالت، ناگزیر به تمرکز بر سه متفکر شاخص معاصر (رالز، سن و سندل) بوده است؛ از این رو، سایر نظریه‌های عدالت – مانند هابک یا نوزیک – تنها به صورت گذرا مورد توجه قرار گرفته‌اند. همچنین، تحلیل نهج البلاغه با تمرکز بر خطبه‌ها و نامه‌های مرتبط با عدالت سیاسی و اجتماعی صورت گرفته و مباحث عدالت فردی یا عرفانی در حاشیه قرار گرفته‌اند.

۵-۱. نوآوری پژوهش

نوآوری اصلی این پژوهش در چند محور کلیدی قابل تبیین است:

الف. بازخوانی نظام‌مند اندیشه‌های سیاسی امام علی(ع) در چارچوب نظریه عدالت

اغلب پژوهش‌های پیشین درباره عدالت علوی (مطهری، ۱۳۷۷؛ ابن‌ابی‌الحدید، ۱۴۰۴)، بیشتر جنبه اخلاقی یا الهیاتی داشته و کمتر به صورت یک دستگاه نظری منسجم بررسی شده است. این پژوهش تلاش می‌کند اندیشه سیاسی امام علی(ع) را از منظر یک «نظریه عدالت اجتماعی» بازخوانی کرده و نشان دهد که مفاهیمی چون حق‌محوری، مساوات در برابر قانون و تقدم عدالت بر مصلحت می‌توانند به مثابه ارکان یک نظریه عدالت اجتماعی در دوران معاصر فهم شوند.

ب. مقایسه تطبیقی با طیف متنوعی از نظریه‌های عدالت معاصر

تحقیقات پیشین بیشتر بر مقایسه عدالت علوی با نظریه جان رالز متمرکز بوده‌اند (بیرانوند و پوراخوندی، ۱۳۹۶). در این پژوهش، دامنه مقایسه گسترده‌تر شده و اندیشه علوی با نظریه‌های متنوع‌تری همچون عدالت به‌مثابه انصاف رالز (Rawls, 1971)، قابلیت‌های آمارتیا سن (Sen, 1999) و عدالت بازتوزیعی و بازشناسی نانسی فریزر (Fraser, 2009) مقایسه می‌شود. این رویکرد تطبیقی چندلایه، امکان درک عمیق‌تر از ظرفیت‌های عدالت علوی را برای پاسخ به مسائل اجتماعی و اقتصادی معاصر فراهم می‌سازد.

ج. تلفیق روش تحلیل متنی و رویکرد میان‌رشته‌ای

نوآوری دیگر پژوهش حاضر، بهره‌گیری هم‌زمان از روش تحلیل متنی در مطالعه نهج‌البلاغه و رویکرد میان‌رشته‌ای در علوم انسانی است. این ترکیب، نه تنها ابعاد معرفتی و کلامی عدالت علوی را روشن می‌سازد (فیرحی، ۱۳۹۷)، بلکه آن را در پیوند با دغدغه‌های فلسفه سیاسی و نظریه‌های عدالت اجتماعی قرار می‌دهد. چنین رویکردی تاکنون کمتر در پژوهش‌های مشابه به‌کار رفته و از این جهت می‌تواند الگویی نو برای مطالعات اسلامی - اجتماعی ارائه کند.

د. ارائه چارچوب مفهومی بومی - جهانی

مطالعه حاضر درصدد است از رهگذر مقایسه و بازخوانی تطبیقی، چارچوبی مفهومی برای عدالت اجتماعی استخراج کند که هم ریشه در منابع اسلامی و میراث فکری امام علی (ع) دارد (محمدی و همکاران، ۱۳۹۲: ۶۳-۸۲) و هم قابلیت گفت‌وگو با نظریه‌های جهانی عدالت را دارا است (ابراهیمی‌پور و عالی‌زاده، ۱۳۹۶: ۵۹-۸۱). این امر می‌تواند به غنای گفتمان عدالت در جهان اسلام کمک کند و امکان ارائه الگوهای سیاست‌گذاری عادلانه را در سطح جامعه معاصر فراهم آورد.

هـ. پر کردن خلأ پژوهشی موجود

همان‌گونه که در بخش «پیشینه پژوهش» اشاره شد، تاکنون پژوهشی جامع که اندیشه سیاسی امام علی (ع) را در گستره وسیع نظریه‌های عدالت معاصر تحلیل کند، کمتر انجام گرفته است. این پژوهش با تمرکز بر همین خلأ، گامی در جهت تکمیل مطالعات اسلامی و عدالت‌شناسی مدرن به‌شمار می‌آید.

۲. بحث

تحلیل حاضر نشان می‌دهد که اندیشه‌های سیاسی امام علی (ع) در نهج‌البلاغه از یک سو دارای ویژگی‌های منحصر به‌فرد در سنت اسلامی است و از سوی دیگر، ظرفیت بالایی برای مقایسه و گفت‌وگو با نظریه‌های عدالت اجتماعی معاصر دارد. اکنون به بررسی عمیق‌تر سؤال‌های فرعی می‌پردازیم.

۱-۲. جایگاه عدالت در ساختار سیاسی و حکومتی از منظر اندیشه امام علی(ع)

امام علی(ع) عدالت را اساس مشروعیت سیاسی و معیار اصلی ارزشمندی قدرت می‌داند. می‌فرماید: «وَاللَّهِ لَوْ أُعْطِيَ الْأَقَالِمَ السَّبْعَةَ بِمَا تَحْتُ أَفْلَاكِيهَا عَلَى أَنْ أُعْصِيَ اللَّهَ فِي مَلَّةٍ أَسْلُبُهَا جُلْبَ شَعِيرَةٍ مَا فَعَلْتُهُ»^۱ (نهج البلاغه، خطبه/۲۲۴). این سخن گهربار، تصویری ژرف از حقیقت عدالت اجتماعی را در اندیشه علوی ارائه می‌دهد. تأکید حضرت بر پرهیز از کوچک‌ترین ظلم - نسبت به مورچه‌ای در حد گرفتن پوست جو - نشان می‌دهد که عدالت نه تنها در حوزه‌های کلان سیاسی و اقتصادی بلکه در خردترین روابط انسانی و طبیعی باید رعایت شود. این نگرش، پایه‌ای استوار برای مشروعیت قدرت و اعتماد اجتماعی به شمار می‌آید؛ چراکه اگر رهبر جامعه حاضر به عدول از عدالت در امری به ظاهر ناچیز نباشد، زمینه‌ای برای گسترش عدالت در سطح جامعه فراهم می‌گردد. از منظر اجتماعی، این حساسیت نسبت به حق و پرهیز از ظلم، تضمین‌کننده پایداری نظم، همبستگی و اخلاق عمومی است و مانع از شکل‌گیری بی‌عدالتی‌هایی می‌شود که دیر یا زود می‌تواند به فروپاشی اجتماعی بینجامد. این بیان نشان می‌دهد که قدرت سیاسی بدون عدالت، مشروعیت ندارد. در نامه به مالک اشتر نیز عدالت به‌مثابه شاخص کلیدی کارگزاران معرفی می‌شود (نهج البلاغه، نامه/۵۳).

این رویکرد قابل مقایسه با نظریه جان رالز است که عدالت را «نخستین فضیلت نهادهای اجتماعی» می‌داند (Rawls, 1971: 3). تفاوت مهم آن‌جا است که در اندیشه امام علی(ع)، عدالت ریشه در حق الهی و تکلیف دینی دارد (مطهری، ۱۳۷۷: ۴۲۹/۱۶)؛ در حالی که نظریه رالز بر قرارداد اجتماعی و عقلانیت جمعی مبتنی است.

۲-۲. نسبت عدالت علوی با مفهوم «برابری» در نظریه‌های معاصر

امام علی(ع) در تقسیم بیت‌المال، با پیروی از آموزه‌های قرآن (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۳۲۵/۱۸؛ قرآنی، ۱۳۸۸: ۱۹۴/۹)، اصل مساوات را به‌طور کامل اجرا نمود و هیچ تفاوتی میان عرب و عجم، قریشی و غیرقریشی، سیاه و سفید قائل نشد (نهج البلاغه، خطبه ۱۵؛ ابن‌ابی‌الحدید، ۱۴۰۴: ۲۶۹/۱). این شیوه، بازتابی از آیات قرآن است که همه انسان‌ها را برخوردار از کرامت یکسان می‌داند (اسراء/۷۰) و معیار برتری را تقوا معرفی می‌کند (حجرات: ۱۳). هرچند این اقدام با واکنش منفی برخی اشراف قریش روبه‌رو شد، امام بر اجرای آن پای فشرد.

این اصل با نظریه «برابری فرصت‌ها» در اندیشه رالز (Rawls, 1971: 72-75) و نیز با دیدگاه آمارتیا سن درباره رفع موانع ساختاری برای شکوفایی قابلیت‌ها (Sen, 1999: 74-78) شباهت دارد. با این حال، امام علی(ع) برابری را نه از منظر قرارداد اجتماعی، بلکه به عنوان تجلی عدالت الهی در زمین می‌دید (صدر، ۱۳۷۵: ۲۸۸؛ سبحانی یامچی، ۱۳۹۹: ۴۱-۵۸).

۱. به خدا سوگند اگر اقلیم‌های هفتگانه [روی زمین] را با آنچه در زیر آسمان هایش قرار دارد به من داده شود که خدا را با گرفتن پوست جوی از دهان مورچه‌ای نافرمانی کنم هرگز نخواهم کرد.

۳-۲. نسبت عدالت اقتصادی در حکومت علوی با نظریه‌های عدالت توزیعی

در نهج‌البلاغه، عدالت اقتصادی به‌عنوان یکی از مهم‌ترین عرصه‌های عدالت مطرح شده است. امام علی (ع) نه تنها بر تقسیم برابر بیت‌المال تأکید داشت، بلکه نسبت به انباشت ثروت در دست عده‌ای اندک هشدار می‌داد (نهج‌البلاغه، خطبه/۱۵).

این نگاه با نظریه‌های عدالت توزیعی نانسی فریزر هم‌پوشانی دارد؛ جایی که او بر ضرورت ترکیب عدالت بازتوزیعی و عدالت بازشناسی تأکید می‌کند (Fraser, 2009: 17). بویژه در جوامع چندقومیتی، سیاست‌های اقتصادی امام علی (ع) را می‌توان نمونه‌ای از عدالت بازتوزیعی دانست که به کاهش فاصله طبقاتی منجر می‌شود (فیرحی، ۱۳۹۷: ۱۱۰).

۴-۲. نسبت عدالت علوی با کرامت انسانی در نظریه‌های معاصر

یکی از نوآورانه‌ترین ابعاد اندیشه علوی، پیوند عدالت با کرامت انسانی است. در نامه به مالک اشتر، امام (ع) می‌فرماید: «فَيَأْتِيهِمْ صِنْفَانِ: إِمَّا أَحْ لَكَ فِي الدِّينِ وَ إِمَّا نَظِيرٌ لَكَ فِي الْخَلْقِ»^۱ (نهج‌البلاغه، نامه/۵۳). این عبارت، یکی از بنیادین‌ترین نظریه‌های حقوق بشری در سنت اسلامی به‌شمار می‌رود (پاشایی هولاسو، ۱۴۰۳: ۱۰۳-۱۳۲؛ محمدی و همکاران، ۱۳۹۲: ۶۳-۸۲).

این نگرش هم‌سو با رویکرد نوسیم در نظریه «قابلیت‌ها» است که کرامت انسانی را مبنای عدالت می‌داند (Nussbaum, 2011: 40-45). به‌علاوه، تأکید امام علی (ع) بر رعایت حقوق مخالفان سیاسی نیز نشان می‌دهد که عدالت علوی به حوزه «عدالت ارتباطی» و حفظ شأن متقابل شهروندان نیز نظر دارد (Young, 1990: 37).

۵-۲. عدالت در اندیشه امام علی (ع): ابزار کارآمدی حکومت یا غایتی ذاتی

پژوهش نشان داد که عدالت در نگاه امام علی (ع) یک غایت ذاتی است و نه ابزاری برای مشروعیت‌بخشی یا کارآمدی سیاسی. در کلام امام (ع) آمده است: «الْعَدْلُ قِوَامُ الرِّعْيَةِ وَ جَمَالُ الْوَلَاةِ»^۲ (آمدی، ۱۴۱۰: ۱۰۸)؛ بنابراین عدالت، شرط بقای جامعه و زیبایی حکومت است.

در نظریه‌های مدرن، بویژه در اندیشه هابرماس، عدالت شرط استمرار نظم اجتماعی و کنش ارتباطی است (Habermas, 1996: 134). هرچند هر دو دیدگاه عدالت را لازمه بقا می‌دانند، در اندیشه علوی عدالت جایگاهی قدسی و مطلق دارد؛ در حالی که در اندیشه هابرماس، بیشتر به کارکرد اجتماعی و ارتباطی توجه شده است.

۶-۲. ظرفیت‌های گفت‌وگوی بین‌المللی عدالت در اندیشه علوی

تحلیل تطبیقی نشان داد که اندیشه امام علی (ع) ظرفیت‌های فراوانی برای ورود به گفت‌وگوهای جهانی عدالت دارد (نوروزی و اسکندری خوشگو، ۱۴۰۲: ۱-۲۳). اصولی چون برابری، کرامت انسانی، مقابله با تبعیض ساختاری و تقدم عدالت بر مصلحت می‌توانند در مباحث معاصر عدالت اجتماعی به کار گرفته شوند.

۱. مردم دو گروه‌اند؛ یا برادر دینی تواند یا در آفرینش همانند تو.

۲. عدالت، بر پا دارنده مردم و زیور حکمرانان است.

این ظرفیت‌ها بویژه در مقایسه با آثار رالز، سن و فریزر آشکار می‌شود؛ زیرا عدالت علوی ضمن حفظ هویت دینی و الهیاتی خود، قابلیت جهانی‌شدن و مشارکت در گفت‌وگوهای عدالت‌شناسی مدرن را دارد (Fraser, 2009: 19) (ابراهیمی‌پور و عالی‌زاده، ۱۳۹۶: ۵۹-۸۱).

جمع‌بندی تحلیلی

تحلیل فوق نشان می‌دهد که عدالت در اندیشه امام علی (ع) از ابعاد مختلف سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و اخلاقی برخوردار است و می‌توان آن را در نسبت با نظریه‌های معاصر عدالت اجتماعی بررسی کرد. عدالت علوی نه تنها در سطح مبانی با نظریه‌های مدرن اشتراک دارد (مانند برابری فرصت‌ها، عدالت اقتصادی و کرامت انسانی)، بلکه در سطح تفاوت نیز بر غنای گفتمان عدالت می‌افزاید (مانند ریشه الهی عدالت و تقدّم عدالت بر مصلحت). از این منظر، اندیشه امام علی (ع) می‌تواند هم‌چون پلی میان سنت اسلامی و نظریه‌های مدرن عمل کند.

جدول ۱. مقایسه مفهومی عدالت امام علی (ع) با نظریه‌های معاصر عدالت اجتماعی
(ناظر بر سؤال‌های فرعی)

سؤال فرعی	شاخص/بعد عدالت	دیدگاه امام علی (ع) (نهج البلاغه)	نظریه رالز (Rawls, 1971)	نظریه آمارتیا سن (Sen, 1999)	نظریه نانسی فریزر (Fraser, 2009)
عدالت در ساختار سیاسی و حکومتی	مشروعیت و اقتدار	عدالت شرط مشروعیت حکومت؛ حاکمان موظف به رعایت حقوق مردم	عدالت شرط مشروعیت نهادها و سازمان‌ها	تأمین حقوق و فرصت‌های برابر برای مشارکت سیاسی	بازتوزیع قدرت و توجه به عدالت فرهنگی و اجتماعی
نسبت عدالت با برابری	برابری فرصت‌ها و منابع	پرهیز از تبعیض طبقاتی، قومی و اجتماعی	اصل تفاوت؛ کاهش نابرابری به نفع کم‌درآمدها	ایجاد فرصت‌های واقعی برای شکوفایی توانایی‌ها	بازتوزیع و بازشناسی گروه‌های محروم و هویت‌های فرهنگی
عدالت اقتصادی	توزیع منابع	تقسیم عادلانه بیت‌المال و جلوگیری از تمرکز ثروت	کاهش نابرابری طبق اصل تفاوت	توانمندسازی افراد برای دستیابی به امکانات اقتصادی	بازتوزیع منابع به همراه شناسایی هویت‌های اجتماعی محروم
عدالت و کرامت انسانی	احترام و شأن انسان	حفظ کرامت همه افراد حتی مخالفان، عدالت توأم با اخلاق	احترام به حقوق و فرصت‌های برابر	محور توانمندی‌ها و آزادی‌های فردی	تأکید بر کرامت گروه‌ها و هویت‌های اجتماعی
عدالت و غایت حکمرانی	غایت سیاسی و اخلاقی	عدالت غایت ذاتی حکومت است و بر مصلحت مقدم است	عدالت ابزاری برای سازماندهی منصفانه جامعه	ارتقای توانمندی‌ها و آزادی‌ها	ترکیب عدالت توزیعی و بازشناسی برای پایداری اجتماعی
تعامل با جامعه	رابطه حقوق و تکالیف	توازن میان حقوق مردم و تکالیف حاکمان	رعایت حقوق شهروندی و قرارداد اجتماعی	تسهیل مشارکت فعال افراد در جامعه	عدالت تعاملی میان گروه‌ها و جامعه

یافته‌های پژوهش

بر اساس تحلیل داده‌ها و بازخوانی تطبیقی خطبه‌ها، نامه‌ها و حکمت‌های امام علی (ع) در نهج‌البلاغه، چند یافته مهم درباره اندیشه عدالت اجتماعی به دست آمده است. این یافته‌ها نشان می‌دهد که اندیشه سیاسی علوی نه تنها در زمان خود پیشرو بوده، بلکه قابلیت هم‌سخنی با نظریه‌های عدالت اجتماعی معاصر را نیز دارا است.

۱. عدالت به مثابه زیربنای مشروعیت سیاسی

یکی از یافته‌های کلیدی پژوهش این است که امام علی (ع) عدالت را اساس مشروعیت حکومت می‌دانست. در نامه به مالک اشتر، امام بر لزوم رعایت مساوات در حقوق شهروندان و پرهیز از امتیازدهی به اشراف و نزدیکان تأکید می‌کند (نهج‌البلاغه، نامه/۵۳). این نگاه با نظریه «برابری بنیادین» رالز (Rawls, 1971: 60) قابل مقایسه است؛ چرا که در هر دو دیدگاه، عدالت شرط اولیه‌ی مشروعیت نهادهای سیاسی تلقی می‌شود.

۲. تقدم عدالت بر مصلحت

در اندیشه علوی، عدالت بر هرگونه مصلحت‌گرایی سیاسی مقدم است. امام (ع) در نهج‌البلاغه تصریح می‌کند که حکومت بدون عدالت، بی‌ارزش و غیرقابل دوام است (نهج‌البلاغه، خطبه/۲۱۶؛ هاشمی خوبی، ۱۴۰۰: ۱۲۰/۱۴). این یافته در نسبت با نظریه نانسی فریزر درباره عدالت بازتوزیعی و بازشناسی (Fraser, 2009: 19) قابل تبیین است؛ زیرا در هر دو نگاه، عدالت نه ابزاری برای کارآمدی صرف، بلکه غایتی ذاتی در سامان اجتماعی به‌شمار می‌آید.

۳. عدالت اقتصادی و مبارزه با تبعیض ساختاری

از داده‌های پژوهش برمی‌آید که امام علی (ع) به‌طور ویژه بر عدالت اقتصادی و رفع تبعیض ساختاری تأکید داشته است. نمونه بارز آن، سیاست‌های اقتصادی امام در تقسیم بیت‌المال بدون هیچ‌گونه تبعیض قبیله‌ای یا طبقاتی است (نهج‌البلاغه، خطبه/۱۵). این یافته با نظریه «قابلیت‌ها»ی آمارتیا سن هم‌راستا است (Sen, 1999: 74-78)؛ چرا که سن نیز عدالت را در رفع موانع ساختاری و فراهم کردن فرصت‌های برابر برای شکوفایی توانایی‌های انسان می‌داند.

۴. عدالت به مثابه توازن میان حقوق و تکالیف

تحلیل خطبه‌ها نشان داد که عدالت در اندیشه علوی صرفاً توزیع منابع یا مساوات اقتصادی نیست؛ بلکه توازن میان حقوق مردم و تکالیف حاکمان و شهروندان نیز هست. امام علی (ع) در نهج‌البلاغه به صراحت از «حق مردم بر حاکم و حق حاکم بر مردم» سخن می‌گوید (نهج‌البلاغه، خطبه/۳۴). این نگرش با ایده «عدالت ارتباطی» در فلسفه سیاسی معاصر (Young, 1990: 37) مشابهت دارد که عدالت را محصول روابط متقابل اجتماعی و سیاسی می‌داند.

۵. عدالت و کرامت انسانی

از دیگر یافته‌های مهم پژوهش، ارتباط عمیق عدالت با کرامت ذاتی انسان است. امام علی(ع) با الهام از آموزه‌های قرآن (طباطبایی، ۱۳۹۰، ۱۳: ۱۵۵؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ۱۲: ۱۹۷)، همواره بر پاسداشت شأن انسانی تأکید دارد و حتی در برخورد با مخالفان سیاسی، حفظ حرمت آنان را ضروری می‌شمارد (نهج البلاغه، نامه ۵۳). این یافته، هم‌پوشانی آشکاری با نظریه‌های معاصر عدالت مبتنی بر کرامت انسانی دارد که در آثار فلاسفه‌ای چون توماس پوگ و مارتا نوسبام نیز دیده می‌شود (Nussbaum, 2011: 40-45).

۶. عدالت به‌مثابه نظم اجتماعی پایدار

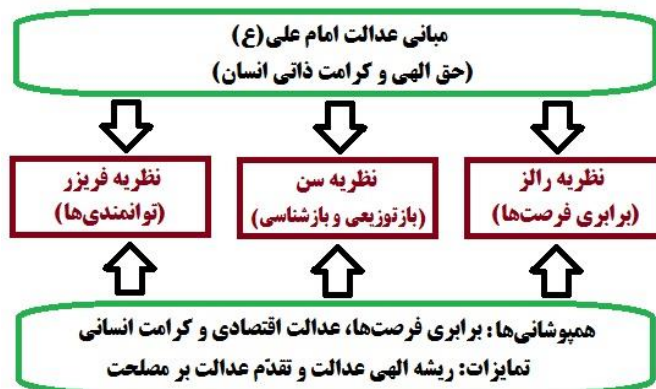
پژوهش نشان داد که امام علی(ع) عدالت را نه تنها یک اصل اخلاقی یا الهی، بلکه بنیان نظم اجتماعی پایدار می‌داند. بر اساس کلام امام(ع) در نهج البلاغه، جامعه‌ای که عدالت در آن رعایت نشود، دیر یا زود دچار فروپاشی خواهد شد (نهج البلاغه، خطبه ۲۱۶). این یافته با دیدگاه نظریه‌پردازانی مانند هابرماس (Habermas, 1996) هم‌خوانی دارد که عدالت را شرط دوام کنش ارتباطی و نظم اجتماعی می‌دانند.

جمع‌بندی یافته‌ها

یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که اندیشه سیاسی امام علی(ع) در نهج البلاغه از یک سو ریشه در مبانی الهی و دینی دارد و از سوی دیگر، دارای ظرفیت‌های مفهومی است که می‌تواند با نظریه‌های عدالت اجتماعی معاصر وارد گفت‌وگو شود. این هم‌پوشانی‌ها بیانگر آن است که عدالت علوی نه صرفاً متعلق به تاریخ اسلام، بلکه واجد ارزش جهانی برای گفتمان عدالت در دنیای امروز است.

جدول ۲. مقایسه مفهومی عدالت امام علی(ع) با نظریه‌های معاصر عدالت اجتماعی

شاخص / بعد عدالت	دیدگاه امام علی(ع) (نهج البلاغه)	نظریه رالز (Rawls, 1971)	نظریه آمارتیا سن (Sen, 1999)	نظریه نانسی فریزر (Fraser, 2009)
مبنای عدالت	حق الهی و کرامت ذاتی انسان	قرارداد اجتماعی و عقلانیت جمعی	توانمندی‌ها و فرصت‌های واقعی	ترکیب عدالت بازتوزیعی و بازشناسی
توزیع منابع	رفع تبعیض، مساوات فرصت‌ها و توجه به محرومان	اصل تفاوت: کاهش نابرابری به نفع کم‌درآمدها	تمرکز بر توانمندسازی افراد	بازتوزیع منابع برای کاهش بی‌عدالتی اجتماعی
عدالت اقتصادی	تقسیم عادلانه بیت‌المال و جلوگیری از تمرکز ثروت	کاهش نابرابری طبق اصل تفاوت	تأمین فرصت‌های برابر برای شکوفایی توانایی‌ها	همزمان با بازتوزیع و شناسایی گروه‌های محروم
عدالت سیاسی	مشروعیت حکومت بر پایه عدالت	عدالت: شرط مشروعیت نهادها	حقوق و فرصت‌ها برای مشارکت فعال	عدالت توزیعی و بازشناسی در ساختار قدرت
بُعد اخلاقی/معنوی	عدالت غایتی الهی و اخلاقی، نه ابزاری	جنبه اخلاقی محدود بر مبنای قرارداد	توجه به توانمندسازی انسانی	تمرکز بر بازشناسی هویت‌ها و نابرابری فرهنگی
کرامت انسانی	حفظ شأن همه افراد؛ حتی مخالفان سیاسی	احترام به حقوق و فرصت‌های برابر	محور توانمندی‌ها و آزادی‌های فردی	توجه به کرامت گروه‌ها و هویت‌های اجتماعی



نمودار ۱. همپوشانی و تمایز عدالت امام علی(ع) و نظریه‌های معاصر

۳. نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر با موضوع «بازخوانی اندیشه‌های سیاسی امام علی(ع) در نهج‌البلاغه و مقایسه آن با نظریه‌های معاصر عدالت اجتماعی»، تلاش کرد تا از منظری میان‌رشته‌ای به فهم و تحلیل یکی از بنیادی‌ترین مفاهیم اندیشه سیاسی اسلام، یعنی عدالت اجتماعی، بپردازد. یافته‌های تحقیق نشان داد که عدالت در نگاه امام علی(ع) نه یک امر انتزاعی و صرفاً نظری، بلکه حقیقتی عینی و عملی است که در همه ابعاد زندگی فردی و اجتماعی حضور دارد و ضامن بقای جامعه، استواری نظام سیاسی و تحقق کرامت انسانی است (نهج‌البلاغه، خطبه/۱۵؛ مطهری، ۱۳۷۷: ۴۲۷/۱۶). آن حضرت عدالت را اساس سیاست می‌داند و در عمل نیز با رفتار حکومتی خود نشان داد که هیچ مصلحتی بر عدالت مقدم نیست.

بررسی تطبیقی اندیشه امام علی(ع) با نظریه‌های معاصر عدالت اجتماعی همچون نظریه جان رالز، رابرت نوزیک و آمارتیا سن، نشان داد که هرچند مبانی فلسفی و معرفتی این دیدگاه‌ها متفاوت است، اما نقاط اشتراک قابل توجهی نیز وجود دارد. برای نمونه، تأکید امام علی(ع) بر رعایت حقوق محرومان و اولویت‌بخشی به اقشار ضعیف جامعه (نهج‌البلاغه، نامه/۵۳) با اصل «تفاوت» در نظریه عدالت رالز شباهت دارد (Rawls, 1971: 302). همچنین نقد امام بر تمرکز ثروت و انحراف حاکمان در توزیع ناعادلانه منابع، به‌نوعی با انتقادات نوزیک از دولت‌های تبعیض‌گر قابل مقایسه است (Nozick, 1974: 215). افزون بر این، نگاه امام به عدالت به‌عنوان یک امر پویا که باید در بستر زمان و نیازهای جامعه تحقق یابد، با نظریه «توانمندی‌ها»ی آمارتیا سن همپوشانی دارد (Sen, 2009: 18).

با این حال، نتایج نشان داد که اندیشه سیاسی امام علی(ع) با وجود شباهت‌های سطحی با برخی نظریه‌های معاصر، از حیث مبانی انسان‌شناختی و الهیاتی تفاوتی بنیادین دارد. عدالت در نگاه حضرت بر اساس توحید، کرامت ذاتی انسان و حق الهی تعریف می‌شود، در حالی که نظریه‌های مدرن بیشتر بر مبانی

سکولار و قرارداد اجتماعی استوارند. این تفاوت موجب می‌شود که عدالت در اندیشه علوی، پیوند وثیقی با اخلاق، معنویت و هدایت الهی داشته باشد و از سطح صرفاً حقوقی و اجتماعی فراتر رود. از منظر نوآوری، این پژوهش نشان داد که بازخوانی اندیشه‌های علوی می‌تواند به بازاندیشی در نظریه‌های عدالت اجتماعی کمک کند و افق‌های تازه‌ای در علوم سیاسی و اجتماعی بگشاید. بویژه در زمانه‌ای که بحران نابرابری و بی‌عدالتی به یکی از چالش‌های اصلی جوامع بشری بدل شده است، آموزه‌های امام علی(ع) می‌تواند الگویی الهام‌بخش برای طراحی الگوهای بومی عدالت باشد. به بیان دیگر، این پژوهش گامی در جهت پیوند میان متون کلاسیک اسلامی با دغدغه‌های معاصر برداشته است و نشان داده که اندیشه علوی ظرفیت بالایی برای تولید نظریه در سطح جهانی دارد. در نهایت، می‌توان نتیجه گرفت که عدالت در نگاه امام علی(ع) نه تنها یک اصل بنیادین دینی و اخلاقی است، بلکه راهبردی سیاسی برای تحقق نظم اجتماعی پایدار و انسانی است. این رویکرد در مقایسه با نظریه‌های معاصر عدالت اجتماعی، ضمن برخورداری از عمق معرفتی و الهیاتی، قابلیت آن را دارد که در عرصه سیاست‌گذاری و اصلاح ساختارهای اجتماعی امروز به کار گرفته شود.

منابع

- قرآن کریم.
- صالح، صبحی (۱۴۱۴). نهج البلاغه. قم: هجرت.
- آمدی، عبدالواحدین محمد (۱۴۱۰). غررالحکم و دررالکلم. محقق: سید مهدی رجائی. قم: دارالکتاب الإسلامی.
- افلاطون. (۱۳۹۳). جمهور. ترجمه فؤاد روحانی. تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی (آموزش انقلاب اسلامی).
- ابراهیمی‌پور، قاسم و عالی‌زاده، عباس (۱۳۹۶). بازخوانی ابعاد عدالت اجتماعی از منظر متفکرین مسلمان با تأکید بر نظریه سیدقطب. اسلام و مطالعات اجتماعی، سال پنجم، شماره ۱، ۵۹-۸۱.
- ابن‌ابی‌الحدید، عبدالحمید بن هبئه‌الله (۱۴۰۴). شرح نهج البلاغه لابن‌ابی‌الحدید. محقق: ابراهیم، محمد ابوالفضل. قم: مکتبه آیه الله المرعشی النجفی.
- بیرانوند، علیرضا و پورآخوندی، نادر (۱۳۹۶). مقایسه نظریه عدالت از دیدگاه امام علی(ع) و جان رالز. سومین کنفرانس بین‌المللی علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- پاشایی هولاسو، امین (۱۴۰۳). تدوین مدل حکمرانی مبتنی بر نامه پنجاه‌وسوم نهج البلاغه. فصلنامه پژوهشنامه نهج البلاغه، دوره ۱۲، شماره ۴۵، ۱۰۳-۱۳۲.
- حکیمی، محمدرضا (۱۳۹۵). الحیات. مشهد: دلیل ما.
- سبحانی یامچی، محمد (۱۳۹۹). بازساخت موانع اساسی اجرای عدالت در حکومت علوی از منظر نهج البلاغه. فصلنامه پژوهشنامه نهج البلاغه، دوره ۸، شماره ۳۱، ۴۱-۵۸.
- سروش، عبدالکریم (۱۳۸۸). قبض و بسط تئوریک شریعت: نظریه تکامل معرفت دینی. تهران: صراط.
- صدر، سید محمدباقر (۱۳۷۵). اقتصادنا. قم: مکتب الإعلام الإسلامی.

- طباطبایی، سیدمحمدحسین (۱۳۹۰). *المیزان فی تفسیر القرآن*. بیروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات.
- فیرحی، داود (۱۳۹۷). *قدرت، دانش و مشروعیت در اسلام*. تهران: نی.
- قرائتی، محسن (۱۳۸۸). *تفسیر نور*. تهران: مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن.
- محمدی، مهدی؛ ابوطالبی، محمد مهدی و اخلاقیان، سمیه (۱۳۹۲). تحلیل میزان تحقق عدالت توزیعی بر اساس رهنمودهای امام علی (ع). *پژوهشنامه حکمت اهل‌البيت (ع)*، سال اول، شماره ۱، ۶۳-۸۲.
- مطهری، مرتضی (۱۳۷۷). *مجموعه آثار*. تهران: صدرا.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۱). *تفسیر نمونه*. تهران: دار الکتب الإسلامية.
- نوروزی، میثم و اسکندری خوشگو، مهدی (۱۴۰۲). مطالعه تطبیقی مفهوم عدالت در نهج البلاغه و نظام بین‌المللی حقوق بشر، *فصلنامه پژوهشنامه نهج البلاغه*، دوره ۱۱، شماره ۴۴، ۱-۲۳.
- هاشمی خویی، میرزا حبیب‌الله (۱۴۰۰). *منهاج البراعة فی شرح نهج البلاغه*. محقق: میانجی، ابراهیم. تهران: مکتبه الإسلامية.
- Aristotle. (1981). *The Nicomachean Ethics*. Oxford: Oxford University Press.
- Denzin, N. (1978). *The Research Act*. New York: McGraw-Hill.
- Fairclough, N. (2001). *Language and Power*. London: Longman.
- Fraser, Nancy. (2009). *Scales of Justice: Reimagining Political Space in a Globalizing World*. Cambridge: Polity.
- Giddens, A. (2009). *Sociology. 6th edition*. Cambridge: Polity Press.
- Habermas, J. (1996). *Between Facts and Norms*. Cambridge: MIT Press.
- Nussbaum, M. (2011). *Creating Capabilities*. Harvard University Press.
- Rawls, J. (1971). *A Theory of Justice*. Harvard University Press.
- Russell, B. (2004). *History of Western Philosophy*. London: Routledge.
- Sandel, M. (2010). *Justice: What's the Right Thing to Do?* Farrar, Straus and Giroux.
- Sen, A. (1999). *Development as Freedom*. Oxford University Press.
- Young, Iris Marion. (1990). *Justice and the Politics of Difference*. Princeton University Press.



Semantic Field Analysis and Collocations of the Word "Insan" (الإنسان) in Nahj al-Balaghah: A Corpus-Based Approach

(Research Article)

Seyyed Mohammad Mousavi Befrouei^{1*} 

Submission Date: 7 October 2024

Revision Date: 1 February 2025

Acceptance Date: 17 February 2025

(Page 89-119)

Abstract

This corpus-based study employs a descriptive-analytical method to investigate the semantic fields and collocations of the word "Insan" (الإنسان) in Nahj al-Balaghah. The findings revealed two main semantic fields in the semantic network of this word: "existential limitations" and "inherent and acquired dignity." Collocation analysis also uncovered two clusters of positive (reason, knowledge, heart, thought, dignity) and negative (weakness, haste, greed, avarice, anger) collocates. Contrastive patterns such as reason versus desire and truth versus falsehood form the core of the anthropology of Nahj al-Balaghah. Various expressive contexts (descriptive-analytical, metaphorical, warning-glad tidings) serve as Imam Ali's rhetorical tools to influence the audience and delineate the path of human (Insan) transcendence.

Keywords: Nahj al-Balaghah, (human), Semantic Field, Semantic Collocations, Corpus-Based Analysis.

1. Associate Professor, Department of Quran and Hadith Sciences, Faculty of Theology and Islamic Studies, Meybod University, Meybod, Iran

*: Corresponding Author:

Email: mousavi@meybod.ac.ir

How to cite this article: Mousavi Befrouei, S. M. (2025). Semantic Field Analysis and Collocations of the Word "Insan" (الإنسان) in Nahj al-Balaghah: A Corpus-Based Approach. *Quarterly Journal of Nahj al-Balaghah Research*, 12(48), 89-119. <https://doi.org/10.22084/nahj.2026.31688.3232>

Extended Abstract

1. Introduction

Nahj al-Balaghah, as one of the most valuable religious-literary texts in the Islamic world, has always attracted the attention of researchers in various fields of human sciences. This precious book, containing the sermons, letters, and words of wisdom of Imam Ali (AS), is replete with profound anthropological concepts whose analysis and explanation can open new horizons in understanding the status of human in the Alawite intellectual system.

Despite numerous studies on anthropological concepts in Nahj al-Balaghah, there remains a need for systematic research with a linguistic and corpus-based approach that can quantitatively and qualitatively analyze the semantic network of the word "Insan." The main question of the present study is: In which main semantic fields does the word "Insan" appear in Nahj al-Balaghah, and what are its semantic collocations? Additionally, what are the characteristics of the contrastive patterns and expressive contexts related to this word? The aim of this research is to achieve a comprehensive and systematic picture of Imam Ali's view of insan and their existential dimensions.

2. Theoretical Framework

The present study is conducted within the framework of corpus-based linguistics and structural semantics. Structural semantics, emphasizing conceptual relationships among words, defines semantic fields as networks of words related to a specific semantic domain (Alborzi, 2007). In this approach, the meaning of a word is defined not in isolation but in relation to its collocates and substitutes. Semantic collocations refer to words that frequently appear alongside the target word and construct its semantic network. Analysis of contrastive patterns is another instrument of structural semantics for discovering bipolar oppositions in a text, representing inner conflicts and the options facing insan.

3. Research Method

This research was conducted using a corpus-based approach and a descriptive-analytical method. The statistical population of the study includes the entire text of Nahj al-Balaghah (including 241 sermons, 79 letters, and 480 words of wisdom). Sampling was purposive, extracting all instances of the word "Insan" and its cognates (such as "Adami," "Bashar," "Nas"). Qualitative content analysis was used to identify semantic fields, and frequency and statistical analysis were employed to examine

collocations. Research data were extracted based on "Al-Mu'jam al-Mufahras li Alfaz Nahj al-Balaghah" by Sobhi Saleh and "Al-Mu'jam al-Mawdu'i li Nahj al-Balaghah" by Owais Karim Mohammad, and then processed using corpus analysis software.

4. Discussion and Findings

Research findings indicate that the word "Insan" appears in six main semantic fields in Nahj al-Balaghah, the most important of which are the two fields of "existential limitations" and "inherent and acquired dignity." In the first field, concepts such as weakness, haste, greed, avarice, ignorance, and incapability collocate with the word "Insan." Sermon 28 is a prominent example of this semantic field: "Indeed, attached to the fibers of this insan is a piece that is the most amazing part of him, and that is the heart..." In this sermon, Imam Ali (AS) delineates the causal chains of man's moral decline: how hope leads to greed, how greed leads to avarice, and how avarice leads to destruction. In the second field, dignity-bestowing concepts such as divine spirit, reason, knowledge, piety, and nobility accompany the word "Insan." In Sermon 1, after the physical creation of man, God "then breathed into him of His spirit, and he became an insan with intellect..." honoring him with the gift of reason and the ability to distinguish truth from falsehood.

Collocation analysis revealed two main collocational clusters: a positive cluster including words such as "reason", "knowledge", "heart", "thought", "dignity", "piety", and "spirit"; and a negative cluster including "weakness", "haste", "greed", "avarice", "anger", "pride", and "annihilation". Statistical analysis of the frequency of these collocates shows that although warnings about insan limitations are numerous, the main focus is on empowering human through reason and knowledge to overcome these limitations. Regarding distribution across the three sections of Nahj al-Balaghah, discussions of insan limitations are more concentrated on sermons (with a warning tone), while concepts of dignity and rationality are more focused on wisdoms (with an educational tone).

The identified contrastive patterns include oppositions such as "reason versus desire," "truth versus falsehood," "wisdom versus ignorance," "knowledge versus ignorance," "meaningful life versus spiritual death," and "obedience versus disobedience." These oppositions appear as contrasting poles within a single sentence or sermon, representing the dual nature of insan and the constant choice before them.

The expressive contexts employed by Imam Ali (AS) in explaining these concepts are diverse and purposeful. The descriptive-analytical context (as

in Sermon 28) adopts a psychological approach, delineating the chain of causes of moral decline. The metaphorical context, employing impactful metaphors such as "the heart as a battlefield" and "knowledge as a religion" (knowledge is a religion by which one worships), makes complex concepts tangible and memorable. The warning-glad tidings context also urges the audience to make a conscious choice between two destinies.

5. Conclusion

In conclusion, *insan* in the intellectual system of Nahj al-Balaghah is defined as a two-dimensional and dynamic being situated in a field of opposition between "existential limitations" and "inherent and acquired dignity". Their ultimate destiny is determined not by determinism, but by rationality and their choices on the path of knowledge and piety. Collocation analysis shows that "Insan" is surrounded by a network of positive and negative attributes. Contrastive patterns highlight the constant presence of a moral choice and inner struggle within *insan*. The various expressive contexts (descriptive, metaphorical, warning) are Imam's rhetorical tools not only to convey these profound philosophical concepts to understanding but also to impact the audience's soul and psyche, urging them towards action and change. This semantic analysis introduces Nahj al-Balaghah not merely as an oratorical text, but as a human-making treatise that, with its metaphorical and impactful expression, charts the path of transcendence from the dustland of weakness to the heights of dignity.

References [In Persian]

- Bagheri, M. (2004). *Introduction to Linguistics*, Vol. 7, Tehran: Qatra.
- Faramarz Qaramaleki, A. (2013). *Methodology of Religious Texts*. Vol. 8. Mashhad: Razavi University of Islamic Sciences.
- Makarem Shirazi, N. (2007). *Imam's Message*. Vol. 1, Tehran: Daral-e-Kutub al-Islamiyya.
- Malekian, M. (1990). Geography of Linguistic Knowledge, *Naqd and Nazar Journal*, No. 2, 104-71.
- Safavi, K. (2004). *Introduction to Semantics*. Tehran: Islamic Culture and Art Research Institute.

References [In Arabic]

- Al-Hashemi, Ahmad (no date). *Javaher al-Balagha*, Volume 13. Beirut: Dar Ihiya al-Trath al-Arabi.
- Ibn Abi al-Hadid, Abd al-Hamid ibn Hebatollah (1961). *Commentary on Nahj al-Balagha*, Qom: School of Ayatollah al-Azmi al-Marashi al-Najafi.
- Ibn Manzoor, Muhammad bin Makram (1993). *Arab Language*, Volume 3, Beirut: Dar Sader.

- Mughniyyah, Mohammad Javad (1979). *In the shadows of Nahj al-Balagha*. Beirut: Dar al-Alam Lamlayin.
- Taftazani, Saad al-Din (1995). *Brief description*. Tehran: Dar al-Hikma.

References [In English]

- Eddy, M. D. (2016). *The Cognitive Unity of Calvinist Pedagogy in Enlightenment Scotland*. In *Reformed Churches Working Unity in Diversity: Global Historical, Theological and Ethical Perspectives* (Ábrahám Kovács, Ed., pp. 46–60). Budapest: L'Harmattan.
- Taylor, J., & Littlemore, J. (2017). *A guide to cognitive linguistics (V. Farshi & N. Farshi, Trans.)*. Tehran: Nashr-e Noyeseye Parsi.



(مقاله پژوهشی)

واکاوی میدان‌های معنایی و هم‌آیندهای واژه «انسان» در نهج‌البلاغه: رویکرد پیکره‌بنیاد

سید محمد موسوی بفرویی^{*۱}

دریافت مقاله: ۱۴۰۳/۰۷/۱۶ بازنگری مقاله: ۱۴۰۳/۱۱/۱۳

پذیرش مقاله: ۱۴۰۳/۱۱/۲۹

(از ص ۹۴ تا ۱۱۹)

چکیده

واژه «انسان»، به عنوان یکی از کانونی‌ترین مفاهیم انسان‌شناختی در نهج‌البلاغه، نیازمند واکاوی نظام‌مند در بافت‌های معنایی و گفتمانی آن است. این پژوهش با هدف ارائه یک مدل تحلیلی جامع برای خوانش نظام‌مند این مفهوم، با اتخاذ رویکردی پیکره‌بنیاد و با بهره‌گیری هم‌افزای از روش‌های تحلیل محتوای کمی و کیفی، به تحلیل زبانی کاربردهای واژه «انسان» در کلیه خطبه‌ها، نامه‌ها و حکمت‌های نهج‌البلاغه پرداخته است. پیوند روش‌ها و تحلیل: تحلیل پیکره‌بنیاد، زمینه‌ساز کشف میدان‌های معنایی شش‌گانه اصلی واژه شد. برای تبیین ساختار معنایی و بافت گفتمانی این میدان‌ها، از معناشناسی شناختی و استعاره مفهومی به عنوان عدسی‌های تحلیلی استفاده شد. به عنوان نمونه‌ای کانونی، تحلیل عمیق جمله «أَلَا تَرَىٰ أَيُّهَا الْإِنْسَانُ عَلِيٌّ ظَلَمَكَ» نشان داد که میدان‌های معنایی واژه «انسان» چگونه از طریق استعاره کلان «زندگی، سفر است» و استعاره‌های فرعی مانند «گناه، انحراف از مسیر مستقیم» سازماندهی شده‌اند. این تحلیل نشان داد که ساختار شناختی جمله، مخاطب را به بازنگری وضعیت خود یعنی (فراخوان شناختی "أَلَا تَرَىٰ") برای اصلاح مسیر دعوت می‌کند. نتیجه و دستاورد این پژوهش نشان می‌دهد که کاربرد واژه «انسان» در نهج‌البلاغه مبتنی بر الگوهای شناختی منسجم و شبکه‌های هم‌نشینی تقابلی است. دستاوردهای این تحقیق، ارائه یک چارچوب تحلیلی یکپارچه است که در آن تحلیل پیکره‌بنیاد، میدان‌های معنایی را کشف کرده و سپس ابزارهای معناشناسی شناختی و استعاره به عمق‌بخشی و انسجام‌بخشی به این یافته‌ها در بافت‌های گفتمانی می‌پردازند. این مدل تحلیلی، خوانش نظام‌مند و عمیقی از مفهوم انسان‌شناختی «انسان» در نهج‌البلاغه ارائه می‌دهد.

کلید واژه‌ها: معناشناسی، نهج‌البلاغه، انسان، میدان معنایی، تحلیل پیکره‌ای.

۱. دانشیار، گروه علوم قرآن و حدیث، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه میبد، میبد، ایران

۱. مقدمه

نهج البلاغه به عنوان یکی از متون بنیادین میراث اسلامی، دارای ظرفیت‌های گسترده‌ای برای پژوهش‌های میان‌رشته‌ای و حتی آینده پژوهی است (در مورد آینده پژوهی ر.ک: پدرام، ۱۳۹۴: ۱۶). این اثر گرانسنگ که گزیده‌ای از کلام امیرالمؤمنین علی(ع) را دربرمی‌گیرد، از جمله متونی است که عمیق‌ترین مفاهیم انسان‌شناختی را در خود جای داده است. یکی از ابعاد مغفول مانده در مطالعات نهج البلاغه، تحلیل نظام‌مند مفاهیم کلیدی این کتاب از منظر زبان‌شناسی و معناشناسی جدید است.

در این میان، واژه «انسان» به عنوان محوری‌ترین مفهوم انسان‌شناختی، جایگاه ویژه‌ای در کلام امام علی(ع) دارد. بررسی اولیه نشان می‌دهد این واژه در بافت‌های مختلف نهج البلاغه با مفاهیم و دلالت‌های متنوعی به کار رفته است که نشان‌دهنده نگاه جامع و چندبعدی امام به ماهیت انسان است و از این رو تفسیرهای متعددی پیرامون آن نوشته شده است (ر.ک: ابن‌ابی‌الحدید، ۱۳۴۰: ۹۷/۱؛ ابن میثم، ۱۳۶۳: ۱۷۳/۱؛ جعفری، ۱۳۷۳: ۱۳۴/۲؛ خویی، ۱۳۶۵: ۴۴/۲؛ مغنیه، ۱۹۷۹: ۴۷؛ شوشتری، ۱۳۷۶: ۵۴۸/۱). از این رو، واکاوی معناشناختی این واژه می‌تواند افق‌های جدیدی در فهم انسان‌شناسی اسلامی بگشاید. اگرچه مطالعات متعددی به بررسی مفاهیم انسان‌شناختی در نهج البلاغه پرداخته‌اند، اما کمتر پژوهشی با رویکردی نظام‌مند به تحلیل معناشناختی این واژه و شبکه‌های هم‌نشینی آن توجه کرده است. مطالعات پیشین عمدتاً بر جنبه‌های فلسفی، اخلاقی و عرفانی مفهوم انسان متمرکز بوده و کمتر به جنبه‌های زبانی و معناشناختی آن تمرکز داشته‌اند. این شکاف پژوهشی زمانی آشکارتر می‌شود که توجه کنیم رویکردهای جدید زبان‌شناسی پیکره‌ای می‌تواند افق‌های تازه‌ای در فهم لایه‌های معنایی و دلالت‌های ضمنی این واژه در بافت‌های مختلف بیانی باز کند زیرا مطالعه ساختار مفهوم، وسیله‌ای مفید برای تحلیل آن است (فرامرزی، ۱۳۹۲: ۲۵۴).

۱-۱. بیان مسئله

خطبه‌ها، نامه‌ها و کلمات قصار امام علی(ع) در نهج البلاغه، تصویری ژرف و چندبعدی از حقیقت انسان، جایگاه او در جهان، ظرفیت‌ها، آسیب‌ها و مسیر تکاملش ترسیم می‌کند. کلیدواژه «انسان» و مترادف‌های پرکاربردی چون «ابن آدم»، «الناس» و «المرء» به عنوان محوری‌ترین مفهوم در متون مذکور، حضوری فعال دارد. با این حال، درک نظام‌مند این مفهوم و چگونگی بازنمایی آن در بافت زبانی نهج البلاغه، نیازمند روش‌هایی فراتر از خوانش متعارف و تفسیرهای پراکنده است. راه برون‌رفت از این پراکنده‌گویی‌ها، به کارگیری «رویکرد پیکره‌بنیاد» است. در این روش، کل متن نهج البلاغه به عنوان یک «پیکره زبانی» در نظر گرفته می‌شود و با استفاده از نرم‌افزارهای تحلیل پیکره، داده‌های زبانی به صورت نظام‌مند، عینی و کمی بررسی می‌گردند. این رویکرد امکان کشف الگوهای پنهان، بسامد کاربردها و شبکه‌های هم‌نشینی را که از دید خوانش متعارف پنهان می‌مانند، فراهم می‌آورد و در پی پاسخ تحلیلی به مسائلی کلیدی زیر است:

۱. کلیدواژه «انسان» و مترادف‌های پرکاربرد آن در نهج البلاغه از نظر آماری (بسامد نه‌گانه) در چه جایگاهی قرار دارند؟

۲. شبکه‌های همنشینی کلیدواژه «انسان» در نهج‌البلاغه کدامند؟ یعنی این کلمه با چه مجموعه‌ای از صفات، افعال و اسامی دیگر هم‌آیی دارد؟
۳. این همنشینی‌ها چگونه گفتمان انسان‌شناختی امام علی(ع) را شکل می‌دهند و چه مفاهیم، دوقطبی‌ها (مانند عقل/جهل، کرامت/ذلت، فنا/بقا) و الگوهای رفتاری را برجسته می‌سازند؟
۴. تحلیل پیکره بنیاد چه ابعاد جدید یا نادیده‌گرفته‌ای از مفهوم انسان را در نهج‌البلاغه آشکار می‌کند که در تحلیل‌های متعارف کمتر بدان پرداخته شده است که مقاله حاضر در مورد این مسائل با بهره‌گیری از روش‌های تحلیل پیکره‌ای و معناشناسی ساخت‌گرا، به تحلیل نظام‌مند کاربردهای واژه «انسان» می‌پردازد و ترکیبی از تحلیل‌های کمی (شامل تحلیل فراوانی، تحلیل هم‌آیندی و تحلیل خوشه‌ای) و تحلیل‌های کیفی (شامل تحلیل محتوای جهت‌دار و تفسیر متنی) را شامل می‌شود.
- داده‌های پژوهش از متن کامل نهج‌البلاغه استخراج شده و با استفاده از نرم‌افزارهای تخصصی تحلیل متن مورد پردازش قرار خواهند گرفت تا با پر کردن خلأ پژوهشی، بتوان به اهداف زیر دست یافت:
۱. شناسایی و طبقه‌بندی میدان‌های معنایی واژه «انسان» در نهج‌البلاغه.
 ۲. ترسیم شبکه معنایی و الگوهای همنشینی این واژه. برای رسیدن به هم‌آیندهای «انسان» و دلالت‌های معنایی آن.
 ۳. تحلیل سطوح مختلف معنایی در بافت‌های مختلف بیانی.

۲-۱. پیشینه پژوهش

مطالعه مفهوم انسان در نهج‌البلاغه، موضوع پژوهش‌های متعددی بوده که عمدتاً از منظرهای فلسفی، کلامی، اخلاقی و عرفانی بدان پرداخته‌اند. در حوزه‌های فلسفی و انسان‌شناسی، آثاری مانند «انسان کامل از منظر نهج‌البلاغه» (قدرت ناصری، ۱۳۹۳) و «انسان در نهج‌البلاغه» (محمدتقی جعفری، ۱۳۶۷) به بررسی ماهیت، مراتب وجودی و غایت‌شناسی انسان اهتمام داشته‌اند. در حیطه اخلاق و تربیت، مطالعاتی نظیر «مبانی تربیت اخلاقی در نهج‌البلاغه» (فتح‌الله نجارزادگان، ۱۳۸۵) و مقاله «شناسایی و تبیین مؤلفه‌های هویت‌ساز انسان از منظر نهج‌البلاغه» (شیروانی شیرینی و ذاکری، ۱۴۰۳) بر شاخص‌های اخلاقی و الگوهای تربیتی تمرکز کرده‌اند.

در زمینه مطالعات زبانی و معناشناختی، اگرچه تحقیقات ارزشمندی صورت گرفته، اما عموماً فاقد نگاهی نظام‌مند و پیکره‌بنیاد به کلیدواژه‌های محوری بوده‌اند. برای نمونه، پژوهش‌هایی مانند «بررسی تقابل‌های معنایی در نهج‌البلاغه» (زارعی، ۱۴۰۰) به جنبه‌های تقابل‌شناسی مفاهیم پرداخته، اما شبکه معنایی خاص واژه «انسان» را به صورت جامع واکاوی نکرده‌اند. همچنین، تحقیق «روش‌های معنایی واژه‌های نهج‌البلاغه» (مهدی مردانی (گلستانی)، مجله آموزه‌های حدیثی، سال دوم، شماره ۴، پاییز و زمستان ۱۳۹۸)، اگرچه به مؤلفه‌های چهارگانه روش، منبع، دامنه و دستور زبان در واژه‌شناسی پرداخته، اما روش آن کیفی و فاقد تحلیل‌های کمی و پیکره‌ای نظام‌مند است.

در سال‌های اخیر، رویکردهای نوین زبانشناسی پیکره‌ای در تحلیل متون دینی و ادبیات کلاسیک عربی مورد توجه قرار گرفته است. مطالعاتی مانند «انسان‌شناسی از منظر نهج البلاغه با تأکید بر خطبه ۳۲»، زهره عباسی، ۱۳۹۷ش، فصلنامه پژوهش‌های نهج البلاغه، شماره ۳ و «بررسی معناشناختی واژگان متفرد حوزه معنایی حالات و صفات در بافت کلامی نهج البلاغه» از حسین چراغی‌وش و کبری حیدری، فصلنامه مطالعات ادب اسلامی، ۱۴۰۴، شماره ۱، ظرفیت‌های این روش را در کشف الگوهای پنهان زبانی نشان داده‌اند. با این حال، علیرغم اهمیت محوری مفهوم انسان در نهج البلاغه، هیچ پژوهشی به صورت تخصصی و با روش پیکره‌بنیاد، به تحلیل نظام‌مند شبکه‌های هم‌نشینی، میدان‌های معنایی و الگوهای کاربرد واژه «انسان» و مترادف‌های پرتکرار آن در کل متن نهج البلاغه نپرداخته است.

بنابراین، خلاء پژوهشی حاضر در دو سطح است:

۱. خلاء روش‌شناختی: فقدان پژوهشی که با اتکا به روش تحلیل پیکره‌ای شامل تحلیل‌های کمی هم‌آیندی، خوشه‌ای و تحلیل شبکه‌ای به مطالعه این مفهوم بپردازد.
۲. خلاء محتوایی-تحلیلی: نبود مطالعه‌ای که از رهگذر داده‌های عینی زبانی، به ترسیم جامع شبکه معنایی، دوقطبی‌ها و گفتمان انسان‌شناختی نهج البلاغه دست یابد.

مقاله حاضر با تمرکز بر این خلاء، درصدد است با به کارگیری روش تحلیل پیکره‌ای، تصویری نو، عینی و نظام‌مند از مفهوم «انسان» در گفتمان علوی ارائه دهد و از این رهگذر، گامی در مسیر تکمیل پژوهش‌های پیشین در حیطه مطالعات زبانی و معناشناختی نهج البلاغه بردارد.

۳-۱. ضرورت و اهمیت پژوهش

انجام پژوهش حاضر با عنوان «تحلیل زبانی و شبکه‌های هم‌نشینی «انسان» در نهج البلاغه با رویکرد پیکره‌بنیاد» از جنبه‌های نظری و کاربردی متعددی حائز اهمیت است که می‌توان آن را در محورهای زیر خلاصه کرد:

الف) توسعه روش‌شناسی نوین در مطالعات اسلامی: این پژوهش با به کارگیری «رویکرد پیکره‌بنیاد» - که از روش‌های مرسوم در زبانشناسی مدرن است - گامی در جهت روزآمدسازی و عینیت‌بخشیدن به روش‌های تحلیل متون دینی برمی‌دارد. این کار، الگویی بینارشته‌ای ارائه می‌دهد که می‌تواند برای تحلیل سایر متون کلیدی اسلامی (مانند قرآن کریم، صحیفه سجاده و ادعیه) نیز به کار گرفته شود.

ب) عمق‌بخشی به درک مفاهیم بنیادین: مفهوم «انسان» محوری‌ترین موضوع در بسیاری از علوم انسانی است که در شئون مختلف وجودی او پژوهش‌های زیادی شده و حتی به روح او نیز به طور یک‌جانبه (ر.ک: ارانی، ۱۳۳۰: ۲۳) توجه شده است. این تحقیق با واکاوی این مفهوم در یکی از ژرف‌ترین متون حکمت اسلامی، به تدوین یک «انسان‌شناسی» از منظر امام علی(ع) کمک می‌کند. این نگاه، درکی دقیق‌تر و مبتنی بر بافت زبانی متن از ماهیت انسان، ظرفیت‌ها و آسیب‌هایش ارائه می‌دهد. در کاربرد آن نیز باید گفت:

- کاربرد در حوزه آموزش و فرهنگ‌سازی: نتایج این پژوهش می‌تواند مبنایی برای طراحی سرفصل‌های درسی در مقاطع مختلف تحصیلی (از دبیرستان تا دانشگاه) قرار گیرد. به عنوان مثال، استخراج شبکه‌های هم‌نشینی مرتبط با «عقل»، «عدل» یا «هواپرستی» می‌تواند محتوای غنی برای درس‌های اخلاق، معارف و سبک زندگی اسلامی فراهم کند.

- تقویت گفتمان دینی در عصر حاضر: در شرایطی که گفتمان‌های رقیب انسان‌شناختی (مانند اومانیزم سکولار) مطرح هستند، ارائه یک الگوی انسان‌شناختی منسجم، نظام‌مند و مستخرج از متن مقدس، می‌تواند به تقویت بنیان‌های فکری جامعه اسلامی بینجامد.

ج) پشتیبانی از تحقیقات بینارشته‌ای: یافته‌های این پژوهش می‌تواند برای پژوهشگران حوزه‌های روان‌شناسی دین، جامعه‌شناسی دین، فلسفه اخلاق و حتی علوم تربیتی منبعی ارزشمند باشد. برای مثال، یک روان‌شناس می‌تواند با استناد به شبکه‌های هم‌نشینی کشف‌شده حول محور «غم و اندوه» یا «امید» در نهج‌البلاغه، به توسعه مدل‌های روان‌درمانی مبتنی بر معارف دینی بپردازد.

د) کاربرد در فناوری‌های نوین و هوش مصنوعی: داده‌های ساختاریافته و پیکره بنیاد این تحقیق، می‌تواند برای شناختن مدل‌های زبانی بزرگ و در درک و تولید محتوای مرتبط با معارف نهج‌البلاغه مورد استفاده قرار گیرد. این کار به ایجاد چت‌بات‌ها، سامانه‌های پرسش و پاسخ و نرم‌افزارهای تحقیقاتی هوشمند در حوزه علوم اسلامی کمک شایانی خواهد کرد. در حوزه مطالعاتی نهج‌البلاغه نیز می‌تواند در کشف الگوهای پنهان معنایی به محققان و مبلغان کمک کند تا از تفسیرهای سلیقه‌ای و غیرمنسجم از مفاهیم انسان‌شناختی نهج‌البلاغه پرهیز کرده و برداشت‌های خود را بر اساس شواهد زبانی فراوان و نظام‌مند مستند سازند.

۴-۱. چارچوب نظری تحقیق

این پژوهش بر اساس سه چارچوب نظری اصلی طراحی شده است:

الف) معناشناسی ساخت‌گرا: نظریه شبکه‌های معنایی، نظریه هم‌آیندی معنایی.

ب) زبان‌شناسی پیکره‌ای: نظریه تحلیل بافت محور، اصول تحلیل هم‌آیندی، روش‌شناسی تحلیل پیکره‌ای.

ج) معناشناسی قرآن و حدیث: تحلیل دلالتی واژگان قرآنی، اصول تفسیر متن محور و روش‌شناسی تحلیل گفتمان دینی.

این چارچوب‌های نظری در تعامل با یکدیگر، پایه‌های روش‌شناسی پژوهش حاضر را تشکیل می‌دهند و امکان تحلیل جامع و چند سطحی واژه «انسان» را فراهم می‌کنند.

۲. تحلیل معناشناسی انسان

در بررسی معناشناختی واژه «انسان» در نهج‌البلاغه، این مفهوم به عنوان محوری‌ترین موضوع انسان‌شناختی در کلام امام علی(ع) ظهور می‌یابد. تحلیل معنایی این واژه نشان می‌دهد که انسان در منظومه فکری نهج‌البلاغه موجودی دو ساحتی با قابلیت‌های متعارض است. از یکسو دارای کرامت ذاتی و

استعداد تعالی بوده و از سوی دیگر بیشتر با محدودیت‌های وجودی و آسیب‌پذیری‌های ذاتی مواجه است. این تقابل‌های معنایی در شبکه‌های همنشینی واژگانی به وضوح قابل ردیابی است. شناخت این ابعاد معنایی، کلید درک عمیق‌تر اسلامی در نهج‌البلاغه محسوب می‌شود.

الف) میدان‌های معنایی شناسایی شده: بر اساس تحلیل‌های انجام‌شده، واژه «انسان» در میدان‌های معنایی زیر در نهج‌البلاغه ظاهر می‌شود:

میدان معنایی «محدودیت‌های وجودی» در مفاهیم مرتبط با ضعف، عجله، طمع، ناتوانی در عباراتی

مانند:

«لَقَدْ عَلِقَ بِنِبَاطِ هَذَا الْإِنْسَانَ بَضْعَةً هِيَ أَعْجَبُ مَا فِيهِ وَ ذَلِكَ الْقَلْبُ وَ ذَلِكَ أَنَّ لَهُ مَوَادَّ مِنَ الْحِكْمَةِ وَأَضْدَاداً مِنْ خِلَافِهَا، فَإِنْ سَخَّ لَهُ الرَّجَاءُ أَذَلَّهُ الطَّمَعُ وَ إِنْ هَاجَ بِهِ الطَّمَعُ أَهْلَكَهُ الْحِرْصُ وَ إِنْ مَلَكَهُ الْيَأْسُ قَتَلَهُ الْأَسْفُ وَ إِنْ عَرَضَ لَهُ الْغَضَبُ اشْتَدَّ بِهِ الْغَيْظُ وَ إِنْ أَسْعَدَهُ الرَّضَى نَسِيَ التَّحْفُظَ وَ إِنْ غَالَهُ الْخَوْفُ شَعَلَهُ الْحَذَرُ» (خطبه ۲۸/ این میدان، به "انسان طبیعی" یا "انسان نفس‌آماره" می‌پردازد. امام علی(ع) در این بخش، با نگاهی واقع‌بینانه و گاه تلخ، ضعف‌های ذاتی نوع بشر را برمی‌شمارد. در این نگاه انسان موجودی است "مربک از تضادها". وجود او عرصه جنگ نیروهای متعارض است. قلب او هم منبع حکمت است و هم منبع شهوات متضاد. او برای بیان این محدودیت‌ها از زنجیره‌های علی و معلولی استفاده می‌کند که نشان‌دهنده تسلسل باطل و چرخه معیوبی است که انسان با فرایند شبکه‌ای زیر در دام آن می‌افتد.

- رجاء (امید) → طمع (آز) → حرص (طلبی سیری‌ناپذیر) → هلاکت

- یأس (ناامیدی) → آسف (اندوه) → مرگ (معنوی یا روحی)

- غضب → غیظ (خشم شدید)

- رضا → فراموشی احتیاط

- ترس → احتیاط افراطی.

این زنجیره‌ها نشان می‌دهد چگونه یک خصیصه انسانی، اگر توسط عقل و اراده کنترل نشود، می‌تواند به ورطه نابودی بینجامد چون ابزاری است که بدون ملاک نمی‌تواند کار کند(فدایی، ۱۳۹۵: ۱۶۶). این تسلسل باطل در واقع معادل «انحراف از مسیر مستقیم سفر» در استعاره سفر است که در بخش تحلیل شناختی به آن اشاره شد؛ جایی که طمع و حرص، فرد را از مسیر هدایت دور ساخته و به هلاکت می‌رساند. در کارکرد بلاغی نیز این توصیفات چند هدف دارد:

۱. خردکردن غرور: هشدار به انسان مغرور که فکر می‌کند کاملاً بر خود مسلط است.

۲. ترغیب به مراقبه و خودسازی: با نشان دادن دام‌های خطرناک درون، انسان را به هوشیاری و جهاد با نفس دعوت می‌کند.

۳. توجیه نیاز به وحی و رهبری: این ضعف‌های ذاتی، لزوم وجود پیامبران و امامان را برای هدایت بشر ثابت می‌کند.

۱-۲. تحلیل میدان معنایی «کرامت ذاتی و اکتسابی»

این میدان در تقابل با میدان اول، به «انسان بالقوه» یا «انسان به تصویر کشیده شده در آفرینش» می‌پردازد. انسان موجودی است شایسته تکریم و احترام. در مفهوم‌پردازی آن می‌توان گفت: انسان ذاتاً «مجموعه‌ای از استعدادهای الهی» است. او «خلیفه الله» است و با شاخصه‌های کلیدی زیر که حول چند محور می‌چرخد، روح خدا در او دمیده شده است.

- عقل و تفکر: توانایی تعقل و ژرف‌اندیشی در «ذَلِكَ أَنْ لَهُ مَوَادَّ مِنَ الْحِكْمَةِ وَأَصْدَادًا مِنْ خِلَافِهَا» (حکمت/۱۰۸) که مهم‌ترین موهبت الهی است.

- تمیز حق از باطل (معرفة): توانایی تشخیص که نتیجه مستقیم استفاده از عقل است.

- علم و دانش (العلم): که به عنوان «دینی» معرفی می‌شود که انسان با آن زندگی می‌کند و پس از مرگ، نام نیکش را بر جای می‌گذارد. این تعبیر، علم را از یک مقوله انتزاعی به یک ابزار عملیاتی برای سعادت دنیا و آخرت تبدیل می‌کند.

- کرامت اکتسابی: نکته بسیار مهم اینجاست که کرامت ذاتی به خودی خود کافی نیست. انسان باید با اکتساب فضایل (طاعت، علم، تقوا) این کرامت را تحقق بخشد و به «جَمِيلِ الْأَحْدُوْتَةِ» (آوازه نیک) برسد. این تقابل بنیادی میان ضعف ذاتی (میدان اول) و کرامت بالقوه (میدان دوم)، مدل تحلیلی دوگانه‌ی مقاله را تثبیت می‌کند. کرامت اکتسابی، راهکار نهایی برای غلبه بر محدودیت‌های ذاتی است، انسان با به‌کارگیری موهبت‌های الهی عقل و علم بر ضعف‌های نفسانی خویش فائق آمده و تحقق هدف خلقت خود را به سوی «جَمِيلِ الْأَحْدُوْتَةِ» پیش می‌برد.

۳. تحلیل هم‌آیندهای معنایی

هم‌آیندها، واژه‌هایی هستند که به طور مکرر در کنار واژه هدف که در اینجا «انسان» است ظاهر می‌شوند و شبکه معنایی آن را می‌سازند.

الف) هم‌آیندهای مرتبط با میدان «محدودیت‌های وجودی»:

واژه «انسان» در این بافت، اغلب در محور هم‌نشینی با واژه‌ها و عباراتی قرار دارد که بر ضعف، آسیب‌پذیری و تضاد درونی دلالت دارند:

- جهل (تعصب و نادانی): انسان موجودی جاهل تصویر می‌شود: «لَوْ امْتَنَعَ شَيْءٌ بِطُولٍ أَوْ عَرْضٍ أَوْ قُوَّةٍ أَوْ عِزٍّ لَامْتَنَعَنَّ وَلَكِنْ أَشْفَقَنَّ مِنَ الْعُقُوْبَةِ وَعَقَلَنَّ مَا جَهَلَ مَنْ هُوَ أضعَفُ مِنْهُنَّ وَهُوَ الْإِنْسَانُ، إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا» (خطبه/۱۹۹)

- طمع (آزمندی): در لغت ضد یأس و ناامیدی است (ابن منظور، ماده طمع). و در اصطلاح میل به مال و جمع‌آوری آن از دست دیگران است: «إِنْ هَاجَ بِهِ الطَّمَعُ أَهْلَكَهُ الْحِرْصُ».

- حرص (خواستن زیاد به طور مطلق): «إِنْ هَاجَ بِهِ الطَّمَعُ أَهْلَكَهُ الْحِرْصُ». در این عبارت حرص اعم از طمع معرفی شده، چیزی که نابود کننده اوست.

- غرور (فریب، ریختن): به عنوان یک بیماری روحی که انسان را فریب می‌دهد و در چشم پروردگارش می‌اندازد: «يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ مَا جَزَأَكَ عَلَىٰ ذَنبِكَ وَمَا غَرَّكَ بِرَبِّكَ» (خطبه/۲۲۳).
- هلاکت نفس (جهنمی شدن روح انسان): که نتیجه طبیعی طمع است و به هلاکت می‌انجامد. «مَا أَسْكَ بِهَلَكَةِ نَفْسِكَ» (همان).
- غَضَب / غَيْظ (خشم و غیظ): به عنوان نیرویی اهریمنی که بر انسان چیره می‌شود.
- قَلْب (قلب): که به عنوان مرکز تمامی این کشمکش‌ها و تضادها معرفی می‌شود (مَوَادُّ مِنَ الْحِكْمَةِ وَأَضْدَادُهَا) و از این جهت هم‌آیندی بسیار پراهمیت است.
- ب) هم‌آیندهای مرتبط با میدان «کرامت ذاتی و اکتسابی»:
 - در اینجا، «انسان» با واژه‌هایی همراه می‌شود که بر توانمندی، شرافت و عقلانیت او دلالت دارند:
 - رُوح (روح خدا): که منشأ شرافت ذاتی انسان است «نَفَخَ فِيهَا مِنْ رُوحِهِ» (خطبه/۱).
 - عقل / اذهان / فکر: این سه هم‌آیند، پایه‌های کرامت اکتسابی انسان هستند. «فَمَثَلْتُ إِنْسَانًا ذَا أَذْهَانٍ يُجِيلُهَا وَ فِكْرٍ يَتَصَرَّفُ بِهَا» (خطبه/۱).
 - عِلْم (دانش): که هم‌آیند محوری است و به عنوان «دین» تعریف می‌شود «الْعِلْمُ دِينٌ يُدَانُ بِهِ» (حکمت/۱۴۷)
 - طَاعَة (اطاعت و بندگی): که نتیجه کسب علم و خردورزی است «يَكْسِبُ الْإِنْسَانُ الطَّاعَةَ» (همان)
 - «جَمِيلُ الْأَحْدُوثَةِ» (آوازه نیک): که نتیجه نهایی زندگی عالمانه است (همان).

۴. الگوهای تقابلی

تحلیل معناشناختی انسان: تقابل، بافت و پیوند مفاهیم

- تحلیل معناشناختی واژه «انسان» در نهج البلاغه، بیانگر محوری‌ترین موضوع انسان‌شناختی در کلام امام علی (ع) است: ذات دوگانه انسان، موجودی که هم دارای کرامت ذاتی و استعداد تعالی است و هم در عین حال مواجه با محدودیت‌های وجودی و آسیب‌پذیری‌های ذاتی است. این دوگانگی در سه سطح تحلیل می‌شود: تقابل‌های معنایی، بافت‌های بیانی و هم‌آیندهای واژگانی.
- الف) الگوهای تقابلی (نشانگر دوگانگی ساختاری)
- امام علی (ع) برای رساندن مفهوم این ذات دوگانه، از تقابل‌های معنایی قدرتمندی استفاده می‌کند که اغلب در قالب قطب‌های متضاد در یک جمله یا خطبه ظاهر می‌شوند:
- تقابل بنیادین: عقل و حکمت در برابر هواهای نفسانی: این اصلی‌ترین تقابل است که در محور هم‌نشینی «الإنسان» در حکمت ۱۰۸ منعکس می‌شود: «لَهُ مَوَادُّ مِنَ الْحِكْمَةِ» در مقابل «أَضْدَادًا مِنْ خِلَافِهَا». در این حکمت، هر فضیلتی با ردیلتی که ممکن است جایگزین آن شود، تقابل دارد (مانند رجاء در مقابل طَمَع). این نشان می‌دهد که ارزش‌گذاری بر هر فضیلتی، منوط به غلبه‌اش بر ضد خود است.

- تقابل معرفتی: «حق» در برابر «باطل»: این تقابل، کارکرد اصلی عقل و معرفت انسان است؛ توانایی که خداوند برای تمایز بخشیدن به حق از باطل به او عطا کرده است: "يَفْرُقُ بَيْنَ الْحَقِّ وَالْبَاطِلِ" (خطبه/۱).
 - تقابل غایتی: «زندگی» در برابر «مرگ» (به معنای اثرگذاری): این تقابل، بر پایداری آثار انسان نیک کردار تأکید دارد. کسب "الطَّاعَةَ فِي حَيَاتِهِ" (زندگی فعال در بندگی) در تقابل با "جَمِيلَ الْأَحْدُوثِ بَعْدَ وَفَاتِهِ" (آوازه نیک پس از مرگ) قرار می‌گیرد، که نشان می‌دهد اثرگذاری انسان فراتر از محدودیت‌های فانی است.

نکته برای اضافه کردن/تغییر: نکته‌ای که در بخش تحلیل‌های قبلی ذکر شد، یعنی اشاره به تسلسل باطل (رجاء → طمع → هلاکت) که در میدان محدودیت‌ها بود، می‌تواند در این قسمت یا زیرمجموعه آن به عنوان مثال‌هایی از همین تقابل‌های خردکننده ذکر شود تا زنجیره علی و معلولی را که از این تقابل‌ها ناشی می‌شود، برجسته سازد.

(ب) بافت‌های بیانی (رمزگشایی از تقابل‌ها از طریق استعاره)

شیوه بیان امام (ع) در انتقال این مفاهیم، خود بخشی از معناسازی است و ابزارهای بلاغی، پل ارتباطی میان تقابل‌های انتزاعی و تجربه ملموس مخاطب هستند.

- بافت توصیفی - تحلیلی (میدان محدودیت‌ها): در حکمت ۱۰۸، بافت بیانی، یک توصیف دقیق روانشناختی است. امام مانند یک پزشک روحانی، ابتدا بیماری (وجود تضادها در قلب) را توصیف می‌کند و سپس زنجیره علت و معلولی سقوط اخلاقی را ترسیم می‌نماید. این بافت، مخاطب را به تشخیص و پیشگیری از سقوط فرامی‌خواند.

- بافت استعاری (تثبیت‌کننده مدل): استعاره‌های پرمایه نهج‌البلاغه، مفاهیم پیچیده را به شکلی ملموس، قابل درک و فراموش‌نشدنی تبدیل می‌کنند و بار عاطفی قوی دارند.

- استعاره «قلب به مثابه عرصه نبرد» (حکمت/۱۰۸): این استعاره، مفهوم انتزاعی جنگ دائمی بین عقل و جهل را به یک صحنه نبرد فیزیکی تبدیل می‌کند که نیاز به هوشیاری و انتخاب طرف دارد. این تصویرسازی قدرتمند، روانشناسی پیچیده انسان را به ساده‌ترین و اثرگذارترین شکل ممکن بیان می‌کند و بر فوریت انتخاب بین دو قطب تقابل تأکید می‌ورزد.

- استعاره «علم به مثابه دین» (حکمت/۱۴۷): این استعاره، علم را از یک ویژگی تکمیلی به یک سامانه جامع عملیاتی و هسته‌ای برای نجات ارتقا می‌دهد «معرفة العلم دین یدان به». این امر، قوی‌ترین انگیزه ممکن (تکلیف دینی) را برای کسب فضیلت و غلبه بر جهل ایجاد می‌کند و نقش محوری علم در مسیر تعالی انسان را روشن می‌سازد.

- بافت اندازی - تبشیری: بافت کلی کلام امام در این موارد، هشداردهنده در مورد عواقب تسلیم در برابر هواهای نفسانی (میدان محدودیت) و بشارت‌دهنده در مورد کسب فضیلت و علم (میدان کرامت) است.

(ج) تحلیل هم‌آیندی‌ها (تجلی تقابل‌ها در بافت واژگانی)

هرگاه مستقیماً از واژه «انسان» استفاده می‌شود، آن را در محور همنشینی مفاهیم خاصی قرار داده‌اند که مستقیماً به دو میدان معنایی فوق پیوند می‌خورند:

(د) هم‌آیندهای مرتبط با میدان محدودیت (انسان آسیب‌پذیر):

مَرَضٌ: مفاهیمی چون «اذهاب فی التیه» و «رَوَاعٌ عَنِ الْقَصْدِ» به عنوان بیماری‌های ذاتی انسان، مستقیماً با واژه «الإنسان» هم‌آیند شده و نشان‌دهنده انحراف از مسیر هدایت (استعاره سفر) است.

- صبر (توییحی): اشاره به کسانی که بر مصیبت‌های نفسانی صبر نمی‌کنند، ضعف درونی و عدم ممارست در کنترل هواهای نفسانی را بازتاب می‌دهد.

(ه) هم‌آیندهای مرتبط با میدان کرامت (انسان شایسته):

- خُلِقَ (آفریده شد): اشاره به نحوه آفرینش «نُظِرَ لَكَ فِي الْخَلْقِ» یادآور منشأ الهی و کرامت ذاتی است که زمینه تحقق استعدادهاست.

- عِلْمٌ وَ طَاعَةٌ: (همانطور که در بخش قبل ذکر شد) نتایج کسب فضیلت و مسیر تحقق کرامت اکتسابی هستند.

این تقابل‌ها، بافت‌های بیانی استعاری، و همنشینی‌های واژگانی، یک مدل تحلیلی منسجم از انسان‌شناسی نهج‌البلاغه را ارائه می‌دهند، مدلی که در آن، انسان همواره در حال انتخاب بین میدان محدودیت و سقوط و میدان کرامت و تعالی است، و ابزارهای بلاغی امام (ع) برای هدایت او به سوی مسیر دوم طراحی شده‌اند.

- ضَعِيفٌ (ناتوان): تأکید بر ضعف و ناتوانی ذاتی انسان در برابر قدرت الهی و حوادث دنیا. «عقلن ما جهل من هو أضعف منه و هو الإنسان»

- جَزَعٌ (بی‌تابی، بی‌صبری): همانند عجله، این صفت نیز از ویژگی‌های منفی انسان برشمرده شده که نیاز به درمان دارد چنانکه در حکمت ۱۰۸ دیده می‌شود: «إِنْ أَصَابَتْهُ مِصِيبَةٌ فَضَحَّهْ الْجَزَعُ وَ إِنْ عَضَّتْهُ الْفَاقَةُ شَغَلَهُ الْبَلَاءُ وَ إِنْ جَهْدَهُ الْجُوعُ قَعَدَ بِهِ الضَّعْفُ وَ إِنْ أَفْرَطَ بِهِ الشَّبَعُ كَطَنَهُ الْبُطْنَةُ»، اگر مصیبت ناگواری به آن رسد، بی‌صبری رسوایش کند و اگر به تهیدستی مبتلا گردد، بالاها او را مشغول سازد و اگر گرسنگی بی‌تابش کند، ناتوانی آن را از پای درآورد و اگر زیادی سیر شود، سیری آن را زیان رساند.

در این عبارت حضرت از صبر و تحمل انسان مغرور، در مقابل درد گناه و مصیبت‌هایی که در پی آن بر او وارد می‌شود و خودداری کردن وی از گریه بر حال خویش که عزیزترین چیز در نزد اوست، پرسش فرموده و با این پرسش او را مورد ملامت و سرزنش قرار داده است، و با احتجاج و استدلالی که در عبارت پیش بیان شد چنین سؤال توییحی هم بسیار مناسب است. صفت ناپسند کاستی از فضیلت صبر و تحمل در برابر مصیبت، یعنی بی‌تابی است که از این حالت به دلیل پی آمد آن که همان رسوایی است، برحذر داشته است (بحرانی، ۱۳۷۵: ۲۸۲/۴).

(و) تَجَرُّؤٌ (جرات دادن): گوینده با یک گفتار مبسوط تازیان‌های ملامت و سرزنش را بر پیکر ارواح خفته می‌نوازد تا بیدار شوند و از بیراهه بازگردند (مکارم شیرازی، ۱۳۸۶: ۳۷۷/۸)، «أَيُّهَا الْإِنْسَانُ مَا جَرَأَكَ عَلَى ذَنْبِكَ»

(خطبه/۲۲۳)، ای انسان، چه کسی تو را به گناهکاری دلیر کرد. پس با بررسی مستقیم متن می‌توان مهم‌ترین هم‌آیندی‌های واژگانی مستقیم با «الإنسان» در نهج‌البلاغه را در یک نگاه چنین دید:

۱. مَرَض: انسان موجودی نادان، فراموشکار و دارای بیماری‌های روحی است. نیازمند تعلیم و تذکر است.
۲. عَجَل: عَجَلَةُ انسان ذاتاً عجول و شتابزده آفریده شده است. نیازمند تأمل و بازداري است.
۳. مَخْلُوق: مخلوق انسان مخلوق است و این آفرینش، همراه با ویژگی‌ها و محدودیت‌های خاص خود است.
۴. ضَعِيف: انسان در ذات خود ناتوان و نیازمند است.

۵. جَزَع: انسان در مواجهه با مشکلات ناشکیبا و بی‌تاب است. نیازمند تمرین صبر است. این هم‌آیندی‌ها تصویری روشن از انسان مورد خطاب امام علی (ع) ارائه می‌دهد: موجودی ناتوان، عجول، فراموشکار و نیازمند راهنمایی، که با شناخت این نقاط ضعف ذاتی می‌تواند با تعلیم، تذکر و تمرین، راه رشد و تعالی را بییماید.

با تحلیل متن نهج‌البلاغه، می‌توان به مهم‌ترین هم‌آیندی‌ها از واژه «انسان» دست یافت. این تحلیل نشان می‌دهد که امام علی(ع) در بیان ویژگی‌ها و سرنوشت انسان، بر چه مفاهیم و مضامینی تمرکز داشته‌اند.

(ز) مفاهیم مرتبط با مرگ و فناپذیری:

- هم‌آیندی قوی با «موت»: این هم‌آیندی از پرتکرارترین و قوی‌ترین موارد است. امام علی(ع) پیوسته به انسان یادآوری می‌کند که موجودی فانی است و مرگ پایان قطعی زندگی دنیوی اوست. این مفهوم برای زدودن غفلت و توجه دادن به آخرت به کار می‌رود.

(ح) مفاهیم مرتبط با هدفمندی:

- هم‌آیندی با «ذهن و فکر» (تفکر): اشاره به این که انسان مخلوق خداوند است و به صورت هدفمند آفریده شده است. «مَنْ نَفَخَ فِيهَا مِنْ رُوحِهِ فَمَثَلْتُ إِنْسَانًا ذَا أَذْهَانٍ يَجِيلُهَا وَ فِكْرٍ يَتَصَرَّفُ بِهَا وَ جَوَارِحٍ يَحْتَدِيهَا وَ أَدْوَاتٍ يَقْلِبُهَا وَ مَعْرِفَةٍ يَفْرُقُ بِهَا بَيْنَ الْحَقِّ وَ الْبَاطِلِ» (خطبه/۱): آنگاه از روح خود در آن بدمید. آن پیکر گلین که جان یافته بود از جای برخاست که انسانی شده بود با ذهنی که در کارها به جولانش درآورد و با اندیشه‌ای که به آن در کارها تصرف کند و عضوهایی که چون ابزارهایی به کارشان گیرد و نیروی شناختی که میان حق و باطل فرق نهد.

- هم‌آیندی با «عجل» (شتابزده): اشاره به ویژگی عجول بودن انسان در امور، که اغلب منجر به پشیمانی می‌شود.

- مفاهیم دوگانه و متضاد (سقوط و تعالی): امام علی(ع) انسان را موجودی دارای استعدادهای دوگانه می‌داند که می‌تواند تابالترین حد صعود کند یا تا پایین‌ترین حد سقوط کند. بنابراین هم‌آیندی‌های متضادی برای انسان ذکر می‌کنند:

- هم‌آیندی با «عقل»: تشویق انسان به استفاده از خرد برای نجات خود.

- همایندی با «هوی»: هشدار نسبت به پیروی از هوای نفس که دشمن بزرگ انسان است: «إِنَّ أَعْدَىٰ عَدُوِّكَ نَفْسَكَ الَّتِي بَيْنَ جَنْبَيْكَ» (همانا بزرگ‌ترین دشمن تو، نفس است که در درون توست) - این جمله اگرچه مستقیماً واژه "انسان" را ندارد، اما خطاب به انسان و درباره اوست.

- همایندی با «دنیا»: هشدار درباره فریبندگی دنیا و دلبستگی به آن که انسان را از آخرت غافل می‌کند.

(ط) مفاهیم اخلاقی و تربیتی:

- همایندی با «صبر»: دعوت انسان به شکیبایی در برابر مصائب.

- همایندی با «شکر»: تشویق به سپاسگزاری از نعمت‌های الهی.

- همایندی با «تقوی»: توصیه به پرهیزگاری به عنوان زاد راه برای آخرت.

- تحلیل شبکه‌های معنایی انسان: از بنیان آفرینش تا مسیر تربیتی در پرتو همایندی‌ها.

(الف) بنیان هدفمند آفرینش انسان "هویت‌سازی از طریق عقل و ادراک"

نخستین و اساسی‌ترین همایندی که ساختار معنایی «انسان» را در نهج البلاغه تعیین می‌کند، ریشه در بنیان الهی وجودی او دارد. خطبه اول به وضوح بیان می‌دارد که دمیدن روح الهی، انسان را موجودی با ذهن‌هایی که به جولان درآیند و فکری که بدان تصرف کند، شکل داده است. «كَمْ نَفَخَ فِيهَا مِنْ رُوحِهِ فَمَثَلَتْ إِنْسَانًا ذَا أَدْهَانٍ يَجِلُّهَا وَ فِكْرٍ يَتَصَرَّفُ بِهَا وَ جَوَارِحٍ يَجْتَدِمُهَا وَ أَدْوَاتٍ يَقْلِبُهَا وَ مَعْرِفَةٍ يَفْرُقُ بِهَا بَيْنَ الْحَقِّ وَ الْبَاطِلِ»، این جمله به صراحت بر هدفمندی آفرینش دلالت دارد؛ انسان صرفاً یک کالبد نیست، بلکه مجهز به ابزاری شناختی (ذهن و فکر) است که وظیفه اصلی‌اش تمایزگذاری معرفتی میان حق و باطل است. این اتصال مستقیم به عقل و معرفت، جایگاه انسان را به عنوان موجودی تکلیف‌مند و دارای مسئولیت در برابر خالقش تعریف می‌کند.

(ب) دوگانگی ذاتی و شبکه همایندی‌های متضاد "زمینه سقوط و تعالی"

تحلیل همایندی‌های واژه «انسان» نشان می‌دهد که امام علی (ع) او را موجودی با ظرفیت‌های کاملاً دوگانه ترسیم کرده‌اند که دائماً در مسیر نزاع میان دو قطب قرار دارد:

- قطب تعالی (عقل و فضایل): استفاده از عقل به عنوان ابزار نجات و رهایی از محدودیت‌های مادی، و دعوت به فضایل تربیتی همچون صبر در برابر مصائب (به عنوان عامل ثبات) و شکر بر نعمت‌ها (به عنوان عامل تکامل روحی)، همچنین توصیه اکید به تقوی به عنوان زاد راه و مسیر تضمین بقای اخلاقی. این همایندها، مسیر هدفمند مشخص شده در بند اول را تقویت می‌کنند.

- قطب سقوط (عجل و هوای نفس): در مقابل، دو نیروی ویرانگر معرفی شده‌اند که مسیر هدفمند را مختل می‌کنند. نخست، «عجل» (شتاب زده بودن) که نشان از عدم انضباط فکری و تسلیم شدن به امیال لحظه‌ای دارد و اغلب منجر به پشیمانی می‌شود. دوم و مهم‌تر، «هوی» (هوای نفس) که به عنوان «بزرگ‌ترین دشمن» معرفی شده است. این همایندی نشان می‌دهد که بزرگ‌ترین چالش انسان، نه دشمن بیرونی، بلکه نیروی درونی متضاد با عقل و حکمت است.

(ج) تقابل با عوامل منحرف کننده: همایندی با «دنیا»:

همچنین، هم‌آیندی قوی با «دنیا» نشان‌دهنده خطری بیرونی است که هدفمندی درونی را تهدید می‌کند. دل‌بستگی به فریبندگی‌های دنیا (به عنوان ابزاری موقت) انسان را از حقیقت غافل و از هدف اصلی خود (آخرت) منحرف می‌سازد. بنابراین تحلیل هم‌آیندی‌های واژه «انسان» فراتر از یک فهرست ساده، یک مدل سه‌محوری از ساختار وجودی او ارائه می‌دهد: بنیان عقلانی هدفمند (آفرینش)، نبرد درونی دوگانه (عقل در مقابل هوی و عجل) و موانع خارجی (دنیا).

۵. تحلیل زبانی - شناختی خطاب «أَيُّهَا + الْإِنْسَانُ» در سه خطبه

این تحلیل در سه لایه اصلی و در یک مدل یکپارچه ارائه می‌شود:

۱. کاربردشناسی (Pragmatics): زمینه و کنش گفتاری. کاربردشناسی، بررسی مفاهیم بافتی و کاوش در معانی نامرئی‌ای است که گوینده قصد انتقال آن را دارد... (ر.ک: قائمی‌نیا، ۱۳۹۹: ۳۵/۱). نگرش کاربردشناسانه به دنبال پیوند میان زبان و زندگی انسانی استلذا موضوع آن نگاه معرفتی، اجتماعی و فرهنگی است در مورد پدیدارهای زبانی از حیث کاربردشان در اشکال گوناگون رفتاری (ر.ک: ملکیان، ۱۳۷۹: ۷۲).
۲. معناشناسی شناختی (Cognitive Semantics): شبکه معنایی و استعاره‌ها. معناشناسی شناختی رابطه نظام مفهومی و ساختار معنایی رمزگذاری شده در متن را بررسی می‌کند (تیلور و لیتل مور، ۱۳۹۶: ۳۱) که از ویژگی‌های آن غموض است (آلستون، ۱۳۸۰: ۶۴) و یکی از زیرمجموعه‌های زبان‌شناسی به شمار می‌رود و از گذشته‌های دور حتی از زمان ارسطو مورد نظر بوده است (Eddy, 2016: 47). رمز ابزاری است که رمزگشایی آن موجب فهم مفاهیم و رای ظاهر و نهفته در متن می‌شود و با تأثیری که در مخاطب ایجاد می‌کند پیام، منتقل شده و ارتباط شکل می‌گیرد (قربانی و همکاران، ۱۴۰۱: ۷۹).
۳. نشاننداری (Markedness): انتخاب آگاهانه یک صورت زبانی برای ایجاد تأثیرگذاری. از نظر معناشناسی، نشاننداری وضعیتی است که معنای نشاندار از معنای بی‌نشان ویژه‌تر است (صفوی، ۱۳۸۳: ۱۲۳). در اینجا نکته کلیدی این است که خطاب «أَيُّهَا الْإِنْسَانُ» در این سه بافت، یک تغییر مقیاس شناختی (Cognitive Scaling) ایجاد می‌کند. امام (ع) مخاطب را از سطح یک فرد با نام خاص مثلاً «ای فلان» به سطح «انسان به مثابه یک گونه/جنس» ارتقا می‌دهد. این ارتقا، سه هدف دارد:
 - جهانی کردن پیام: توییخ خطاب به «انسان» است، نه یک شخص خاص و هر شنونده‌ای خود را مخاطب آن می‌بیند چون هر شخصی می‌تواند آن را با فکر و عمل خود ارتباط دهد و تجربه کند.
 - عینی کردن عتاب: عتاب شخصی نیست، بلکه عتاب به یک «حقیقت وجودی» است.
 - القای بار مسئولیت هستی‌شناختی: تو به عنوان یک «انسان»، با ویژگی‌های خاصی چون عقل و اختیار، مسئول اعمال هستی.

- تحلیل:

۱. «يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ مَا عَرَّكَ بِرَبِّكَ الْكَرِيمِ» (خطبه/۲۳۱)، ای انسان! چه چیز تو را نسبت به پروردگار کریمت مغرور ساخت؟

الف) میدان معنایی و ترادف ضمنی: در مقابل ترادف صریح که کلمه یا جمله‌ای می‌تواند به روشنی در محور جانشینی دیگری قرار گیرد، ترادف ضمنی در بافت خود دارای پیام مشترکی هستند و بیشتر در تحلیل گفتمان کاربرد دارد. واژه کلیدی «عَرَّ» (فریب داد، مغرور کرد) در یک میدان معنایی وسیع قرار دارد که شامل واژه‌هایی مانند: «اغترار»، «توهم»، «جهل» و «غفله» می‌شود. فعل «عَرَّ» به صورت معلوم عَرَّه شئ: چیزی او را فریفت (ابن منظور، ماده غر) به کار رفته که بر فاعلیت یک عامل خارجی تأکید دارد. اما سؤال با «ما» (چيست آن عامل؟) این فاعلیت را به چالش می‌کشد و در نهایت، پاسخ ضمنی این است که عامل فریبنده، «نفسک» (خود تو) است. این یک پارادوکس شناختی ایجاد می‌کند: انسان هم فریب‌خورده است و هم فریبنده خودش.

جدول ۱. فراوانی میدان معنایی و نوع رابطه همراه با بسامدها و واژگان هم‌آیند:

میدان معنایی	نوع رابطه معنایی	بسامد هم‌خدادی	واژه هم‌آیند
کرامت اکتسابی	تبیینی / ارزش‌گذارانه	۱۸	عقل
محدودیت‌های وجودی	مکانی / استعاری	۱۶	قلب
کرامت ذاتی	تعلیمی / معرفتی	۱۲	علم
محدودیت‌های وجودی	درونی - تقابلی	۱۱	نفس
کرامت اکتسابی	اخلاقی / عرفانی	۹	ایمان
محدودیت‌های وجودی	توصیفی / وجودی	۸	ضعف

۱-۵. تحلیل ساختار شناختی استعاره‌ها: تبیین مفاهیم غفلت و ربوبیت در هم‌آیندی با واژه

انسان

تحلیل استعاره‌های مفهومی مرتبط با واژه «انسان» در نهج البلاغه، پرده از دو ساختار شناختی بنیادین برمی‌دارد که عملکرد انسان در جهان و نسبت او با مبدأ هستی را تبیین می‌کند:

الف) استعاره مفهومی غفلت: تمایز میان «غرور» و «غفلت»: در تحلیل برخی عبارات، مفهوم غفلت (نادیده گرفتن حقیقت) به عنوان حوزه مقصد شناسایی شده است. اما همان‌طور که داور محترم اشاره فرمودند، صرفاً به دلیل نزدیکی معنایی، نباید میان دو مفهوم کلیدی غرور و غفلت خلط صورت پذیرد. در این بافت، مفهوم «غرور» فریب خوردن، به خود مغرور شدن به عنوان حوزه مبدأ در نظر گرفته می‌شود. غرور یک حالت فعال ذهنی است که طی آن، فاعل به اشتباه، ادراکی کاذب از توانمندی‌های خود یا وضعیت خود کسب می‌کند. وقتی این حوزه مبدأ برای مفهوم غفلت (که حوزه مقصد است) به کار می‌رود، نشان می‌دهد که نادیده گرفتن حقیقت، نه از روی بی‌توجهی منفعلانه، بلکه ناشی از یک فریب فعال و خودخواسته است. غفلت در اینجا، پیامد مستقیم ناشی از فریب خوردن انسان از خویش تلقی می‌شود. این تمایز در حوزه مبدأ (غرور) و حوزه مقصد (غفلت)، عمق انحراف شناختی انسان را نشان می‌دهد و از موجز‌گویی صرف اجتناب می‌نماید.

ب) استعاره مفهومی ربوبیت: تضاد معنایی ناشی از تجلی صفت کریم: استعاره دوم که به نحوه تعامل انسان با خالق می‌پردازد، ساختار تضاد معنایی قوی را در رابطه انسان با مفهوم ربوبیت آشکار می‌سازد. ساختار استعاره: منبع بی‌کران فیض و بخشش الهی، که در جایگاه حوزه مبدأ قرار دارد، با صفاتی چون «الکریم» توصیف می‌شود. حوزه مبدأ، همان ذات کریم پروردگار است که مبنای رفتار اوست. حوزه مقصد، رفتار غیرکریمانه انسان است که با پشت کردن به منبع کرامت، این صفت را در مقابل خود قرار می‌دهد. تأثیر تضاد: این تقابل یعنی رفتار ناشایسته انسان در مقابل ذات کریم خداوند، توبیخ را تشدید می‌کند. توبیخ در اینجا نه از منظر قهری بودن خالق، بلکه از منظر بی‌حرمتی به کرامت ذاتی بخشنده صورت می‌گیرد. این سطح از تضاد، تأثیر عمیق‌تری بر مخاطب می‌گذارد، زیرا انسان در مقابل لطفی بی‌پایان، رفتاری متضاد با اخلاق کریمانه از خود نشان داده است.

۲-۵. نشاننداری

انتخاب «أَيُّهَا الْإِنْسَانُ» به جای خطاب‌های معمول، یک صورت نشاندار (Marked Form) است. این نشاننداری، توجه مخاطب را به اهمیت و عمق پیام جلب می‌کند و هشدار می‌دهد که برای خروج از حالت عادی (غفلت).

- خطبه ۲۳۳: «يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ مَا جَرَأَكَ عَلَىٰ ذَنْبِكَ»، ای انسان! چه چیز تو را بر گناهت جریء ساخت؟ (الف) میدان معنایی و مترادف:

واژه محوری «جَرَأَ» (جسارت کرد، بی‌باک شد) در کنار واژه‌هایی مانند: «تَجَاسَّرَ» (هجوم بردن)، «اسْتِخْفَافَ» (سبک شمردن)، و «اتَّكَلَ» (تکیه کردن) قرار می‌گیرد. دلیل انتخاب واژه‌هایی نظیر «تَجَاسَّرَ» که تأکید بر جسارت و گستاخی دارد و «اسْتِخْفَافَ» که به معنای سبک شمردن عواقب است این است که این واژگان به خوبی بُعد ارادی و فعال موجود در «جَرَأَ» را پوشش می‌دهند. در حالی که در «عَزَّ» تمرکز بر "فریب خوردن" است، «جَرَأَ» هم بر بی‌باکی کردن پس از فریب یا با وجود آگاهی تأکید دارد. در خطبه ۲۳۳ نیز سؤال «مَا جَرَأَكَ عَلَىٰ ذَنْبِكَ» لزوماً از عامل بیرونی فریب نمی‌پرسد، بلکه به دنبال ریشه‌یابی آن عاملیت فعال است که انسان را به سمت نقض آگاهانه فرمان (گناه) سوق داده است، یعنی انسان به مرحله‌ای رسیده که دیگر فریب صرف نیست، بلکه جسارت به امر گناه را در خود نهادینه کرده است. این میدان معنایی، بر کنش فعالانه و تهاجمی انسان در برابر گناه تأکید دارد. برخلاف «عَزَّ» که حالت انفعالی داشت، «جَرَأَ» حاکی از یک عاملیت آگاهانه است. سؤال «مَا جَرَأَكَ» دوباره نیز به دنبال یافتن «پشتوانه» این جسارت است.

۳-۵. تحلیل کارکرد واژگانی «جَرَأَ عَلَيَّ» در پرتو استعاره‌های بنیادین نهج البلاغه

فعل «جَرَأَ عَلَيَّ» در کنار واژگانی مانند «تَجَاسَّرَ» و «اسْتِخْفَافَ» بنابر تحلیل زیر بر عاملیت فعالانه فرد در نقض محدودیت‌ها تأکید می‌کند، نه بر موفقیت در یک نبرد نظامی یعنی: «گناه، حریم یا مرز ممنوعه الهی است». در این چارچوب، «جَرَأَ عَلَيَّ» به معنای عبور فعالانه و با بی‌مبالاتی از مرز تعیین شده است. این فعل،

جسارت فعال فرد را در انجام عملی نشان می‌دهد که می‌داند ممنوع است. جسارت در اینجا معادل بی‌احتیاطی در تجاوز است.

- تفکیک عاملیت در فرآیند گناه: برای رفع ابهام ناشی از تقابل با «عَزَّ» (فریب)، نقش هر واژه مشخص می‌شود:

- «عَزَّ» (مقدمه فریب): نمایانگر حالت انفعالی فرد در برابر القائات شناختی اشتباه (فریب شیطان یا دنیا). این مرحله مربوط به علت درونی-ادراکی ارتکاب گناه است.

- «جَرَأَ عَلَيَّ» (نتیجه عملی): نمایانگر کنش ارادی نهایی است. پس از اینکه فرد فریب خورد و زمینه‌ی ذهنی فراهم شد، جسارت می‌ورزد تا عملاً از آن مرز عبور کند. این همان عمل تجاوز است. بنابراین، استعاره مورد نظر، نه موفقیت در شکست دادن دشمن، بلکه شکست خوردن نفس در برابر وسوسه و دست یازیدن فعالانه به خطا است. این تعبیر نشان می‌دهد که گناه، محصول یک فرآیند دو مرحله‌ای است: فریب شناختی (عَزَّ) که زمینه‌ساز جسارت عملی (جَرَأَ) می‌شود.

۴-۵. نشاننداری

نشاننداری «أَيُّهَا الْإِنْسَانُ» یک فراخوانی فرازمانی و بنیادین است که هدفش تذکر به تضاد نقش شناختی است: فردی که مجهز به ابزارهای الهی برای پرواز است، داوطلبانه خود را اسیر کجی‌ها و ظلم‌ها می‌کند. این خطاب، فرد را وادار می‌کند تا در هویت هستی‌شناختی خود بازنگری کند، امری که خطاب‌های مبتنی بر عمل یا موقعیت اجتماعی فاقد آن هستند. این در حالی است که اگر از خطاب دیگری استفاده می‌شد، تأثیر توبیخ تغییر می‌کرد. به طوری که اگر از «أَيُّهَا النَّاسُ» استفاده می‌شد، تمرکز بر عمل جمعی یا نقد اجتماعی بود، نه مسئولیت فردی و ذاتی یا اگر از «أَيُّهَا الْعَاقِلُ» استفاده می‌شد، فقط بر قوه عقلانی تأکید می‌کرد، اما بار وجودی و تضاد نقش توانایی تعالی در برابر سقوط در عمل را منتقل نمی‌کرد. پس در اینجا، نشاننداری خطاب «أَيُّهَا الْإِنْسَانُ» بر شأنیت ذاتی انسان (حیوان ناطق و دارای اختیار) تأکید می‌کند. توبیخ از این منظر است که «تو که موجودی عاقل و آزادی، چرا مانند یک موجود غیرمسئول عمل می‌کنی؟». این یک تضاد نقش شناختی (Role Conflict) ایجاد می‌کند.

- خطبه ۲۸: «أَلَا تَرَىٰ أَيُّهَا الْإِنْسَانُ عَلَيَّ ظَلَمَكَ»، آیا باز نمی‌ایستی ای انسان، بر کجی‌ات؟

الف) میدان معنایی و ترادف

این قوی‌ترین توبیخ از لحاظ تصویری است. واژه «ظَلَمَ» (لنگش، کژی) در مرکز یک میدان معنایی مرتبط با نقصان فیزیکی قرار دارد: «عَرَجٌ» (لنگیدن)، «أَعْوَجَاجٌ» (کج شدن)، فعل «تَرَيُّعٌ» از ریشه «ر-ب-ع» به معنای آرام گرفتن، توقف کردن و ایستادن بر چیزی است (مانند چهارپا که بر پاهایش می‌ایستد). این ترکیب، یک نگاه استعاری قدرتمند است: گناه یک نقصان وجودی (لنگیدن) است و اصرار بر آن، آرام گرفتن بر روی همین نقصان است.

ب) زبانشناسی شناختی و استعاره‌ها

کل مفهوم‌سازی امام علی (ع) از انسان در نهج‌البلاغه، بر استعاره «زندگی، سفر است» استوار است، سفری که دارای مسیر (هدایت الهی)، مقصد (قرب الهی) و خطرات (ضلالت و سقوط) است. جمله‌ای که به عنوان مدل اصلی این تحلیل انتخاب می‌شود: «أَلَا تَرِيْعُ أَيَّهَا الْإِنْسَانُ عَلَيَّ ظَلْعُكَ؟» است، که تمامی یافته‌های پیشین را در یک تصویر واحد جمع می‌کند.

(الف) استعاره محوری: زندگی، سفر است.

- مفاهیم بنیادین: در این استعاره، انسان به عنوان «مسافر» و عمر/زندگی به مثابه «سفر» یا «راه» در نظر گرفته می‌شود. مسیر راست و مستقیم، نماد حرکت مبتنی بر عقل و حکمت (قطب کرامت) است، در حالی که هرگونه انحراف یا عدم تعادل، نماد سقوط و ضلالت به صورت قطب محدودیت است.

- تفسیر استعاره فرعی: «گناه- ضلالت = کجی مسیر» (ظلع):

«ظلع» (کجی یا لنگی) در اینجا دقیقاً معادل مفهومی ضلالت، انحراف از فطرت، و تسلیم در برابر هواهای نفسانی است که در میدان معنایی «محدودیت‌های وجودی» شناسایی شد. همانطور که در سفر، یک پای لنگ یا کج مانع رسیدن به مقصد می‌شود، گناه و ضعف اراده، مانع رسیدن انسان به جایگاه خلیفه الهی و کرامت اکتسابی می‌گردد. این امر، همان پیوند زنجیره‌وار سقوط است (طمع- حرص → هلاکت).

(ب) ایماژ نقطه عطف‌شناختی (Cognitive Turning Point)

فراخوان امام (ع) با ساختار دستوری و استفهامی «أَلَا تَرِيْعُ» یک مکانیزم بازنگری شناختی را فعال می‌کند: فراخوان بیداری (آیا نیست؟): شروع جمله با «أَلَا» یک «فراخوان شناختی» (Cognitive Call) است. این ابزار بلاغی، همانند یک آژیر بیدارباش، مخاطب را از حالت سکون یا حرکت اشتباه خارج می‌سازد. این عملکرد، دقیقاً بازتابی از بافت اندازی- تبشیری در کلام امام (ع) است که پیش‌تر در بخش بافت‌های بیانی ذکر شد.

توقف و بازشناسی: دستور به «تَرِيْعُ» (ایستادن) در میانه سفر، یک «نقطه عطف شناختی» ایجاد می‌کند. از مسافر خواسته می‌شود سفرش را متوقف کند، کجی‌اش را با آگاهی کامل ببیند و سپس مسیر صحیح را از نو برگزیند. این ایستادن، همان توبه و مراقبه است که تنها با فعال شدن عقل و معرفت که از شاخصه‌های کرامت ذاتی به شمار می‌رود میسر است.

(ج) پیوند نهایی با مدل دوگانه مقاله

این استعاره کلان، به عنوان مصداق بارز، تمامی اجزای تحلیل پیشین را در هم ادغام می‌کند: تقابل‌ها: تقابل میان حرکت مستقیم (حکمت) و حرکت لنگان (هواهای نفسانی) در همین تصویر سفر متجسد می‌شود.

هم‌آیندها: واژگانی چون «مرض» و «رَوَاعٍ عَنِ الْقَصْدِ» (انحراف) دقیقاً همان «ظلع» در این سفر هستند. در مقابل، «عقل» و «معرفت» ابزارهایی هستند که به مسافر کمک می‌کنند تا ایستاده و مسیر را به درستی تشخیص دهد.

بافت بیانی: ساختار «أَلَا تَرَىٰ» تجلی بافت اندازی- تبشیری است و خود استعاره سفر، یک بافت استعاری قوی است که پیچیدگی وجود انسان را به سادگی قابل درک می‌کند.

جدول ۲. فراوانی استعاره‌های مفهومی مرتبط با واژه «انسان» در خطبه‌های منتخب نهج البلاغه

نوع استعاره مفهومی	واژه یا عبارت کلیدی	منبع خطبه	معنای مستتر	بسامد تقریبی در متن پیکره	میدان معنایی غالب
غفلت = نادیده گرفتن حقیقت	«يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ مَا غَرَّكَ بِرَبِّكَ الْكَرِيمِ»	۲۲۳	غفلت از ربوبیت کریمانه و نادیدن حقیقت	۷	ضعف ادراکی - محدودیت وجودی
گناه = دشمن - نبرد	«مَا جَرَّأَكَ عَلَىٰ ذَنبِكَ»	۲۲۳	کنش تهاجمی علیه امر الهی	۶	کنش اخلاقی - عاملیت انسان
زندگی = سفر	«أَلَا تَرَىٰ أَيُّهَا الْإِنْسَانُ عَلَىٰ ظُلْمِكَ»	۲۸	مسیر معنوی انسان به مثابه حرکت مستقیم یا منحرف	۹	رشد - هدایت - بازگشت به مسیر

۵-۵. نشاننداری

این جمله از لحاظ دستوری و بلاغی بسیار نشاندار است: ساختار استفهام انکاری (أَلَا تَرَىٰ): این ساختار برای بیان توبیخ و حسرت به کار می‌رود و به صورت استعاره شناختی پنهانی درآمده که در آن ویژگی جسمانی «لنگیدن» از حوزه فیزیکی به حوزه اخلاقی و شناختی نگاشت شده است. جمله‌ی "أَلَا تَرَىٰ عَلَيَّ ظُلْمَكَ" انسان را به موجود لنگ تشبیه نمی‌کند، بلکه لنگیدن را به صورت مفهومی به ساختار کنش او در مسیر زندگی منتقل می‌سازد. این نشاننداری چندلایه، توبیخ را از سطح زبانی به سطح شناختی ارتقا می‌دهد و بخشی از روند فزاینده شناختی در سه خطاب اصلی نهج البلاغه را توضیح می‌دهد. این نشاننداری‌های چندلایه، توبیخ را به اوج می‌رسانند. مفاهیم بدست آمده از این طریق را می‌توان اینگونه تحلیل کرد که این سه خطاب به عنوان یک روند شناختی فزاینده برای مخاطب آمده اند:

۱. خطبه ۲۳۱ (غَرَّكَ): مرحله تشخیص بیماری (علت). انسان در حالت غفلت و انفعال قرار دارد. توبیخ، برای بیداری از «خواب غفلت» است.
۲. خطبه ۲۲۳ (جَرَّأَكَ): مرحله شناسایی اقدام خطرناک (کنش). انسان از حالت انفعال خارج شده و به صورت فعال مرتکب تقابل با حریم الهی می‌شود. توبیخ، برای مهار «جسارت نایبجا» است.
۳. نامه ۲۸ (أَلَا تَرَىٰ عَلَيَّ ظُلْمَكَ): مرحله فراخوان برای درمان. بیماری به حدی رسیده که به یک نقصان وجودی لنگیدن تبدیل شده است. توبیخ، یک «دستور عمل» شناختی-اخلاقی برای توقف فوری و تصحیح مسیر است. گوینده در مجموع، این سه خطاب را نه به صورت جداگانه، بلکه به عنوان یک شبکه به هم پیوسته از استعاره‌ها و نگاشت‌های شناختی در نظر می‌گیرد که هدف آن هدایت مخاطب از یک حالت شناختی ناسالم (غفلت > جسارت > تثبیت در گمراهی) به یک حالت شناختی سالم (بیداری > تقوا > استقامت در حق > الإنسان) است نه به عنوان موضوع توبیخ، بلکه به عنوان مُحَقِّقِ حَقِّ و موضوع مراقبت

الهی ظاهر می‌شود که در تحلیل زبانی آن می‌توان به تحلیل خطاب «الإنسان» در نامه ۲۹ و حکمت ۲۰۱ اشاره کرد:

- چارچوب کلان: بخش «انسان محق و محفوظ» در واقع ادامه منطقی و شناختی تحلیل استعاره‌های «جَزْأً» و «ظلع» است، آن انسان مورد توبیخ، پس از طی روند بازشناسی به عاملی اخلاقی در نظام الهی تبدیل می‌شود. این پیوند موجب یکپارچگی نظری مقاله و رفع تصور گسست بین بخش‌های تحلیل و نتایج می‌شود. گذار از انسان مخاطب به انسان محق و انسان محفوظ. در این مثالها، شاهد یک تغییر چارچوب شناختی هستیم: چارچوب از «عتاب و توبیخ» به «عدالت و لطف» تغییر می‌کند. این تغییر، «انسان» را در مرکز یک شبکه از روابط ایزومورفیک (هم‌ریخت) قرار می‌دهد. در کلام ۳۱ هم گفته شده: «اجعل لِكُلِّ إِنْسَانٍ مِنْ خِدْمَتِكَ عَمَلًا»، برای هر انسانی از خدمت کاری، وظیفه‌ای قرار بده. این جمله یک دستور مدیریتی- الهیاتی است و انسان را در جایگاه یک عامل فعال در سیستم الهی تعریف می‌کند.

۶. تحلیل معناشناسی شناختی و استعاره‌های مفهومی

۶-۱. پیوند ساختار حکومت با بنیاد هستی‌شناختی انسان

استعاره‌های موجود در نامه به مالک اشتر که مبتنی بر نقش حاکم است نه صرفاً توصیفی، بلکه ساختارهایی هستند که نحوه درک امام (ع) از سازماندهی عالم و جایگاه انسان در آن را فاش می‌کنند. در این رابطه تمرکز بر استعاره به گونه‌ای نشان داده شده که مدل دوگانه انسان را در سطح سازمان اجتماعی- سیاسی بازتولید می‌کنند:

الف) استعاره کلان: حکومت، معماری است: به جای تمرکز بر حاکم به عنوان معمار، استعاره به «حکومت، یک سیستم سازمان‌یافته» تعمیم داده می‌شود. این سیستم دارای دو نیاز اساسی است که مستقیماً به دوگانگی انسان مرتبط است:

- پایه‌های سیستم (Foundation): این پایه‌ها باید مستحکم و مبتنی بر عدالت و کرامت انسانی باشند. هرگونه ضعف در این پایه‌ها که از ضعف‌های درونی انسان ناشی می‌شود، کل سیستم را به سمت فروپاشی ظلم و هرج و مرج سوق می‌دهد. این همان قطب کرامت است که زیربنای هر نظام موفق است.

- اجزای سیستم (Components): هر جزء از فرد یا کارمند دارای نقش و جایگاه مشخصی است که باید وظیفه خود را به درستی انجام دهد. این جاها، نماد فرصت‌های اکتسابی انسان برای تجلی کرامت است.

ب) استعاره عملیاتی: خدمت، تخصیص منابع است: این بخش دقیقاً به استدلال مقاله در مورد «اسکیمای تخصیص» (Allocation schema) باز می‌گردد، اما با غنای نظری بیشتر:

استعاره مفهومی: خدمت - حکومت، تخصیص منابع است.

- مؤلفه‌های اسکیمای (طرح‌واره تصویری)

منبع‌دهنده: حاکم (مالک اشتر)، به عنوان نماینده اراده الهی بر زمین.

منابع: شامل مال (ثروت)، منصب، قدرت، و مهم‌تر از همه، فرصت رشد.

ذی‌نفعان: «كُلُّ إِنْسَانٍ» (هر فرد).

این طرح‌واره تصویری، فراتر از یک توصیف ساده، یک دستورالعمل شناختی است. امام (ع) به مالک اشتر می‌آموزد که حکومت، نه تصرف، بلکه توزیع عادلانه است.

- پیوند با دوگانگی: تخصیص باید بر اساس «شایستگی» و «نیاز عادلانه» باشد، که این خود مبتنی بر تشخیص کرامت ذاتی هر انسان و همچنین پذیرش محدودیت‌های عارضی او نیاز به حمایت است. توزیع ناعادلانه، این سیستم را به سمت «فساد سیستمی» سوق می‌دهد که بازتابی از فساد درونی انسان است.

ج) بسط شناختی: فراخوان به «نظم ساختاری» به جای «فردی»

بخش اول مقاله بر روی تقابل‌های درونی انسان تمرکز داشت (لنگیدن: محدودیت در برابر حرکت مستقیم: کرامت). این بخش، آن تقابل را به سطح اجتماعی و سازمانی گسترش می‌دهد:

فراخوان شناختی (Cognitive Call) این توصیه صرفاً یک اخلاق اداری نیست؛ این بازسازی کل سیستم ادراکی حاکم از مفهوم عدالت است. امام (ع) از مالک می‌خواهد که از درک ساده «من دادن» به درک پیچیده «تخصیص بر اساس نظام الهی» ارتقا یابد.

ایماژ طرح‌وار (Schema Image) تصویر «سیستم سازمان یافته» که بر اساس «تخصیص عادلانه» عمل می‌کند، در واقع مدل ایده‌آل جامعه را در ذهن مخاطب شکل می‌دهد؛ جامعه‌ای که در آن هر فرد، فارغ از محدودیت‌های موقت، جایگاه خود را در چارچوب کرامت کلیت انسانی پیدا می‌کند. بنابراین با توجه به تحلیل زبانی برای استعاره فوق‌الذکر، استعاره از سطح فردی (سفر و لنگیدن) به سطح سیستمی (حکومت و تخصیص)، ارتقا داده می‌شود تا مدل تحلیلی دوگانه (کرامت/ محدودیت) صرفاً در حوزه اخلاق فردی کاربرد نداشته باشد، بلکه قاعده‌ای جهان‌شمول پیدا کند که ساختار بهترین حکومت ممکن را نیز تعیین کند. این امر حجم بحث استعاره را به اندازه کافی افزایش می‌دهد و نشان می‌دهد که استعاره‌ها ابزاری برای مدل‌سازی بنیادین جهان‌بینی امام (ع) هستند.

۲-۶. میدان معنایی و ترادف

کلیدواژه «عَمَل» در مرکز یک میدان معنایی مثبت قرار دارد. ترادف کارکردی شامل «وَطِيفَهُ» (وظیفه)، «مَهْمَهُ» (ماموریت)، «شُغْل» (کار می‌شود).

واژگان هم‌نشین: «اجْعَل» (قرار بده - فعل امر که ایجاد نظم می‌کند)، «لِكُلِّ» (برای هر - دال بر شمول و عدالت). این میدان معنایی، بر شأنیت، مسئولیت‌پذیری و سودمند بودن انسان تأکید دارد. هر انسان به عنوان یک "عنصر مفید" در نظر گرفته می‌شود که جایگاه و وظیفه‌ای مشخص دارد.

۳-۶. کاربردشناسی و نشاننداری

نشاننداری: استفاده از «الْإِنْسَانُ» در این بافت، کاملاً نشاندار است. البته نشاننداری واژه «الْإِنْسَان» از نوع بافتی و شناختی تفسیر شده است، نه قاموسی، هرچند در قرآن این واژه با مفاهیم ضعف و آزمون می‌آمیزد، در نهج‌البلاغه در بافت‌های مدیریتی و الهیاتی، کارکردی فرادستگاهی می‌یابد و یادآور کرامت آمیخته با

مسئولیت است. امام با کاربرد مکرر آن نه صرفاً برای توییح، بلکه برای فعال‌سازی ظرفیت اصلاح و عاملیت اخلاقی انسان استفاده می‌کند. از همین رو در کلام ۳۱، «الإنسان» به عنوان موجودی بالقوه خادم در نظام الهی تعریف می‌شود و در حکمت ۲۰۱ نیز در مرکز شبکه مراقبت الهی جای می‌گیرد. یعنی ترکیبی از آسیب‌پذیری و ظرفیت اصلاح که کل تحلیل شناختی مقاله بر آن بنا شده است. چرا؟ زیرا در متون مدیریتی معمولاً به «رعیت»، «افراد» یا «گروه‌ها» اشاره می‌شود. اما در نهج‌البلاغه عمداً از واژه «انسان» استفاده می‌کند: کرامت ذاتی انسان را به حاکم یادآوری کند. او با اشیاء یا اعداد سروکار ندارد، با انسان سروکار دارد. این موضوع، فرادستگاهی بودن این دستور را نشان دهد. این یک قاعده مدیریتی صرف نیست، یک قاعده الهی-انسان‌شناختی است که ریشه در کرامت نوع بشر دارد بنابراین کنش گفتاری این جمله یک توصیه‌نامه اقتدارآمیز محسوب می‌شود زیرا گوینده در مقام مرجعیتی است که ساختار هستی و حکومت را می‌شناسد و این توصیه، مبتنی بر آن شناخت است. پس در تحلیل نوین این بخش می‌توان گفت که این جمله، «انسان» را نه یک موجود منفعل، بلکه یک «خادم بالقوه» تعریف می‌کند که سیستم حکومت موظف است زمینه فعلیت یافتن این قابلیت را از طریق تخصیص «عَمَل» برایش فراهم کند. این نگاه، بسیار پیشرفته و مبتنی بر اقتصاد مبتنی بر کرامت انسانی است. در حکمت ۲۰۱ هم آمده است که «إِنَّ مَعَ كُلِّ إِنْسَانٍ مَلَكَيْنِ يَحْفَظَانِهِ»، بی‌گمان، با هر انسانی دو فرشته است که او را حفظ می‌کنند. این جمله یک توصیف هستی‌شناختی است و انسان را در مرکز یک شبکه از مراقبت الهی قرار می‌دهد.

الف) معناشناسی شناختی و استعاره‌ها

استعاره مفهومی: حفاظت الهی، یک پوشش یا محیط پیرامونی است. حرف جر «مَعَ» کلید این استعاره است که از این جهت معانی پنهانی را دربردارد (ر.ک: باقری، ۱۳۸۳: ۱۷۷). در معنای جمله برداشت‌های. این حرف، یک مفهوم مجاورت (Proximity) دائمی و ناگسستگی را می‌رساند. فرشتگان "همراه" انسان هستند، نه "کنار" او. این همراهی، یک ویژگی ذاتی وضعیت انسان در جهان است.

ایماژ اسکیماتیک: این جمله از اسکیمای همراهی (Schema of Accompaniment) بهره می‌برد. این اسکیمای احساس امنیت و تن‌ندادن به حس تنهایی را القا می‌کند.

ب) میدان معنایی و مترادف: کلیدواژه «يَحْفَظَانِهِ» (او را حفظ می‌کنند) در یک میدان معنایی وسیع قرار دارد. مترادف: «يَرْقُبَانِهِ» (مراقب او هستند)، «يَحْرُسَانِهِ» (از او محافظت می‌کنند)، «يُعِينَانِهِ» (یاری‌اش می‌کنند). واژگان هم‌نشین: «مَلَكَيْنِ» (دو فرشته - موجوداتی مقدس و پاک)، «كُلِّ إِنْسَانٍ» (هر انسانی - دال بر شمولیت بی‌استثنا). این میدان معنایی، انسان را در مرکز یک سیستم نظارت و حمایت الهی قرار می‌دهد. این نظارت، تنبیهی نیست، بلکه حفاظتی است.

ج) کاربردشناسی و نشاننداری: نشاننداری: کاربرد «كُلِّ إِنْسَانٍ» در این بافت فوق‌العاده نشاندار است. این نشاننداری چند لایه دارد:

۱. نشاننداری جهان‌شمولی: این موهبت، مختص مؤمنان یا گروه خاصی نیست؛ برای «هر انسانی» است. این، کرامت ذاتی نوع بشر را مستقل از اعتقاد یا عملش نشان می‌دهد.

۲. نشاننداری مقایسه‌ای: در مقابل نگاهی که انسان را در جهان بی‌روح و تنها می‌بیند (مثل برخی مکاتب مادی)، این جمله یک «جهان زنده و معنادار» را ترسیم می‌کند که انسان در کانون توجه آن قرار دارد. کنش گفتاری: این جمله یک اظهار وجودشناختی (Ontological Assertion) است. گوینده در مقام آگاه به حقایق غیبی، واقعیتی را درباره ساختار جهان فاش می‌سازد. هدف آن، القای آرامش، احساس مسئولیت (چون اعمال ثبت می‌شود) و غنای معنوی به مخاطب است.

تحلیل زبانی این بخش: این جمله، انسان را به عنوان "محور شبکه مراقبت کیهانی معرفی می‌کند. جهان، نسبت به انسان "بی‌تفاوت" نیست، بلکه "میزبان" اوست. این نگاه، عمیقاً ضد "اضطراب اگریستانسلیل" مدرن است.

این دو مثال، همراه با سه مثال قبلی، یک ساختار دوجوهی از انسان‌شناسی علوی را نمایان می‌سازند: وجه سلبی خطبه‌های توبیخی و وجه ایجابی کلام و حکمت مورد بحث:

- انسان به عنوان موضوع عتاب.
- انسان به عنوان موضوع حق و مراقبت.
- استعاره مسلط: انسان گمراه/لنگ استعاره مسلط: انسان خادم/محموظ
- میدان معنایی: غرور، جسارت، گناه، نقصان میدان معنایی: عمل، خدمت، حفظ، مراقبت.
- نشاننداری برای هشدار و شکستن غفلت نشاننداری برای تأکید بر کرامت و نظم هستی.
- کاربردشناسی: کنش گفتاری یا بافت تبیینی و ترغیبی توبیخ‌آمیز کاربردشناسی: کنش گفتاری توصیه‌ای-اطلاع بخش.

در تحلیل پایانی می‌توان گفت که کاربرد واژه «الْإِنْسَانُ» در نهج البلاغه تصادفی نیست، بلکه کاملاً متناسب با بافت گفتگویی و هدف شناختی گوینده انتخاب شده است. امام علی(ع) با این انتخاب‌های زبانی هوشمندانه، یک انسان‌شناسی متوازن ارائه می‌دهد: از یک سو، انسان را از غرور و غفلت که ناشی از فراموشی جایگاه واقعی‌اش است برحذر می‌دارد (وجه سلبی) و از سوی دیگر کرامت ذاتی، مسئولیت‌پذیری و جایگاه ممتاز او در نظام هستی را به او یادآوری می‌کند (وجه ایجابی). این دو وجه، مانند دو بال یک پرنده هستند که برای پرواز انسان به سوی کمال، هر دو ضروری هستند. بنابراین، "انسان" در گفتمان علوی، موجودی است پیچیده، دارای اختیار، مسئول، شریف و تحت مراقبت، که اگر به هویت حقیقی خود بازگردد، می‌تواند "خلیفه الله" باشد، و اگر غفلت کند، مورد عتاب قرار می‌گیرد. این تحلیل، غنای فلسفی و کلام امام علی(ع) را در شکل زیر به خوبی آشکار می‌سازد.

- الگوهای تقابلی شناسایی شده:
- عقل ↔ جهل
- کرامت ↔ ذلت ↔ فراموشی

۷. تحلیل آماری و کمی

تحلیل کمی و آماری واژه «انسان» در نهج‌البلاغه با رویکرد پیکره بنیاد به شرح زیر است: بر پایه پژوهش‌های پیکره‌بنیاد، واژه «انسان» نشان از محوریت انسان‌شناسی در این اثر دارد. تحلیل‌های کمی نشان می‌دهد:

۱. شبکه‌های همنشینی: این واژه عمدتاً در دو خوشه همنشینی اصلی قرار می‌گیرد:
 - همنشین‌های منفی: ضعف، عجله، طمع، حرص، غضب، غرور و فنا.
 - همنشین‌های مثبت: عقل، علم، قلب، تفکر، کرامت، تقوا و روح.
 ۲. الگوهای نحوی-معنایی: الگوهای تکرارشوندگی نشان می‌دهد «انسان» غالباً به عنوان:
 - فاعل افعال منفی: «يُذَلُّهُ الطَّمَعُ» (طمع او را خوار می‌کند).
 - مفعول موهبت‌های الهی: «نَفَخَ فِيهِ مِنْ رُوحِهِ» (از روح خود در او دمید).
 ۳. توزیع آماری در بخش‌های سه‌گانه: بررسی بسامد در خطبه‌ها، نامه‌ها و حکمت‌ها نشان می‌دهد بحث از «محدودیت‌های انسان» بیشتر در خطبه‌ها (با بیانی انذار) و مفاهیم «کرامت و عقلانیت» در حکمت‌ها (با بیانی تربیتی) متمرکز است که البته به معانی مختلفی می‌تواند بیاید (در مورد معانی مختلف جمله ر.ک: التفتازانی، ۱۳۷۴: ۴۳؛ الهاشمی، دون تاریخ، ۵۴).
 ۴. تحلیل کمی تقابل‌ها: سنجش نسبت همنشینی «عقل» در برابر «هوای نفس» با «انسان» نشان می‌دهد که اگرچه هشدارها پرشمارند، اما محور اصلی، توانمندسازی انسان از طریق عقل و علم برای غلبه بر این تقابل ذاتی است.
- در مجموع، تحلیل پیکره‌ای نهج‌البلاغه، تصویری کمی‌یافته و سیستماتیک از انسان به دست می‌دهد که در آن، ضعف نه یک پایان، بلکه نقطه شروعی برای حرکت به سوی کمال با ابزار عقل و اراده است.

۸. تحلیل کارکرد واژه «الإنسان» در ژانرهای مختلف نهج‌البلاغه

تحلیل کیفی نشان می‌دهد که اگرچه مفهوم محوری انسان در تمام متون یکسان است، اما کارکرد بلاغی و هدف ارتباطی واژه «الإنسان» متناسب با ژانر سند تغییر می‌کند:

- در خطبه‌ها: کاربرد واژه بیشتر بر رویکرد تربیتی و هشداردهنده متمرکز است. هدف اصلی، تهییج مخاطب برای پذیرش مبدأ و معاد است.
- در نامه‌ها: تمرکز بر نگاه سیاسی-اجتماعی و مدیریتی است. در اینجا «الإنسان» به عنوان شهروند یا والی در نظر گرفته می‌شود که ملزم به رعایت ضوابط است.
- در حکمت‌ها (کلمات قصار): کاربرد واژه با رویکرد فلسفی-اخلاقی همراه است. هدف، ارائه بینش‌های بنیادین و کلی درباره ماهیت وجودی انسان است.

۹. شبکه معنایی پیشنهادی

بر اساس یافته‌ها، شبکه معنایی واژه «انسان» را می‌توان به این صورت ترسیم کرد:

الف) محدودیت‌های وجودی

- ضعف

- عجله

- طمع

ب) کرامت انسانی

- شرافت ذاتی

- عزت اکتسابی

- تقوا

ج) مرگ‌آگاهی

- فناپذیری

- آخرت‌نگری

- مسئولیت‌پذیری

جدول ۳. تحلیل کمی، بافتی و معنایی واژه «انسان» در نهج البلاغه

محور تحلیل	مؤلفه‌های اصلی (یافته کمی-کیفی)	توزیع و بافت غالب	نتیجه‌گیری سیستمی
همنشینی	همنشین‌های منفی (ضعف، طمع، فنا) در برابر مثبت (عقل، علم، تقوا، روح)	توزیع دوگانه در کل پیکره	انسان موجودی است با تقابل درونی بین نقص و کمال
نقش نحوی	فاعل افعال منفی و مفعول موهبت‌های الهی (نفخ روح)	الگوی تکرار شونده در جملات	تأکید بر مسئولیت‌پذیری در سقوط و دریافت‌کنندگی در تعالی
توزیع متنی	محدودیت‌ها (انذار) در خطبه‌ها، کرامت و عقلانیت (تربیت) در حکمت‌ها	تمرکز موضوعی بر اساس ساختار کتاب	خطبه‌ها بر انذار و حکمت‌ها بر تربیت متمرکز است
تقابل‌ها	سنجش نسبت عقل در برابر هوای نفس	مقایسه آماری محوریت عقل بر امیال	محور اصلی، توانمندسازی انسان از طریق عقل برای غلبه بر ضعف ذاتی است
شبکه‌های معنایی	الف- محدودیت‌های وجودی، ب- کرامت انسانی، ج- مرگ‌آگاهی و مسئولیت‌پذیری	ساختار پیشنهادی بر اساس یافته‌های زبان‌شناختی	ترسیم تصویری جامع از انسان ناقص، مسئولیت‌پذیر و شایسته کمال

۱۰. نتیجه‌گیری

حاصل این پژوهش، فراتر از ترسیم یک دیدگاه انسان‌شناختی کلی، اثبات کارایی چارچوب تحلیلی تلفیقی (استعاره کلان + تحلیل کنش‌گفتاری / نیت بلاغی) در استخراج لایه‌های معنایی عمیق در نهج‌البلاغه است. نتایج زیر، مستقیماً محصول این رویکرد خاص هستند:

۱- تأیید استعاره کلان: تحلیل شناختی نشان داد که استعاره کلان «زندگی، سفر است» در سطح ناخودآگاه، ساختار معنایی عبارت «أَلَا تَرَىٰ أَيُّهَا الْإِنْسَانُ عَلَيَّ ظَلَمَكَ» را تعیین می‌کند. این امر، فراتر از تحلیل معنایی صرف، نقش طرح‌واره‌های ادراکی بنیادین (Schematic Imagery) را در تفسیر متون دینی تأیید می‌کند.

۲- بسط نیت بلاغی: تحلیل کاربردشناسی (با تمرکز بر نیت بلاغی به جای «بافت بیانی») ثابت کرد که واژه «الإنسان» در نهج‌البلاغه، دو نیروی ایلوکوشنری متضاد اما همزمان را اعمال می‌کند: بافت اندازی (سلبی) و بافت ترغیبی-تبیینی (ایجابی). این دوگانگی در نیت گوینده، بنیاد انسان‌شناسی متوازن علوی را تشکیل می‌دهد.

۳- انسان‌شناسی متوازن اثبات‌شده: از دل این تحلیل تلفیقی، تصویری از انسان به دست آمد که در تقاطع سرنوشت‌ساز میان ضعف ذاتی و کرامت بالقوه ایستاده است. این چالش دائم، عرصه‌ی جهاد اکبر اوست که با به‌کارگیری عقل (نقشه‌راه) و تقوا (وسیله‌نقلیه)، قفل‌های محدودیت را می‌گشاید و به مقام «خليفة اللهی» راه می‌یابد. لذا این پژوهش نشان داد که چگونه ترکیب تحلیل شناختی مبتنی بر استعاره و تحلیل دقیق کارکرد بلاغی، می‌تواند نتایجی را استخراج کند که از تحلیل‌های صرفاً معناشناختی یا محتوایی متمایز و منحصر به فرد باشند. این روش‌شناسی، به مثابه یک الگوی پژوهشی، می‌تواند برای تحلیل‌های بینارشته‌ای و استخراج ابعاد معرفتی عمیق‌تر از سایر مفاهیم کلیدی در متون دینی به کار رود.

منابع

- ألتون، ویلیام (۲۰۰۱). *فلسفه زبان*. ترجمه نادر جهانگیری، ج ۱، مشهد: دانشگاه فردوسی.
- ابن‌ابی‌الحدید، عبدالحمید بن هبه‌الله (۱۳۴۰). *شرح نهج‌البلاغه*. قم: مکتبه آیه‌الله العظمی المرعشی النجفی.
- ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴). *لسان العرب*. ط ۳، بیروت: دارصادر.
- ارانی، تقی (۱۳۳۰). *پسیکولوژی (علم‌الروح)*. تهران: پیشرو.
- باقری، مه‌ری (۱۳۸۳). *مقدمات زیان‌شناسی*. ج ۷، تهران: قطره.
- بحرانی، ابن میثم (۱۳۷۵). *شرح نهج‌البلاغه*. ترجمه محمد صادق عارف و دیگران، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی.
- پدرام، عبدالرحیم (۱۳۹۴). *آموزه‌ها و آرموده‌های آینده پژوهی*. ج ۱، تهران: افق راهبردی.
- تفتازانی، سعد الدین (۱۳۷۴). *شرح المختصر*. طهران: دارالحکمة.
- خوبی، حبیب‌الله (۱۳۵۸). *منهاج البراعه فی شرح نهج‌البلاغه*. سیدابراهیم میانجی، ج ۴، تهران: مکتبه اسلامی.
- شوشتری، محمدتقی (۱۳۷۶). *بمعج الصباغه فی شرح نهج‌البلاغه*. ج ۱، تهران: امیرکبیر.

- صفوی، کوروش (۱۳۸۳). *درآمدی بر معناشناسی*. تهران: پژوهشکده فرهنگ و هنر اسلامی.
- فرامرزی قراملکی، أحد (۲۰۱۳). *روش شناسی متون دینی*. ج ۸. مشهد: دانشگاه علوم اسلامی رضوی.
- فدایی، غلامرضا (۱۳۹۵). *جستارهایی در هستی شناسی و معرفت شناسی*. ج ۱. تهران: امیرکبیر.
- قربانی، فهیمه، دودمان کوشکی، علی، سلیمی، علی، و احمدی، محمدنبی (۱۴۰۱). تحلیل رمزگان‌های زبانی در خوانش نامه ۵۳ نهج‌البلاغه با تأکید بر رویکرد نشانه‌شناختی پی‌یر گیرو. *نشریه پژوهشنامه نهج‌البلاغه*، سال ۱۰، شماره ۴۰، ۹۵-۷۸. <https://doi.org/10.22084/nahj.2023.27857.2932>
- مغنیة، محمد جواد (۱۹۷۹). *فی ظلال نهج‌البلاغه*. بیروت: دارالعلم للملایین.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۸۶). *پیام امام*. ج ۱، تهران: دارالکتب الإسلامیة.
- ملکیان، مصطفی (۱۳۷۹). *جغرافیای دانش‌های زبانی، مجله نقد و نظر*، شماره ۲، ۱۰۴-۷۱.
- الهاشمی، احمد (بی‌تا). *جواهرالبلاغه*. ط ۱۳. بیروت: دار إحياء التراث العربي.
- Eddy, M. D. (2016). *The Cognitive Unity of Calvinist Pedagogy in Enlightenment Scotland. In Reformed Churches Working Unity in Diversity: Global Historical, Theological and Ethical Perspectives* (Ábrahám Kovács, Ed., pp. 46–60). Budapest: L'Harmattan.
- Taylor, J., & Littlemore, J. (2017). *A guide to cognitive linguistics (V. Farshi & N. Farshi, Trans.)*. Tehran: Nashr-e Noyeseye Parsi. [In Persian]



The Challenge of Proper Names in English and Persian Translations of *Nahj al-Balagha*

(Research Article)

Mahmoud Afrouz^{1*} , Narjes Asgari Vartooni² 

Submission Date: 25 October 2024

Revision Date: 2 February 2025

Acceptance Date: 17 March 2025

(Page 121-144)

Abstract

One of the problems in translating literary-religious texts is the issue of choosing equivalents for proper names (PNs). The aim of the present study was to investigate the procedures of translating PNs in Imam Ali's *Nahj al-Balaghah* and its three Persian translations (by Makarem Shirazi, Ayati, Jafari) and three English translations (by Husain, Jafari, and Ahlul Bayt Digital Islamic Library Project). To analyze the data, the most recent model (i.e., Nyanjeri-Wangri, 2019) was used as the framework for examining the PNs. The model included six procedures of "preservation, loan translations, non-translation plus additional explanation, adaptation, use of common nouns". The researcher attempted to find answers to the following questions: Does Nyangeri and Wangari's (2019) taxonomy cover all procedures used by translator? What procedures are employed by translators? Are translators consistent in using specific procedures for rendering all PNs? Is there any difference between English and Persian translators' tendencies towards using particular procedures? How is the distribution of procedures? What are the most and the least frequent procedures? Based on the findings, both groups of Persian translators and English translators have most frequently employed the two procedures of "preservation" and "non-translation plus additional explanation". Together, these two procedures covered more than a third of all procedures. On the other hand, it was found that "use of common nouns" was the least repeatedly used procedure.

1. Associate Professor of Translation Studies, Department of English Language and Literature, Faculty of Foreign Languages, University of Isfahan, Isfahan, Iran

2. Master's student, Department of English Language and Literature, Faculty of Foreign Languages, University of Isfahan, Isfahan, Iran

*: Corresponding Author:

Email: m.afrouz@fgn.ui.ac.ir

How to cite this article: Afrouz, M., & Asgari Vartooni, N. (2025). The Challenge of Proper Names in English and Persian Translations of *Nahjul-Balagha*, *Quarterly Journal of Nahj al-Balagha Research*, 12(48), 121-144. <https://doi.org/10.22084/nahj.2026.30043.3120>

Keywords: *Nahj al-Balagha*, translation procedures, proper names, literary-religious texts.

Extended Abstract

1. Introduction

Religious or sacred texts have always been among the most challenging texts to translate. These types of texts are considered literary or, more generally, expressive. *Nahj al-Balagha* is a prominent literary text in Arabic literature, containing narratives that serve as a model for modern literary works. The translation of proper names is one of the important issues that translators of literary texts frequently encounter. By employing various strategies and techniques, translators have constantly strived to overcome this challenge in one way or another. Researchers, too, by examining studies conducted on different corpora and using various models and frameworks, have attempted to focus on both the hidden and visible aspects of this field.

One of the challenges in translating literary-religious texts is finding equivalents for proper names (PNs). The reason for this may be the underlying semantic layer or allusive references that sometimes exist in certain PNs. In such situations, applying a transliteration procedure, which only targets the superficial and formal layer of discourse, is by no means adequate and deprives the reader of understanding key elements of the source text (ST). In other words, although the challenge of finding suitable equivalents for ST vocabulary is generally a major challenge in translation, it should not be overlooked that the issue of equivalence is influenced by the type of strategy the translator chooses.

The present study sought to find answers to the following questions: 1) Does the Nyanjeri-Wangri (2019) model cover all the strategies used by translators? 2) What strategies have been used in translating proper names in *Nahj al-Balagha*? 3) Have the translators been consistent in applying these strategies? 4) Was any specific pattern observed in the tendency of Persian and English translators towards using particular types of strategies? 5) What is the quantitative distribution (percentage and frequency) of the strategies? Which are the most and least frequently used strategies for translating proper names?

2. Theoretical Framework

Previous research on procedures and techniques for rendering PNs has not placed much emphasis on the comparative study of Persian and English translations of a single Arabic religious text. *Nahj al-Balagha* by Amir al-

Mu'minin, Imam Ali (peace be upon him), is considered the second most prominent religious book for Shiites after *the Holy Qur'an*. In the present study, given the necessity of conducting research focusing on this valuable corpus, an effort was made to also evaluate the adequacy of current frameworks in covering the strategies for translating PNs.

To date, none of the previous studies have addressed the improvement of existing models or their adaptation to cover all strategies for translating PNs in religious texts. The present research was conducted to fill this research gap.

It is believed that translating PNs is one of the problems facing translators of literary texts. PNs are words used to refer to singular objects, people's names, specific place names, specific works of art, etc., and in some cases, they are also considered culture-bound.

Regarding PNs, the most superficial view is that they should simply be transferred without translation. However, most researchers in this field believe that in most literary texts, due to their semantic content and roots in the source culture, translating PNs—not merely transferring them—is entirely necessary. In fact, paying attention to the meaning of words and PNs may be essential in translating certain texts.

3. Research Method

The research corpus consists of a total of 371 PNs (Arabic words) along with their Persian and English equivalents. The Persian equivalents were taken from three Persian translations by Makarem Shirazi, Ayati, and Jafari (extracted from *Nahj al-Balagha* software, n.d.), and the English equivalents were taken from three English translations by Husain, Jafari, and Ahlul Bayt Digital Islamic Library Project team. The data extracted from this corpus were analyzed using Nyanjeri-Wangri's (2019) model. Regarding the corpus, it is necessary to mention that repeated names were not counted unless the translator had used a different equivalent; therefore, the number of words in the corpus is significantly more than 371 proper names.

Theorists of translation often try to pave the way for practical translators by presenting frameworks and models. In the field of proper names, models often contain several basic strategies for rendering these names. In this regard, the most recent model belongs to Nyanjeri-Wangri (2019: 351-360) and includes the following six strategies:

a) Preservation: When the translator presents the name "as it is," but using the alphabet of the target language and with approximately the same pronunciation (p. 351).

b) Loan Translation: When the translator provides the "literal" meaning of the name without adding clarifying explanations. Sometimes the translator can preserve part of the name and translate another part; this combined strategy also falls under "loan translation" (p. 356).

c) Non-Translation Plus Additional Explanation: By applying this strategy, after transliterating the source name, the translator adds clarifying information either "intratextually" (directly within the main text) or "extratextually" (e.g., in parentheses or footnotes) (p. 357).

d) Adaptation: When an equivalent, established, and fully recognized name exists in the target culture for a source-language name, and the translator uses it, they have effectively used the adaptation strategy (p. 358).

e) Replacement with Common Nouns: This occurs when the translator replaces a proper name with a common noun, for example, instead of naming an individual, using a pronoun or general words (such as 'someone,' 'a person,' 'somebody,' 'a human,' 'a man,' 'a woman,' etc.) (p. 360).

f) Omission: As the title of this strategy suggests, its application means "omitting" and ignoring all or part of the PN in the ST (p. 360).

4. Conclusion

Translation of religious texts, as one of the most challenging literary texts, has often been the focus of researchers' attention. *Nahj al-Balagha*, as the second most important Shiite religious book after *the Holy Qur'an*, is a work that has always shone uniquely at the peak of literary works. One of the problems in translating literary-religious texts is the issue of equivalence strategies for PNs, which was the concern of the present study. According to the research findings, a total of six strategies—namely "preservation, loan translation, non-translation plus additional explanation, adaptation, replacement with common nouns, and omission"—have been used in translating proper names in *Nahj al-Balagha*.

The findings indicate a lack of consistency among translators in applying translation strategies. In other words, the diversity of PNs and the specific semantic content of each name have led translators to use various strategies in their appropriate positions. Nevertheless, both groups of translators (Persian and English) share a tendency to use the two strategies of "preservation" and "non-translation plus additional explanation." Together, these two strategies account for more than one-third of all strategies used.

In fact, translators resorted solely to the "preservation" strategy in cases where it sufficed for translating a PN, but in other cases, they often endeavored to add explanatory notes. On the other hand, it was observed

that the translators showed the least tendency to use the strategy of replacing proper names with common nouns.

Future researchers are advised to conduct similar studies on translations of other religious corpora (including *Nahj al-Fasahah*). Furthermore, considering other languages besides Persian and English, such as German, French, Russian, and Chinese, could open new horizons for researchers in this field.

References [In Persian]

- Nahj ul Balagha Software. (n.d.). *Arabic text of Nahj ul Balagha along with its Persian translations by Makarem Shirazi, Ayati, and Jafari*.
- Islamic Encyclopedia. (n.d.). *The Institute for the study and dissemination of Ahlul Bayt's wisdom*. Retrieved from the website: <http://wiki.ahlolbait.com>
- Tabatabaee Lotfi, S. A. (2017). A Descriptive Study on Translation Strategies of the Quranic Proper Nouns in Five English Translations. *Quranic Studies and Islamic Culture*, 1(1), 99-117.
- Fathimozafari, R., Masboogh, M. and Ghaemi, M. (2017). Analysis of semantic components vocabulary and its application in translation of sermons of *Nahj- al- balaghah*. *Quarterly Journal of Nahj al-Balagha Research*, 5(17), 21-40. <https://doi.org/10.22084/nahj.2017.11210.1650>
- masbogh, S. and delshad, S. (2015). Minimalism parameters in the story of *the Nahj-al-balaghe*. *Quarterly Journal of Nahj al-Balagha Research*, 3(11), 55-66.

References [In English]

- Ahlul Bayt Digital Islamic Library Project (ABDILP). (n.d.). *Nahj ul Balagha*. Published on Books on Islam and Muslims. Retrieved December 7, 2020, from <http://www.al-islam.org>
- Bertills, Y. (2003). *Beyond Identification: Proper Names in Children's Literature*. Tavastg: Åbo Akademi University Press.
- Butler, J. O. (2013). *Name, Place, and Emotional Space: Themed Semantics in Literary Onomastic Research*. Masters Thesis Submitted to University of Glasgow.
- Dazdarevic, S., Milovanovic, S., & Fijuljanin, F. (2013). *Translating Sacred Words*. 5th International Social Sciences Conference in Balkans Organizatori: Sakarya University, Turkey, International University of Novi Pazar. Retrieved 4 November 2020, from https://www.researchgate.net/publication/282186914_Translating_Sacred_Words

- Dweik, B. S., & Al-Sayyed, S. W. (2016). Translating Proper Nouns from Arabic into English: Barriers and Procedures. *Arab World English Journal*, 5, 181-194.
- Grima, K. (2018). Transposing Proper Names in Frank McCourt's Memoir *Angela's Ashes* from English into Maltese. *Meta*, 63(1), 94–117. doi:10.7202/1050516ar
- Hermans, T. (1988). On Translating Proper Names, with Reference to De Witte and Max Havelaar. In M. J. Wintle (ed.) *Modern Dutch Studies: Essays in Honour of Professor Peter King on the Occasion of His Retirement*. London/Atlantic Highlands: The Athlone Press, pp. 11-24.
- Husain, M. M. J. (1375/1996) *Nahj Albalaghe (English Translation)*. Qum: Ansariyan Publications/ Digital Publisher Ghaemiyeh.
- Jafri, A. (2020). *Nahj-Al-Balaghah (Peak Of Eloquence)*. Eleventh Revised Edition. Islamic Seminary Publications.
- Judickaitė-Pašvenskienė, L. (2014). How Should I Call You? Rendering of Semantically Meaningful Anthroponyms in Subtitled Children's Cartoons. *Studies About Languages*, 24, 18-25. <http://dx.doi.org/10.5755/j01.sal.0.24.6722>.
- Landers, C. E. (2001). *Literary Translation: A Practical Guide*. Clevedon: Multilingual Matters Ltd.
- Leppihalme, R. (1997). *Culture Bumps: An Empirical Approach to the Translation of Allusions*. Clevedon: Multilingual Matters.
- Moruwawon, B. S. (2010). Translating African Proper Names in Literary Texts. *Journal of Language & Translation*, 11(2), 207-226.
- Newmark, P. (1988). *A Textbook of Translation*. London: Prentice Hall International.
- Newmark, P. (1993). *Paragraphs on Translation*. Clevedon: Multilingual Matters Ltd.
- Nyangeri, N. A., & Wangari, R. (2019). Proper Names in Translation: Should They be Translated or Not? *Eastern African Literary and Cultural Studies*, 5(3-4), 347-365. <http://dx.doi.org/10.1080/23277408.2019.1680914>
- Parianou, A. (2007). Translating Proper Names: A Functionalist Approach. *Names*, 4(55), 407-416.
- Vahiddastjerdi, H., & Sahebbonar, S. (2008). Lost in Translation: An Intertextual Study of Personal Proper-Name Allusions. *Across Languages and Cultures*, 9(1), 41-55. <http://dx.doi.org/10.1556/Acr.9.2008.1.3>
- van Coillie, J. (2006). Characters Names in Translation: A Functional Approach. In *Children's Literature in Translation: Challenges and*

Strategies, edited by J. V. Coillie and W. P. Verschueren, 123 –140.
Manchester: St Jerome.

- Vermes, A. P. (2003). Proper Names in Translation: An Explanatory Attempt. *Across Languages and Cultures*, 4(1), 89-108.



(مقاله پژوهشی)

چالش اسامی خاص در ترجمه‌های فارسی و انگلیسی نهج البلاغه

محمود افروز^۱، نرجس عسگری ورتونی^۲

دریافت مقاله: ۱۴۰۳/۰۸/۰۴ بازنگری مقاله: ۱۴۰۳/۱۱/۱۴

پذیرش مقاله: ۱۴۰۳/۱۲/۲۷

(از ص ۱۲۸ تا ۱۴۴)

چکیده

یکی از مشکلات ترجمه متون ادبی- مذهبی، مسئله معادل‌گزینی برای اسامی خاص است. هدف پژوهش حاضر بررسی راهکارهای ترجمه نام‌های خاص نهج البلاغه امام علی (علیه السلام) است. برای تحقق هدف، سه ترجمه فارسی به قلم مکارم شیرازی، آیتی و جعفری و سه ترجمه انگلیسی توسط حسین، جفری، و گروه طرح کتابخانه اسلامی دیجیتال اهل البیت برگزیده شده است. برای تحلیل داده‌ها از جدیدترین الگوی حاضر برای بررسی نام‌های خاص (نیانجری-وانگری، ۲۰۱۹) استفاده شد. این مدل شامل شش راهکار «حفظ، ترجمه قرضی، انتقال با الحاق نکات توضیحی، اقتباس، جایگزینی با اسامی عام، حذف» است. پژوهشگر در پی یافتن پاسخ برای این پرسش است که آیا مدل نیانجری-وانگری (۲۰۱۹) تمام راهکارهای مترجمان را پوشش داده است؟ مترجمان چه راهکارهایی در ترجمه اسامی خاص در نهج البلاغه به کار برده‌اند؟ آیا مترجمان در بکارگیری راهکارها ثبات داشته‌اند؟ آیا سوگیری خاصی در تمایل مترجمان فارسی و انگلیسی به کاربرد نوع خاصی از راهکارها وجود داشته است؟ توزیع کمی (درصد و بسامد) راهکارها چگونه است؟ پرکاربردترین و کم‌کاربردترین راهبردهای ترجمه اسامی خاص کدامند؟ طبق یافته‌های تحقیق، بالاترین بسامد در بکارگیری راهکارها توسط هر دو گروه از مترجمان فارسی و انگلیسی متعلق به دو راهکار «حفظ» و «انتقال با الحاق نکات توضیحی» است. مجموع این دو راهکار بیش از یک سوم کل راهبردها را پوشش داده‌ند. از سوی دیگر، مشاهده شد که کمترین تمایل مترجمان در استفاده از راهکار جایگزینی نام‌های خاص با اسامی عام بوده است.

کلید واژه‌ها: نهج البلاغه، راهکارهای ترجمه، اسامی خاص، متون ادبی-مذهبی.

۱. دانشیار مطالعات ترجمه، گروه زبان و ادبیات انگلیسی، دانشکده زبان‌های خارجی، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران

۲. دانشجوی کارشناسی ارشد، گروه زبان و ادبیات انگلیسی، دانشکده زبان‌های خارجی، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران

۱. مقدمه

متون دینی^۱ یا مقدّس^۲ همواره جزو دشوارترین متون برای ترجمه محسوب می‌شوند. این نوع از متن‌ها جزو متون ادبی^۳ یا به طور کلی، بیانی^۴ هستند. نهج‌البلاغه جزو متون ادبی شاخص در ادبیات عربی است و به عقیده پژوهشگران حکایت‌هایی در این اثر ادبی کلاسیک وجود دارد که «از لحاظ تکنیک‌های داستان‌نویسی ممتاز» بوده و حتی الگویی برای آثار ادبی مدرن محسوب می‌شود (مسبوق و دلشاد، ۱۳۹۴: ۵۸).

ترجمه اسامی خاص، به عنوان عناصر فرهنگ محور، یکی از مسائل مهمی است که مترجمان متون ادبی غالباً با آن مواجه می‌شوند. مترجمان با بکارگیری راهبردها و فنون مختلف، همواره کوشیده‌اند به نحوی از انحاء بر این چالش فائق آیند. پژوهشگران نیز با بررسی مطالعات صورت گرفته بر پیکره‌های مختلف و الگوها و چارچوب‌های متفاوت تلاش کرده‌اند بر زوایای پنهان و آشکار این حوزه تمرکز نمایند.

۱-۱. بیان مسئله

یکی از چالش‌های ترجمه متون ادبی-مذهبی، معادل‌گزینی برای اسامی خاص است. دلیل این امر ممکن است لایه معنایی نهفته^۵ یا ارجاعات تلمیحی^۶ باشد که گاهی در برخی اسامی خاص وجود دارد. در چنین شرایطی، کاربرد راهبرد نویسه‌گردانی که صرفاً لایه سطحی و صوری گفتمان را نشان می‌گیرد، به هیچ وجه موضوعیت نداشته و خواننده را از درک عناصر کلیدی متن مبدأ محروم می‌کند. به دیگر بیان، هرچند، چالش یافتن معادل‌های مناسب برای واژگان متن مبدأ، به طور کلی از معضلات بزرگ ترجمه است، اما نباید این امر مغفول نهاده شود که مقوله معادل‌گزینی متأثر از نوع راهکاری است که مترجم برمی‌گزیند (افروز ۲۰۲۴ ج).

نظریه پردازان مطالعات ترجمه معتقدند که یکی از مشکلات پیش روی مترجمان متون ادبی، ترجمه اسامی خاص است (نیومارک^۷، ۱۹۹۳؛ لندرز^۸، ۲۰۰۱؛ نیانجری-وانگری، ۲۰۱۹؛ افروز ۲۰۲۴ الف و ب). مورواون^۹ (۲۰۱۰: ۲۰۷) اسامی خاص را واژگانی معرفی می‌کند که برای اشاره به اشیاء بی‌نظیر^{۱۰}، نام انسان‌ها، نام اماکن خاص، نام آثار ویژه هنری و غیره به کار رفته‌اند و حتی در پاره‌ای موارد، فرهنگ-محور نیز محسوب می‌شوند.

1. religious texts
2. sacred texts
3. literary
4. expressive
5. underlying meaning
6. Allusive references
7. Newmark
8. Landers
9. Moruwawon
10. singular objects

در خصوص اسامی خاص، سطحی‌ترین دیدگاه آن است که آنها را بدون ترجمه، تنها باید منتقل^۱ کرد، در حالی که غالب پژوهشگران این حوزه (نیومارک، ۱۹۸۸؛ ورمیس^۲، ۲۰۰۳؛ برتیلز^۳، ۲۰۰۳؛ باتلر^۴، ۲۰۱۳ و گریما^۵، ۲۰۱۸) بر این عقیده‌اند که در غالب متون ادبی، به سبب عامل محتوای معنایی^۶ و ریشه داشتن در فرهنگ مبدأ، ترجمه نام‌های خاص، و نه صرفاً انتقال آنها، کاملاً ضروری است. در حقیقت، توجه به معنای لغات و اسامی خاص و به طور کلی، «معنایابی واژگان جزء اصول زیربنایی تعادل ترجمه-ای» محسوب می‌شود (فتحی‌مظفری، مسبوق و قائمی، ۱۳۹۶: ۲۳).

پژوهشگران نظری ترجمه غالباً با ارائه چارچوب‌ها و الگوها می‌کوشند راه را برای مترجمان عملی بگشایند. در حوزه اسامی خاص، الگوها اغلب حاوی چندین راهکار اساسی در برگردان این نام‌هاست. در این خصوص، جدیدترین الگو متعلق به نیانجری-وانگری (۲۰۱۹: ۳۵۱-۳۶۰) و شامل شش راهکار زیر است:

الف) حفظ^۷: زمانی که مترجم نام را «همان‌گونه که هست»، البته با حروف الفبای زبان مقصد و تقریباً با همان تلفظ، ارائه دهد (ص ۳۵۱).

ب) ترجمه قرضی^۸: زمانی که مترجم بدون الحاق توضیحات روشنگر، به بیان معنی «تحت‌اللفظی» نام بپردازد. گاهی مترجم بخشی از نام را می‌تواند حفظ و بخش دیگری را ترجمه کند که این راهبرد ترکیبی نیز در دسته «ترجمه قرضی» قرار می‌گیرد (ص ۳۵۶).

ج) انتقال با الحاق نکات توضیحی یا افزوده تفسیری^۹: مترجم با بکارگیری این راهبرد پس از نویسه-گردانی نام مبدأ، نکات روشنگر را به دو شکل، «درون‌متنی» (دقیقاً جزو متن اصلی) یا «برون‌متنی» (مثلاً در پراکنش و پانویس)، الحاق می‌کند (ص ۳۵۷).

د) اقتباس^{۱۰}: زمانی که برای یک نام در زبان مبدأ، نامی معادل و جاافتاده و کاملاً شناخته شده^{۱۱} در فرهنگ مقصد وجود داشته باشد و مترجم آن را به کار گیرد، در حقیقت از راهبرد اقتباس استفاده کرده است (ص ۳۵۸).

ه) جایگزینی با اسامی عام^{۱۲}: زمانی اتفاق می‌افتد که مترجم نام خاص را با نام عام جایگزین کند، مثلاً به جای نام بردن از فرد، از ضمیر یا کلمات عام (مانند فردی، شخصی، کسی، انسانی، مردی، زنی و ...) استفاده کند (ص ۳۶۰).

1. transfer
2. Vermes
3. Bertills
4. Butler
5. Grima
6. semantic content
7. Preservation
8. Loan Translation
9. Non-Translation Plus Additional Explanation
10. Adaptation
11. Recognized
12. Use of Common Nouns

و حذف^۱: همان طور که از عنوان این راهبرد برمی آید، کاربرد آن به معنی «حذف» و نادیده‌انگاری کل یا بخشی از نام خاص در متن مبدأ است (ص ۳۶۰).

۲-۱. پیشینه پژوهش

پاریانو^۲ (۲۰۰۷) در مقاله خود با عنوان «ترجمه اسامی خاص با اتخاذ رویکرد نقشگرا»، پس از اشاره به چالش‌های ترجمه اسامی خاص، به ارائه یک دسته‌بندی (شامل اسامی افراد، نام اماکن، مؤسسات، نهادها، نام اشیاء یکتا، اسامی نشان‌های تجاری و رخدادهای ویژه) مبادرت ورزیده است. محقق به مسائل کلی و چالش‌های عام در خصوص ترجمه اسامی خاص در چهار زبان انگلیسی، آلمانی، یونانی و فرانسوی پرداخته و حتی بر یک جفت‌زبان خاص در این حوزه تمرکز دقیق نکرده و تحلیل عمیقی نداشته است. دسته‌بندی ارائه شده توسط وی نیز تا حدودی سطحی بوده، به طوری که امکان بسط و ارتقاء آن وجود داشته است.

وحیددستجردی و صاحب‌هنر^۳ (۲۰۰۸: ۴۱) در مقاله خود با عنوان «آنچه در ترجمه ناپدید می‌شود: مطالعه بینامتنی تلمیح اسامی خاص»، با مطالعه اسامی خاص در دفتر اول مثنوی و لحاظ دو ترجمه انگلیسی به قلم ردهاوس و نیکلسون در چارچوب لپیهالم^۴ (۱۹۹۷) دریافته‌اند که راهکار «حفظ بدون الحاق نکات روشنگر» پربسامدترین شیوه ترجمه اسامی خاص در ترجمه‌های این شاهکار ادبی کلاسیک ایران بوده است. دامنه بسیار محدود این پژوهش از نقاط ضعف آن است، چرا که محققان صرفاً اسامی خاص شخصیت‌ها را در نظر گرفته‌اند که تنها یکی از دسته‌های اسامی خاص محسوب می‌شوند.

دزدرویچ^۵ و دیگران (۲۰۱۳) در مقاله خود با عنوان «ترجمه اسامی مقدس»، به بررسی ترجمه یازده نام پیامبر از عربی به انگلیسی و بوسنیایی پرداخته و دریافته‌اند که تمام مترجمان از اسامی ثبت شده پیامبران در *انجیل* برای ترجمه نام‌های عربی بهره برده‌اند. تعداد بسیار محدود اسامی خاص در پیکره پژوهش و مشخص نکردن الگوی ویژه‌ای برای تحلیل داده‌ها، از نقاط ضعف مقاله دزدرویچ و دیگران (۲۰۱۳) است.

جودیکات-پشوینسکین^۶ (۲۰۱۴) در مقاله خود با عنوان «چه نامی برگزینیم»، با بکارگیری الگوی هرمانز^۷ (۱۹۸۸) بر اسامی خاص در متون دیداری-شنیداری^۸ تمرکز کرده است. محقق سه هدف برای مقاله خود ذکر نموده است: یافتن راهبرد غالب؛ تعیین گرایش به بومی‌سازی یا بیگانه‌سازی؛ تشخیص چالش‌های ترجمه اسامی خاص شخصیت‌ها. پژوهشگر دریافته که راهبردهای برگردان و نویسه‌گردانی بیشترین کاربرد، و راهبرد جایگزینی، کمترین کاربرد را داشته است. طبق یافته‌های وی، گرایش غالب

1. Omission
2. Parianou
3. Vahiddastjerdi & Sahebbonar
4. Leppihalme
5. Dazdarevic
6. Judickaitė-Pašvenskienė
7. Hermans
8. AVTs

مترجمان به بیگانه‌سازی^۱ بوده است. نقطه ضعف پژوهشگر، کاربرد الگوی بسیار قدیمی، متعلق به تقریباً چهار دهه گذشته، و نپرداختن به هدف سوم تحقیق بوده است.

دویک و السید^۲ (۲۰۱۶: ۱۸۱) در مقاله خود با عنوان «چالش‌ها و راهبردهای ترجمه اسامی خاص از عربی به انگلیسی»، به بررسی موانع پیش روی مترجمان در برگردان اسامی خاص از عربی به انگلیسی پرداخته‌اند. از جمله چالش‌های ذکر شده می‌توان به موارد زیر اشاره کرد: فقدان دانش پیش‌زمینه مترجم در حوزه‌های مذهبی، تاریخی، فرهنگی و غیره؛ فقدان تناظر یک به یک بین واژگان مبدأ و مقصد در برگردان کارآمد اسامی خاص و نبود برابرنهادهای مکفی برای تمامی اسامی خاص عربی. پژوهشگران بر این نکته تأکید کرده‌اند که تجویز یک راهکار ثابت برای ترجمه انواع مختلف اسامی خاص امکان‌پذیر نیست.

طباطبایی لطفی (۱۳۹۶: ۹۹) در مقاله خود با عنوان «مطالعه توصیفی راه‌کارهای معادل‌گزینی برای اسامی خاص قرآنی در پنج ترجمه انگلیسی»، با تمرکز بر پنج ترجمه انگلیسی قرآن کریم به قلم یوسف علی، آربری، پیکتال، رادول و سیل، و با کاربست مدل ون کوپلی^۳ (۲۰۰۶) به این نتیجه رسیده است که راهکار «جایگزینی با یک معادل در زبان مقصد» دارای بالاترین بسامد و راهکار «جایگزینی با یک اسم متعارف‌تر در زبان مبدأ و مقصد» جزو کم بسامدترین راهکارهای ترجمه اسامی خاص به شمار می‌رود. نقد جدی که می‌توان بر پژوهش حاضر وارد دانست، کاربست الگوی ون کوپلی (۲۰۰۶) است که در واقع برای ترجمه اسامی خاص در ادبیات کودکان طراحی شده است.

تاکنون هیچ مطالعه‌ای با بکارگیری چارچوبی کاملاً به‌روز و مرتبط، به بررسی راهبردهای ترجمه اسامی خاص نهج البلاغه به انگلیسی و فارسی اختصاص نیافته است. تحقیق حاضر با هدف رفع خلاء پژوهشی مذکور انجام گرفت.

۳-۱. ضرورت و اهمیت پژوهش

در تحقیقات پیشین پیرامون راهکارهای ترجمه اسامی خاص، تأکید چندانی در خصوص بررسی تطبیقی ترجمه دو زبان فارسی و انگلیسی از یک متن دینی به زبان عربی وجود نداشته است. نهج البلاغه امیر مؤمنان، حضرت علی علیه السلام، بعد از قرآن کریم دومین کتاب دینی برجسته شیعیان محسوب می‌شود. در پژوهش حاضر، با توجه به ضرورت انجام مطالعه‌ای با تمرکز بر این پیکره ارزشمند، تلاش شده است که کفایت چارچوب‌های کنونی در پوشش راهکارهای ترجمه اسامی خاص نیز ارزیابی گردد.

تاکنون هیچ یک از پژوهش‌های پیشین به ارتقاء الگوهای فعلی و مناسب‌سازی الگوها برای پوشش تمام راهکارهای ترجمه اسامی خاص در متون مذهبی نپرداخته است.

1. foreignization
2. Dweik & Al- Sayyed
3. Van Coillie

پیکره پژوهش مجموعاً شامل ۳۷۱ نام خاص (واژه عربی) به همراه معادل‌های فارسی و انگلیسی است. معادل‌های فارسی از سه ترجمه فارسی به قلم مکارم شیرازی، آیتی و جعفری (مستخرج از نرم‌افزار نهج البلاغه، بی تا) و معادل‌های انگلیسی از سه ترجمه انگلیسی توسط حسین، جفری، و گروه طرح کتابخانه اسلامی دیجیتال اهل‌البیت برگرفته شده است. داده‌های مستخرج از این پیکره توسط مدل نیانجری-وانگری^۱ (۲۰۱۹) تحلیل شده است. در خصوص پیکره، ذکر این نکته ضروری است که از شمارش اسامی تکراری صرف نظر شد، مگر در مواردی که مترجم معادل متفاوتی بکار برده بود، بنابراین، تعداد واژگان پیکره بسیار بیش از ۳۷۱ نام خاص است.

تحقیق حاضر در پی یافتن پاسخ برای سؤالات زیر انجام شد:

- (۱) آیا مدل نیانجری-وانگری (۲۰۱۹) تمام راهکارهای مترجمان را پوشش داده است؟
- (۲) چه راهکارهایی در ترجمه اسامی خاص در نهج البلاغه به کار رفته است؟
- (۳) آیا مترجمان در بکارگیری راهکارها ثبات داشته‌اند؟
- (۴) آیا سوگیری خاصی در تمایل مترجمان فارسی و انگلیسی به کاربرد نوع خاصی از راهکارها مشاهده شد؟
- (۵) توزیع کمی (درصد و بسامد) راهکارها چگونه است؟ پرکاربردترین و کم کاربردترین راهبردهای ترجمه اسامی خاص کدامند؟

۲. بحث

۲-۱. دسته‌بندی اسامی خاص نهج البلاغه

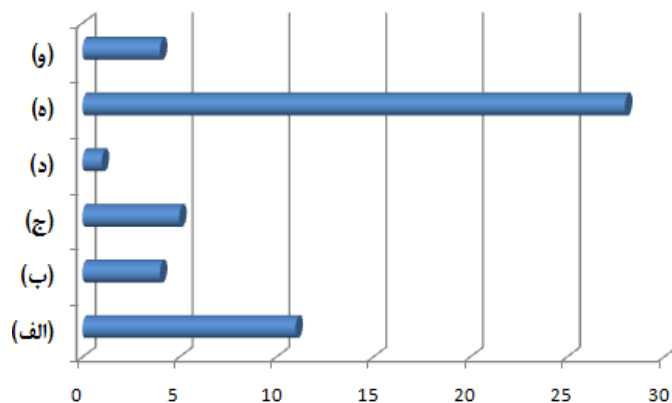
به عنوان گام نخست پژوهش، اسامی نهج البلاغه بر مبنای دسته‌بندی نام‌های خاص قرآنی در تارنمای دانش‌نامه اسلامی^۲ در پنج گروه طبقه‌بندی شد: (الف) نام مکان‌های خاص؛ (ب) نام زمان‌ها و وقایع خاص؛ (ج) نام اقوام، دسته‌ها، گروه‌ها و قبایل؛ (د) نام شیاطین، اجنه و فرشتگان؛ (ه) نام انسان‌ها. در جدول ۱، نمونه‌هایی از هر دسته ذکر گردیده است:

جدول ۱. دسته‌بندی اسامی خاص نهج البلاغه و نمونه‌هایی از اسامی

نمونه‌ها	دسته‌بندی اسامی خاص نهج البلاغه
مصر، حجاز، الشام، ...	(الف) نام مکان‌های خاص
یوم الجمل؛ لیلۃ الحریر، ...	(ب) نام زمان‌ها و وقایع خاص
بَنِي إِسْرَائِيلَ، بَنِي أُمِّيَّةَ، کَلْبِيَّاءُ، ...	(ج) نام اقوام، دسته‌ها، گروه‌ها و قبایل
إِبْلِيسَ	(د) نام شیاطین، اجنه و فرشتگان
عیسی، موسی، داوود، ...	(ه) نام انسان‌ها
الْقُرْآنَ، الْقُرْآنِیر، ...	(و) نام اشیاء بی نظیر و یکتا

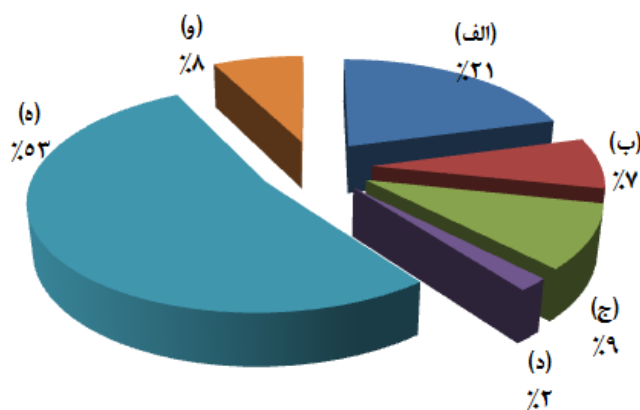
1. Nyangeri & Wangari
2. <http://wiki.ahlolbait.com>

در شکل ۱، بسامد انواع نام‌ها ذکر شده است:



شکل ۱. بسامد انواع اسامی خاص در نهج البلاغه

طبق شکل ۱، دسته (ه) بیشترین و دسته (د) کمترین تواتر را داشته است. برای درک بهتر از توزیع اسامی، درصدها به تفکیک در شکل ۲ به نمایش در آمده است:



شکل ۲. درصد انواع اسامی خاص در نهج البلاغه

طبق شکل ۲، بیش از نیمی از نام‌های خاص در نهج البلاغه متعلق به نام انسان‌هاست (۵۳ درصد). پس از آن، نام مکان‌های خاص بیشترین بسامد (۲۱ درصد) را داشته و باقی دسته‌ها تواتری کمتر از ده درصد را به خود اختصاص داده‌اند.

۲-۲. بررسی نمونه‌های عملی بر پایه راهکارهای ترجمه

در ادامه، طبق دسته‌بندی راهکارها، گزیده‌ای از نام‌های خاص و برابرزاده‌های هر یک از آنها ذکر و بحث تکمیلی نیز ارائه شده است.

۱-۲-۲. نمونه‌هایی از راهکار «حفظ»

یکی از نمونه‌های بارز این راهکار در ترجمه نام‌های مکان و زمان «صفین» و «البصرة» رخ داده است. تمام مترجمان فارسی و انگلیسی، به ترتیب با به‌کارگیری معادل‌های «صفین» / «Siffin» و «بصره» / «Basrah» به این راهکار متوسل شده‌اند. کاربرد این راهکار به دسته خاصی از اسامی محدود نشده و حتی در برگردان اسامی «ابن عباس»، «داوود» و «علی» نیز کلیه مترجمان راهکار حفظ را برگزیده‌اند.

نام خاص	مکارم	آیتی	جعفری	Husain	Jafri	ABDILP
صفین	صفین (الف)	صفین (الف)	صفین (الف)	Siffin (الف)	Siffin (الف)	Siffin (الف)
	بصره (الف)	بصره (الف)	بصره (الف)	Basrah (الف)	Basrah (الف)	Basrah (الف)
داوود	داود (الف)	داود (الف)	داود (الف)	Dawud (الف)	Dawud (الف)	Dawud (الف)
	علی (الف)	علی (الف)	علی (الف)	`Ali (الف)	`Ali (الف)	`Ali (الف)
ابن عباس	ابن عباس (الف)	ابن عباس (الف)	ابن عباس (الف)	Ibn `Abbas (الف)	Ibn `Abbas (الف)	Ibn `Abbas (الف)

۲-۲-۲. نمونه‌هایی از راهکار «انتقال با الحاق نکات توضیحی»

در برگردان نام «مُنْعَرَجِ اللَّوِيِّ»، مکارم تنها مترجم فارسی است که با الحاق واژه «سرزمین»، به خواننده مقصد یادآوری کرده است که این واژه، در واقع، نام مکان خاصی است. البته در ترجمه «الْعُكَاظِي»، علاوه بر مکارم، جعفری نیز با الحاق واژه «بازار» نکات روشنگر برای مخاطب ترجمه فراهم کرده است. مکارم حتی به این واژه اکتفا نکرده و با توجه به بافت متن مبدأ، نکاتی کاملاً مرتبط و آگاهی دهنده در پانویس اضافه کرده است:

عکاظ نام یکی از بازارهای عرب در زمان جاهلیت می‌باشد. این بازار بین سرزمینی به نام «نُخْلَة» و «طائف» قرار داشته است. آنها در این بازار از اول ماه ذیقعد برای تشکیل انجمن‌های ادبی، تفاخر و خرید و فروش جمع می‌شدند. بیش از هر چیز در این بازار چرم خرید و فروش می‌شد و چرم بازار عکاظ به خوبی و محکمی معروف بوده است. (مکارم، بی.تا. نرم‌افزار نهج البلاغه)

در این دو نمونه اخیر، مترجمان انگلیسی نیز نکاتی توضیحی، البته در قالب فرامتن، ارائه داده‌اند. نمونه بسیار جالب دیگر در فراهم کردن نکات روشنگر توسط مترجمان انگلیسی، در ترجمه نام «طلحه» رخ داده است-جایی که آنها همگی معادل «Talhhah ibn `Ubaydillah» را به کار برده‌اند. به طور مشابه، در ترجمه نام خاص «الأشعث»، این بار تمام مترجمان فارسی و انگلیسی به ترتیب با ارائه معادل‌های «اشعث بن قیس» و «al-Ash`ath ibn Qays» از این راهکار استفاده کرده‌اند.

شیوه دیگری که مترجمان انگلیسی در الحاق نکات تصریحی اتخاذ کرده‌اند، در ترجمه اسامی خاص «مریم»، «عیسی» و «موسی» رخ داده است. در این موارد، بر خلاف مترجمان فارسی که صرفاً راهکار حفظ را کافی تشخیص داده‌اند، مترجمان انگلیسی از معادل نام آشنا تر این اسامی در فرهنگ مقصد، درون کمانک استفاده کرده‌اند: مری، موزز و جیزز (Mary, Jesus, Moses).

نکته دیگری که در این بخش به چشم خورد، بی‌ثباتی مترجمان انگلیسی در ترجمه نام حضرت موسی (ع) بود. مثلاً در برگردان «موسی کلیم» و «موسی بن عمران»، آنها به ترتیب معادل‌های «Musa, the Interlocutor of Allah» و «Musa son of `Imran» را به کار برده و دیگر از نام جافتاده «Moses» استفاده نکرده‌اند.

نام خاص	مکارم	آیتی	جعفری	Husain	Jafri	ABDILP
مُنْعَرَجُ اللَّوَى	سرزمین منعرج‌اللوئی	منعرج‌اللوئی	منعرج‌اللوئی	Mun`araji`l-liwa*	Mun`araji`l-liwa*	Mun`araji`l-liwa*
	(ج)	(الف)	(الف)	(ج)	(ج)	(ج)
الْعُكَاظِي	بازار عکاظ*	عکاظی	بازار عکاظ	`Ukazi*	`Ukazi*	`Ukazi*
	(ج)	(الف)	(ج)	(ج)	(ج)	(ج)
طلحه	طلحه	طلحه	طلحه	Talhah ibn `Ubaydillah	Talhah ibn `Ubaydillah	Talhah ibn `Ubaydillah
	(الف)	(الف)	(الف)	(ج)	(ج)	(ج)
الأشعث	اشعث‌بن قیس	اشعث‌بن قیس	اشعث‌بن قیس	al-Ash`ath ibn Qays*	al-Ash`ath ibn Qays*	al-Ash`ath ibn Qays*
	(ج)	(ج)	(ج)	(ج)	(ج)	(ج)
مَرْيَمَ	مریم	مریم	مریم	Maryam (Mary)	Maryam (Mary)	Maryam (Mary)
	(الف)	(الف)	(الف)	(ج)	(ج)	(ج)
عیسی	عیسی	عیسی	عیسی	`Isa (Jesus)	`Isa (Jesus)	`Isa (Jesus)
	(الف)	(الف)	(الف)	(ج)	(ج)	(ج)
موسی	موسی	موسی	موسی	Musa (Moses)	Musa (Moses)	Musa (Moses)
	(الف)	(الف)	(الف)	(ج)	(ج)	(ج)
مُوسَى كَلِيمَ	موسی کلیم	موسای کلیم	موسی کلیم الله	Musa, the Interlocutor of Allah	Musa, the Interlocutor of Allah	Musa, the Interlocutor of Allah
	(الف)	(الف)	(ج)	(ج)	(ج)	(ج)

۲-۲-۳. نمونه‌هایی از راهکار «اقتباس»

در ترجمه دو نام «دجله» و «مصر» رخداد جالبی رصد گردید که طی آن تمام مترجمان فارسی از راهکار حفظ و کلیه مترجمان انگلیسی از راهکار اقتباس استفاده کرده‌اند.

نام خاص	مکارم	آیتی	جعفری	Husain	Jafri	ABDILP
دَجَلَة	دجله	دجله	دجله	Tigris	Tigris	Tigris
	(الف)	(الف)	(الف)	(د)	(د)	(د)
مصر	مصر	مصر	مصر	Egypt	Egypt	Egypt
	(الف)	(الف)	(الف)	(د)	(د)	(د)

۲-۲-۴. نمونه‌هایی از راهکار «جایگزینی با اسامی عام»

این راهکار صرفاً برای برگردان دو نام «فرات» و «جمل» کاربرد داشته است. جالب آنکه مترجمان فارسی همگی راهکار حفظ را ترجیح داده‌اند، در حالی که مترجمان انگلیسی از واژه عام «رودخانه» یا «River» استفاده کرده‌اند. در ترجمه «جمل» نیز مکارم تنها مترجمی بوده است که واژه عام «جنگ» را برگزیده و این در حالی است که دیگر مترجمان فارسی همچنان راهکار «حفظ» را انتخاب کرده‌اند. از سوی دیگر، مترجمان انگلیسی واژه روشنگر درون-متنی «جنگ» یا «the Battle» را الحاق کرده‌اند.

نام خاص	مکارم	آیتی	جعفری	Husain	Jafri	ABDILP
فرات	فرات	فرات	فرات	River	River	River
	(الف)	(الف)	(الف)	(ه)	(ه)	(ه)
جمل	جنگ	جمل	جمل	the Battle of Jamal	the Battle of Jamal	the Battle of Jamal
	(ه)	(الف)	(الف)	(ج)	(ج)	(ج)

۲-۲-۵. نمونه‌هایی از راهکار «ترجمه قرضی»

در ترجمه نام «أَبْنُ أَبِيطَالِبٍ» تمام مترجمان واژه «ابن» را به «فرزند»، «پسر» یا «son» ترجمه و از این راهکار استفاده کرده‌اند. آیتی در ترجمه نام «أَبْنُ أَبِي قُحَافَةَ» به «فرزند ابوقحافه» همین راهکار را به کار برده، در حالی که سایر مترجمان، درون کمانک به نام بیشتر-شناخته-شده شخص مورد نظر نیز اشاره کرده‌اند.

نام خاص	مکارم	آیتی	جعفری	Husain	Jafri	ABDILP
أَبْنُ أَبِيطَالِبٍ	فرزند ابوطالب	پسر ابوطالب	فرزند ابیطالب	the son of Abu Talib	the son of Abu Talib	the son of Abu Talib
	(ب)	(ب)	(ب)	(ب)	(ب)	(ب)
أَبْنُ أَبِي قُحَافَةَ	فرزند «ابوقحافه» (ابوبکر)	فرزند ابوقحافه	فرزند ابوقحافه (ابوبکر)	(Abu Bakr) Ibn Abi Quhafah	(Abu Bakr) Ibn Abi Quhafah	(Abu Bakr) Ibn Abi Quhafah
	(ج)	(ب)	(ج)	(ج)	(ج)	(ج)

۶-۲-۲. نمونه‌هایی از راهکار «حذف»

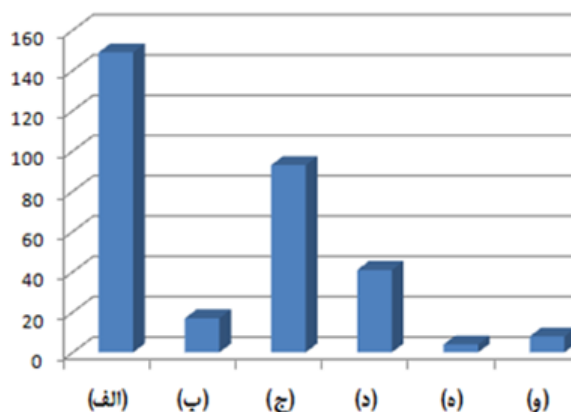
در حالی که جعفری در ترجمه نام خاص «عمر بن الخطاب» از راهکار «حفظ» استفاده کرده، دو مترجم فارسی دیگر، مکارم و آیتی، بخشی از نام را حذف و به ذکر «عمر» بسنده کرده‌اند. این در حالی است که مترجمان انگلیسی حتی واژه خلیفه «Caliph» را هم در ابتدای این نام الحاق کرده‌اند تا نوعی نکته روشن‌گر درون-متنی به کار برده باشند.

اما در برگردان نام «ابن الخطاب»، مترجمان انگلیسی راهکار حفظ (بدون ارائه توضیحات روشن‌گر) را ترجیح داده و دو مترجم فارسی (آیتی و جعفری) از ذکر نام به کلی نظر کرده‌اند.

نام خاص	مکارم	آیتی	جعفری	Husain	Jafri	ABDILP
عمر بن الخطاب (خ/۱۳۴)	عمر	عمر	عمر بن الخطاب	Caliph `Umar ibn al-Khattab	Caliph `Umar ibn al-Khattab	Caliph `Umar ibn al- Khattab
	(و)	(و)	(الف)	(ج)	(ج)	(ج)
ابن الخطاب	پسر خطاب	ابن الخطاب	ابن الخطاب	Ibn al- Khattab	Ibn al- Khattab	Ibn al- Khattab
	(ب)	(و)	(و)	(الف)	(الف)	(الف)

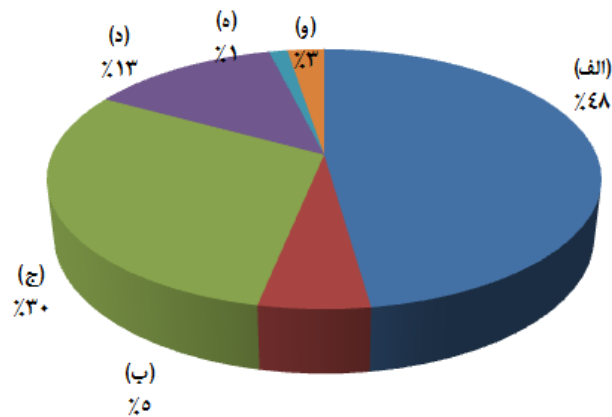
۳-۲. بسامد و درصد راهکارها

در شکل ۳، مجموع بسامد انواع راهکارها ذکر شده است:



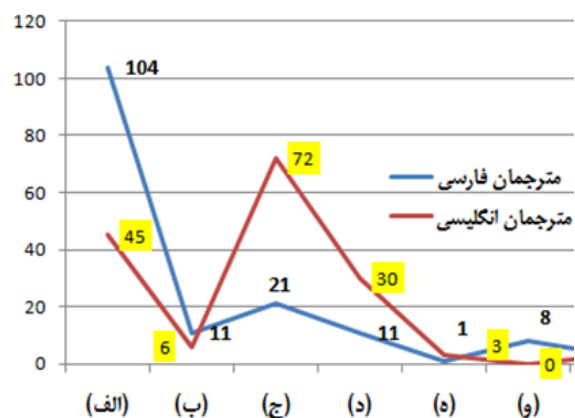
شکل ۳. بسامد کلی راهکارها

طبق شکل ۳، راهکار (الف) بیشترین و راهکار (ه) کمترین تواتر را داشته است. برای درک بهتر از جزئیات توزیع راهکارها، درصدها به تفکیک در شکل ۴ به نمایش در آمده است:



شکل ۴. درصد راهکارها در مجموع شش ترجمه

به منظور تطبیق تمایل مترجمان فارسی با مترجمان انگلیسی، داده‌ها در قالب شکل ۵ ارائه شده است:



شکل ۵. تطبیق بسامد راهکارها در ترجمه‌های فارسی و انگلیسی

طبق شکل ۵، علی‌رغم اختلاف ظاهری در تمایل به اتخاذ نوع راهکارهای خاص توسط دو گروه مترجمان فارسی و انگلیسی، نقطه مشترک هر دو گروه، بیشترین تمایل هر دو گروه به کاربرد دو راهکار «حفظ» و «انتقال با الحاق نکات توضیحی» است. برای بررسی دقیق‌تر داده‌ها، در جدول ۳، توزیع راهبردها در ترجمه‌های فارسی و انگلیسی به تفکیک هر مترجم ارائه شده است:

جدول ۳. بسامد راهکارها در سه ترجمه فارسی و سه ترجمه انگلیسی

ABDILP	Jafri	Husain	جعفری	آیتی	مکارم	مترجم	
						توزیع راهکار	
۱۵	۱۵	۱۵	۳۴	۳۷	۳۳	بسامد	(الف)
٪۱۰	٪۱۰	٪۱۰	۲۳٪	۲۵٪	۲۲٪	برمبنای مترجم	
۲۹٪	۲۹٪	۲۹٪	۶۵٪	۷۱٪	۶۳٪	برمبنای راهکار	
۲	۲	۲	۳	۴	۴	بسامد	(ب)
٪۱۲	٪۱۲	٪۱۲	٪۱۸	٪۲۳	٪۲۳	برمبنای مترجم	
۴٪	۴٪	۴٪	۶٪	۷.۷٪	۸٪	برمبنای راهکار	
۲۴	۲۴	۲۴	۷	۴	۱۰	بسامد	(ج)
٪۲۶	٪۲۶	٪۲۶	٪۷	٪۴	٪۱۱	برمبنای مترجم	
۴۶٪	۴۶٪	۴۶٪	۱۳٪	۷.۷٪	۱۹٪	برمبنای راهکار	
۱۰	۱۰	۱۰	۵	۳	۳	بسامد	(د)
٪۲۵	٪۲۵	٪۲۵	٪۱۲	٪۶.۵	٪۶.۵	برمبنای مترجم	
۱۹٪	۱۹٪	۱۹٪	۱۰٪	۶٪	۶٪	برمبنای راهکار	
۱	۱	۱	۰	۰	۱	بسامد	(ه)
٪۲۵	٪۲۵	٪۲۵	۰	۰	٪۲۵	برمبنای مترجم	
۲٪	۲٪	۲٪	۰	۰	۲٪	برمبنای راهکار	
۰	۰	۰	۳	۴	۱	بسامد	(و)
۰	۰	۰	٪۲۸	٪۵۰	٪۱۲	برمبنای مترجم	
۰	۰	۰	۶٪	۷.۷٪	۲٪	برمبنای راهکار	

تا جایی که به راهکار «حفظ» و «ترجمه قرضی» مرتبط است، در بین مترجمان، آیتی بالاترین درصد کاربرد این دو راهکار را داشته است. طبق جدول ۳، مکارم (تقریباً دو برابر) بیش از دیگر مترجمان فارسی به راهکار «انتقال با الحاق نکات توضیحی روی آورده است. ضمناً او تنها مترجم فارسی است که از راهکار «جایگزینی با اسامی عام» به کار برده است.

۴-۲. پاسخ به پرسش‌ها بر اساس جداول و تصاویر

پس از طرح مجدد سؤالات تحقیق، پاسخ‌ها بر مبنای آمار مندرج در تصاویر و جداول، ارائه شده است.

(۱) آیا مدل نیانجری-وانگری (۲۰۱۹) تمام راهکارهای مترجمان را پوشش داده است؟
الگوی نیانجری-وانگری (۲۰۱۹) مدل کاملاً به‌روز و بسیار کارآمد برای بررسی راهکارهایی ترجمه اسامی خاص نهج البلاغه بوده و تمام راهکارهای اتخاذ شده مترجمان را پوشش داده است.

(۲) چه راهکارهایی در ترجمه اسامی خاص در نهج البلاغه به کار رفته است؟

همان‌طور که در تصاویر ۳ و ۴ نشان داده شد، مجموعاً شش راهکار شامل «حفظ، ترجمه قرضی، انتقال با الحاق نکات توضیحی، اقتباس، جایگزینی با اسامی عام و حذف» در ترجمه اسامی خاص در نهج البلاغه به کار رفته است.

۳) آیا مترجمان در بکارگیری راهکارها ثبات داشته‌اند؟

توزیع راهکارها به تفکیک مترجمان در جدول ۳ حاکی از عدم ثبات مترجمان در به کارگیری راهکارهاست. به عبارتی، تنوع اسامی خاص و محتوای معنایی ویژه هر نام از دلایل اساسی در استفاده انواع مختلف راهکارها بوده است.

۴) آیا سوگیری خاصی در تمایل مترجمان فارسی و انگلیسی به کاربرد نوع خاصی از راهکارها مشاهده شد؟

طبق شکل ۵، در حالی که تمایل مترجمان فارسی بیشتر به سمت کاربرد راهکار «حفظ» بوده، بیشترین راهبرد مورد استفاده مترجمان انگلیسی «انتقال با الحاق نکات توضیحی» است. با این حال، نکته مهم قابل مشاهده در شکل ۵، اشتراک هر دو گروه، در بالاترین اتخاذ دو راهبرد «حفظ» و «انتقال با الحاق نکات توضیحی» است. به عبارتی، همان‌طور که در شکل ۴ نیز نشان داده شده، بیش از یک سوم کل راهبردها (۷۸ درصد) متعلق به مجموع این دو راهکار می‌باشد.

۵) توزیع کمی (درصد و بسامد) راهکارها چگونه است؟ پرکاربردترین و کم کاربردترین راهبردهای ترجمه اسامی خاص کدامند؟

همان‌طور که در جدول ۴ نشان داده شده است، راهکارهای «حفظ» و «انتقال با الحاق نکات توضیحی» به ترتیب حدود نیم و یک سوم از کل راهکارهای ترجمه اسامی خاص در نهج البلاغه را به خود اختصاص داده‌اند. در حالی که راهکار «اقتباس» در رتبه سوم (۱۳ درصد) قرار گرفته، مجموع باقی راهکارها «ترجمه قرضی، جایگزینی با اسامی عام و حذف» کمتر از ۱۰ درصد است. به طور ویژه، راهکار «جایگزینی با اسامی عام» کمترین کاربرد (۱ درصد) را داشته است.

۳. نتیجه گیری

ترجمه متون مذهبی، به عنوان گونه‌ای از چالش برانگیزترین متون ادبی، غالباً در کانون توجه پژوهشگران بوده است. نهج البلاغه، در جایگاه دومین کتاب دینی شیعیان پس از قرآن مجید، اثری است که در قلم مرتفع آثار ادبی همواره درخشش بی‌نظیری داشته است. یکی از مشکلات ترجمه متون ادبی-مذهبی، مسئله راهکارهای معادل‌گزینی برای اسامی خاص است که مطالعه حاضر به آن اختصاص یافت. طبق یافته‌های پژوهش، مجموعاً شش راهکار شامل «حفظ، ترجمه قرضی، انتقال با الحاق نکات توضیحی، اقتباس، جایگزینی با اسامی عام و حذف» در ترجمه اسامی خاص در نهج البلاغه به کار رفته است.

یافته‌ها حاکی از عدم ثبات مترجمان در به کارگیری راهکارهای ترجمه بود. به عبارتی، تنوع اسامی خاص و محتوای معنایی ویژه هر نام، مترجمان را بر آن داشته است تا از انواع مختلف راهکارها، در موضع مناسب خود، استفاده نمایند. با این حال، اشتراک هر دو گروه از مترجمان فارسی و مترجمان

انگلیسی در تمایل ایشان در به کارگیری دو راهکار «حفظ» و «انتقال با الحاق نکات توضیحی» است. مجموع این دو راهکار بیش از یک سوم کل راهبردها را پوشش داده‌اند. در حقیقت، مترجمان در مواردی که راهکار «حفظ» برای ترجمه نام خاص کفایت کرده است، صرفاً به آن روی آورده، ولی در دیگر موارد، غالباً به الحاق نکات توضیحی همّت گمارده‌اند. از سوی دیگر، مشاهده شد که کمترین تمایل مترجمان در استفاده از راهکار جایگزینی نام‌های خاص با اسامی عام بوده است.

تنوع کاربرد راهکارها در تحقیق حاضر تأییدی بر یافته‌های دویک و السید (۲۰۱۸: ۱۸۱) است که در پژوهش خود بر امکان پذیر نبودن تجویز یک راهکار ثابت برای ترجمه انواع مختلف اسامی خاص تأکید کرده بودند.

همچنین، یافته‌های این مطالعه در راستای نتایج مقاله وحیددستجردی و صاحب‌هنر (۲۰۰۸: ۴۱) و جودیکات-پشوینسکین (۲۰۱۴) در تشخیص راهبرد «حفظ» به عنوان یکی از پر بسامدترین راهکارهای ترجمه نام خاص است. از سوی دیگر، یافته‌های مقاله حاضر در تعارض با نتایجی است که در تحقیق دزدرویچ و دیگران (۲۰۱۳) و طباطبایی لطفی (۱۳۹۶: ۹۹) مبنی بر کاربرد پرسامد راهکار «جایگزینی با یک معادل در زبان مقصد» در ترجمه اسامی خاص ارائه شده است.

عدم تأیید، و یا برعکس، صحنه گذاری بر یافته‌های محققان پیشین، گواهی بر این امر است که مسئله اسامی خاص هنوز جزو حوزه‌های بحث برانگیز و پر چالش بوده و انجام تحقیقات بیشتر در این حوزه را می‌طلبد. لذا پژوهشگران آتی به انجام مطالعات مشابه بر روی ترجمه‌های دیگر پیکره‌های مذهبی (از جمله نهج الفصاحه) توصیه می‌شوند. همچنین، با توجه به بسط مباحث مرتبط با تأثیر گذاری زمان بر زبان، فرهنگ و ترجمه توسط محققان پیشین (افروز ۲۰۲۵؛ افروز و عسگری ورتونی ۲۰۲۵)، پژوهشگران آتی می‌توانند به بررسی این موضوع با تمرکز بر ترجمه‌های نهج البلاغه بپردازند.

منابع

- دانش‌نامه اسلامی (بی‌تا). مؤسسه تحقیقات و نشر معارف اهل‌البیت علیهم‌السلام، دسترسی از تارنمای: <http://wiki.ahlolbait.com>
- طباطبایی لطفی، عبدالمجید (۱۳۹۶). مطالعه توصیفی راه‌کارهای معادل‌گزینی برای اسامی خاص قرآنی در پنج ترجمه انگلیسی. *مطالعات قرآنی و فرهنگ اسلامی*، ۱(۱)، ۹۹-۱۱۷.
- فتحی مظفری، رسول، مسبوق، سید مهدی، و قائمی، مرتضی (۱۳۹۶). رهیافتی نو بر ترجمه‌های نهج البلاغه در پرتو تحلیل مؤلفه‌های معنایی واژگان. *پژوهشنامه نهج البلاغه*، ۵(۱۷)، ۲۱-۴۰. <https://doi.org/10.22084/NAHJ.2017.11210.1650>
- مسبوق، سید مهدی، و دلشاد، شهرام (۱۳۹۴). شاخصه‌های مینی‌مالیسم در حکایتی از نهج البلاغه. *پژوهشنامه نهج البلاغه*، ۳(۱۱)، ۵۵-۶۶. https://nab.basu.ac.ir/article_1287.html
- نرم‌افزار نهج البلاغه. (بی‌تا). متن عربی نهج البلاغه به همراه ترجمه فارسی مکارم شیرازی، آیتی و جعفری.

- Afrouz, M. (2024a). Qur'anic temporospatial allusive references in English translations on the basis of Leppihalme's taxonomy. *Kervan – International Journal of Afro-Asiatic Studies*, 28, 203-220.
- Afrouz, M. (2024b). Examining the retranslation hypothesis Focusing on 30 English translations of Qur'anic personal proper names. *Trans-kom* 17(1), 199–214. https://www.trans-kom.eu/bd17nr01/trans-kom_17_01_11_Afrouz_Retranlation.20240628.pdf
- Afrouz, M. (2024c). Exploring Normal vs. Service Translators' Orientation in Rendering Realia in the Holy Qur'an. *Forum*, 22(1), 1-25. <https://doi.org/10.1075/forum.00033.afr>
- Afrouz, M. (2025). Proposing a Tentative Revision Hypothesis for Sacred Texts: The Holy Qur'an's English Translation and Revision in Focus. *SKASE Journal of Translation and Interpretation*, 18(3): 3–19. doi: 10.33542/JTI2025-2-2.
- Afrouz, M. & Asgari Vartooni, N. (2025). The Retranlation Hypothesis revisited: A meta-analytical study. *Trans-kom*, 18(2), 712–730.
- Ahlul Bayt Digital Islamic Library Project (ABDILP). (n.d.). *Nahj ul Balagha*. Published on Books on Islam and Muslims. Retrieved December 7, 2020, from <http://www.al-islam.org>
- Bertills, Y. (2003). *Beyond Identification: Proper Names in Children's Literature*. Tavastg: Åbo Akademi University Press.
- Butler, J. O. (2013). *Name, Place, and Emotional Space: Themed Semantics in Literary Onomastic Research*. Masters Thesis Submitted to University of Glasgow.
- Dazdarevic, S., Milovanovic, S., & Fijuljanin, F. (2013). *Translating Sacred Words*. 5th International Social Sciences Conference in Balkans Organizatori: Sakarya University, Turkey, International University of Novi Pazar. Retrieved 4 November 2020, from https://www.researchgate.net/publication/282186914_Translating_Sacred_Words
- Dweik, B. S., & Al-Sayyed, S. W. (2016). Translating Proper Nouns from Arabic into English: Barriers and Procedures. *Arab World English Journal*, 5, 181-194.
- Grima, K. (2018). Transposing Proper Names in Frank McCourt's Memoir *Angela's Ashes* from English into Maltese. *Meta*, 63(1), 94–117. doi:10.7202/1050516ar
- Hermans, T. (1988). On Translating Proper Names, with Reference to De Witte and Max Havelaar. In M. J. Wintle (ed.) *Modern Dutch Studies: Essays in Honour of Professor Peter King on the Occasion of His Retirement*. London/Atlantic Highlands: The Athlone Press, pp. 11-24.
- Husain, M. M. J. (1375/1996) *Nahj Albalaghe (English Translation)*. Qum: Ansariyan Publications/ Digital Publisher Ghaemiyeh.

- Jafri, A. (2020). *Nahj-Al-Balaghah (Peak Of Eloquence)*. Eleventh Revised Edition. Islamic Seminary Publications.
- Judickaitė-Pašvenskienė, L. (2014). How Should I Call You? Rendering of Semantically Meaningful Anthroponyms in Subtitled Children's Cartoons. *Studies About Languages*, 24, 18-25. <http://dx.doi.org/10.5755/j01.sal.0.24.6722>.
- Landers, C. E. (2001). *Literary Translation: A Practical Guide*. Clevedon: Multilingual Matters Ltd.
- Leppihalme, R. (1997). *Culture Bumps: An Empirical Approach to the Translation of Allusions*. Clevedon: Multilingual Matters.
- Moruwawon, B. S. (2010). Translating African Proper Names in Literary Texts. *Journal of Language & Translation*, 11(2), 207-226.
- Newmark, P. (1988). *A Textbook of Translation*. London: Prentice Hall International.
- Newmark, P. (1993). *Paragraphs on Translation*. Clevedon: Multilingual Matters Ltd.
- Nyangeri, N. A., & Wangari, R. (2019). Proper Names in Translation: Should They be Translated or Not? *Eastern African Literary and Cultural Studies*, 5(3-4), 347-365. <http://dx.doi.org/10.1080/23277408.2019.1680914>
- Parianou, A. (2007). Translating Proper Names: A Functionalist Approach. *Names*, 4(55), 407-416.
- Vahiddastjerdi, H., & Sahebbonar, S. (2008). Lost in Translation: An Intertextual Study of Personal Proper-Name Allusions. *Across Languages and Cultures*, 9 (1), 41-55. <http://dx.doi.org/10.1556/Acr.9.2008.1.3>
- van Coillie, J. (2006). Characters Names in Translation: A Functional Approach. In *Children's Literature in Translation: Challenges and Strategies*, edited by J. V. Coillie and W. P. Verschueren, 123 -140. Manchester: St Jerome.
- Vermes, A. P. (2003). Proper Names in Translation: An Explanatory Attempt. *Across Languages and Cultures*, 4(1), 89-108.



Bu-Ali Sina University

Quarterly Journal of Nahj al-Balagha Research

(Scientific)

Vol. 12, No. 48, Winter 2025

- ❖ **Licence Holder:** Bu-Ali Sina University
- ❖ **Field of Publication:** Nahj al-Balagha Research
- ❖ **Director:** Shahryar Yarmohamadi vassel
- ❖ **Editor - in - chief:** Seyed Mehdi Masbogh
- ❖ **English Editor:** Sajad Sepehriniya
- ❖ **Internal Manager:** Vahideh MirzaEbrahimi

- ❖ **Editorial Board (In Alphabetical Order):**
 - ❖ Salahaldin Abdi Associate Professor of Bu-Ali Sina University
 - ❖ Mohamad Taghi Dayari Bidgoli Professor, University of Qom
 - ❖ Hassan Dadkhah Tehrani Professor, Shahid Chamran University, Ahvaz
 - ❖ Seyed MohammadReza Ebnealrasoul Professor, University of Isfahan
 - ❖ Morteza Ghaemi Professor Bu-Ali Sina University
 - ❖ Seyed Mehdi Masbogh Professor Bu-Ali Sina University
 - ❖ Faramarz Mirzaee Professor, University of Tarbiyat Modares
 - ❖ Ezat Mollaebrahimi Professor, University of Tehran
 - ❖ Ali Nazari Professor, Lorestan University
 - ❖ Seyed Hossein Seyedi Professor, University of Ferdosi Mashhad
 - ❖ Karm Siyavashi Associate Professor Bu-Ali Sina University
 - ❖ Ali Bagher Taheriniya Professor, University of Tehran
 - ❖ Shahryar Yarmohamadi vassel Professor, Bu-Ali Sina University
 - ❖ Mohammad Reza Yousefzade Professor, Bu-Ali Sina University

- ❖ **International Editorial Board**
 - ❖ Anwer Abbas Majeed Associate Professor, University of Baghdad

- ❖ **Scientific Consultants (In Alphabetical Order):**

Akhavan Kazemi, B., Bohrani, M., Eslami ardakani, S. H., Gafari, S., Ghasemi torki, M. A., Hajizadeh, M., Honari latifpour, Y., Hosseini, M., Kiyani, M., Masoudniya, H., Nadem, M. H., Norouzi, Gh., Rahimi, H., Rashidi, Sh., Rastgoo, K., Salehi, A., Taleghani, H. R., Tavana, M. A., Torkashvand, F., Yarmohammadi vassel, Sh.

- ❖ **Designer:** Mozghan Jamshidi
- ❖ **Publisher:** Roshan
- ❖ **Circulation:** 100 Copies
- ❖ **Price:** 100000 Rials
- ❖ **Journals office address:** Deputy of Chancellor in research, Bu-Ali Sina University, Hamedan
- ❖ **Tel:** 081-31400000
- ❖ **Website Publication System:** <http://nab.basu.ac.ir>
- ❖ **Email:** journal.nahj@yahoo.com and journal.nahj@basu.ac.ir

In The Name Of God